Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

پارس کده

پاسارگاد

پایتخت و آرامگاه کورش بزرگ

علی سامی

از انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر استان فارس

یادبود جشن بزرگداشت دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران

مهرماه ۱۳۵۰ (سال کورش بزرگ)

کتاب پارسگده هدیه ای است که اداره کل فرهنگ و هنر فارس در آستانه جشن فرخنده بیست‌وپنجمن سده شاهنشاهی ایران بدوستداران تاریخ پرافتخار این مرزوبوم تقدیم میدارد.

این کتاب حاصل پژوهشهای علمی دانشمند گرامی آقای علی‌سامی است که از روی اطلاعات و تحقیقات عمیق تألیف گردیده و امیدوار است که مطالب آن بتواند در باره‌این پایتخت بزرك شاهنشاهی آگاهی بیشتری در اختیار علاقمندان به‌تاریخ آثار باستانی این سرزمین کهن سال بگذارد.

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

فرهنگ و هنری درخشان از دورانی بس کهن

پهنه ایران که قسمت مهم آن شامل سرزمین ایران امروزی است، مهد تمدن کهن سال و برجسته ای است که، بموجب پژوهشها و کنجکاویهای باستان شناسی در بسیاری از موارد کهن تر و ممتاز تر از تمدن جلگه بین النهرین و جاهای دیگر همانند و همزمان آن میباشد.

این فرهنگ و دانش پیشینهٔ دارتر از آنچه امروز مدارك و اسناد آن موجود و فراهم گردیده، میباشد. آنچه را که پژوهندگان و کاوشگران گرد آورده و نوشته و اینك مورد حیرت و تحسین جهانیان و سبب سربلندی و مباهات ماست، فقط تکه های کوچك و خردی میباشد، که از آسیب ها و تزلزلهائی که گذشت روزگاران و دگر گونیها و آشفتگیها بدان وارد آورده، و هر تکه اش را بجائی پراکنده ساخته، باقی مانده است. پویندگان این راه با تمام کوششهائی که نموده و مینمایند، بواسطه از بین رفتن بسیاری از مدارك و اسناد علمی و فرهنگی گذشته، با دشواری-های فراوان توانسته اند، تنها طرح و ترکیب این بنای عظیم تمدن را که تحولات و انقلابات بر آن خرابی زیادی وارد ساخته، نمودار و مجسم سازند. بهمین دلیل نویسنده نیز نخواهد توانست، آنطوریکه باید و شاید حق مطلب را ادا نماید و دورنمائی از آنرا نمودار سازد. ولی امیدواری دارد که همین تحقیقات و تتبعات

ناچیز و محدود، مقدمه کار دامنه‌دار و عمیقتر محققان و دانشمندان عالیمقامی شود وبرروی این طرح، بناهای عظیم واستواری بنیان‌نهند وبیش از آنچه ازعهده این‌نویسنده برخاسته‌است، پرده‌را ازروی تاریکیهای ابهام‌آمیز دوران درخشان گذشته سرزمین‌خود، بیکسونهند وهم‌میهنان عزیزرا بدانها آگاه‌سازند.

این‌نکته مسلم است که‌جهان پرآشوب‌و دگرگون‌پذیرامروزی که هرروزو بلکه هرآنش آبستن‌حوادثی‌است ومردمش‌نیز سرگرم ماجراورویدادهای‌روزمره هستند، وهمه اندیشه‌ها وکوششها باید برای هم آهنگ ساختن خود بـاشرایط محیط و زمان، و فراهم کردن یك‌زندگی‌ماشینی‌بکاررود، وبزبان ساده‌ترتلاش براه‌انداختن‌گذران‌زندگی‌و واپس‌نماندن‌از کاروانان پیشرو وپیشتاز وخواسته‌ها وتمایلات امـروزی، بکسی‌مجال بخود فکرکردن‌نمیدهد، تاچه‌رسد به‌بررسی و پژوهش دراحوال‌گذشتگان وپیشینیان. باوجودبراین پژوهندگان و پـویندگانی بـوده وهستندکه پشت‌پا بمادیات‌زده وبوسیله تحقیق وتتبع در احـوال وآثار و اوضاع گذشتگان تاحد زیادی جبران گرفتاری واحیانـاً بی‌خبری دیگران را کرده‌اند و پرده‌های تاریك تاریخ را بیکسو زده‌انـد. چندی است که بررسی و پژوهش درباره دانش و هنر ایران‌کهن، یکی از رشته هـای عمده انستیتوها و دانشگاه‌ها وانجمنهای‌آسیائی ومجامع علمی‌دنیا قرارگرفته وانصافاً‌دانشمندان و خاورشناسان عالیقدر وبنامی‌درسده‌گذشته وحاضر دراین راه تلاش‌وکوشش فراوانی بکاربرده وفداکاریهائی‌که درخور ستایش‌وسپاس‌است، نموده‌اند. اگر هم‌گاهی تسامح‌و غفلتهائی‌از لحاظ تعصب ملی و قـاره‌ای ازبعضی از آنهـا سرزده‌باشدکه متأسفانه سرزده است، برماست که‌آن موارد را جبران واصلاح کنیم وتاحد توانائی خود ازآنچه حقیقت مطلب واصل مسلم‌است، مردمـان و فرزندان عزیزکشور خود را ازنتیجه‌آن‌کوششها و تلاشها که برقسمتهای تاریخ

و تمدن باستانی پرتوافکن گردیده، آگاه سازیم .

برما فرض است که برگهای سرسبز وگلهای شکوفان فرهنگ گذشته را پیش چشم فرزندان ارجمند وخون گرم این آب وخاك ، وهمچنین دربرابر دیدگان کنجکاو جهانیان بگشائیم ، تادماغ جان را از آن معطر وتازه گردانند، ودریابند که سرزمین عزیزایران و مردمان اندیشمند وهنرمندش، ازهزاران سال پیش دارنده، ونگاهدارنده تمدن شگرف وریشه‌دارجهانی بوده وآنرا بهرسوی جهان پراکنده ساخته‌اند.

هراندازه زمان پیش‌برود وکاوشها گسترده‌تر گردد، ارزش وتابندگی تمدن ایران بهتروروشن‌تر نمودارمیگردد. اثرات این‌دانش وهنرمتجاوز ازبیست وپنج قرن است که چون آفتابی درخشان برتارك بخش بزرگی ازقاره آسیا تا کرانه‌های مدیترانه وآسیای میانه ودریای هند تابان ونافذ بوده است.

این تمدن گاهی دراثر گسترش دامنه‌شاهنشاهی تاآن دورها، درفرهنگهای وتمدنهای دیگراقوام وکشورها اثرگذاشته وزمانی هم بواسطه آمیزش باسایر کشورها واقوام ازتمدنهای آنها متأثر گردیده است. ولی باوجود همه نیروو توانائی واحیاناً ضعف وناتوانی وفراز ونشیب‌ها، واپس نگشت، ودرهرسده‌و دوره‌ای، باسبکی دلپذیرتر نمودارگردید واثرآن تندوکندها رابانفوذ معنوی و فرهنگی خود درقدرتهائی که میخواستند برتری جوید، جبران نموده است. یونان وروم وتازی وترك، مسحورومغلوب همین‌مقام معنوی ونفوذ فرهنگی شدند، هر چندبظاهر، روزگارانی براین‌سرزمین چیره گشتند وگذشتند.

در زمان شاهنشاهی هخامنشی ارتباط فرهنگی خاوروباختر بوسیله همین سرزمین عملا تحقق پذیرفت وایران تنها عامل ونگاهبان وگسترش دهنده تمدنهای کهنسال شد وازلحاظ موقعیت جغرافیائیش ایجاب مینمود که درهر-

زمان وسیله ارتباط مدنیتهای متنوع مردمان گوناگون شرق وغرب، ازدره‌سند تا نیل وازسیردریا وکناره‌های آمودریـا وآنوردریای مازندران وکـوههای قفقازتا دانوب ، ازقبـیل تمدنهای ریشه‌دار بین‌النهرین ومصر وهنـد وارارتوو خوارزم وغیره، گردند وخودبااندیشه‌های رسا وفیلسوف منشانه، دربرابرمسائل عمیق زندگی بـررسی نمایند وعناصر فرهنگی مختلف را؛ دریك فرهنگ جامع وبلیغ‌تری عرضه دارند.

ایران چه‌دردورانی که‌بخشی ازدنیای‌قدیم‌بوده صنعتی‌مستقل‌ومنحصربخود داشت و هگمتانه و پاسارگاد رابوجودآورد، وچه زمانیکه فـرمانفرمای تمام کشورهای شرق گردید وصنایع وهنرآنهارا با هنر وسلیقه خـود درهم آمیخت و تخت‌جمشید وشوش رابوجودآورد ،یك‌شکوه وجلال وزیبائی و ظرافت خاص وبی‌سابقه‌ای بآثارداد که درعالم خود بکروجالب است وازاینراه ارزنده‌تـرین خدمت را در راه‌نگاهداری وتشویق و پیشرفت هنر وتمدن دنیا کرده‌است واین سرفرازی ومباهات رادارد که علاوه بربالابردن سطح فرهنگ وهنر دیرین خود درمدت دوقرن وربع‌جهانداریشان، دراثر ایجاد وحدت و امنیت شایان‌تقدیر ، سبب گردیدند تا تمدنهای کشورهـای تـابعه هم مدارج کمال وپیشرفت خود را به‌پیماید و سپس به دنیای غرب عرضه شود.

درتاریخ باستانی‌جهان این‌نخستین‌باراست‌که بزرگترین و نیرومندتریـن ودرعین‌حال محبوب‌ترین امپراطوریهای‌جهان، تحت‌یك‌تشکیلات منظم‌وعادلانه درحـالیکه قوانین ومذهب وملیت ورسوم وآداب وسنت‌کشورهای‌تابعه درهر-موردمحترم ومحفوظ بوده، وهمه‌ازیك امنیت شایان‌تحسین برخوردار بوده‌اند ، درخاورزمین تأسیس گردید.

دانشمند آمریکائی ویتنی (۱) مینویسد : «ایران از عصر کورش بزرگ تا جنگ ماراتن بسیار متمدن و نیرومند وقومش بزرگترین ملت روی زمین بود . در آنزمان رم هنوز کودك واروپای جدید پابعرضه وجود نگذاشته بود . یونان هم متحد نشده و ملتش بچندین تیره بخش شده بود. تنها از بیم سپاه ایران چندی باهم متحد شدند. ایران در این زمان برای جهان قوانین وضع کرد ومذهب بوجود آورد. این همان مذهبی است که در اوستای زرتشت بیان شده است.»

تمدن یونان گرفته شده از خاورزمین است

ویل دورانت محقق ومورخ عالیمقام معاصر مینویسد (۱) «یونانیان سازنده کاخ تمدن بشمار نمیروند، زیرا آنچه ازدیگران گرفته اند بمراتب بیش از آنست که ازخود برجای گذارده اند . یونان در واقع همچون وارثی است که ذخایر سه هزارساله علم وهنررا که با غنائم جنگ و بازرگانی ازخاور زمین به آن سرزمین رسیده، بناحق تصاحب کرده است . با مطالعه مطالب تاریخی مربوط به خاورنزدیك واحترام گذاشتن بآن، درحقیقت وامی راکه نسبت بمؤسسان واقعی تمدن اروپا وآمریکا داریم، ادا کرده ایم.»

نمودی با چنین عظمت و نیرومندی

پروفسور پوپ خاورشناس شهیر معاصر گفته است : (۲) «جهان بندرت، فرهنگی این اندازه زنده وفعال دیده است . یونان ورم در دوره های تاریخی

۱- Whitney

۲- صفحه ۱۷۵ جلداول ویل دورانت .

۳- A survey of Persian Art. Arthur Upham Pope ـ ۱۹۳۷ اکسفورد

ترجمه شده درصفحه ۴۹ شماره ۹۰ مجله هنرومردم

ازحیث شماره افکار ثمربخش و وسعت دامنه کارآمدی این افکار، بر ایران برتری پیدا کردند، ولی روزگار یونان و رم درمقایسه باروزگار ایران بسیار کوتاه بوده. اگرواحد مقیاس، زندگی تاریخی ایران باشد، یونان جز واقعه‌ای افتخارآمیز و عظمت روم جز پرده‌ای از نمایشنامه جهانی جلوه‌گر نمیشود. نمودی با چنین عظمت و نیرومندی آدمی را درصحنه تاریخ باشتباه میاندازد. نه تنها تاریخ آسیا بلکه تاریخ جهان هم تازمانی که منابع قدرت ایران کشف و بیان اندازه‌گیری نشود و دامنه تأثیر آن به سنجش درنیاید و درست تفهیم نشود، غیرقابل فهم خواهد ماند ...»

پاسارگاد یاپایتخت کوروش بزرگ یکی از آثارارزنده وبی‌همانندایران باستان است که چون خورشید تابناکی در آسمان آثارتاریخی دنیای قدیم میدرخشدو گذشته پرافتخارتری را بیش ازآنچه تاریخ قادربه حفظ آن شده، بیاد میآورد ودرنظرمجسم میسازد. ازلحاظ معماری وهنر وظرافت وزیبائی هم در بین آثارقبل وبعدخود، امتیازوبرجستگی شگفت‌انگیزوویژه‌ای، داردکه این مزایا وویژگیها درپایان شرح آثارهمراه بااظهارنظرچند باستان‌شناس وخاورشناس معاصر، مورد بحث قرارخواهدگرفت.



چندظرف سفالی منقوش دوران ماقبل تاریخ پیداشده درتپه ماقبل تاریخی پاسارگاد

۱

وضع طبیعی جلگه پاسارگاد

باغهای شاهی - رودخانه پلوار - تنگ بولاغی - مرغزار کالان

چراگاههای طبیعی

نوشته های : اصطخری . ابن البلخی . لیسترنج

وضع طبیعی جلگه پاسارگاد

جلگه پاسارگاد حدود بیست کیلومتر درازا و پانزده کیلومتر پهنادارد، و بین سعادت آباد و قادر آباد وسه کیلومتری خارج از راه شاهی قرارگرفته است(۱).

درعهد باستانی پردرخت و سبز وخرم بوده وباغهای شاهی توسط جویبارهای چندو آب نماهای سنگی (۲) آبیاری میگردیده. وجود چشمه‌سارها و آب سرشار رودخانه پلوار، باغهای فراوان و آبادیهای بسیاری را حکایت مینماید. کاخها و آرامگاه کورش بزرگ درمیان انبوه درختان این باغها بوده‌است. در جلو کاخها آب نماها وجدولهای سنگی بسیارظریف وزیبائی باحوضچه‌های سنگی احداث نموده‌بودندکه تعدادی از آنها درخلال خاکبرداریها نمودار گردید.

تعداداین کاخها آنچه تاکنون آثارشان اززیرخاك بیرون آمده است چهار کاخ میباشد که‌یکی کاخ اختصاص ودیگری کاخ بار وپذیرائی میباشد. درمنتها حد شمالی جلگه، حصارعظیم سنگی همانند دیوارغربی صفه تخت جمشید دیده میشود که پایه‌های کاخ وتخت بزرگی را تشکیل میداده. این صفه برتمام جلگه مسلط و چشم انداز وسیع و جالبی دارد.

۱- ازشیراز تا پاسارگادحدود ۱۴۰ کیلومتر مسافت دارد.

۲- شرح این آب نماهای سنگی وحوضچه‌هاکه درسال ۱۳۳۰ پیدا شد درجای خود داده میشود.

یك کیلومتری شمال‌غربی کاخ اختصاصی کوروش پشت تپه دو سنگ بزرگ توخالی‌در جواریك‌تپه خاکی‌موجود است که پرستشگاه ومحل اجرای مراسم‌مذهبی وقربانیها حدس زده‌شده . درزمینهای غربی وجنوب غربی تپه‌های کم‌سطحی است مربوط بهزاره‌های پیش‌ازمیلاد، که از درون آنها اشیاءِ ماقبل تاریخی بیرون آمده است و مینمایاند که از هزاران سال پیش‌ازآنکه پایتخت دودمان هخامنشی گردد، بواسطه آب فراوان و زمینهای پربری که‌داشته، مسکن طوائف وقبائلی‌بوده ومردمانی درآن زیست میکرده‌اند .

پژوهشها وکاوشهائی که‌ازیکی دوقرن پیش درپهنه‌ایران وجلگه‌بین‌النهرین وکرانه‌های سند و سایرکشورهای آسیای غربی شده، تقریباً تائیدکرده است که تمدن‌بشری درکرانه‌های رودخانه‌ها پرورش وگسترش پیدا نمود وسپس بسایر نواحی منتشرگردیده‌است . زیرا ببارآوردن دانه‌های خوراکی و چراگاههای دام، بسته‌بآب فراوان‌وزمینهای‌بارورومستعدکشت‌میباشد، وکرانه‌های‌رودخانه‌ها مناسبترین جا برای احداث خانه و سرسایه و تشکیل دسته و فراهم ساختن نیازمندیهای زندگی ساده مردمان زمان بوده است . بعلاوه خطر خشکسالی که گاه‌وبیگاه گریبانگیرساکنان کوهستانها وجلگه‌ها ممکن‌است بشود، مخصوصاً دراین‌منطقه ازآسیا، آنها راکمتر تهدید مینموده‌است واگر اتفاق میافتاده‌که کرانه رودخانه‌ها در همسایگی کوهستانها قرارمیگرفته، ساکنان آنجا کاملا مرفه وآسوده‌خاطر بوده‌اند . زیرا هم‌ازلحاظ گذران‌خود وهم‌ازلحاظ چراگاه کوهستانی‌دامها وچهارپایانشان، موقعیت‌مناسبی دارابوده‌اند .

جلگه پاسارگاد همین مزایارا دارد. زمینهایش حاصلخیزوبارورو مستعد کشاورزی ودامداری، هوایش سالم ومعتدل وکوههای‌کم ارتفاعی آنرا دربر گرفته است.دورشته‌آب کافی (پلوارومرغاب)وچند چشمه دیگرزمینها راسیراب



آرامگاه کوروش بزرگ

میسازد و هر چند که به ییلاقات و نواحی سردسیری نزدیك است، ولی هوایش معتدل و مطبوع و سالم و نشاط آور و برای احداث باغ بسیار مستعد و مناسب میباشد.

رودخانه پلوار و مرغاب : رودخانه‌ای که درمیان جلگه روان میباشد و بواسطه پلی از آن بسوی کاخها و آرامگاه کوروش میگذرند، بنام پلوار معروف و از شمال بجنوب جاری و پس از مشروب ساختن جلگه مادرسلیمان ازوسط درختان سرسبز و انبوه بید و گز و دیگر درختان طبیعی، در بستر مارپیچی خود بسوی تنگ بولاغی و دشتی بهمین نام بجلگه سرسبز و گسترده دیگری بنام سعادت آباد وسیوند میرود. این رودخانه پس ازسیراب ساختن زمینها و باغهای سیوند و گذشتن از بلوك خفرك بالا و پائین و شهر باستانی استخر و جلگه مرودشت، در کنار پل خان برودکر متصل میشود.

سرچشمه اولیه پلوار ازقاضیان قصریعقوب که دهکده ایست حدود سی کیلو متری شمال غربی جلگه پاسارگاد و درمیان يك تل میباشد. پس ازطی مقداری راه باآب رودخانه لاسورویك شاخه دیگر ازآب قشلاق رویهم تشکیل رودخانه پلوار را میدهد. زهش آب درمسیر رودخانه، بازدیاد آب آن کمك مینماید.

برحسب نوشته ابن‌بلخی مورخ قرن پنجم هجری پلوارچون ازدهی بنام «پرواب» سرچشمه گرفته آنرا بهمین نام «پرواب» نامیده‌اند که گذشت زمان و قلب و جابجا شدن حروف، «پلوار» گردیده است. نوشته این مورخ چنین است: (۱) «نهر پرواب : منبع این رود ازدهی است که آنرا پرواب گویند واین رودمبارك است و بیشترین نواحی مرودشت را آب دهد و دررود کر افتد.» جای دیگر در وصف کوره استخر میگوید : «رود پرواب رودی است که باصطخر مرودشت آید. آبی

۱ ــ صفحه ۲۱۲ فارس‌نامه ابن‌بلخی بکوشش آقای علی‌نقی بهروزی چاپ شیراز سال ۱۳۴۳ خورشیدی

خوش وگوار است .»

یکصد و پنجاه سال پیش از تألیف فارس نامه ابن بلخی ، اصطخری متوفی ۳۴۶ هـ . ق در کتاب مسالك الممالك ضمن ذکر رودهای فارس درباره این رودخانه نوشته است : (۱) رود فرواب ازجوبرقان بیرون آید. ازجائی که آنرا فرو آب گویند ودرزیرپول (پل) خراسان بگذرد وبردر اصطخر وبه رود کر پیوندد.» درذکر نواحی کوره استخر ، جوبرقان را ناحیه‌ای نوشته که قصبه‌اش را مشکان میخوانده‌اند ۰ (۲)

لیسترنج (۳) خاورشناس مشهور انگلیسی در کتاب «سرزمینهای خلافت شرقی» (٤) مینویسد که سرچشمه رود پلوار از دهکده فروآب (۵) در ناحیه جاوبرکان (٦) درشمال اوجان یاازجان (۷) ». مؤاخذ لیسترنج هم همین کتابهای اصطخری ومقدسی وابن بلخی ومستوفی وحافظ ابروویاقوت حموی میباشد. این نامها فعلا مصطلح نیست، فقط محلی است بنام جوکان آنطرف باغ سیاه که هم تنگی وهم دهی بآن نام است وحدود آن تا مزایجان میرسد . یک رشته از رودخانه پلوار از تنگ قلی واردبلوك مشهدمادرسلیمان میشود.

رودخانه مرغاب هم پانزده کیلومتری شمال پاسارگاد ازمحلی بنام «بناب» ظاهرمیگردد، وپس از مشروب ساختن تمام بلوك مرغاب ،واردجلگه پاسارگاد ومادرسلیمان میشود .

سرپرسی سایکس(۸) افسرومورخ انگلیسی درجلد اول کتاب تاریخ ایران

---

۱ - صفحه ۱۰۸ مسالك‌وممالك باهتمام آقای ایرج افشار

۲ - صفحه ۹۸ همان کتاب

۳ - L'istrange ۴ - Land Of Eastern Coliphat

۵ - Furvab ٦ - Jawbarkan ۷ - Ujanیا Uzjan

فروآب معرب پروآب میباشد.

۸- Sir Persy Syix ازسال ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۸ بطورثابت درایران بود وبتمام نقاط این کشورمسافرت کرده است.

(۱) اشاره به سدی پیرامون جلگه پاسارگاد مینماید که علاوه بر آب رودخانه‌هائی که ذکر شد، این جلگه را سیراب میساخته‌است . او مینویسد : «درسال ۱۹۱۷ هنگامی که یك راه ارابه‌رو بطرف دره پلوار احداث میکرده‌اند، خرابه های یك سدبزرگی که آنرا درمحل «قلعه جاسك» میگفتند در نزدیك کمین کشف گردید . آب مخزن بوسیله نهری به‌پهنای سی‌پا (موسوم به‌جوی دختر) به‌پایتخت قدیم هخامنشی میرفته‌است، واین ظاهرمیدارد که اراضی اطراف پاسارگاد جمعیت نسبتاً زیادی‌را میتوانسته است نگاهداری کند.»

تنگ تاریخی وباستانی بولاغی

درجنوب غربی جلگه پاسارگاد تنگ درازو گودی است بنام «تنگ بولاغی» که محل رفت و آمد چارپایان ودامهای طوائف باصری وکرد شولی، فارسی، عبدالیوسفی وعرب میباشد . چون این تنگ کوتاه‌ترین راه بین قادرآباد و سیوند است ، ئیلات نامبرده هنگام کوچ به ییلاق و همچنین برگشت ازییلاق از اینراه میگذرند .

درازای تنگ درحدود دوازده کیلومتر وعرض آن ۲۰۰ متر تا ۵۰۰ میباشد، ولی این پهنا قابل عبورنیست، زیرا رودخانه پلوار ودرختان انبوه جنگلی اطراف رود، عبور رامشکل واز کمر کوه که دارای راه باریکی است میتوان گذشت . گذرگاه تنگ پس از گذشتن از پوزه‌های سنگ‌بر، نعل‌شکن، تیرانداز، پوزه‌سرخ بدشت گسترده‌ای بهمین نام «دشت بولاغی» میرسد.

درآغاز تنگ ازجلگه پاسارگاد دردامنه کوه راه‌باریکی به‌پهنای ۱/۵ متر

۱ – صفحه ۲۳۴ ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی ازانتشارات وزارت فرهنگ سال ۱۳۲۳

وبدرازای حدود دویست متر درسنگ کوه تراشیده شده ، که جالب وحائز اهمیت است ، وآثار آن میرساند که مربوط بدورانهای خیلی دورمیباشد . برحسب نیاز برفت و آمد بسیار ، دیوار گذرگاه سنگی را ازبالا تراش داده و دربعضی جاها ازیك متر تاده متر ، پهنا داده اند . دروسط تنگ پایه‌های پلی دیده میشوند که برای گذشتن بسوی دیگر درقدیم الایام ساخته بودند.

تنگ بولاغی بموازات تنگ سعادت آباد قرارگرفته ولی همانقدر که تنگ سعادت آباد خشك وبی آب و کم گیاه میباشد ، این تنگ مانند تنگاب فیروز آباد ، پردرخت وباصفاست وبدون شك در دوران شاهنشاهی هخامنشی و قرنها پس از آنها راه واصل تخت جمشید و نقش رستم و استخربه پاسارگاد ، از همین طریق بوده وازاین شهرهم بسوی هگمتانه (همدان) میرفته اند.

از سیوند تا پاسارگاد از راه تنگ بولاغی کمترازسی کیلومتر راه است درحالیکه ازراه فعلی وتنگ سعادت آباد حدود پنجاه کیلومتر میشود . قرنهای متمادی پاسارگاد سرراه شیراز به اصفهان قرارداشته . کاروانسرائی هم درآنجا زمان پادشاهان آل مظفر (شاه شجاع) ساخته شده که ویرانه آن موجود و در جای خود موردبحث قرارخواهدگرفت .

مرغزار کالان

ابن البلخی در شرح مرغزارهای فارس یکی را هم مرغزار کالان نوشته و مینویسد که(۱) : «مرغزار کالان(۲) نزدیکی گور مادرسلیمان است. طول آن چهار فرسنگ اماعرض ندارد، مگراندکی وگور مادر سلیمان ازسنگ کرده اند خانه

۱- صفحه ۲۱۸ فارسی نامه ابن البلخی به کوشش علی نقی بهروزی چاپ شیراز.

۲- مرغ بفتح اول وسکون دوم وسوم نوعی ازسبزه باشد که چهارپایان آنرا برغبت تمام بخورند و زیاده از نیم شبر از زمین بالا بیاید و بسیارسبزوخرم ودرهم میروید. زمینی که این سبزه درآن میروید مرغزار گویند . (برهان قاطع)

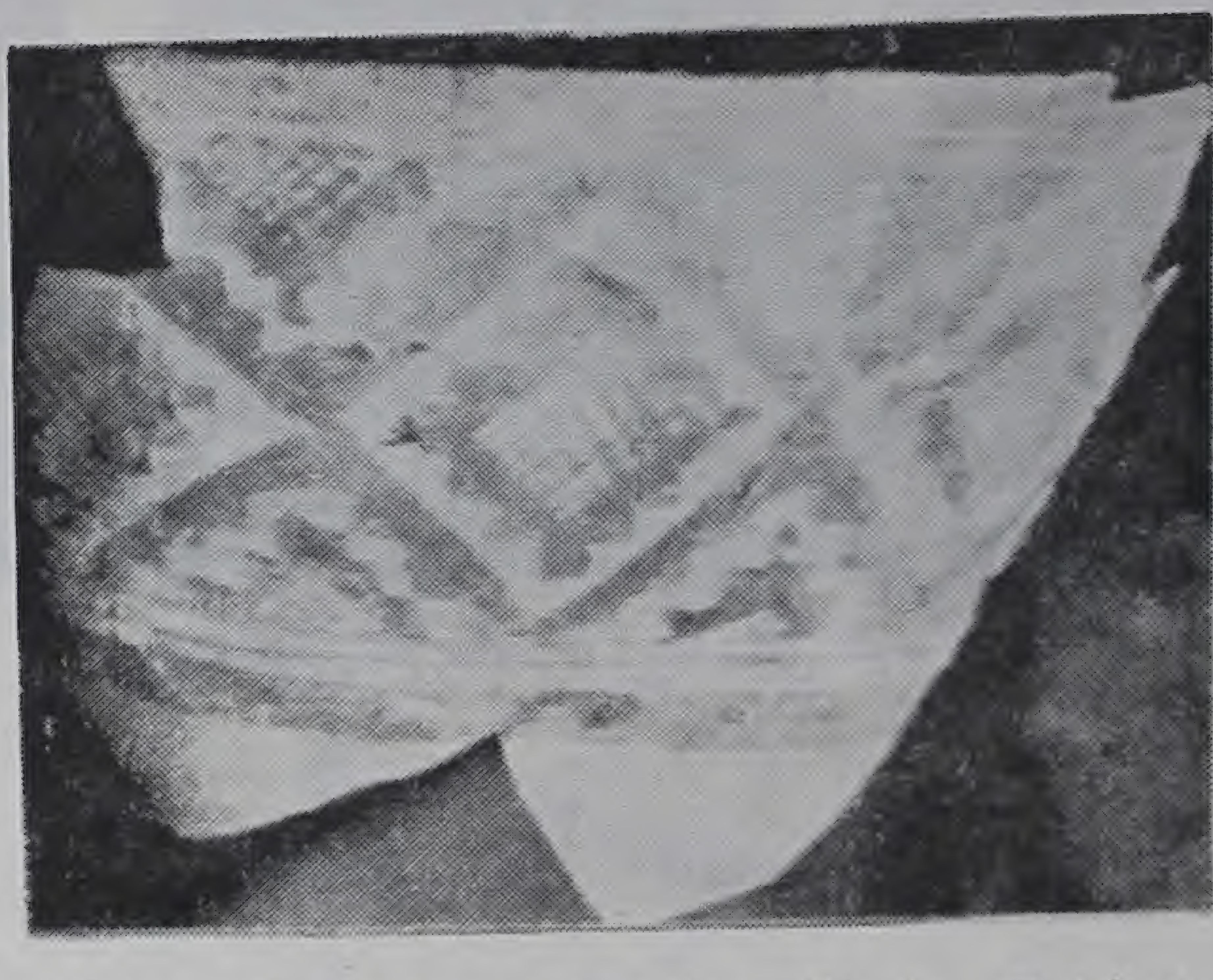
چهارسو، هیچکس در آن‌خانه نتواندنگریدن که گویند طلسمی ساخته‌اند که‌هر که در آن‌خانه بنگرد، کورشود، اما کسی راندیده‌ام که‌این آزمایش کند. «حمدالله مستوفی» هم در نزهةالقلوب عین‌همین‌عبارت رااقتباس‌ونقل کرده‌است(۱).

جلگه و کوههای پاسارگاد اقسام آهو، پازن، بزهای کوهی دارد و در کوههایش حیوانات‌درنده چون‌پلنگ، یوزپلنگ، خرس، گراز، گرگ، کفتار شغال دیده شده‌است.

محصول این‌بلوك منحصربجو و گندم وچغندرقندومقداری حبوبات(عدس ونخود) ودرختان سیب وانگور.

بلوك‌مادرسلیمان عبارتند از: کردشول، ابوالوردی، مبارك آباد، ده‌نو، مادر سلیمان وجمعاً حدود۳۵۰۰نفر جمعیت‌دارد. روستای مرغاب و قادرآباد هم‌جزو همین بلوك‌مادرسلیمان میباشد. قادرآباد حدود دوهزارنفر و مرغاب یکهزارنفر جمعیت دارد.

۱- صفحه ۱۸۰ نزهت‌القلوب.



یك ظرف‌نقش دارسفالی پیداشده درتپه ماقبل‌تاریخی پاسارگاد



دوجرز سنگی باقی‌مانده از کاخ پذیرائی کوروش بزرگ

نامهای پایتخت کورش بزرگ

پارس گده - پارس گاده - پارس گرد -
پسارگیدی - پس ارگدری - پساگرد

پارس گرت پاسارگاد

نوشته های تاریخ نویسان قدیم

کورتیوس رفوس - آناکسمن - کتزیاس - آریستوبولس

خاورشناسان اخیر

اشپیگل - راولین سن - سرویلیام اوزلی - مارکوارت - اپر
یوستی - فلاندن - کاوپچی کیاش - المستد - کریستی ویلسن - پیترژولیوس یونگ

دانشمندان ایرانی

مشیرالدوله پیرنیا - دکتر رضازاده شفق

نام اصلی پاسارگاد چه بوده است؟

(پارس کده ـ پارسه گرد ـ پارس کوت ـ پارس گارد یا پارس گاده)

از نام پاره‌ای از شهرها و پایتختهای باستانی ایران بواسطه از بین رفتن و در دست نبودن مدارك و اسناد گذشته، اطلاعات صحیح و دقیقی در دست نیست و ناچار بهمان نامی که توسط تاریخ نویسان قدیم یونانی و رومی وغیره ضبط شده، اکتفا و زبانزد گردیده است. مانند کاخهای داریوش بزرگ که در تواریخ یونانی (پرسه پولیس) و در تاریخهای مورخان قرون اسلامی (تخت جمشید) نامیده شده. ولی پس از کاوشهای اخیر و خواندن سنگ نبشته‌ها و خشت نبشته‌های تخت جمشید، معلوم گردید که در دوران هخامنشی ها، تخت جمشید را «پارسه» مینامیده‌اند (۱) که از نام پارس ها گرفته شده‌است. واژه پازارگاد هم از آنگونه است که در نوشته‌های مورخان یونانی باین نام ضبط گردیده و همان هم زبانزد اروپائیان قرار گرفته‌است. گاهی هم بنامهای «پرسه گاد» (۲)، و «پارس گارد» (۳)، و «پارسه گاردا» (٤)، و «پارسه گادا» (۵)، ذکر شده‌است.

پژوهندگان و خاورشناسان برای وجه این نامگذاریها، تعبیراتی و تعبیراتی کرده‌اند که بپاره‌ای از آنها اشاره میشود:

۱ـ برای اطلاعات بیشتر به صفحه ۵۶ کتاب پایتختهای شاهنشاهان هخامنشی تألیف نویسندهٔ نشریه شماره ۹ دانشگاه پهلوی و کتاب الواح گلی تخت جمشید تألیف پروفسور ژرژ کامرون مراجعه شود ـ Persepolis Treasury Tablets

۲- Persagada ۳. Parsagard ۴. Parsagarda ۵. Parsagada

۱ـ بعضی معتقدندکه «پارس کده» یعنی «جایگاه شهرپارس» بوده، زیرا (کاده) (کده) پارسی باستان و «جایگاه» معنی میدهد . مانند دهکده، آتشکده، دانشکده، که جای ده و آتش و دانش میباشد .

اولین مورخ یونانی که در نوشته‌های خود، واژه پازارگاد را استعمال کرده «کتز یاس» (۱) مورخ و پزشك یونانی دردربار داریوش دوم و اردشیر دوم (مدت ۱۷ سال) در کتاب خود بنام «پرسیکا» میباشد . (۲)

وسپس «آریستوبولس» (۳) میباشد که از دیدار اسکندر از پاسارگاد و آرامگاه کورش گفتگو کرده است . «کورتیوس رفوس» (٤) مورخ سده یکم میلادی هم این نام را بهمین ترکیب در کتاب خود بنام «اسکندر مقدونی» ضبط نموده است .

۲ـ پاره دیگر بر آنند که پاسارگاد در اصل «پارسه گرد» یعنی «جایگاه پارسیان» چون رامگرد، خسروگرد، دارابگرد، سوسنگرد بوده است. کرت و گرد

۱- Ctesias　　۲- Persica

۳- Aristobulus ازهمراهان اسکندر بوده که رویدادها وجغرافیای شهرهائی که بدست اسکندر گشوده میشد، مینوشت. نوشته‌های آریستوبولس از بین رفته ولی در کتاب آریان منعکس واین مورخ مطالب کتاب خود را ازنوشته‌های او اقتباس کرده است. ریاست دسته نویسندگان اسکندر با اومنس کاردیانی Eumenes of Cardia و سایر هیئت عبارت بوده است از کالیستنس اولو نتو نوه ارسطاطالیس Callisthenes of Olynthos که با اسکندر نزاع کرد وبه اتهام خیانت در ۳۲۷ ق.م محکوم باعدام شد ، پورون Pyrrhon موسس مکتب شك ، بطلمیوس Ptolemy Soter I. موسس سلسله بطالسه مصر (۳۲۳-۲۸۳ ق.م)، اونسیکریتس Onesikeritos دریانورد وافسانه نویس . سلسه بطالسه مصر تا سال سی ام پیش از میلاد در مصر سلطنت کردند .

۴ـ Quintus Curtius درزمان کلودیوس (۴۱-۵۴ میلادی) میزیسته و کتابی در تاریخ اسکندر مقدونی نوشته است. این کتاب بر دو بخش تقسیم میشده که بخش اولیه آن از بین رفته واسم آن History Alexandrie Magni میباشد.

درپارسی‌باستان معنی قلعه میدهد . برهان‌قاطع یکی‌ازمعانی واژه «گرد» راشهر ومدینه نوشته و درپاورقی اضافه شده که در پارسی باستان Krta و در پهلوی Kart مانند دارابکرت . استی Gorad .

ازمورخان قدیمی «آناکسیمن» (۱) معلم اسکندر که با او بایران آمد ، اسم‌این‌شهررادرکتاب خود «پارسه‌گرد» یعنی‌اردوگاه‌پارس ذکرکرده‌است(۲). «سرویلیام‌اوزلی» (۳) خاورشناس انگلیسی‌هم «پارسه‌گرد» نوشته‌است.

پارس و پارسه همان نام‌اصلی پایتخت دیگر هخامنشی‌ها و پارسیها «تخت‌جمشید» میباشدکه در سنگ نبشته درگاه تالار ورودی تخت جمشید و در خشت‌نبشته‌های گلی پیداشده در دبیرخانه وخزانه‌تخت‌جمشید، یادگردیده‌است.

۳- بعضی دیگر «پارس گده» یا «پارس گاده» بمعنی تخت‌پارس گفته‌اند ، زیرا «گاده» و «گاه» بمعنی تخت میباشد واین‌نام بتدریج وتحریف وجابجاشدن حروف که‌اغلب‌اتفاق‌افتاده وهمانندی دارد (٤)، پاسارگادو بیونانی پازارگاد گفته شده است .

اشپیکل (۵) دانشمند و خاورشناس آلمانی در ۱۸۷۳ در جلد دوم کتاب تاریخ خود فصلی درباره محل و واژه پاسارگاد دارد وضمن آن ازگفته‌های تاریخ نویسان باستان چون هرودوت، بطلمیوس، آریان، استرابوو پلینوس (٦) مطالبی‌نقل‌گردیده‌ودرباره‌این واژه، برآنست که دراصل«پارس گده» بوده‌است.

برهان‌قاطع مینویسدگاه‌تخت‌پادشاهان وکرسی‌زرین‌راگویند وبمعنی جاهو

۱- Anaximéne of Lampsakos

۲- تاریخ‌مشیرالدوله‌پیرنیا صفحه ۱۵٦۲

۳- Sir Wllliam Ouseley که‌درسالهای ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۲ بایران‌مسافرت‌کرده‌است.

۴- مانند پلهو وپهلو، نرخ ونخر، قفل وقلف، کسر وکرس

۵- F. Spiegel , Eranische Alter Tumskunde ٦- Plinius

مقام ومحل هم هست بااینمعنی بدون ترکیب گفته نمیشود چون بارگاه، لشکرگاه، خیمه گاه. پارسی باستان گـاثو Cathu (جا، مکان، تخت) اوستا گاتو Gatu (جـا، تخت)، پهلوی گـاس Gas، هندی باستان گاتو Gatu (راه وروش)، ارمنی گـاه (تخت، کرسی، رتبه) .

٤- «هرودوت» یکی از تیره‌های ده گانه پارسیهارا «پاسارگادیها» برشمرده وچون مقرفرمانروائی آنان در آغاز که شاه‌پارس بوده‌اند دراینمکان بوده، شاید بنام تیره اصلی خود «پاسارگاد» (١)موسوم ساخته‌اند . این راهم یك مدرك ودلیل اساسی برنام پاسارگاد میتوان دانست .

٥- مورخ و سیاح فرانسوی «اوژن فلاندن» (٢)درسفرنامه خود درباره این واژه بحثی کرده وآنرا ترکیبی ازواژه پسا (فسا) وگردیعنی «پساگرد» میدانـد . «کاوسجی کیاش» (٣) دانشمند زرتشتی هم درکتابی که آثار تاریخی ایران رادر آن بسه زبان فارسی، اردو وانگلیسی شرح داده، «پسارگیدی» و «پسارگدی» نوشته است. نام پسا (فسا) در خشت نبشته شماره ٥٣ پیدا شده درخزانه تخت جمشید، خوانده شده است.

٦ ـ دکتر گیرشمن (٤) باستانشناس فرانسوی درکتاب ایران از آغاز تا

١- طوائف ده گانه پارس ازروی تقسیم بندی هرودوت: پاسارگادیها Pasargadas مرافیها Maraphiens ماسپها Maspien پانتالیها Pantaliens دروزیها Drousiens ژرمنها Germaniens داانها Daens مردها Mardes دروپیکها Dropiques ساگارتیها Sagartien هخامنشیها ازدسته پاسارگادیها وازسایرطوائف وقبائل شریف تر واصیل تر بوده‌اند . شش قبیله اول کشاورز وتعدادچادرهاوافراد وسوارکاران وداسهای آنها بیشتر ازسایرقبیله‌ها بوده‌است. چهارقبیله آخر بیابانگرد بوده‌اند .

٢- Flandin

٣- Kiash درکتاب Ancient Persian Sculpturs چـاپ سال ١٨٨٩ میلادی

٤- Girshman

اسلام (۱) نوشته : دانشمندان چنین اندیشیده‌اندکه نام شهر مزبور تحریفی از «پارسه گده» یعنی اردوگاه پارسیان است و اگر این تحریف درست باشد، مفهوم آن تصویری قابل اطمینان از شهر مزبور است.

۷- این حدس نیز زده شده که از واژه «پس ارکادری» (۲) یعنی پشت کوه «ارکادرس» اقتباس شده. «کوه ارکادر» در سنگ نبشته تاریخی داریوش بزرگ در بیستون (بند ۱۱ ستون اول) ذکر شده: «پس از آن مردی مغی «گئومات» (۳) نام از «پی‌شی‌ی‌اووده» (٤) برخاست. کوهی است آنجا «ارکادری‌س» نام...» (۵) اگر تصور شود که گئومات مغ از این محل برخاسته ودعوی شاهی کرده، بانوشته داریوش منطبق میشود.

«دکتر ریچاردفرای» درکتاب میراث ایران مینویسد (٦) : «وجه تسمیه نام پاسارگادرا مبنی براینکه قسمت اول آن شامل «پارسه» بمعنی «پارس» وقسمت دوم آن شامل «گارد» باکلمه‌ای نظیر آن است «مارکوارت» (۷) نمیپذیرد، ونام آنرا ازکوه نزدیك آن محل مشتق میداند ومیگوید که این نام «پس ارکدریش» است. (پس) بمعنی پس و «کدریش» همانا کوه «ارکدریش» است که درکتیبه بیستون از آن نام‌برده شده. ازآنجا که قبائل غالباً با نام توتم اصلیشان یا با واژه‌های عادی مانند «مردان» یاواژه‌های پهلوانی ودلیری خوانده میشود، دور مینماید که نام قبیله‌ای ازمحل کوچك گرفته‌شده‌باشد. درصورتیکه عکس این عمل یعنی اطلاق نام‌قبیله بمحل فراوان‌است. ازاینکه بیشتر نویسندگان یونانی ورومی باستان درپایان این‌نام علامت جمع آورده‌اند، وازسوی دیگر نبودن شاهدی دال برآن که رودی که‌درین‌دشت جاری‌است پاسارگادنام‌داشته، میتوان نتیجه گرفت

۱- L'Iran Des Origin A LisIam, Paris 1951 ۲-Passaarkadri

۳- Gaumat ۴- Paishya Uvada

۵- درباره این‌سنگ‌نبشته به‌صفحه ۱۲٦ کتاب تمدن هخامنشی جلداول تألیف‌مؤلف مراجعه‌شود. ٦- میراث‌ایران ترجمه آقای‌مسعود رجب نیا صفحه ۱۳۵ Markwart-۷

که‌این‌نام از آن‌قبیله‌ای بوده‌است بعدها‌نام پاسارگادرا درمورد مردمی‌یاقبیله‌ای درکرمان بکار برده‌اند(۱) .

این امکان‌نیز میتواند وجودداشته باشدکـه دونام: یکی‌برای‌شهر ودیگری برای‌قبیله‌وجودداشته‌است .»

« پیترژولیوس‌یونگ» (۲) نویسنده کتاب داریوش‌یکم(پادشاه پارسیها)هم همه‌جا پاسارگادرا (پس‌ارکدریش) و (ارکدریش) نوشته است .

۱۰- «پئیشی اوودا»رانیزبعضی‌از آنجمله«سرهانری راولین‌سن» (۳) و«اپر» (٤) (۱۸۷۲) و «یوستی» (۵)مرتبط بااین‌واژه ساخته‌اند (تصور ضعیفی است !)

۱۱- «کریستی‌ویلسن» (٦)نویسنده تاریخ‌صنایع‌ایران(۷) مینویسد: « پس‌از آنکه‌کوروش‌بزرگ شاهنشاهی خودرا ازدریای مدیترانه تـاسرحد هندوستان گسترش‌داد، بآبادی‌کشوروساختن‌بناهای‌عظیم که‌لایق‌چنان پادشاهی باشکوهی باشد پرداخت وبناهای‌باعظمتی درپایتخت خود شهر پـاسارگاد ساخت . اسم این‌شهررا نویسندگان یونـان اشتباهاً پازارگاد نـوشته‌اند، درصورتیکه‌دراصل یونانی پاسارگاده ودراصل پارسی‌باستان (پارس گرد) بوده‌است .

۱۲- مورخ عالیقدرفقید مشیرالدوله پیرنیا درتاریخ ایـران‌باستان نوشته است(۸) : «درباب‌وجه‌تسمیه پاسارگاد توجهات‌گوناگون‌کرده‌اند . آناکسیمن یکی‌از معلمان اسکندرکه‌بااو درایران‌بوده‌گوید: «اسم‌این‌شهر بمعنی‌قلعه‌پارس است بنابراین بایدگفت کـه‌اسم این‌شهر « پـارس‌گرد » بوده ولی چون بعضی

۱- کتاب گرد دریاهای جهان کتاب‌اول بند۲۸

Marciani Heraclensis Periplus Maris Extri

۲-Peter Julius Jnng ۳-Sir Henri Rawlinson in JRAS, Vol x 1847,F,234

۴- Opper ۵- Ferd Justi in Indogermanisch Forschungen, Anzeiger bd , Xv11S ,107 ٦- Cristi Wilson

۷- ترجمه‌آقای عبدالله‌فریار صفحه۵ چاپ‌سال۱۳۱۷ خورشیدی- تهران

۸- جلددوم صفحه ۱۵٦۲

نویسندگان قدیم مانند «اتین بیزانسی» (۱) اسم این محل را «پاسارگادای» نوشته‌اند. این گفته «آناکسیمن» طبیعی تر بنظر میآید، زیرا در ایران شهرهای زیادی است که از قدیم مانده و اسم آنها باگرد ترکیب شده: بروگرد، دارابگرد، لاسگرد و نظایر آن. بهرحال این محل یاقسمتی از آن اکنون مشهد مرغاب یامشهد مادر سلیمان یا ام‌النبی نامند...»

استاد دکتر رضازاده شفق ضمن مقاله مشروحی در شماره فروردینماه ۱۳۲۸ روزنامه گرامی پارس چاپ شیراز درباره اشتقاق واژه پازارگاد و نظریه «المستد» (۲) و چند محقق و خاورشناس دیگر، از آنجمله «اشپیکل» که قبلا از نظریه او سخن گفته شد، معتقداست که این واژه دراصل «پارس گاده» یعنی تخت پارس بوده است.

همین دانشمند در ذیل ترجمه کتاب کوروش بزرگ تألیف «هارولدلمب» (۳) مینویسد:

«قریب پانزده سال پیش پروفسور «المستد» مورخ آمریکائی که بایران آمد ضمن صحبت بایشان گفتم: «پاسارگاد» بنظر تحریف یونانی از «پارسه گده» میآید. مشارالیه این موضوع را در دفتر خود یادداشت کرد و پس از مراجعه بمراجع قدیمی در کتاب مورخ اسکندر یعنی «کورتیوس رفوس کنتوس» که یکهزار و نهصد سال پیش میزیسته، ضبط «پارسه گده» را پیدا کرد که آنرا بعضی قدمای یونانی (اردوگاه پارسیان) ترجمه کردند. پس باحتمال قریب بیقین، این کلمه (پارس گده)

۱- Etienne de Bysance (PassargadaÏ)

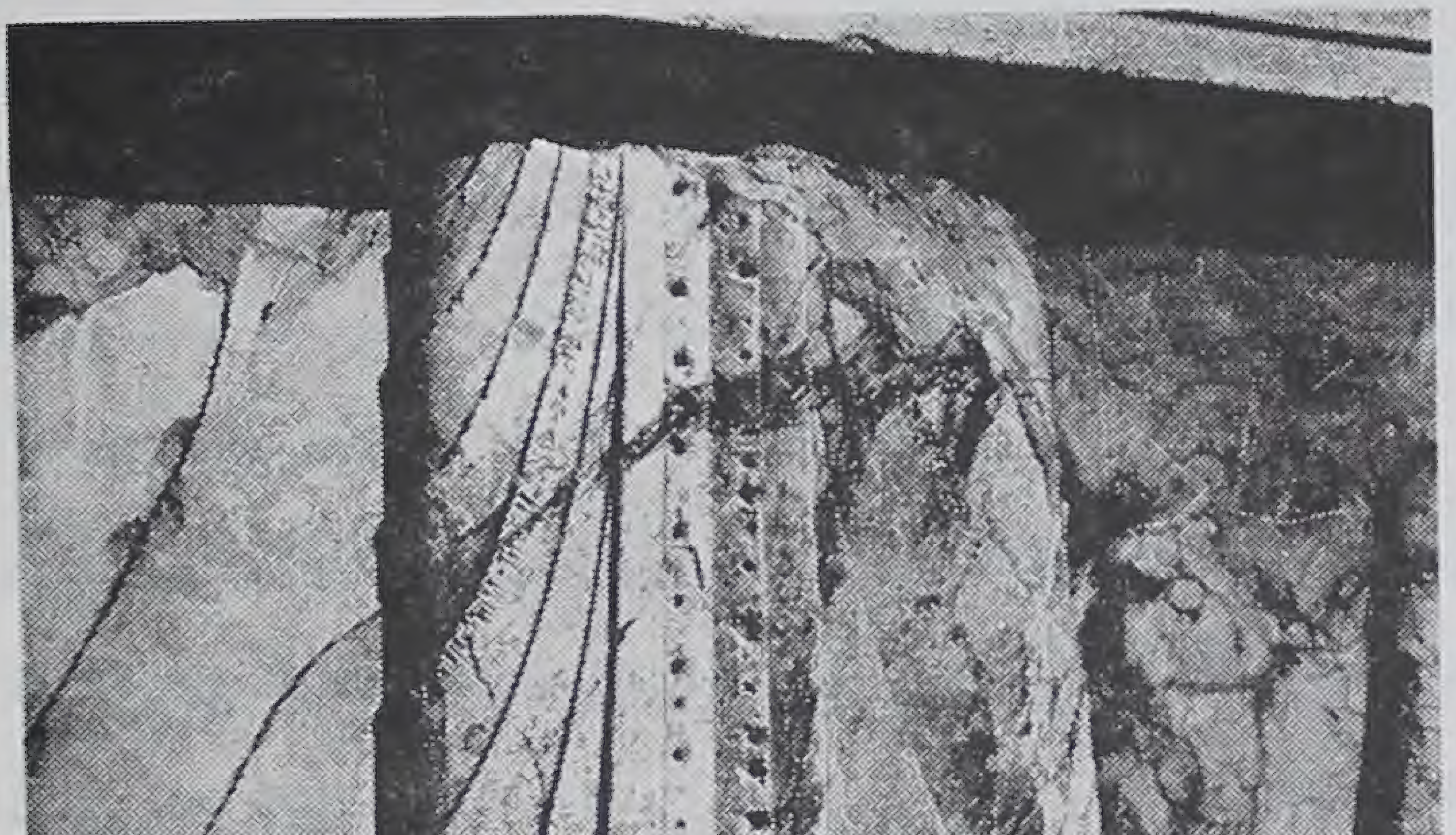
۲- المستد تاریخ شاهنشاهی پارس شیکاگو ۱۹۴۸ Histpry Of The Persian Empire A.T. Olmstead

۳ - صفحه ۸ کتاب کوروش کبیر تألیف Harold Lamb چاپ تهران سال ۱۳۴۰ ترجمه آقای دکتر رضازاده شفق.

بوده نه پاسارگاد. حدس خود المستد اینست که آن نام واقعی اولین پـای تخت پارسیان بوده و «پارسه گرد» تلفظ میشده ....»

باتوجه بنظرات وعقاید محققان وخاورشناسان ودانشمندان مشروحه بالا چنین استنباط میشود که هخامنشیان وپارسیان پایتخت وقرارگاه خودرا بنام خود «پارس» باافزایش پسوندی که گده یاگاده یاگده یاگرد بوده نام گذاشته بودند و واژه پازارگاد یونانی وپاسارگادتلفظ فعلی ما پس ازقلب وجابجا شدن حروف بوجود آمده است.

دوست گرامی آقای شهبازی استادیاردانشکده ادبیات وعلوم، زبانی اظهار داشت که گویا نوشته هائی مربوط بزمان سلوکیها درپاسارگاد پیداشده که ضمن آنها نام این محل «پاسارگاد»، همین که امروز زبانزد ماست ضبط شده، ولـی هنوزروی این نوشته مقاله ای انتشارنیافته است ودردست مطالعه میباشد. اگـر حقیقت داشته باشد وچنین نوشته ای هرچندهم که مربوط بزمان سلوکیها باشد، پیداشده باشدواین واژه درآن نوشته شده، به بسیاری از فرضیات وتعبیرها پایان میدهد.



قسمتی ازنقش برجسته درگاه غربی کاخ اختصاصی کوروش بزرگ

۳

نامهای پاسارگاد در عهد اسلامی

مشهد مادر سلیمان - مشهد مرغاب - مشهد ام النّبی

تخت سلیمان - ملک سلیمان

* * *

نوشته های: اصطخری - مجمل التواریخ والقصص - المعجم فی معائیر اشعار العجم
وصّاف - علامه محمّد قزوینی - فارسنامهٔ ناصری - فرصت الدّوله

نامهای پاسارگاد درعهد اسلامی

(مشهد مادرسلیمان ـ مشهد مرغاب ـ مشهد ام‌النبی)

پس از اسلام و ورود تازیان بحوزه شاهنشاهی ساسانی و از بین رفتن بسیاری از مدارك و اسناد و نوشته‌های پیش از اسلام، پاره‌ای از شهرها و اماکن هم تغییر نام پیدا کرد، از آنجمله پاسارگـاد هم بنام مشهد مادرسلیمان ، مشهد مرغاب و مشهدام‌النبی و تخت‌سلیمان خوانده شد.

آرامگاه کوروش دراین‌دوره به قبر مادرسلیمان (سلیمان پیغمبر) معروف گردید ، وتمام این جلگه را نیز مشهد مادرسلیمان (جائیکـه مادرسلیمان شهید شده ؟ !)نامیدند وهمین انتساب ومعروفیت، سبب گردید تا آرامگاه شهریـار هخامنشی ازدست انهدام تازیان ومتعصبین جان سالمی بدربرد و ویران نشود. همین اشتهار، مردمان ساکن آنجارا معتقد ساخته‌بود، که مردان نباید وارد اطاق آرامگاه گردند وگرنه کورخواهند شد !

نسبت‌به‌نام «مشهد مرغاب» هم نمیتوان محملی پیدا کرد، جز آنکـه تصور نمود که‌چون نقش انسان درگاه یکی از کاخها، بالهائی شبیه بمرغ دارد ودر کنار رودخانه قرارگرفته، بمرغ آب معروف گردیده‌است . جلگه‌پاسارگاد فعلابلوك مادرسلیمان، وجلگه‌شمالی پشت صفه بزرگ سنگی معروف به تخت‌سلیمان‌را، بلوك مرغاب مینامند .

دانشمند ومورخ فقید شیرازی فرصت‌الدوله درکتاب آثارعجم زیر نقشه قبر کوروش، بنابگفته یکی از تاریخ نویسان نوشته‌است که (۱): «یکی از مورخین میگوید چون برخی جمشیدرا سلیمان میدانند شاید مادرش دراینجا مدفون باشد، لهذا بدین اسم خوانده شده، واما دریکی از تواریخ اروپا مرقوم است که سلیمان بن ابی جعفر برادر هارون‌الرشید شهر پسارکیدی (پساسیر) راتیول داشته، وقتی ازجانب خلیفه بحکومت آنجارفت ومادرش که همراه اوبود در آن سرزمین درگذشته وبخاك مدفون آمده، از آن‌وقت معروف بمشهد مادرسلیمان گردیده و بطول زمان گمان نموده‌اند سلیمان نبی است، پس مشهدام‌النبی نیز گفتند. الله‌اعلم واین‌بلوك ازشهرهای بزرگ ایران واولین بناست که نهاده شده.»

شادروان حاج‌میرزاحسن فسائی نویسنده ارجمند کتاب فارس‌نامه‌ناصری نوشته‌است(۲): «مشهد محل‌شهادت وقبرانبیاءِ و اولیاءِ و بزرگ‌زادگان دین را گویند، وچون این‌بلوك را مشهدام‌النبی گفته وچون عجم حضرت‌سلیمان‌وجمشید رایکنفردانسته‌اند، آنرامشهد مادرسلیمان گفته‌اند...»

ذکراین‌نکته ضروری بنظرمیرسدکه تازیان مهاجم که پس‌از برچیده‌شدن شاهنشاهی ساسانی به پهنه‌ایران آمدند، دیدارساختمانهای عظیم سنگی که در بسیاری ازنقاط‌این کشور ازدوران شاهنشاهی هخامنشی وساسانی مانده بود، پیش‌نظرآنان گران‌وخارق‌العاده جلوه‌کرد واحداث چنان آثاری را ازعهده‌بشر خارج دانسته، آنرابه‌سلیمان که بموجب اساطیرقدیم، دیوان درفرمانش بوده‌اند وبرای‌او سنگهای‌بزرگ‌را آورده و رویهم‌گذارده‌اند، نسبت‌دادند. بنابراین پاسارگاد وبنای‌مرتفع‌سنگی روی‌تپه شمالی‌جلگه‌راتخت‌سلیمان، و ویرانهٔ‌سنگی معروف به‌آرامگاه‌کمبوجیه رازندان سلیمان وآرامگاه کوروش را قبرمادر

۱- صفحه ۲۳۰ آثارعجم   ۲- صفحه ۳۰۱ فارس‌نامه ناصری

سلیمان دانسته‌اند. آثاروبنای‌سنگی ساسانی مشرق‌شیراز وکنار قصرابونصررا هم‌تخت‌سلیمان گفته‌اند،و ویرانه کاخ وپرستشگاه موجود درآذربایجان را نیــز تخت‌سلیمان نامیده‌انده(۱) .

بنای هخامنشی کنار شهر مسجدسلیمان بــه تخت سلیمان معروف است همینطور در افغانستان ونواحی‌شرقی فــلات ایران، جاهائی‌است که باین نام نامگذاری شده‌است .

تعبیر افسانه‌آمیزی هم‌برای «تخت‌سلیمان ومسجد سلیمان» کرده‌اند وآن اینست که : «هرگاه‌حضرت‌سلیمان‌بربساط مینشست ودر اطراف واکناف عـالم گردش‌مینمود، هنگام‌نمازبهرجامیرسید دیوهائی که‌در فرمان اوبودند ازسنگهای بزرگ که‌حمل‌ونقل‌آن بدست‌بشر امکان‌پذیرنبود، فوراًمسجدی یاتختی برای‌او ساختند تاآن حضرت درآن‌مسجد نمازگذارد.بنابراین اینگونه ساختمانها بنام تخت یامسجدسلیمان نامیده‌شد ! »

سلیمان که‌این بناهارا منسوب باو دانسته‌اند، ازپیمبران ورهبران مشهور بنی‌اسرائیل است که‌بین سالهای۱۰۱۷ تا ۹۷۷ق.م (برابربا ۲۷۴۳تا۲۳۸۳ سال عبرانی) دراورشلیم باحشمت‌وجلال فوق‌العاده‌ای‌پادشاهی داشته ، وبه بسیاری هوش ودرایت وحکمت‌وسیاست وضمناًعیاشی‌معروف بوده‌است .

افسانه‌های زیــادی ازاودرروایات اقوام مختلف جهان موجود است . جای مسجداقصی‌فعلی ازساختمانهای زمان‌او بوده وچون‌ازراه بازرگانی که‌تا حبشه ویمن گسترش داشت،ثروت ومال‌زیادی اندوخته بود، ترتیب یــك دربار

۱ـ درازای صفه‌تخت‌سلیمان‌آذربایجان ازشمال بجنوب ۴۰۰متر و پهنا ۳۱۰ متر . بلندی‌دیوار ازسطح‌زمین تاکف صفه ده‌متر وازکف صفه تا بالا ۱۵متر،رویهمرفته ۲۵متر. دریاچه وسط صفه بدرازای ۱۲۰متر وپهنای ۸۰ متراست . عمق دریاچه حدود ۱۰۰متر دروسط و۶۰متر درکناره‌ها میباشد .

مجلل و بـاشکوهی داد، که تاپیش از او درقوم یهود سابقه نداشت . پرستشگاهی در اورشلیم برفـراز صفه‌ای که پانزده متر ازسطح زمین بلندی داشت، بساخت . و نوشته‌اند که هنرمندان و متخصصانیکه برای او کار میکردند درحدود ۱۶۳۰۰۰ نفر بودند ونیز گویند اوراتختی از زرناب و عاج بود که در تالار کاخ استوار گردیده وسلیمان برآن مینشست وبکارهای مردم رسیدگی میکرد . اثاثیه وظرفهای دربار او همه از زروسیم بوده است .

چنین روایت‌ها وداستانهائی که درباره عظمت وقدرت سلیمان گفته شده، مخصوصاً ملاقات او باملکه سبا درذهن تازیان بوده، واورا باحشمت ترین پادشاه جهان میدانستند . ازاینروپس از تاخت وتاز به کشور پهناور ایران، ودیدن بناهای شگفت انگیز شاهنشاهان ایران، آنهارا منسوب به سلیمان دانستند و چـون ملاك تاریخ ایران پس از نابودی کتابخانه‌ها واسناد ومـدارك بدست عمال بی‌وقوف خلفا، گفته‌های تاریخ نویسان اسلامی بود، بتدریج تخت سلیمان وملك سلیمان و زندان سلیمان متداول و زبانزد گردید . تاآنجاکه ابواسحق، ابراهیم اصطخری مورخ اواسط قرن چهارم هجری درباره شهراستخر نوشته است(۱) : «درخبرمیآید که سلیمان پیغمبر علیه السلام بامداداز طبریه بـرداشتی، شب باصطخر رسیدی، و باصطخـر مسجـدی هست، مسجدسلیمان بن داودخوانند وقومی گویند که جم پیش از ضحاك بوده وسلیمان اوست وغلط میگویند...»

صاحب مجمل التواریخ والقصص هم مینویسد : (۲) «کیکاوس ازسلیمان پیغمبر علیه السلام بخواست تادیوان را بفرماید، ازبهراوعمارت کنند وآن بناها

۱ ـ صفحه ۱۱۰ مسالك والممالك اصطخری بکوشش آقای ایرج افشارنشریه بنگاه ترجمه ونشر کتاب

۲ ـ صفحه ۴۷ کتاب مجمل التواریخ والقصص تألیف سال ۵۲۰ هـ.ق به تصحیح شادروان ملك الشعراء بهارچاپ تهران سال ۱۳۱۸ خورشیدی

که بپارس است، بدان عظیمی و اینك کرسی سلیمان خوانند و دیگرجایها ایشان کرده‌اند کیکاوس را، واین در تاریخ طبری است و بروایتی گویند سلیمان بعهد کیخسرو بود وحمزة‌الاصفهانی منکر است. اندر حال کرسی در کتاب الاصفهانی همی شرح دهد که بر آن سنگها بر صورت خوك بسیار کرده است و هیچ جانور بربنی اسرائیل دشمن‌تر از خوك نیست وبر آنجا نبشته‌هاست به‌فهلوی وهمی گوید درروزگاری مؤبدی را بیاوردند که آنرا بخواند (۱) ازجمله این لفظ بود که: گردش این زمان‌جم بفلان‌ماه وفلان روز و به‌پهلوی‌نبشتست این کلمتها، وبسیاری دیگر، ومن‌ازجهت‌نادانستن حرف آن ننوشتم که ازصورت غرض برنخیزد، و آنرا هزارستون خوانده‌اند ودیگربناهم نبشتها بر آن ازطهمورث نشان‌میدهد. اماچنان‌ساختن ازقوت آدمی دشخوار باشد، ودیوان درفرمان‌جمشید وطهمورث بودند مگرمرغ وباد که‌جز مسخر سلیمان نبوده است هیچ مخلوق را. آنچ‌خواندیم براندیم برین‌سان است وخدای تعالی علیم تربدان...»

درجای دیگر بازمینویسد: (۲) «سلیمان ازخدای تعالی حاجت خواست که اورا مملکتی دهد که بعدازوی کسی رانباشد. حق‌تعالی اجابت کرد وبفرمان اودیووعفاریت (عفریت‌ها) ومرغان‌وبادرا مسخراو کرد وچشمهٔ روی‌روان کرد وبفرمان اودیوان کارها کردند وبناهارا که اثر آن هنوز بجای‌است، ومنطق‌مرغ و جانوربدان است‌وبدین‌هم آیات‌قرآن‌ناطق‌است. قال‌الله تعالی‌وسخرناله‌الریح.»

---

۱ - دراین باره‌سنگ نبشته‌ای ازامیرعضدالدوله دیلمی دریکی ازطاقچه‌های کاخ‌تچر (تالارآینه) تخت‌جمشید موجوداست که درآن تصریح دارد که درسال ۳۴۴ ه. ق علی‌بن‌السری کاتب‌الکرخی وسعید مؤبد کازرونی کتیبه‌های پهلوی‌را برای او خوانده‌اند. برای اطلاع بیشترازاین‌کتیبه به‌کتاب‌پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی نشریه شماره ۹ دانشگاه پهلوی تألیف این‌نویسنده صفحه ۲۴۸ مراجعه شود.

۲ - صفحه ۲۱۰ همان‌کتاب مجمل‌التواریخ‌والقصص

سلیمان و جمشید (یاجم) راگویندگان ونویسندگان فارسی زبــان اغلب یکی دانسته، درنثرونظم آنان ملك سلیمان، ملك‌جم یاسلیمان وجم، بسیاردیده میشود. دراین باره بحث محققانه‌ای علامه فقید محمد قزوینی تحت عنوان‌ملك سلیمان وتخت سلیمان داردکه چون بامطالب این‌بحث بستگی دارد قسمتهائی ازآن عیناً نقل میگردد : (۱)

«تعبیر«ملك سلیمان» دراصطلاح مورخین ایران درقرون وسطی بخصوص دردوره‌سلغریان، مراد ازآن مملکت فارس بوده است ودرتاریخ وصاف بسیار مکررازآن مملکت به«ملك‌سلیمان» یا «مملکت‌سلیمان» تعبیرشده (۲) وهمچنین در شیرازنامه (۳) .شیخ سعدی دریکی ازقصائد خود ووصف شیرازکــه مطلع آن اینست :

خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز
رسیـده بـر سـر الله اکبـر شیـراز

گوید :

نه لایق ظلمات است بــالله این اقلیم
که تختگاه سلیمان بدست وحضرت راز

ویکی ازالقاب رسمی بسیاری ازسلغریان وشاید نیزعموم ایشان «وارث ملك سلیمان» بوده‌است.صاحب تاریخ وصاف گویدکه طغرای سعدابن زنگــی چنین بوده است : «وارث ملك سلیمان سلغرسلطان مظفرالــدنیاوالــدین تهمتن سعدابن اتابك زنگی ناصر امیرالمؤمنین (٤)، وطغرای پسرش ابوبکــرچنین :

۱ ـ سعدی‌نامه صفحه ۲۹۸ چاپ وزارت‌فرهنگ‌سال ۱۳۱۷
۲ ـ رجوع‌شودبه‌صفحات ۱۴۵-۱۵۵-۲۳۷-۳۳۰-۳۸۵-۳۸۶-۶۱۴ تاریخ‌وصاف
۳ ـ شیرازنامه صفحات ۴-۱۷-۲۰-۱۲۸
۴ ـ وصاف صفحه ۱۵۵

«وارث ملک سلیمان عادل جهان، سلطان البر و البحر، مظفر الدنیا و الدین، سعد ناصر عباد الله المؤمنین»(۱) و شیخ در مقدمه گلستان درباره همین اتابک ابوبکر بن سعد زنگی، یکجا «قائم مقام سلیمان» وجای دیگر «وارث ملک سلیمان» استعمال کرده است، و همچنین در اواخر باب هفتم در فصل جدال سعدی با مدعی «وارث ملک سلیمان» و هم او در مدح اتابک محمد بن سعد بن ابی بکر گوید:

خداوند فرمان ملک سلیمان   شهنشاه عادل اتابک محمد

و در مقدمه المعجم فی معائیر اشعار العجم نیز مؤلف آن کتاب، شمس قیس باز از همین اتابک ابوبکر به «وارث ملک سلیمان» تعبیر کرده است و در قصاید کمال الدین اسمعیل در مدح اتابک سعد بن زنگی و پسرش اتابک ابو بکر، همیشه ایشانرا به نعوت «وارث تخت سلیمان» میستاید. از جمله در قصیده ای در مدح سعد زنگی گوید:

مملکت را زنوی داد شکوهی دیگر
شاه جمشید صفت، خسرو افریدون فر
وارث تخت سلیمان ملک حیدر دل
که بگسترد در آفاق جهان، عدل عمر

الی آخر ابیات، و در قصیده دیگری گوید. در مدح همو:

خسرو روی زمین شاه مظفر که برزم
گذر نیزه او بر دل سندان باشد
سعد بن زنگی شاهی که فرود حق او ست
سعد اکبر اگرش نایب و دربان باشد
وارث ملک سلیمان چو تو شاهی باشد
کاصفی از جهتش حاکم دیوان باشد

---

۱ - صفحه ۱۷۸ همان مأخذ

در قصیده‌دیگر درمدح اتابك ابوبکربن‌سعد زنگی گوید:

قطب گردون ظفر شاهنشه سلغرنسب

وارث تخت سلیمان خسرو جمشید فر

شاه‌ابوبکربن سعد آن کزدم جان‌بخش او

زنده شد در دامن آخرزمان عدل عمر

ومنشاءِ این تعبیر یعنی اطلاق «ملك سلیمان» بر مملکت فارس چنانکه صاحب‌فارس نامه‌ناصری(۱)نیزبدان‌اشاره کرده، بدون‌شك آن بوده که ازطرفی ایرانیان تختگاه جمشیدباستانی‌را درمملکت‌فارس فرض‌میکرده‌اند وآثار ابنیه تخت‌جمشید راکه‌درحقیقت چنانکه‌امروز معلوم شده، اطلال‌قصور داریوش کبیر وپسرش‌خشیارشاست، بواسطه بعدعهد و بی‌اطلاعی ازتاریخ وطن‌خود، چنانکه اسم «تخت‌جمشید» حاکی ازآنست، بهمان پادشاه باستانی نسبت میداده‌اند. از طرف‌دیگر درنتیجه یك‌افسانه مذهبی که‌بعداز اسلام‌بواسطه تشابه‌کامل بین‌بعضی احوال واعمال‌منقوله ازحضرت‌سلیمان، ازقبیل‌قهر شیاطین واستخدام دیوان و جنیان وطاعت جن‌وانس مرایشان‌را وسفرکردن‌درهوا ازشهری‌بشهردیگر، که درزمانی کوتاه وامثال‌ذلك مابین‌ایرانیان مسلمان تولیدشده‌بود، وبسیاری‌ازعوام ایشان، جمشیدراباحضرت سلیمان یکی می‌پنداشته‌اند.

و ازمجموع این‌دوافسانه بالطبع این‌عقیده بین‌عامه ناس شایع‌شده بودکه مملکت پارس تختگاه سلیمان بوده و ابنیه فخیمه تخت جمشید عبارت بوده از مسجدی ازمساجد سلیمان‌یا ملعب‌سلیمان یاحمام‌سلیمان یاشادروان‌سلیمان(۲) وظاهراً وقتی‌که دراواسط قرن‌ششم سلغریان‌ترك بعروج‌به‌تخت سلطنت فارس

۱ــ صفحه ۱۸ جلددوم

۲ــ اصطخری‌صفحه۱۲۳و۱۵۰ وابن‌حوقل۱۹۴ ومقدسی۴۴۴ ونزهةالقلوب ۱۲۱ و شیرازنامه ۱۷

نایل آمدند، اولین بار از این عقیده شایعه بین مردم استفاده کرده، خود را قائم مقام سلیمان و «وارث ملک سلیمان» خوانده، این لقب پرطمطراق را بر القاب خود افزودند.»



ظرف پیش از تاریخ پاسارگاد با نقش انسان (موزه تخت جمشید)

سنگهای سفید مرمرنما از کجا آورده شده

معدن سنگهای سیاه   طرز بریدن سنگ از کوه

آوردن بپای کار   تراش سنگها پس از نصب

اختلاف تراش ستونهای تخت جمشید با پاسارگاد

علت احداث بناهای سنگی

سنگهای سفید مرمر نما از کجا به پاسارگاد آورده شده ؟

کوههای اطراف پاسارگاد سنگی که بکارسنگ تراشی بخورد بهیچوجه ندارد. سنگ این کوهستانها بقدری شکننده و ترداست که بااشاره پتك ریزریز میگردد. بنابراین یکی ازنکات مبهم ساختمان کاخهای پاسارگادو آرامگاه کورش بزرگ که همه ازسنگهای گران وزن مرمرنما بوده‌است ، این بود که این گونه سنگ‌ها از کجاتهیه گردیده‌وبدان محل آورده شده ومعدن آن کجاست؟ نه‌تنها این‌نوع سنگ در پاسارگاد بکاررفته ، بلکه درساختمان کعبه زرتشت در نقش‌رستم ، وبنای تخت‌گوهربین نقش‌رستم وتخت جمشید وهمچنین ساختمان سنگی پیداشده درسه‌کیلومتری جنوب تخت‌جمشید ، و درشهراستخرهم بکاررفته است. چند نوبت کارگرانی به‌نقاطی که حدس وجود چنین نوع سنگی میرفت ، فرستاده شد ونتیجه‌ای گرفته نشد. درزمستان سال ۱۳۳۴ دراثر کنجکاویهای یکی از کارکنان بنگاه‌علمی تخت‌جمشید آقای‌علی‌مراد برزو ، رگه ورخنه‌های‌متعدد سنگ سفید وسیاه درکوه شمالی سیوند معروف به‌تنب کرم (کوه الماس‌بری) پیداشد ، واین‌رازمکتوم‌ومبهم‌مکشوف گردید. دربالای‌این کوه تکه‌های‌بسیاربزرك سنگ درگاهها وفرش کف تالارها ازکوه جدا شده ، ویا درحال جدا شدن از کوه‌میباشد ، وهمچنین‌قطعات دیگرسرستون وزیرستون آماده بحمل موجوداست ومقداری هم دربین‌راه ودردره‌ای که جلواین معدن سنگ وجود دارد ، پراکنده

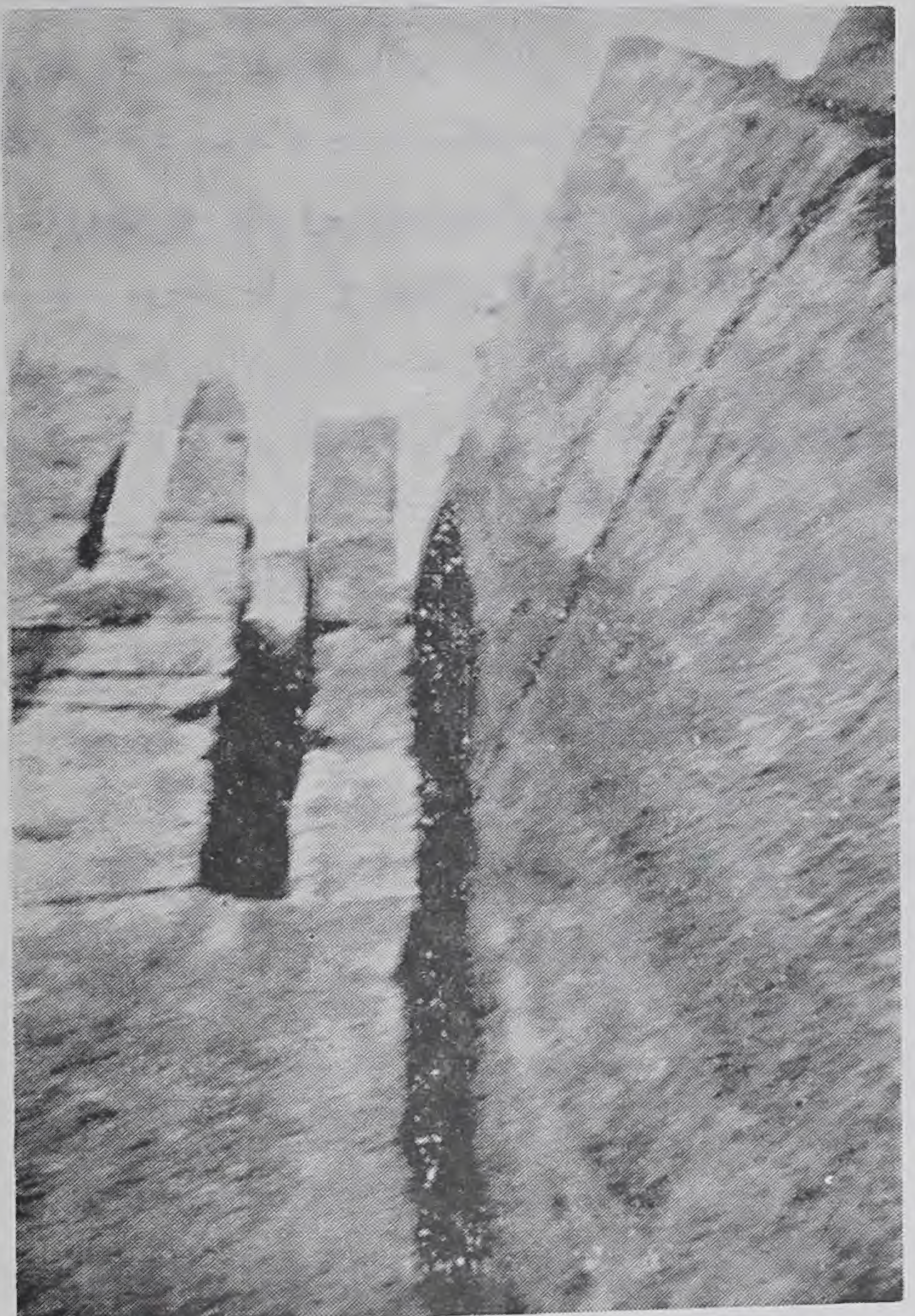
میباشد. این نخستین باربودکه این اطلاع دقیق ومهم دردسترس علاقـهمندان و باستان شناسان قرارگرفت ونکته تاریك ومبهمی روشن شد.

کارگاه برش سنگ در وسط کوه شمالی سیوند بارتفاع حدود ۱۵۰ متر قرار گرفته و تا خود سیوند درحدود سه کیلومترفاصله داردکه باید پیاده بدانجا رفت. زیرا رودخانـهسیوند (پلوار) مخصوصـاً درزمستان وبهارمـانع ازعبور اتومبیل میباشد. درجلورخنههاکه دربالای کوه پراکنده است، درهخاکی باشیب تندی که تنها راه عبوربیالای کوه است، واقع گردیده. قطعات بـزرگ سنگ را پس ازجداکردن ازکوه درآن دره بپائین پرتاب نموده سپس باچوب وارابـه بکناررودخانه سیوندکه چندان مسافتی تاآنجا نداردبرده وازآنجا بوسیله ارابه و چوب و نیروی کارگـران زیـاد بپای کار میبردهاند. بدیهی است کـه برای بردن این سنگهاکه گاهی تا ۸ مترطول دارد وهماکنون درپاسارگاد مـوجود میباشد، ازارابههاوچارپایان قوی بارکش استفاده مینمودهاند.

رگههاورخنههای چندی درهمان بالای کوه دیده شد، که درآنجا قطعات زیاد سنگهای تنهستون وسرستون وسنگهای یکپارچه درگاههـا وکف اطاقهـا بریدهشده. دربین راهدرهای که محل پرتاب سنگهابوده است، تکههای زیادسنگ سفید پراکنده میباشد که موفق به حمل آنها نشدهاند ، و همچنین مقدار زیادی سنگ بقطرحدود یك متروعرض شش متروطول ده متراز کوه بریده شده که فقط ته آن بکوه وصل میباشد.

درکوههای اطراف تخت جمشید هم، همهجادیده میشودکه قطعات سنگ رامیخواستهاندازکوه جدا نمایند. مخصوصاً درجلوآرامگاهنیمهتمامداریوش سوم که کاملاطرزبرش سنگ وجداکردن ازکوه نموداراست.

طرزبریدن سنگ ازکوه، وآوردن تاپای کاروروی‌هم گذاردن وتراش دادن



قطعاتی ازسنگ که هنوز ازکوه جدا نشده است
تنب کرم (کوه الماس بر)

باینطریق بوده‌است که تخته سنگهای عظیم‌الجثه را توسط پتك وبمدد قلمهای ضخیم آهنی کوه‌بری، از کوه جدا کرده وبپائین پرتاب مینمودند، بعد باارابه‌های چرخ‌دار بکمك کارگران قوی وورزیده وحیوانات بارکش چون گاو وقاطر واسب، با صرف نیروی زیادی بپای کارمیآوردند وسپس باکمك منجنیق‌های چوبی و قرقره‌های بزرگ وطناب‌های ضخیم علفی وبستن سکوهای سنگی محکم که تاب فشارسنگ را داشته باشد ویاوسائل دیگری که اینك برما ناشناخته است سنگها را بروی کارمیگذارده‌اند.

برای محکم کاری اغلب از تکه‌های ستون کاخهای تخت جمشید دارای برجستگیهائی است که درفرورفتگی قطعه دیگرداخل شده ومانع ازجابجا شدن وایجاد تزلزل درارکان ستونها میگردیده است. درطرفین سنگهای بدنه ستون دسته‌هائی میگذارده‌اند که کاربستن طناب وبالاکشیدن تکه‌های عظیم سنگهارا آسان‌ترنماید. دسته‌هارا پس ازنصب ستون میتراشیده‌اند. هنوز آثار این‌دسته‌ها برقطعات ستون ورودیه نیمه تمام کاخ صدستون تخت جمشید، دیده میشود. قطعات سنگ خیلی بزرگتراز آنچه باید هنگام نصب وتراش ازکاربیرون بیاید ازکوه جدا میکرده‌اند وبجای‌خودنصب کرده بعداً سنگ‌تراشان وکارگران متبحر، شیارهای‌قائمی که‌درستونهای تخت‌جمشید دیده میشودو بالغ بر۵۲میباشد، بروی سنگها طراحی نموده ومشغول‌تراش میشدند. واین نکته ازمدخل نیمه‌تمام کاخ صدستون که سنگهای نیمه تراش‌را رویهم گذارده وازپائین مشغول تراش آن بوده‌اند وبهمان حال باقی‌مانده، کاملامشهود واستنباط میشود.

ستونهای‌بکاررفته درکاخهای‌پاسارگاد، بالعکس صاف‌وبدون‌شیار بوده، فقط شال ستونهای‌کاخ‌اختصاصی وایوان‌های شرقی وغربیش دارای‌شیارهای‌ افقی بوده است. شیارستونها برحسب قطرستون زیاد وکم میشده. ستونهای



کوه‌الماس‌بری سیوند ومنظره سنگهای‌سفیدبریده شده درکوه

آپادانا که ۱۶۷ سانتیمتر قطر دارد دارای ۵۲ شیار. ستونهای صدستون که ۹۵ سانتیمتر قطر دارد دارای ۳۲ شیار و ستونهای کاخ تچر (تالار آینه) که ۵۵ سانتیمتر قطر داشته دارای ۲٤ شیار بوده است.

قطر ستونها از آن جهت که بهتر بتواند فشار پوشش سنگین وچوبهای قطور حمال سقف را تحمل نماید هرچه بالاتر میرفته باریکتر میشده ولی البته این کاهش بقدری ماهرانه و استادانه و متناسب صورت گرفته، که درظاهر چندان محسوس نمیباشد.

درزگیری دقیق سنگها یکی دیگر از کارهای جالب حجاریهای پاسارگاد میباشد. اینکار بطوری استادانه انجام گرفته، که اینك پس از بیست واندی قرن که از ساختمان کاخها میگذرد باز تشخیص درزهای سنگ و قطعات ستون مشکل و مستلزم توجه دقیق میباشد.

سنگهای سیاه را از کوه تنگ سیاه جنوب غربی پاسارگاد واز کوههای تنگ بولاغی و سیوند میآورده‌اند.

احداث ساختمانهای سنگی درادوارباستانی اختصاص به‌پرستشگاهها و کاخهای پادشاهی داشته که گاهی درهمسایگی پرستشگاه ساخته میشده. در کشورهای قدیمه مخصوصاً آنهائی که به‌سنگ دسترسی داشتند، مانند مصروایران خودرا موظف میدانستند که بنای پرستشگاهها و کاخهارا حتی‌الامکان بامصالح بادوام جاودانی وبا سنگهای گران وزن بسازند، ویا اگر تهیه سنگ برایشان دشوار بود مانند بابل از آجربنا نمایند. آنها معتقد بودند که برای خدایان که جاودانی هستند، باید جایگاههای جاودانی ساخت که هزاران سال برپا بماند، ولی خانه‌های شخصی برای عمرزودگذرو کوتاه بشر، ازهرچه ساخته شود اهمیتی ندارد. مردم بین‌النهرین از دوره اوروك (۳٤۰۰ تا ۳۰۰۰ ق. م) باوجود دوری از کوهستان ودسترسی نداشتن به‌سنگ، معهذا پایه‌های معابدرا باسنگهای آهکی که پردوام‌تر ازخشت بوده است ساخته‌اند.



نقاشی ازظرف سفالی ماقبل تاریخ با نقش انسان تپه پیش از تاریخی پاسارگاد (عکس ظرف درصفحه ۳۶)

آثار پیش از تاریخ و پیش از عهد هخامنشی

در پاسارگاد

آثار پیش از تاریخ جلگه پاسارگاد

بطوریکه گفته شد تمدنهای کهن بطور کلی در کناررودخانه‌هاوجاهائی که آب کافی برای کشاورزی وزندگی داشته ، پرورش یافته است ، جلگه گسترده و پرآب پاسارگاد هم‌پیوسته این گمان را تقویت مینمود که یك تمدن کهنسال تری باید در آن‌سرزمین وجود داشته که دنباله آن به‌جایگزین شدن دسته‌ای از آریاها درآن محل کشیده شده وسپس بدوران هخامنشی مرتبط گردیده است. این رویه هم معمول بودکه بسیاری از کاخها وشهرها ، درنقاطی‌بنیان گزاری‌میشدکه قبلا نیزمعمورومسکون بوده است. درپیرامون کاخهای شوش وتخت جمشید هم‌آثار پیش ازتاریخ کهنسالی مربوط بحدود اواخر هزاره‌پنجم پیش ازمیلاد وجوددارد که هرکدام نمودارتمدن وآثارهنری‌جالبی‌ازهزاران‌سال‌پیش میباشد.

هنگامی که این‌نویسنده سرپرستی کاوشهای علمی تخت‌جمشید وپاسارگاد رابعهده داشت درسال ۱۳۳۱ و۱۳۳۸ درچند تپه پیرامون پاسارگاد حفاریهائی شد وآثاری مربوط بهزاره سوم پیش ازمیلاد بدست آمد. ایـن آثـاراز دوتپه نخودی‌وتل‌خاری‌ابوالوردی ، نزدیك روستاهای مبارك‌آباد وابوالوردی پیداشد. تپه نخودی ۷۵۰۰ مترمربع وتپه‌ابوالوردی ۳۲۰۰ مترمربع (۱۰۰ × ۳۲ متر)وسعت دارد. رنگ واشکال روی سفالها تاحدی شبیه سفالهای تـل باکون (سه‌کیلو-متری‌جنوب‌تخت‌جمشید)است. نقشهای‌روی ظرفهای سفالی متنوع و جالب واز حیوانات وگل وبوته وطرحهای هنـدسی میباشد. رنگ خطـوط روی سفالها قهوه‌ای وقهوه سوخته وشنجرفی ویشمی رنگ وقلم سیاه میباشد.

آثار پیش از هخامنشی

درخلال خاکبرداریهای روی صفه‌سنگی معروف به‌تخت‌سلیمان، تکه‌های سفال سیاه‌رنگ بدون نقش ویك تکه ازحجاری یك‌سنگ نگاره (مـوی پشت سروگوش) پیداشدکه مربوط بدوران پیش ازهخامنشی وشبیه به‌آثار هنرعیلامی (خوزستان) میباشد وچون‌درتحولات‌ودگرگونیهای‌قرون‌گذشته، آثارپاسارگاد دست خوردگیهای زیادی پیداکرده وهمه نقوش وآثار راکـه موجود بوده، چه مربوط بدوران هخامنشی وچه پیش ازآنرا، شکسته وازبین برده‌اند. ازینـروجز این‌قطعات‌کوچك، اشیاءجالب دیگری پیدانشد وممکن است درکاوشهای‌بعدی که قطعاً دراین سرزمین انجام خواهدگرفت، یافت شود.



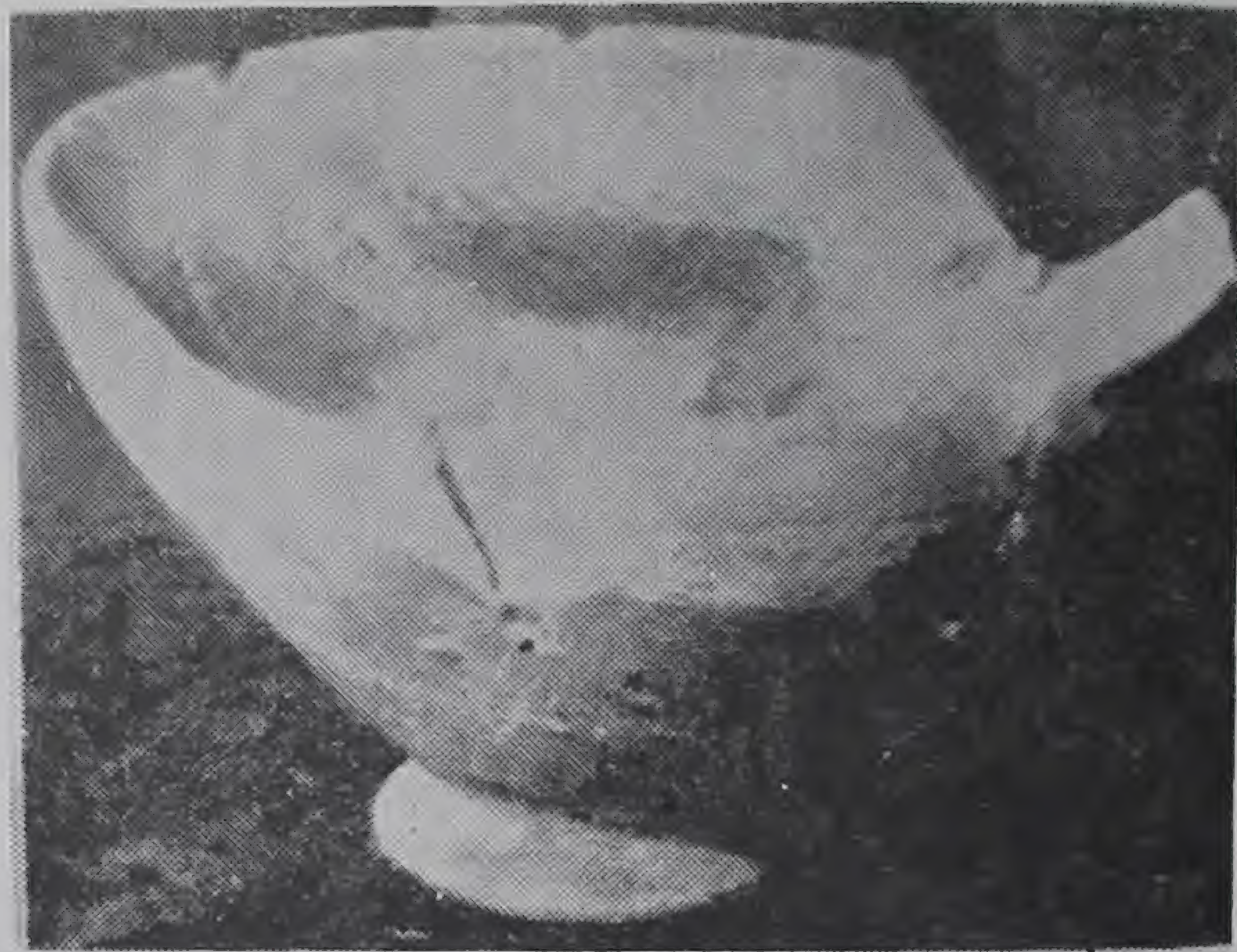
۱ـ دستگیره درازمفرغ ۲ـقسمتی‌ازنقش‌بر‌جسته‌یك‌صورت‌انسان حجاری‌شده‌بروی‌سنگ‌پیداشده درروی‌تپه‌معروف به‌تخت‌سلیمان که‌محتمل‌است مربوط‌بدوران‌پیش‌ازهخامنشی‌باشد

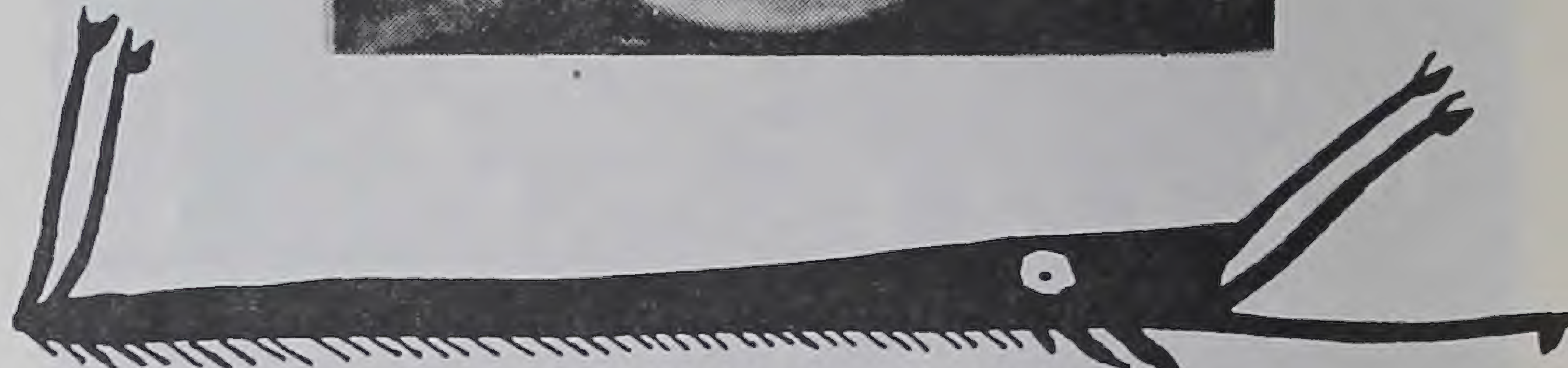


تکه یک‌ظرف سفالی پیش از تاریخ پاسارگاد با نقش قورباغه



تکه یک‌ظرف سفالی پیش از تاریخ با نقش حیوانی شبیه بآهو



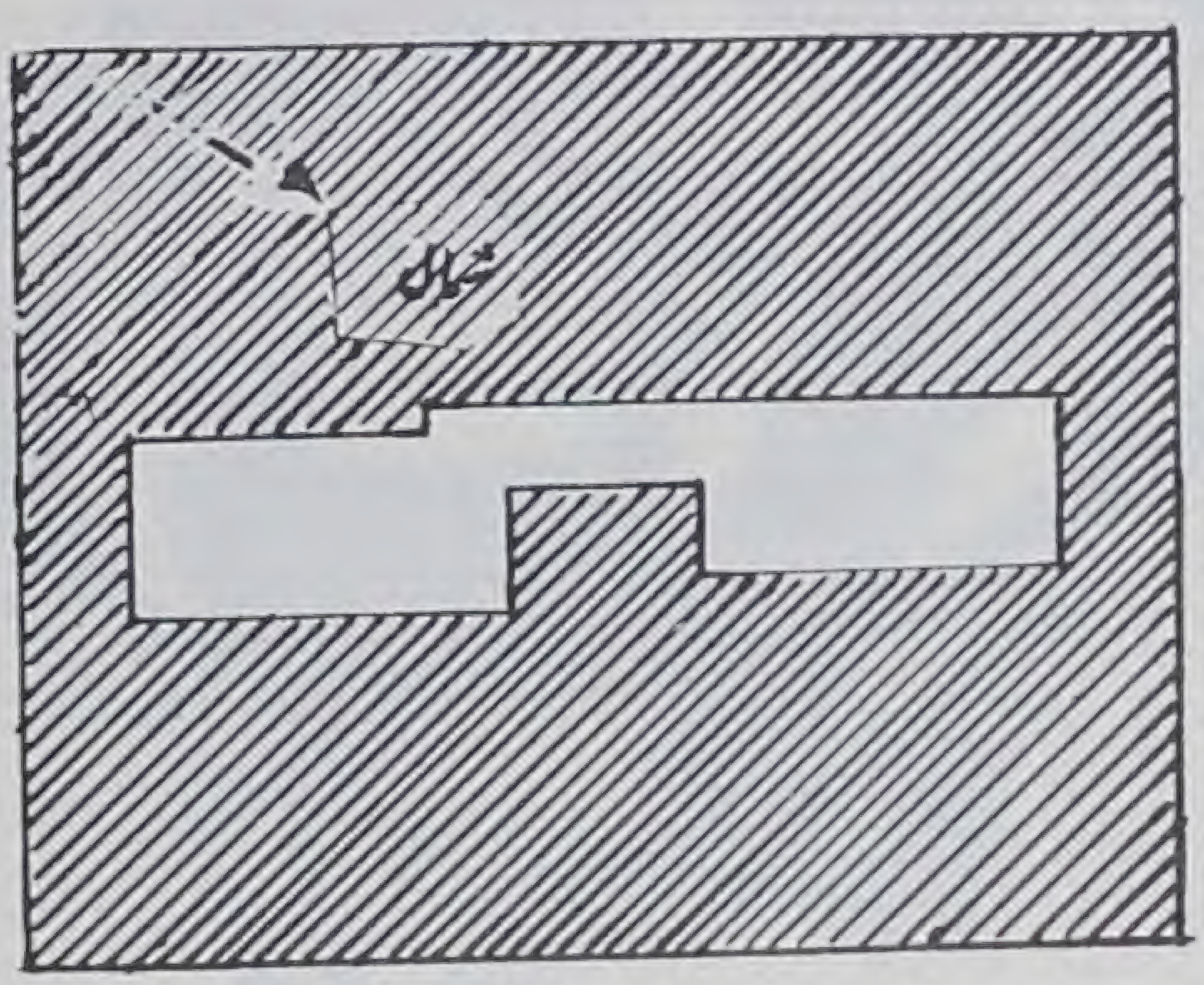




یک‌ظرف سفالی مربوط بدوران پیش‌ازتاریخ بانقش اژدهای درون‌آن
پیداشده درپاسارگاد ـ عکس‌ونقاشی (موزه‌تخت‌جمشید)



آرامگاه کوروش بزرگ



دو قبر پیدا شده در بالای آرامگاه
شرح در صفحه ۵۶

۶

آرامگاه کورش بزرگ

قبر کوروش و ملکه برفراز سقف آرامگاه — وضع اطاق درونی

سنگ نبشته درون آرامگاه — گور دختر در بستر

علت پنهان ساختن جسد در کلفتی سنگهای پوشش سقف

نوشته فرصت الدوله

دخمه های قدیمی در کوهها

* * *

ملل آسیای غربی و مصر مردگان
خود را چگونه دفن میکرده اند

نوشته تاریخ نویسان قدیم
درباره آرامگاه کوروش بزرگ

آریستوبولس - آریان - پلوتارک - کنت کورث - ابن بلخی
حمدالله مستوفی - فرصت الدوله - سرپرسی سایکس - ویل دورانت

آرامگاه کوروش بزرگ

باشکوهترین وزیباترین اثری که از آثار فراوان پاسارگاد نسبتاً آبادتر بجا مانده واز هر کجای دشت مادر سلیمان مانند کوهی نمایان است، آرامگاه کورش بزرگ بنیانگزار شاهنشاهی ایران میباشد، که درست در دوهزار و پانصد سال پیش یعنی درسال ۵۲۹ ق.م جسد رشیدترین ومهربانترین سردار تاریخ شرق باستان را در آغوش خود گرفت، وبا آنکه بیست و پنج قرن تاریخ پرسر گذشت را پشت سر گذارده، هنوز مانند کوهی استوار مانده وچه بسیار سده‌ها و هزارهای دیگری، که ما خاك وخشت باشیم، همچنان برجا و نمایشگر اندیشه بلند کارفرمایان و مهارت و زبردستی سازندگان هنرمندش، خواهد بود.

درباره این آرامگاه تاریخ نویسان عهد باستان ویونانیانی که همزمان با آن دودمان بوده، مطالبی نوشته که پس از شرح وضع وخصوصیات بنا، بآنها اشاره خواهد شد وسپس کشف جدیدی راکه درسال ۱۳۳۸ خورشیدی هنگامی که این نویسنده سرپرستی کاوشهای علمی باستانشناسی تخت جمشید وپاسارگاد را بعهده داشت، بیان مینماید.

نمای بیرونی آرامگاه:

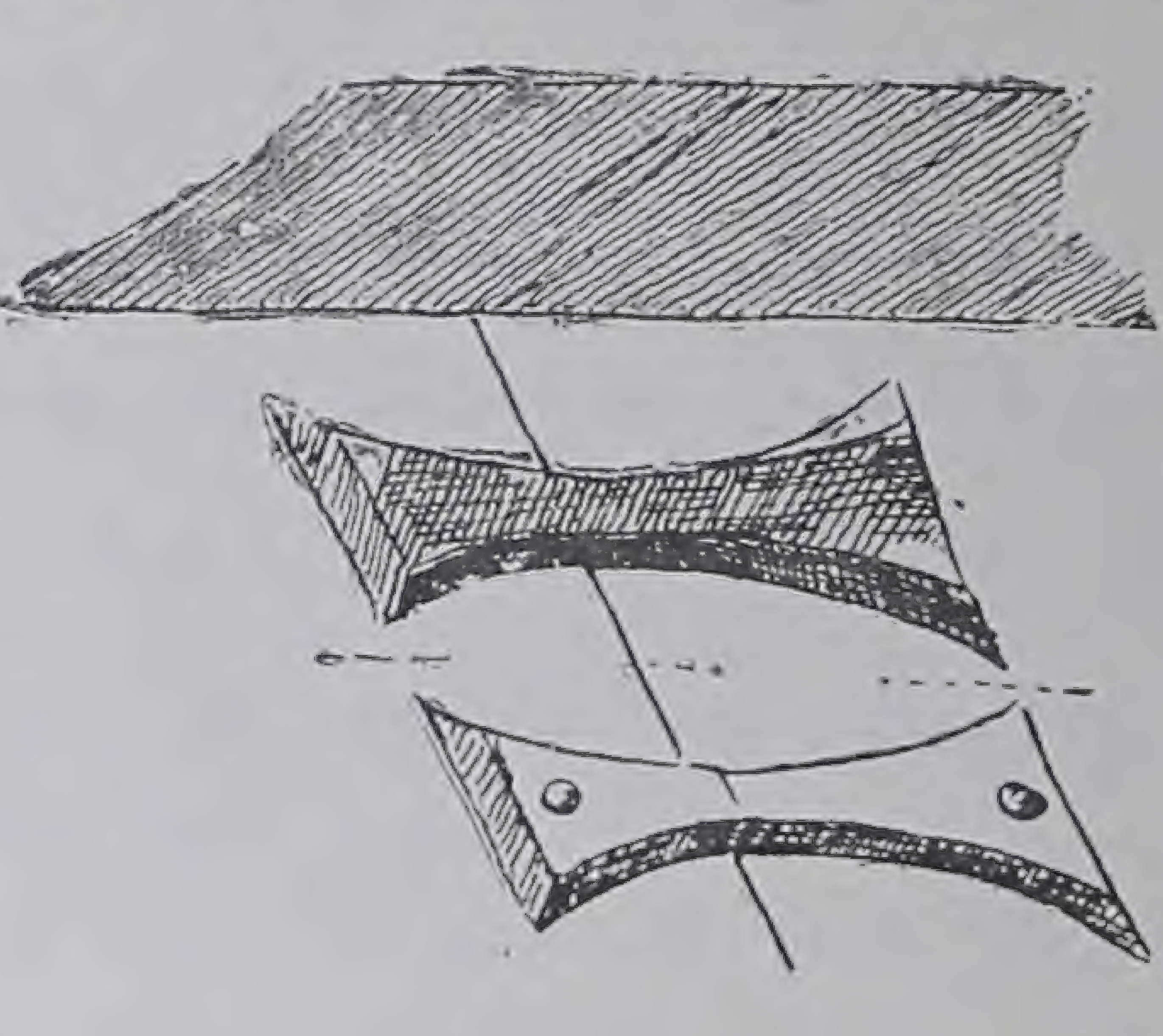
بیرون بنای آرامگاه ساده ولی درعین حال بسیار باشکوه وپرهیمنه، واز

رخامهای کوه‌پیکر مرمر نمای سفیدی که از کوههای شمالی سیوند(۱) سی کیلو-متری جنوب جلگه پاسارگاد بدانجا آورده شده، تشکیل یافته‌است .

تکه‌های گران وزن سنگ چنان بـا دقت و ظرافت درزگیری و بیکدیگر متصل شده، که گذشت چنین زمان درازی نتوانسته است در ارکان آن تزلزلی بوجود آورد .

مقدارزمینی که زیراین بناست ۱۵۶ مترمربع(۱۲ × ۱۳ متر) وازشش‌ردیف سنگ کاری که شش طبقه باشش سکورا نمودارمیسازد، تشکیل یافته است. طبقه اول بلندترین طبقه و ۱/۷۰ متربلندی دارد. طبقه دوم وسوم هر کـدام یك متر و سه‌طبقه دیگرهر کدام ۵۵ سانتیمتر بلندی‌دارد، که رویهمرفته ارتفاع این‌سکوها تاکف اطاق بالای بنا ۵/۳۵ مترمیشود. ارتفاع خود بنای سنگی آرامگاه تـا بالای سقف بیش ازیازده مترمیباشد. پهنای سکوها نیم متراست.

سقف بنا ازخارج شبیه شیب بامی که آب آن بدوطرف شمالـی وجنوبی میریزد، ولی تکه سنگ رأس‌این‌هرم، شکسته وافتاده وازبین رفته‌است. همانند این‌شکل بنا درهیچ نقطه دیگرایران دیده‌نشده ولی دربناهای مربوط به اراتوها ساکنان شمال غربی ایران که اقوام پارس دربدوورود به‌پهنه ایران وسکونت‌در حوالی دریاچه اورمیه با آنها همسایه بوده‌اند ، دیده شده، ونفوذ هنری آن‌قوم



جای‌بست‌های آهنی دم چلچله‌ای که برای اتصال و استحکام سنگها درتمام بناهای سنگی عهدهخامنشی بکاررفته‌است

۱- شرح درصفحه ۳۸ داده‌شد

که یادبود دوران هم‌مرزی وهمسایگی با اراراتوها بوده، دربنای این آرامگاه که ازبناهای نخستین دوره شاهنشاهی هخامنشی میباشد، بی‌تأثیرندانسته‌اند.

یك بنای سنگی که کوچکتر ازربع این بناست دردشت بسپر(بزپر) ده کیلو متری‌جنوب ده‌سرمشهد (جنوب شرقی کازرون)بنام‌گوردختردرسال ۱۳۳۹ توسط آقای پروفسورواندنبرك باستانشناس بلژیکی پیدا شد، که آنرا آرامگاه اجداد کورش احتمال داده‌اند. (۱)

قسمتی ازپلکان سنگی درطرف مغرب آرامگاه در بین خاکها وسنگهای قبورافتاده‌است، که‌متعلق‌به پلکان ورودی اطاق آرامگاه برای‌رفتن بدرون‌اطاق مورد استفاده قرار میگرفته است.

درزسنگها همانطورکه معمول سایرسنگ کاریهای این دودمان درتخت‌جمشیدوشوش‌ودرفیروزآباد بوده (۲)، بابست آهنی دم چلچله‌ای بیکدیگر متصل شده، ولی مقداری ازآنها درقرنهای نخستین اسلامی برای ربودن آهن وسربی که‌روکش آنهابوده، برده شده، ودرنتیجه سنگهارا سوراخ وناقص ساخته‌اند. جای آنها درسنگ باقی میباشد.

وضع درونی اطاق: اطاقی که در بالای سکوهای سنگی قرارگرفته ۳/۵ متردرازا و ۲/۱۰ متر‌پهنا و ۲/۱۰ مترارتفاع داردکه همه‌اطراف آن‌از سنگ، ودوسنگ یکپارچه سقف آنرا می‌پوشاند وتنها یك‌درکوتاه باریك بابعاد یك‌متر در۱/۳ متربلندی بسمت‌مغرب بازمیشود. دردیوارجنوبی اطاق، آثارمحراب وخطوط عربی مربوط بدوران اسلامی دیده میشود، که بزحمت حروفی از آن

---

۱ ــ صفحه ۳۷۱ کتاب‌اقلیم‌پارس تألیف آقای سیدمحمد تقی مصطفوی نشریه‌شماره ۴۸ انجمن‌آثارملی ایران.

۲ ــ صفه سنگی‌جنوب فیروز آباد،شرح این بنا در صفحه ۲۲۶ کتاب تمدن ساسانی جلد دوم تألیف این نویسنده داده شده است.

سنگ نبشته خواناست. درحاشیه دورمحراب آیه‌اول سوره (انافتحنا لك فتحاً مبینا، تاوکان‌الله علیما حکیما) باخط ثلث معمولی نقر گردیده است.

غیرازاین سنگ نبشته، نوشته دیگری دراین اطاق نیست، ولی تاریخ نویسان قدیم یونانی چون سترابن و آریان وپلوتارك نوشته‌اند که لوحه‌ای از سنگ درآنجا بوده وروی آن این عبارت:

«ای انسان هرکه باشی و ازهرجا بیائی، زیرا میدانم که خواهی آمد، من کورشم که برای پارسیان این شاهنشاهی گسترده را بنیان نهادم. پس به‌گور من رشك مبر.»

درقسمت بالای درکوتاه ورودی، دوحفره در سنگ بیرون آوزده، که جای پاشنه‌درآرامگاه بوده، وشاید بندرت وفقط‌درمواقع انجام آداب ومراسم مقرروتاجگزاری شاهنشاهان هخامنشی، بازمیشده است.

در، ازسنگ بوده‌است زیرا درآرامگاه‌های موجود در نقش رستم و تخت جمشید هم‌ازسنگ بوده وما درخلال کاوشهای خود درسال ۱۳۳۶ پیرامون آرامگاه اردشیرسوم درتخت جمشید، قسمت مهم قطعات دریك لنگه ورودی راکه ازسنگ بوده، پیداکردیم، که اکنون وصالی شده و درموزه تخت جمشید نگاهداری میشود.

این بود شرحی ازخصوصیات آرامگاه ابدی شاهنشاه بزرگی که نیزه خودرا تاخاورو‌باختروشمال وجنوب دنیای متمدن آنروزبکاربرده وباهمکاری وفداکاری‌ورشادت مردان پارس، تشکیل نخستین ونیرومندترین وگسترده‌ترین شاهنشاهی‌را درشرق باستان داد، که‌بیش ازدوسده درنهایت شکوه وسرافرازی حکمروائی کرد، وچه بسیارازکشورها واقوام که از روی جان ودل طوق فرمانبرداری این شاهنشاه مهربان‌انسان دوست وجانشینان بافروأقتدارش را، بگردن نهادند.

کورش بزرگ که ملیونها مترمربع زمین درزیرسلطه ونفوذ داشت، سرانجام دریك حفره محقری بیاسود، واز آن همه جاه وجلال وشکوهوشوکت زودگذر، هیچ چیزجزنام نیك باخود نبرد، نامی که جاودانه وجهانی، که روز بروزبرعظمت ودرخشندگی آن دربرابرجهانیان افزوده میگردد. نامی که نه‌تنها درعصرخودش مورد ستایش یونان وبابل وآشور ومصرویهود بود، بلکه از آن پس تاکنون‌هم ستایش وسپاس‌بسیاری ازشخصیتهای بارزعلمی وسپاس جهانی را بسوی خود جلب کرده است.

پیدایش قبرکورش وملکه برفرازسقف آرامگاه:

سقف وقسمت زیربن آرامگاه ازچهارردیف سنگ که برروی هم گذارده شده تشکیل میگردد:

۱ ـ دوسنگ یکپارچه سقف اطاق

۲ ـ سنگ قطوردیگرروی این دوسنگ یکپارچه‌سقف که دوقبرکشف‌شده درکلفتی آن تعبیه‌گردیده است.

۳ ـ سنگ ذوزنقه شکل(هرم مانند) که سقف‌دوقبررا تشکیل میداده، بقطر نیم متروطول ۶/۲۵ متردرچهارپارچه. قاعده زیرین این هرم‌ناقص، سه مترو قاعده بالائی ۱/۲٤ مترمیباشد.

٤ ـ سنگ مثلث مانند روی این سنگ که فعلا هیچ نمونه‌ای ازآن باقی نمانده است. این قطعه سنگ هرم ناقص را تکمیل مینموده وهم برزیبائی و وتشکیل بنای سنگی میافزوده، ضمناً بدان وسیله آب‌باران سقف بنای سنگی بخارج میریخته.

ضخامت بیش‌ازمعمول این قسمت که رویهمرفته تاحدود سه‌متر میشود، و در بناهای دیگر شبیه‌آن که ازسنگ است، مانند ویرانه سنگی بنام‌آرامگاه

کمبوجیه (زندان سلیمان) درهمان پاسارگاد، وبنای کعبه زرتشت درنقش رستم مرودشت، بهیچوجه دیده نشده، پیوسته نقطه ابهامی درذهن بینندگان کنجکاو و کاوش گران ایجادمیکرد وپاره‌ای ضخامت بیش از حد این سقف را حمل بر استحکام وزیبائی وشکوه بیشتر بنا مینمودند. ولی این ابهام درسال ۱۳۳۸ که برای ریشه‌کن ساختن درخت انجیر وحشی که بر بالای بام آرامگـــاه روئیده و ریشه دوانیده بود، اقدام میشد روشن گردید، ومعلوم داشت که دردرون این سنگها دو قبر برفراز اطاقی که شرح آن داده شد، ساخته‌اند. این دوقبر بواسطهٔ دهلیزی باریك بعرض ۲۵ سانتیمتر وطول یك‌متر بهمدیگر مرتبط گردیده است.

دو قبر پیداشده یکی ۱ × ۲ متر ودیگری ۹۵ × ۱/۹۵ متر اندازه دارد، ولی بلندی هردو یکسان و ۸۷ سانتیمتر میباشد. پیدایش این دوقبر باینصورت بود که برای ریشه‌کن ساختن درخت انجیر بالای بام (۱) آرامگاه، حفره‌ای که ریشه درخت درآنجا بود پیداگردید، که‌ازخاك پرشده‌بود. این حفره دراثر شکستگی یك‌تکه‌ازسنگ ذوزنقه‌ای‌شکل روی‌قبر، ایجادشده وضمن خاکبرداری معلوم شد، که‌حفره نامبرده عمیق‌ومربوط بشکاف اتفاقی سنگ نیست که‌با خاك‌پرشده‌باشد. از اینرو قبراولی وراهرو وقبر دومی بدقت‌و مواظبت پاك‌شد، ولی چیزی از قبیل استخوان یااشیاء دیگری‌نبود، ومعلوم‌داشت که‌با همه‌دقتها وکوششهائی که برای اختفاء قبرها بکار رفته، بازاز دستبرد یغماگران و دگرگونیها درامان نمانده،

۱- سرپرسی‌سایکس‌هم‌درتاریخ‌ایران جلداول (صفحه ۲۳۶) مینویسدکه: بربام‌مقبره از تخمی‌که‌تصادفاً درآن‌افتاده درخت‌کوچکی روئیده بود، که‌ریشه‌های‌آن به‌تخت‌سنگهای بزرك فشارآورده، درزهاو شکافهائی پیداشده‌که رطوبت‌باران وشبنم‌داخل‌آنهامیشده‌است من‌آن ریشه‌هارا دادم ازبیخ‌کندند وبعدتمام درزهاوشکافهارا دادم ازسیان پرکردند. ولی ژنرال‌ساکس ازدوقبرزیر حفره‌ای‌که درخت درآن‌روئیده شده اطلاعی‌پیدا نمی‌نماید وگرنه متذکر میشد.

و چه‌بسا سنگ روی آنرا نیز برای دسترسی باجساد وربودن اشیائی، اگر با آنها دفن بوده، شکسته وبپائین انداخته‌اند .

راجع به‌هویت وچگونگی دوقبر پیداشده متصل بهم، میتوان تصور کرد که یکی جسد کوروش بزرگ ودیگری جسدملکه وقت (کاسان‌دان) (۱) مادر کبوجیه و بردی‌را دربرمیگرفته، وبطورقطع دومی از آن کبوجیه نیست، زیـرا او خود شاهنشاهی مقتدر و فـاتح مصر بود و آرامگاه مجللی داشته، وبرای بردی نیز نمیتواند بوده باشد، زیرا اورا پنهانی بطوریکه داریوش درسنگ نبشته تاریخی بیستون(بهستان) نوشته، کبوجیه بکشت از آنروکه اورنگ شاهیش بی‌منازع و رقیب باشد، وبعلاوه قبوردیگر پادشاهان این دودمان ازداریوش‌بزرگ ببعددر نقش‌رستم وتخت‌جمشید میباشد . این‌دوقبرراهی‌بخارج نداشته وسنگهای گران وزن روی آن‌که چهار پارچه‌است، بابستهای آهنی دم‌چلچله‌ای بهمدیگر متصل میگردیده، وهنوزجای بستها درسنگ موجوداست . میتوان‌تصور نمود که‌پس‌از دفن‌اجساد، سنگهای‌زیرین رانصب وبجای‌خود مستقرنموده‌اند واین‌خود ابتکار جالبی است که جسد شاه وملکه درجایگاه مرموز ومحفوظی، مضبوط بماند واز خطر احتمالی نبش و دستبرد مهاجمان تاراجگر، که حتی بجسد مرده‌نیز ابقـا نمیکردند، درامان باشد .

اطاق زیرین که تاکنون مورد بحث باستان شناسان وخاورشناسان بوده وهمه آنرا بنا بروایت آریان ازقول آریستوبولس که همراه اسکندر بایران آمده بود، مقبره کورش نوشته‌اند، یاجایگاه روحانی عالیمقام‌مأمور آرامگاه‌بوده، یا بمنزله موزه لباسها و سلاحهای شهریـارپارس بوده است کـه درآنجـا بیادبود بنیانگزار شاهنشاهی نگاهداری میشده‌است. این ترتیب با مراسمی که‌نوشته‌اند

---

۱ - Cassandane دختر فارنسپس Pharnaspes ازنجبای هخامنشی

،زشاهنشاهان‌هخامنشی هنگام‌تاجگزاری درپاسارگاد ودراطاق آرامگاه‌انجام میداده‌اند، بهتر تطبیق مینماید (درباره این مراسم سخن گفته خواهد شد).

راجع به‌آغازواتمام این ساختمان چنین حدس زده میشود، که در زمان خوداوشروع‌شده وزمان کبوجیه فاتح مصراتمام پذیرفته باشد ، منتها بـواسطه غیبت اوازایران وتوقف ممتد درمصر وبعداً دوران فترت وشورش گئومات‌مغ وگرفتاریهای داریوش دربدوزمامداری، مانع شدکه جسدکورش راکه‌گویادر هگمتان بامانت‌گذارده شده بود، باتشریفات واحترامات لازمه‌که درخورشأن ومقام این شخصیت ممتازو رهبربلند پایه بود، بآرامگاه ابـدیش انتقال دهنـد. گویا اینکاردرزمان داریوش بزرگ انجام‌گرفته باشد.

درباره این دوقبرمکشوفه، دانشمند فقید فرصت‌الدوله شیرازی در کتاب آثارعجم ضمن شرح مشهد مادرسلیمان اشاره‌کرده است (۱) «...پیش ازاین گفتیم‌که سقف آن ازطرف بیرون شیب بامی است ولـی ازطرف درون مسطح است، لهذا ازپشت این‌سقف مسطح اندرون تازیرمقعرسقف بیرون‌مجوف‌است بشکل مثلث وآنجا محل دفن مرده بوده ودرزمانهای‌گذشته پشت‌بام راسوراخ کرده وسنگهایش‌را شکسته‌اند. بعضی ازاهالی که‌ازآنجابالارفته ، آن دخمه را دیده‌اند، مذکوربودندکه درآن تابوتی ازسنگ نهاده‌اند و مرده درآن تـابوت بوده . اکنون جسدش هبـاءِ منثور است. (۲) ...) پس ازایـن کـه تخت جمشید جایگزین پاسارگادگردید شاهان هخامنشی برآن شدندکه آرامگاههـای خود را درپیرامون تخت جمشید ونقش‌رستم، درسینه کوههای رحمت وحاجی آبـاد جاهائی‌که تاحدی دورازدسترس باشد، بسازند.

---

۱ ـ صفحه ۲۲۹ آثارعجم

۲ ـ غبار پراکنده

درباره‌ساختن آرامگاه ونگاهداری ودفن جسد شاهان هخامنشی که‌مزدا پرست بوده‌اند، باتوجه بآداب ورسوم زرتشتیان، باید توضیح داده شود که: ایرانیان باستان عقیده داشتند که پس ازخروج روح از کالبد، بعالم‌بالا میرودو جسد دیگرارزشی که شایسته دفن کردن درخاك‌ویاسوزاندن درآتش ویاانداختن بآب، که‌سبب آلوده ساختن این سه عنصر مقدس میشد، ندارد وشاید اگراحیاناً اجسادی را مومیائی میکردند منظورحائل وپوششی بوده‌است تا خاك آلوده نگردد. بنابراین پس‌ازاینکه برای بدن‌پس‌ازمرگ، اهمیت‌وارزشی قائل‌نبودند، لزومی نداشت که قبرهای مردگان رابا زروزیوربیارایند، یابرای آنهاتشریفات وتزئینات روا دارند.

ولی رعایت سنت ورسوم کشورهای‌تابعه، پادشاهان هخامنشی را بر آن داشت که پس ازگشودن کشورهای آسیای غربی ومصر، که هر کدام برای دفن اجساد پادشاهان مراسم وآداب خاصی داشتند افکاروعقاید آنان‌را رعایت و برای‌خودکه‌پادشاهان آن کشورها هم‌بوده‌اند، آرامگاههائی مجلل ترتیب‌دهند.

معهذا آرامگاه‌آنها درحالیکه‌باعظمت وشکوه‌است، بازساده‌وبی‌آلایش ودارای جنبه‌روحانی میباشد وهمانطورکه‌اجساد (استخوانها) سایر مردگان در شکاف کوهها مدفون‌میشده، جسد شاهان‌را نیزدر دخمه‌هائی که درکوه ساخته شده، مدفون میداشته‌اند.

راجع به‌مستور ومضبوط نگاهداشتن اجساد پادشاهان هم دردل‌کوهها و درون‌حفره‌ها، جائیکه بزحمت و دشواری بدرون‌آن راه می‌یافته‌اند، علاوه‌بر رعایت مراسم دینی، بیم‌از دستبرد اقوام مهاجم نیز بوده‌است. زیرا بطوریکه خشت نبشته‌های‌آشوری وبابلی و عیلامی وغیره، نشان میدهد بسیاری از کشور گشایان ملل قدیمه شرق، ازهیچگونه کشت وکشتار و غارت وهتك ناموس و

اهانت بپادشاهان، دریغ نمیکردند. حتی استخوان شاهان را از قبرهایشان بیرون آورده، بغارت میبرده‌اند.

ساکنان بومی پهنه‌ایران پیش ازورودآریائی‌ها، وهمچنین مردمان جلگه بین‌النهرین و سایرکشورهای آسیای‌غربی‌ومصررا، در دوران کهن عقیده برآن بودکه انسان پس‌ار مرگ‌در دنیای‌دیگر، بزندگی‌خود ادامه‌میدهد. بنابراین تا بوضع زندگی‌آن جهان‌آشناگردد، وبرای‌اینکه تنگی‌و ناراحتی‌نکشد، مقداری خوراکی درظرفهای سفالی بالای‌سر ودم‌دست وپائین پای‌او، باابزارو اثاثیه و اسلحه‌ولوازم‌پیشه، بفراخور دارائی و شئوناتش همراه‌او خاك مینمودند، و البته این‌عمل‌دراقوام شرق‌باستان یکسان انجام نمیگرفت وضعف وشدت‌داشت. در تپه‌های پیش‌از تاریخ‌ایران مربوط‌به هزاره‌های پیش ازمیلاد هرجاکاوش شده، ظرفهای آبخوری و غذاخوری و سلاح‌ها و زینت‌آلات زنانه و ابزار و اثـاثیه رایج مورد نیازمردم‌را درگورها یافته‌اند. درنواحی جنوبی خاك روسیه همراه مرده حتی همسر وخدمه و اسب و ارابـه و جواهرات وفرش دفن‌کرده‌اند، در بین‌النهرین وجای‌اورقدیم درگور یکی‌از ملکه‌ها ۷۳نفر دیگر را از خدمتگزارو نوازنده وتمام اسباب زندگی وحتی‌آلات موسیقی بااو دفن نموده بودند. در قبر ملکه «شوب‌آد» ضمن اشیاءِ و لوازم دفن شده با او، سرخابدانی از زمردکبود مایل بسبز وسنجاقهای طلائی ته‌فیروزه‌ای واسباب آرایش از صدف طلاکوب شده ومنقاش وگردن‌بند طلا ولاجورد و انگشتر، پیداگردید.

مصریان قدیم معتقد بودندکه روح‌برای بقای خود بکالبد احتیاج دارد و چنانچه بدن از بین‌برود ومتلاشی شود، روح نیز ازبین خواهد رفت. از اینرو در نگاهداری جسد مردگان چه‌ازلحاظ مومیائی کردن وچه تهیه‌تابوت ومقبره دقت

میکردند. آنان عقیده داشتند که هنگام مرگ همزاد شخص «کا KA» که پیوسته با انسان است نمیمیرد و مادام که جسد محفوظ و سالم بماند (کا) نیز باقی خواهد ماند. برای بقای کا و راحتی او کوشش مینمودند که آذوقه و لوازم گذران همراه جسد دفن شود و گاهی چون دفن همه لوازم و اسباب و زنان و خدمه همراه او میسر نبود، از لحاظ آسانی کار و یا نبودن وسائل، پیکرهائی از زنان و بندگان و بعداً تصاویر و نقاشی آنهارا درقبر میگذاردند و یا نقش میکردند، وروی آنها عبارات سحرآمیز و طلسم مانند مینوشتند، تا در آن جهان مانند شخص زنده‌ای بتواند کار نماید.

درادوار اولیه که هنوز مومیائی کردن معمول نگردیده بود، اجساد مردگان را می‌خشکانده ودرپوست پیچیده ودر ریگزارهای خشك که جسد فاسد نشود دفن مینمودند، وبا آنکه معتقد بودند ازیریس یا خدای مردگان، از آنها در آن دنیا خوب پذیرائی میکند، معهذا مقداری آذوقه و لوازم زندگی و پیکرهائی از فرشتگان وزنان بهمراه مرده درگور میگذاردند. هنگام دفن جسد سرش را بسوی دهکده‌ای که در آنجا خانه داشت میگرداندند. کم کم صندوق‌هائی تعبیه شد و مردگان را در درون آن میگذاردند. اعتقاد بجاویدان ماندن روح و انس و الفتش ببدن، سبب گردید تاوسائلی ایجاد نمایند که اجساد مردگان درقبرها محفوظ تر بماند و درنتیجه مومیائی کردن رایج شد. مومیائی‌های اولیه باین ترتیب بود که قشری از بی کربنات دوسود روی بدن ریخته سپس آنرا محکم در پارچه هائی که گاهی بصمغ آغشته بود، می‌پیچیدند. لیکن بعداً بتدریج عمل مومیائی کردن خود یك پیشه مهم وتخصصی وپرسودی شد.

طرز مومیائی کردن چنین بوده که مغز مرده را باادواتی ازبینی بیرون آورده،

وپهلوی آنرا بایك چاقوی سنگی می شکافتند و محتویات شکم سوای قلب و کلیه ، بقیه را بیرون آورده باشراب خرما (نوعی الکل) می شسته، سپس درمواد معطره می خوابانیدند ودرظرفی سنگی گذارده کنار تابوت دفن مینمودند، وشکم را هم از مرمکی ودارچین و عطریات پرمیکردند . پس از این اعمال، بخیه وبسته میشد . جسد هفتاد روز درمحلول کربنات دوسود طبیعی میماند وپس ازطی این مدت آنرا خشك کرده وبا نوارهای صمغ آلوده محکم پیچیده و لابلای آنرا هم مواد معطره می پاشیدند (۱) . جسد مومیائی شده را در تابوتی که به هیئت جسد ساخته شده بود ودرون آن بانواع نقش ونگارها ونوشته ها وعلامات سحر آمیز نقاشی گردیده بود، میگذاردند . ولی اجساد ثروتمندان وبزرگان درچند صندوق تو بر تو گذارده میشد تا جسد محفوظ تر بماند .

بنابراین برای ساختن مقابر توجه مخصوصی داشتند، بویژه برای آرامگاه پادشاهان که فردممتاز وبرتری بوده وحتماً می بایستی درنهایت شکوه و جلال بناگردد. قبورفراعنه مصربدواً عبارت ازتپه های خاکی هرم مانندی بوده، که روی قبر میساخته اند و درون آن هرم خاکی، اطاقی احداث میشد که تابوت فرعون درآن گذارده میشد. این گونه قبرها بتدریج که برقدرت و شکوه دربار فراعنه افزوده شد، مجلل تر و مفصل تر بنا گردیده وبه هرمان بزرگ سنگی تبدیل شد که نمونه ممتاز و برجسته آن هرمهای فرعون سلسله چهارم «کئوپس، کفرن، میکرینوس» درفلات جیزه می باشد که کمتر بنائی در ادوار باستانی بعظمت آن ساخته شده است . (۲)

۱- رومیان جسد رادرقیرانداخته سپس دفن می نمودند.

۲- شرح ساختمان وخصوصیات این سه هرم درصفحه ۲۴۶ تمدن هخامنشی جلداول تألیف این نویسنده داده شده است .

چند قبر قدیمی در کوههای ایران

در کوهستانهای نواحی مختلف ایران، مخصوصاً درمناطق غربی وجنوب غربی، استودانها و قبرهائی دیده شده، که بسیاری از آنها ساده وفقط بصورت حفره‌هائی تراشیده شده «استودانها» میباشد وچندتای آنها هم کـه مربوط بـه پادشاهان وامرا بوده است بزرگتروددارای نقوشی هم هستند از آن جمله :

۱ ـ درجنوب کرمانشاه درجائی بنام سکاوند یا ده‌نو، دخمـه‌ای است که دربالای آن‌نقش شخصی که دودست را بحال نیایش بلندکرده ودرجلوش نقش سه آتشدان میباشد، حجاری گردیده است (۱). یکـی از آتشدانها نیمـه تراش است. هرتسفلد تصور کرده است که شاید قبرگئومات مغ بوده، ولـی این تصور خیلی ضعیف‌است ونمیتوان معتقدشدبرای مغی که غاصب تخت وتاج‌شهریاری بوده وحوزه شاهنشاهی را درشورش وآشفتگی عجیبی فروبرده، که اگرنبوغ و شجاعت وازخود گذشتگی داریوش بزرگ نبود، بکلی ازهم گسیخته شده بود، دخمه ونقشی بیادگارازاودرست کرده باشند. شاید قبریکـی از پادشاهان یـا امرای ماد بوده است.

۲ ـ سه کیلومتری جنوب شرقی (سرپل‌زهاب) دردامنه کوه، دخمه دیگری است‌بنام (دکان داوود) (۲). دردرون دخمه سکوئی میباشد که روی آن جسد یا تابوت قرارمیگرفته. درنمای خارجی دخمه؛ نقش‌شخصی که مراسم مـذهبی و نیایش را بجامیاورد، حجاری شده است. برسراوشیئی مانند تـاج ودردستش (برسم) میباشد.

۱- de Margan Recherches Arc Vol IV,P

۲- Rawlinson Marche Frcm Zohab To Kuzistan Journal of the Royal Geographical Society Vol IX P, 22-38

۳ ـ در دیرانزدیك همین دخمه‌داود دخمه دیگری است بنام (اطاق‌فرهاد) که حجاری‌نمای آن‌ناتمام‌مانده، ونخستین‌خاورشناسی که درباره آن‌اطلاعاتی منتشرساخت هانری راولین‌سن درسال ۱۸۳۶ میلادی میباشد. (۱)

٤ ـ بین کرمانشاه و کنگاورنزدیك صحنه، دخمه دیگری است بنام«فرهاد وشیرین» که شایدمتعلق بدوره مادیها بوده است. طرفین درورودی دخمـه ، دو ستون وبالای درقرص بالدار خورشید حجـاری شده است. درون دخمـه ابتدا دهلیزی است بادوطاقچه وطرفین آن دوسکـوبرای قـراردادن جسد. در کف دهلیز گودالی است که باطاق اصلی آرامگاه راه پیدامینماید، ودرآنجا سکوئی برای قراردادن یك‌جسد موجود است. (۲)

۵ ـ درصحنه دخمه دیگری است که ماك دونالدکینر(۳) نخستین بارآنرا دیده وسپس درسال ۱۹۳۹ آقای هینزخصوصیاتی ازآنرا منتشرساخت. (٤)

٦ ـ دخمه داودختر(مادرودختر) درکوههای ممسنی کـه در ارتفاع ۳۰۰ متری قرارگرفته است. دوستون در دوطرف درورودی وبالای آن‌کنگره‌هـای دندانه‌دارمانند کنگره‌های بالای‌کعبه زرتشت درنقش رستم حجاری شده‌است. محققان این دخمه را آرامگاه یکی ازشاهان هخامنشی پیش ازکورش بزرگ تصورنموده‌اند (۵).

---

۱. Rawlinson همان مجله

۲- Flandin et Cost Voyage P,413

۳- J- Macdonald Kinner

۴- W. Hinz Iranichen Alter Tumskonde Einwicderauf Gefundenes Medi Ches Felsgrab Zei Tschrift Deuche Gesellschaft 1939 P 343,364

۵ ـ صفحه ۲۳۹ کتاب اقلیم پارس تألیف‌آقای سیدمحمدتقی مصطفوی نشریه‌شماره ۴۸ انجمن آثارملی‌ایران

دکتر اشمیت در کتاب (تخت‌جمشید) در باره این دخمه شرحی نوشته که درصفحه ۳۳٤ کتاب اقلیم پارس نقل شده است. باستانشناس نامبرده نوشته است : «... یك دخمه سنگی جالب توجه موسوم به داودختر (دایه و دختر) که در کوهستان نزدیك نقوش برجسته کورانگون بین بهبهان و تخت جمشید قرار دارد، بیکی از پادشاهان هخامنشی که شاید(چیش‌پش) باشد نسبت داده میشود. محل کاخهای پسران (چیش‌پش) یعنی کورش اول و آریارمنه (جدبزرگ داریوش) معلوم نیست. بطوریکه گفته‌اند ناحیه پارسوماش به‌پسراول وناحیه متصرفی انزان وپارسه به‌پسردوم رسید...».

۷ ـ گوردختر دربسپر(بزپر) که قبلا ذکر آن شد.

نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم در باره آرامگاه کوروش بزرگ

مورخان یونان باستان درباره آرامگاه کورش‌بزرگ وسرانجام‌پاسارگاد پس از برچیده شدن شاهنشاهی هخامنشی و دیدار اسکندو مقدونی از کاخها و آرامگاه، مطالبی نوشته‌اندکه به نقل قسمتهائی از آنها میپردارد. بعضی‌از این نوشته ها از تاریخ آریستو بولس که‌خود همراه اسکندر بوده و وقایع را ثبت کرده، اقتباس‌شده وبیشتر نوشته‌های خود اونیز ازبین‌رفته است. بنابراین بدوا آنچه‌را ازقول‌او نقل‌شده، ذکر مینماید :

استرابن‌جغرافی‌دان معروف‌که ازچهل سال پیش‌ازمیلاد تاچهل‌سال بعد ازمیلاد میزیسته، به‌نقل‌از گفته آریستوبولس نوشته است: «قبر کورش در باغی دیده میشود که مثل برج کوچکی درمیان اشجار مستور گشته . برج‌مذکور دربالا

محکم است ودر بالا عمارت یك‌طبقه‌ای و قبر که مدخل باریك دارد .

آریستو بولس‌گوید: بحکم اسکندر داخل مقبره شده قبر راکشف کرد . اشیاءِ عبارت بوده از بستری از طلا، یك میز، جامها، تابوتی از زر ولباسهای زیادکه با سنگهای گران‌قیمت زینت‌یافته بود . این‌چیزها رادر دفعه‌اول‌دیدولی وقتیکه در دفعه دوم باین محل‌آمد، یافت‌که تمامی چیزها را از جایش حرکت داده‌بودند . معلوم‌بودکه‌این کا،رکار دزدان‌بوده نه‌والی ودزدان آنچه که‌بردنش دشواربوده، باقی گذاشته‌اند .»

درجای‌دیگر ازقول آریستوبولس نقل‌شده : «آرامگاه‌بنیان‌گذار دودمان شاهان پارس در وسط یکی‌از باغهای شاهی واقع است‌که آب فراوانی درآن جاری میباشد ودرختان‌زیادوسبزه‌و چمن‌آنرا احاطه‌کرده است. این‌مقبره‌بشکل برج مربع‌کم ارتفاعی است‌که درختان کهن برآن سایه انداخته‌اند . در قسمت فوقانی بنا اطاقی‌است که تابوت کوروش درآن جای‌دارد وسقف‌آن با سنگ پوشیده شده است،وبوسیله‌درتنگی درآن داخل میشوند. یك تخت، یك‌میز بـا جامهائی‌که درآن باید بافتخار خدایان باده‌گساری‌کرد،وهمه از طلای نـاب ساخته شده ، در آنجا قرار دارند . بعلاوه طشت بزرگ زرین بـرای شستشو و مقداری زیاد لباسهای گرانبهای کوروش وجواهر نیز درآنجاست وبوسیله یك پلکان داخل باطاقی‌که روحانیان حافظ بنادرآن منزل‌دارند ،مربوط‌میگردد.

در بالای سردرآرامگاه بخط و زبان پارسی چنین نوشته شده است:«ای انسان من پسرکمبوجیه هستم، مـن شاهنشاهی پارس را بنیان نهادم وبـر تمام کشورهای‌آسیا فرمانروائی نمودم . این‌مقبره راازمن دریغ‌مدار .»

آریــان مورخ قرن دوم میلادی اهل آسیای صغیر نوشته است: چیزیکه

اسکندر راپس از برگشت درپاسارگاد مغموم داشت نبش قبر کوروش بود.» (۱)

مقبره دروسط باغهای سلطنتی پاسارگاد واقع است و از هرطرف انبوه درختان وجویبارها و چمنهای پرپشت احاطه داشت. بنا، برروی پایه ای از سنگهای بزرگ قرار گرفته وبه اطاقی منتهی میشود که مدخلش خیلی کوچك است. نعش کوروش رادرتابوتی از زر گذارده وتابوت را روی میزی که پایه اش نیزاززربود، قرارداده وآنرابا پارچه نفیس بابلی وقالیهای ارغوانی وردای سلطنتی ولباسهای مادی وجامه های رنگارنگ ازیاقوت زرد وغیره، باطوق هاویاره ها و زینتهائی اززروسنگهای گرانبها پوشیده بودند. پله های درونی باطاق کوچکی که متعلق به مغ ها بوده، هدایت میکرد. خانواده این مغها اززمان مرگ کورش پاسبان قبر بوده واین امتیاز بآنها اختصاص داشت. شاه همه روزه یك گوسفند ومقداری شراب بآنها میداد وهرماه یك اسب قربانی میکردند. دراینجا کتیبه هائی بخط پارسی نوشته بودند که مضمون آن چنین است: «ای مرد فانی من کورش پسر کمبوجیه ام. من شاهنشاهی پارس را بنیان گذاردم و فرمانروای آسیا بودم بدین قبر رشك مبر». اسکندر ازحس کنجکاوی خواست درون اطاق راببیند، دریافت که اشیاء را جزمیزو تابوت دزدیده اند. معلوم گشت که دزد میخواسته جسد کوروش را هم بدزدد وبدین مقصود تابوت را شکسته، ولی نتوانسته بود جسد را ببرد و انداخته ورفته است. آریستوبولس مأمورشد باقیمانده اسکلتان را جمع کرده در تابوت بگذارد وآنرا مرمت نماید وپارچه هائی روی آن بکشد. سپس درمقبره را بادیواری مسدود کردند ومهراسکندررا برآن زدند. اسکندر امر کرد مغهائی که نگاهبان قبربودند توقیف شوند، تامعلوم گردد که مرتکب چنین جنایتی کی شده

۱– صفحه ۱۸۷۱ تاریخ ایران باستان جلددوم.

است؟ باوجود زجرها معلوم نشد که جانی کی بوده ، آنهارا رهاکردند.»

کنت کورث مورخ رومی سده اول میلادی نوشته است: «اسکندر دستور داد در آرامگاه کورش را بگشایند تا احتراماتی برای بقایای جسد شاه مزبور مجرا دارد. او تصور میکرد که این مقبره پر از طلا و نقره است، زیرا پارسیها آشکارا چنین گفته بودند. درب مقبره را گشودند بجز سپری که پوسیده بود و دو کمان سکائی و یك قمه چیزی در آن نیافتند. اسکندر از اینکه شاهنشاهی باآنهمه قدرت وجلال وثروت قبرش مانند یك عامی شده بود، غرق حیرت گشت ودرحال ردائی که بدوش داشت بیرون آورده روی تختی که جسد کوروش بر آن قرار گرفته بود کشید وتاجی اززرروی تخت گذارد.»

پلوتارك هم مطالبی از این قبیل دارد و مینویسد که وقتی نوشته درون آرامگاه را برای اسکندر خواندند در او اثر غریبی کرد و بیادش آورد که: «عظمت انسانی چقدر مشکوك وناپایدار است» آری قدرت وجلال چند روزه بشری بسیار سست بنیان وزودگذر وناپایدار است». خدای بزرگ را نیرومندی وجبروت جاودانی است وبس .

پاسارگاد پس از کوروش بزرگ

پاسارگاد پس از احداث تخت جمشید ، بنابر سابقه و حق تقدم و از آن لحاظ که هم‌موطن شهریاران هخامنشی و هم‌مدفن بزرگترین شخصیت برجسته آن خاندان بود ، مقام معنوی خود را نگاهداشت و پیوسته مورد علاقه و احترام شهریاران هخامنشی بوده است و بطوریکه پاره‌ای از مورخان مینویسند شاهان

---

۱ - صفحه ۱۸۷ تاریخ ایران باستان جلد دوم

پس از کورش تاجگذاری خودرا در پاسارگاد باتشریفات خاص و باشکوهی برگزارمیکرده‌اند ،ونوشته‌اند که شاهنشاه در روز تاجگذاری لحظه‌ای جبه کورش‌را میپوشیده است و این کار نشانه آن بودکه شاه‌نو باید درنیك کرداری و آبادانی و توسعهٔ کشور وملاطفت بارعایا، چون کوروش کوشش نماید . سپس انجیر خشکی میخورد باقدری شیر واین کار نشانه آن بودکه نوش شاهی با نیش نگاهداری آن توأم‌و هرکه آنرا خواهد، باید تحمل دشواریها وشدائدرا بنماید . برای نمونه چندسطر ازمراسم تاجگذاری اردشیر دوم هخامنشی (٤٠٤ تا ٣٥٨ ق.م) را ازقول پلوتارك نقل مینمائیم (١) :

« پس از مرگ داریوش دوم، اردشیر بپاسارگاد رفت تا درآنجا بوسیله کاهنان آداب تاجگذاری را بعمل آورد . پرستشگاهی است متعلق بربالنوع جنگ(٢)، موافق آداب، شاه میبایست داخل معبد شده و لباس خودرا بکند و لباسی‌راکه کوروش‌بزرگ پیش ازآنکه بشاهی‌برسد میپوشید، دربرکند وپس‌از آن قدری‌انجیر خشك‌وبرگ تربنت بخورد و مشروبی ازسرکه‌و شیربیاشامد و اگرآداب‌دیگری برحسب‌قانون مقرر بوده‌است، فقط‌معلوم کاهنان‌میباشد. »

اردشیردوم درحین همین مراسم ودر پاسارگاد مورد سوءقصد برادرش کورش‌کوچك قرارگرفت ولی‌نجات یافت .

١- تاریخ‌ایران‌باستان مشیرالدوله پیرنیا صفحه ٩٩٣

٢- می‌نرو نزدیونانیها خدای جنگ وعقل بوده است ودر پاسارگاد معبد آناهیتا (ناهید) بوده ویونانیها این‌ایزدرا با می‌نروتطبیق کرده‌اند .

٣- تربنت‌درخت‌عصیر یاصمغ‌سقزی‌است ولی‌چنین بنظرمیآیدکه پلوتارك‌اشتباه‌کرده واین برگ‌گیاه (هائومه) بوده‌که چنانکه درقرون‌بعد دیده میشود زرتشتیان درموقع انجام آداب‌مذهبی استعمال‌میکرده‌اند .

آثار مسجد و محراب اطراف آرامگاه کوروش

اطراف آرامگاه بافواصلی نامنظم وبدون رعایت جهات و نکات معماری و مهندسی در زمان اتابکان فارس ستونهائی گذارده و آنهارا بصورت مسجد جامعی درآورده‌اند که درب ورودی این مسجد سرپاوروی آن این عبارت بخوبی خوانده میشود: «العمارة المسجد الجامع الملك العادل العالم المؤید ... والاسلام المسلمین وارث ملك سلیمان سلغر سلطان سعدبن زنگی اتابك ناصر امیرالمؤمنین خلدالله سلطانه عشرین ...»

ازمفاد این کتیبه چنین برمی آید که مسجدجامع درزمان فرمانروائی اتابك سعدبن زنگی شروع و شایدبسالهای ۶۲۰ یا ۶۲۱ ه.ق برابر با آخرین سالهای پادشاهی او اتمام پذیرفته . زیرا پسرش ابوبکر بن سعد در سال ۶۲۳ه بجای پدر نشست .

سنگهای ستون این مسجدرا ازدو کاخ بار و پذیرائی آورده‌اند باینطریق که ستونهای سه ایوان شرقی وغربی وجنوبی رابا ستونهای قطور کاخ پذیرائی ، و ستونهای ایوان شمالی مسجدرا باستونهای باریك کاخ اختصاصی ساخته بودند . یك دقت نظر دربی نظمی نصب ستونها و بی تناسبی وپایه سازی میفهماند که این طرزکار نه تنها بامعماری دقیق ومحکم شاهان هخامنشی قابل مقایسه نیست ، بلکه ازپست ترین بناهای دوره اسلامی بشمارمیرود . حتی این نکته رارعایت نکرده که اقلا فواصل ستونهارا یك اندازه ویا بنای آرامگاه کورش را که در آن زمان بنام قبر مادرسلیمان معروف بوده دروسط مسجد قراردهند که در ورودی مسجد موازی درقبر قرارگیرد ، بلکه نمای مسجد بسمت جنوب متمایل گردیده است .





قسمتی از پلکان سنگی بنای آرامگاه کوروش بزرگ

ضمن خاکبرداری ما در این مکان که در سال ۱۳۳۴ بمنظور ساختمان حصار سنگی بدور صفه آرامگاه کورش انجام گرفت قطعه کتیبه دیگری بدست آمد که درسطر بالائی این عمارت (المنصور المجاهد) درسطر پائین وحاشیه این عبارت نوشته شده است (السلطان بن سعد بن زنگی ناصر امیرالمؤمنین خلدالله ملکه فی رمضان ست مائه و عشرین ...) چنین استنباط میشود که مسجد اتابك دارای کتیبه‌های زیادی دراطراف ودرسردربوده که مقداری از شکسته‌های آن بشرح بالا پیداشد و همه این کتیبه‌ها ازسنگهای سفیدی که از کاخهای پاسارگاد آورده‌شده، تهیه گردیده است .

سرپرسی سایکس افسر و مورخ انگلیسی ازاینکه سه‌بار توفیق دیدار این آرامگاه برایش میسرشده برای‌خود مزیتی‌دانسته ومینویسد: (۱) « من‌شخصاً سه بار بزیارت این آرامگاه رفته‌ام ودرآنجا موفق‌شده مختصر تعمیری‌هم‌نموده‌ام، وضمناً درهر موقع باین نکته متذکر شده‌ام که دیدن مقبره اصلی کوروش پادشاه بزرگ وشاهنشاه عالم، مزیت کوچکی‌نیست ومن‌چقدر خوشبخت بودم که بچنین افتخاری نائل‌شده‌ام ودرواقع شك دارم که آیا برای ماطائفه آریائی هیچ بنای دیگری‌هست که زیاده‌از آرامگاه بنیان‌گزار شاهنشاهی پارس وایران که‌تقریباً دوهزار و چهار صد وچهل سال قبل از این درآنجا مدفون شده اهمیت تاریخی داشته باشد . »

ویل دورانت مینویسد : (۲)

«درنزدیکی صفه تخت سلیمان ومرودشت مجاور آن گور کوروش دیده

۱- صفحه ۲۳۶ جلداول تاریخ‌ایران ترجمه سید محمدتقی فخر داعی‌گیلانی - از انتشارات وزارت فرهنگ سال ۱۳۲۳ - تهران

۲ - صفحه ۵۵۶ مشرق زمین یاگهواره تمدن ترجمه آقای احمد آرام

میشود که اثر گذشت بیست و چهار قرن زمان بر آن مشهود است. گور کوروش امروز برهنه و دور افتاده و بی پیرایه بنظر میرسد. هیئت آن آدمی را بیاد زیبائی گذشته این ساختمان میاندازد، که از آن تقریباً هیچ برجای نمانده است. سنگهای شکسته و فروریخته، تنها مارا باین فکر میاندازد که جسم بیجان در برابر تصرفات روزگار بسیار بیش از آدمیزاد ایستادگی بخرج میدهد.



نقاشی از روی سرستون بزرگ کاخ پذیرائی کوروش بزرگ که هرتسفلد در چهل و پنج سال پیش آنرا دیده و فعلا اثری از آن نیست

خاورشناسان و مورخانی که درباره پاسارگاد و آرامگاه کورش نوشته‌هائی دارند:

سوای خاورشناسان و مورخان قدیم و جدید که ضمن شرح مطالب، نامی از آنها برده شد، پژوهندگان زیر هم درباره پاسارگاد و آرامگاه کورش بزرگ در کتابها و سفرنامه‌های خود مطالبی نوشته‌اند که نام مهمترین آنها بشرح زیر میباشد:

ژوزفات باربارو(۱)، پیترودولاوال (۲) (۱۶۲۱م)، یوهان آلبریخت فون ماندلسلو(۳) (۱۶۳۸) بروین وجانسن استرویس هلندی(۱۶۷۱) (٤) جمس موریر(۵) (۱۸۱۱) انگلیسی، سرکرپرتر(٦) فلاندن وکست (۷) (۱۸٤۱) آندره آس(۸)، استولز(۱۸۷۸) (۹). دیولافوا و مارسل دیولافوا(۱۰) (۱۸۸۲). پرفسور هرتسفلد(۱۱) (۱۹۲٤-۱۹۳۱). دکتراشمیت (۱۲) (۱۹۳۵). گیرشمن فرانسوی (۱۳). پرفسور واندنبرك بلژیکی (۱٤). سرپرسی سایکس - لردگرزن

ابن البلخی مورخ اواخرقرن پنجم هجری در کتاب فارس نامه خود نوشته است : (۱۵)

«...این مرغزارنزدیك قبرمادر سلیمان است وقبرمادرسلیمان ازسنگ کرده‌اند. خانه‌ای چهار سوهیچکس درآن خانه نتوان نگریدن. گویند طلسمی ساخته‌اندکه هرکه درآن‌خانه نگرد کورشود. اماکسی را ندیده‌ام که این آزمایش کند.»

این عقیده اکنون هم بین ساکنان دهات مجاوروایلات وعشایری که برای رفتن به‌ییلاق وبرگشت ازقشلاق درهرفروردگان ومهرگان ازآنجامیگذرند رایج است. دورنیست که‌این تحریم درقرون اولیه اسلامی که آرامگاه کوروش بنام قبرمادرسلیمان تغییرنام‌داده، بعمل آمده است.

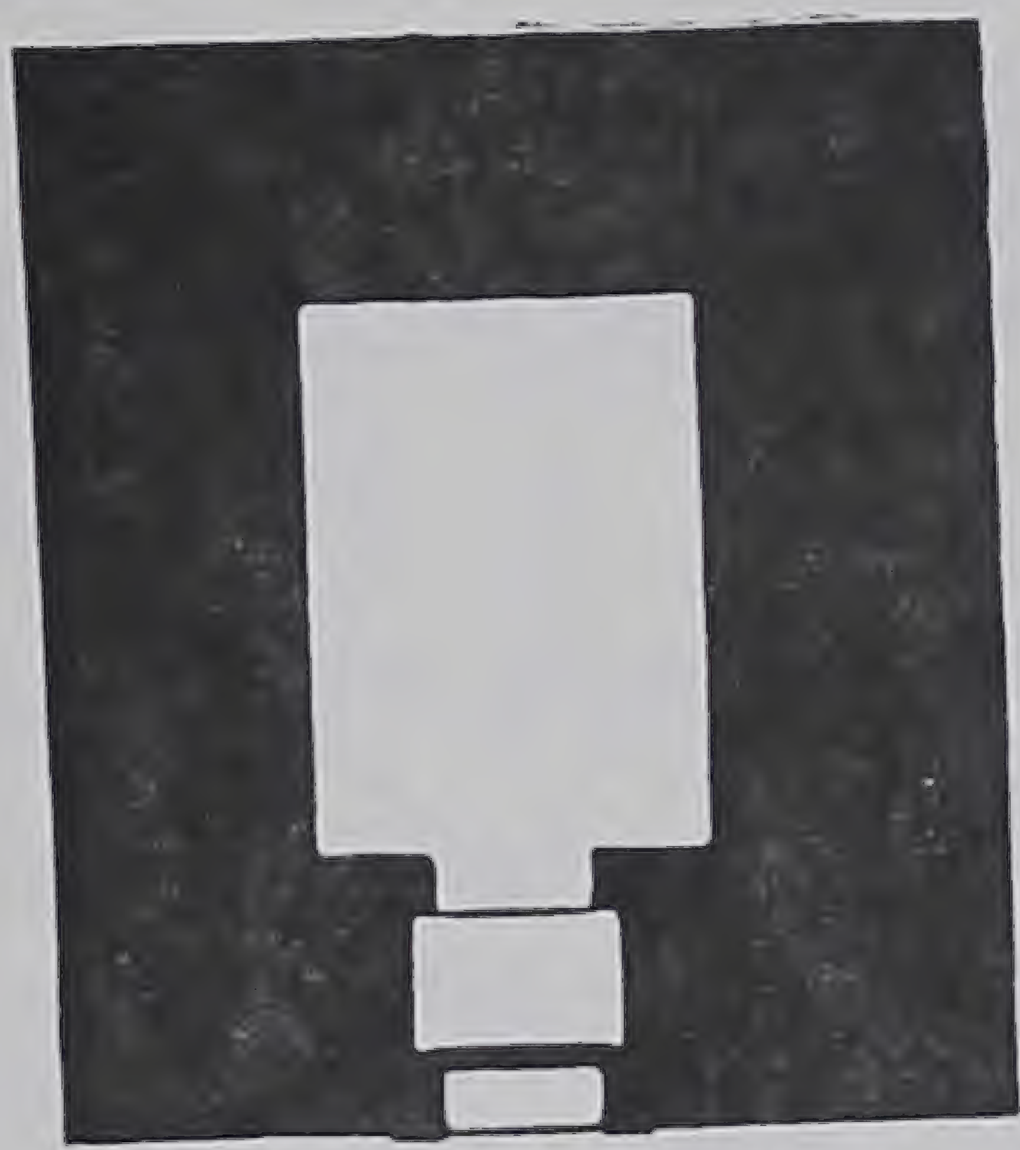
---

۱ - Giosafat Barbaro ۲- Pietro Della Valle ۳- Johann Albrecht Von Mandelslo ۴- Bruyn,Jans Struys ۵- J.Morier ٦- Sir Ker Porpter ۷- Flandin et Cost ۸- Andreas ۹- F.Stolze ۱۰- Dieulafoy ۱۱- Ernest Herzfeld ۱۲- Eric Schmidt ۱۳- Ghirshman ۱۴- Vandenberg

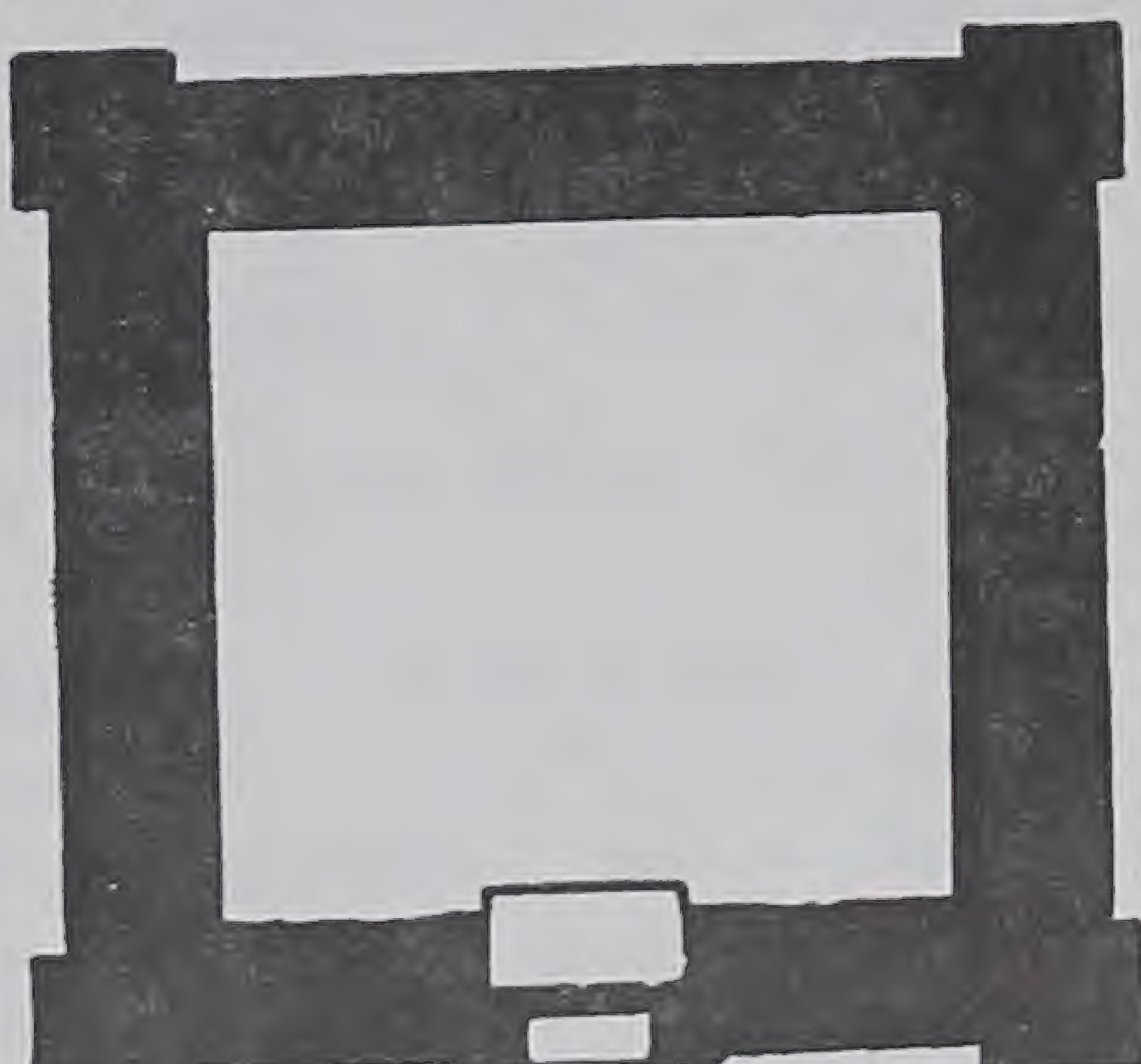
۱۵ - فارس‌نامه ابن‌البلخی که حدودسال ۵۰۰ تا ۵۱۰ ه . ق تألیف‌شده‌صفحه ۱۲۶ باهتمام آقای سیدجلالالدین تهرانی

حمداله مستوفی یکجا ضمن توصیف مرغزاران کالان ازمشهدمادرسلیمان نام میبرد که اقتباس از فارس‌نامه ابن بلخی است. وی مینویسد (۱) : «مرغزار کالان بجوار گورمادرسلیمان (ع) طولش چهارفرسنگ اما عرض کمتردارد و قبرمادرسلیمان ازسنگ کرده‌اند خانه چهارسواست...»

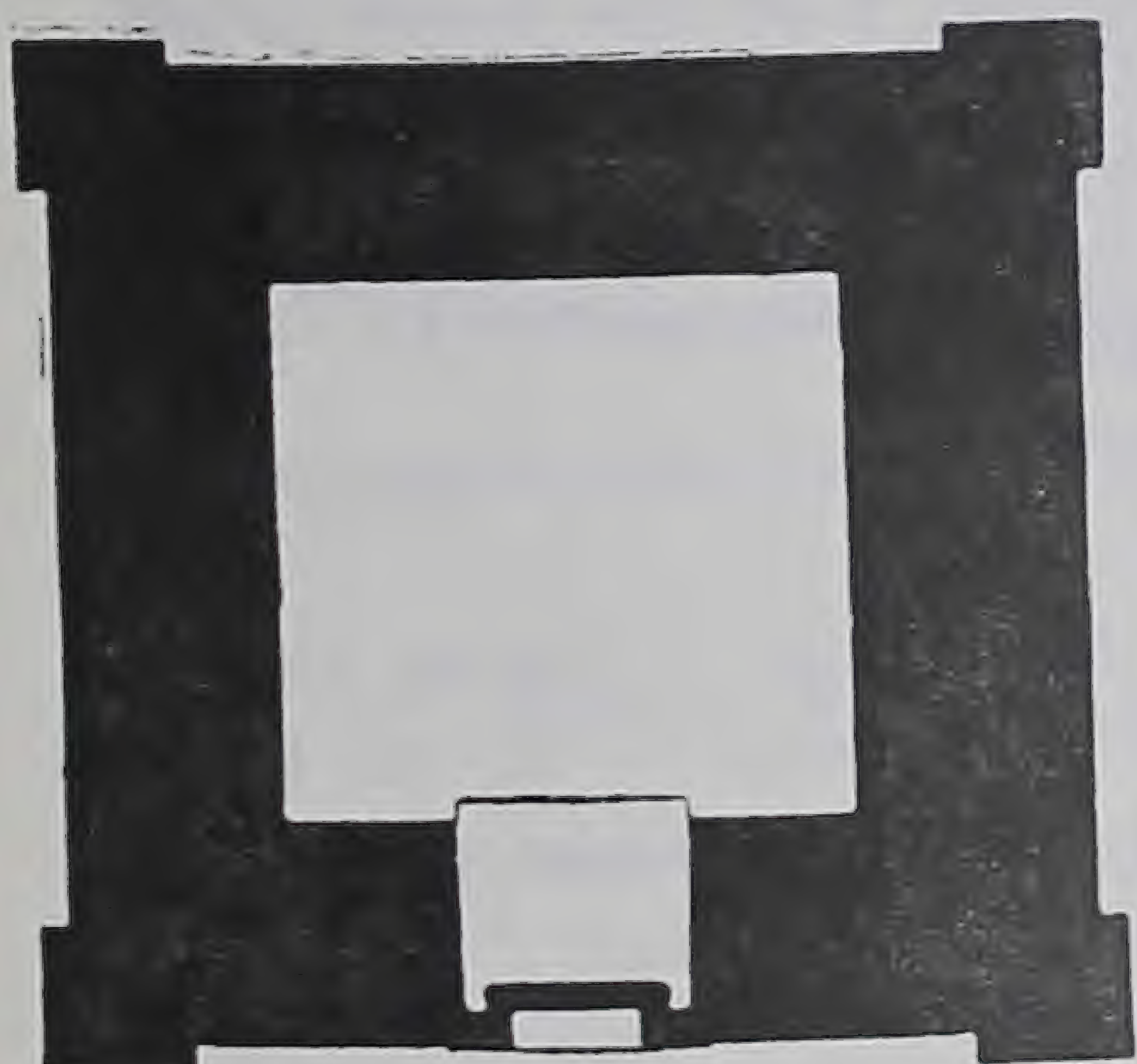
۱ ـ صفحه ۱۸۰ کتاب نزهته‌القلوب حمداله مستوفی



نقشه مقطع اطاق بنای سنگی آرامگاه کوروش
(پاسارگاد)



نقشه‌مقطع ویرانه‌سنگی پاسارگاد که بنام آرامگاه کبوجیه معروف‌است
(پاسارگاد)



نقشه‌مقطع اطاق کعبه‌زرتشت
(نقش‌رستم)

۷

کاخ بار کورش بزرگ

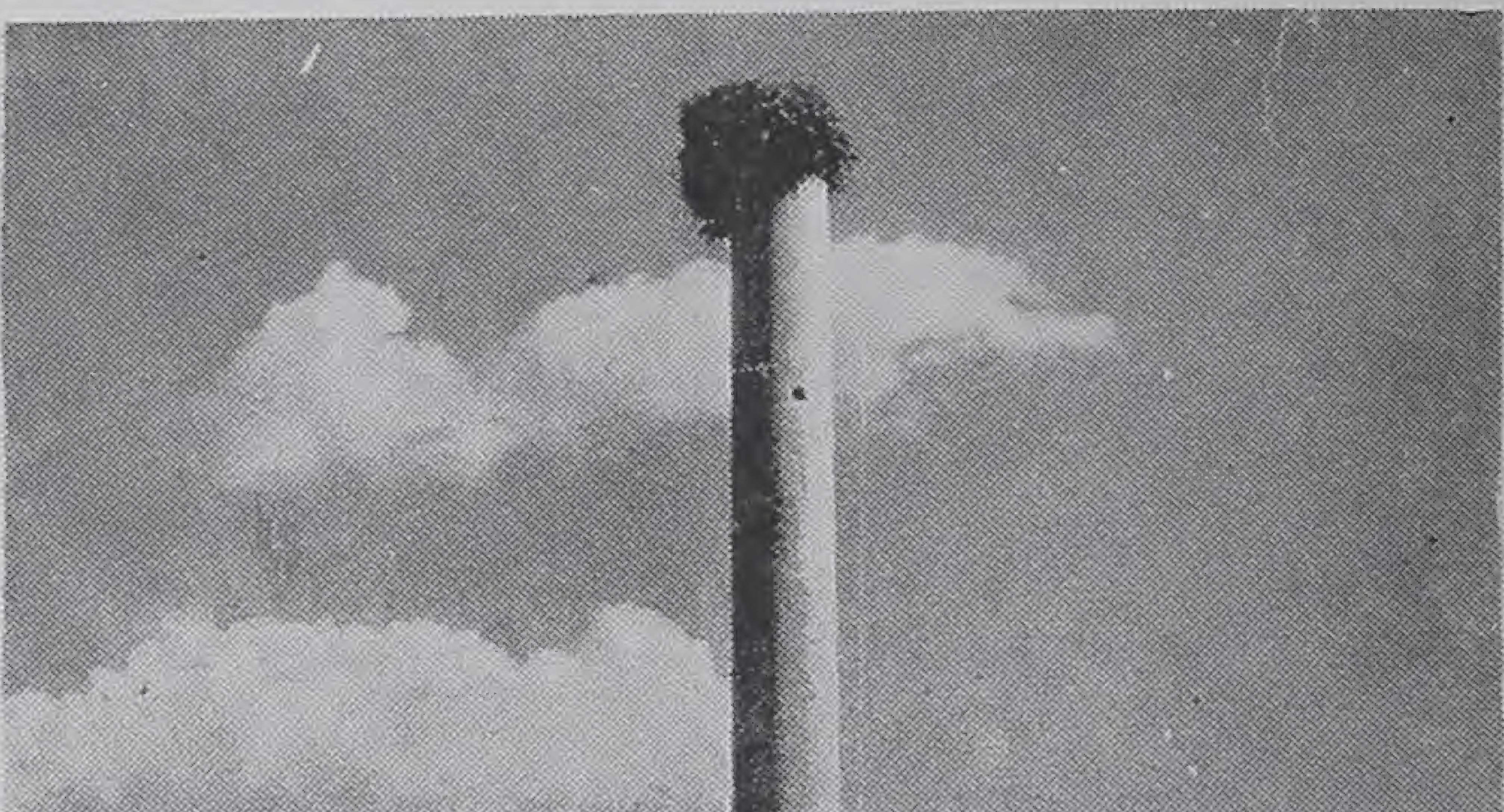
تالار مرکزی - ایوانهای طرفین - سنگ نبشته میخی
سنگ نگارهای درگاهها - نقش «آ» - نوع آجری که در این کاخ بکار رفته

کاخ بار کوروش بزرگ

درششصدمتری شمال شرقی آرامگاه، کاخ پذیرائی پاسارگاد قرارگرفته است. ازاین کاخ یك ستون وچند پایه ستون وسنگهای پایه درگاهها وچندجرز سنگی بیش باقی نمانده ،وهمین مقدارهم که‌بجا مانده، نمودارحداعلای معماری وحجاری میباشد ومینمایاندکه این کاخ هنگام آبادانی تاچه حد زیبا وباشکوه ساختمان وتزئین گردیده بود.

اندازه کل این کاخ وایوانها واطاقهای اطرافش، حدود ۲٤٦٤ مترمربع (٤٤ × ٥٦متر)ومشتمل بوده‌بریك تالارمرکزی‌وچهارایوان مسقف درچهارطرف ودواطاق درطرفین ایوان جنوبی :

۱ - تالارمرکزی : اندازه درون تالار پذیرائی ۷۱۶ متر مربع (۲۲/۱٤ × ۳۲/۳٥ متر) وازدوردیف ستون که هرردیف چهارستون‌داشته وجمعاً هشت عدد میشود وچهاردرورودی وخروجی درچهارطرف، تشکیل میبافته‌است. کف تالارازدوطبقه سنگ سفید مرمرنما مفروش بوده که سنگهای طبقه اول برای استحکام‌وزیرسازی‌بکاربرده‌شده‌وسپس‌سنگ فرش ردیف دوم رابروی آن قرارداده‌اند. سنگ فرش‌دومی که فرش کف تالارراتشکیل میدهد، بسیارظریف وزیبا وصاف میباشدکه بامهارت‌ودقت کم نظیری‌درزگیری شده‌است. ضخامت



کاخ بار کوروش بزرگ (پاسارگاد)

سنگ فرش چهل سانتیمتر و کوچکترین قطعات آن کمتر از یك متـر نیست، ولی بزرگترین آنها ازسه مترمتجاوز میباشد. یك‌چهارم از این سنگ فرش عالی‌بیش باقی نمانده وسه‌چهارم دیگررا درسده‌های پیش و مخصوصـاً هنگامی که مسجد اتابکان دردور آرامگاه‌کوروش بـزرگ و کاروانسرا یامدرسه درهمان حوالـی زمان شاه شجاع مظفری ساخته شده، ازاین کاخ وکاخهای دیگـر برداشته ودر آن دوساختمان مصرف کرده‌اندومقداری هم‌برای‌سنگ قبروساختمان‌خانه‌های روستائی بکاررفته است.

دورتالارتـا ارتفاع هشتاد سانتیمتربا دوردیف سنگ سفیـد صیقلی شده که‌بلندی‌ردیف‌اول ٤٤ سانتیمترودومی ٣٦ سانتیمتراست ازاره‌بندی شده‌وسنگ بالائی دوسانتیمترازسنگ زیرین عقب‌ترقرارگرفته است.روی این سنگ‌کاری دیوارهای آجری وخشتی وطاقچه‌ها شروع میشده است. ازاره سنگی بقدرقطر دیوار یعنی ١/٦٠ متر کلفتی داشته وازطرف بیرون هم ازاره ایـوانها را تشکیل میداده است. دردیوارشرقی طول یك سنگ بالغ بر٥/٧٥ مترودردیوار جنوبی‌یك سنگ بکاررفته‌که ٨ متردرازا دارد. سایرقطعات ازیك‌مترونیم تاسه‌مترمیباشد.

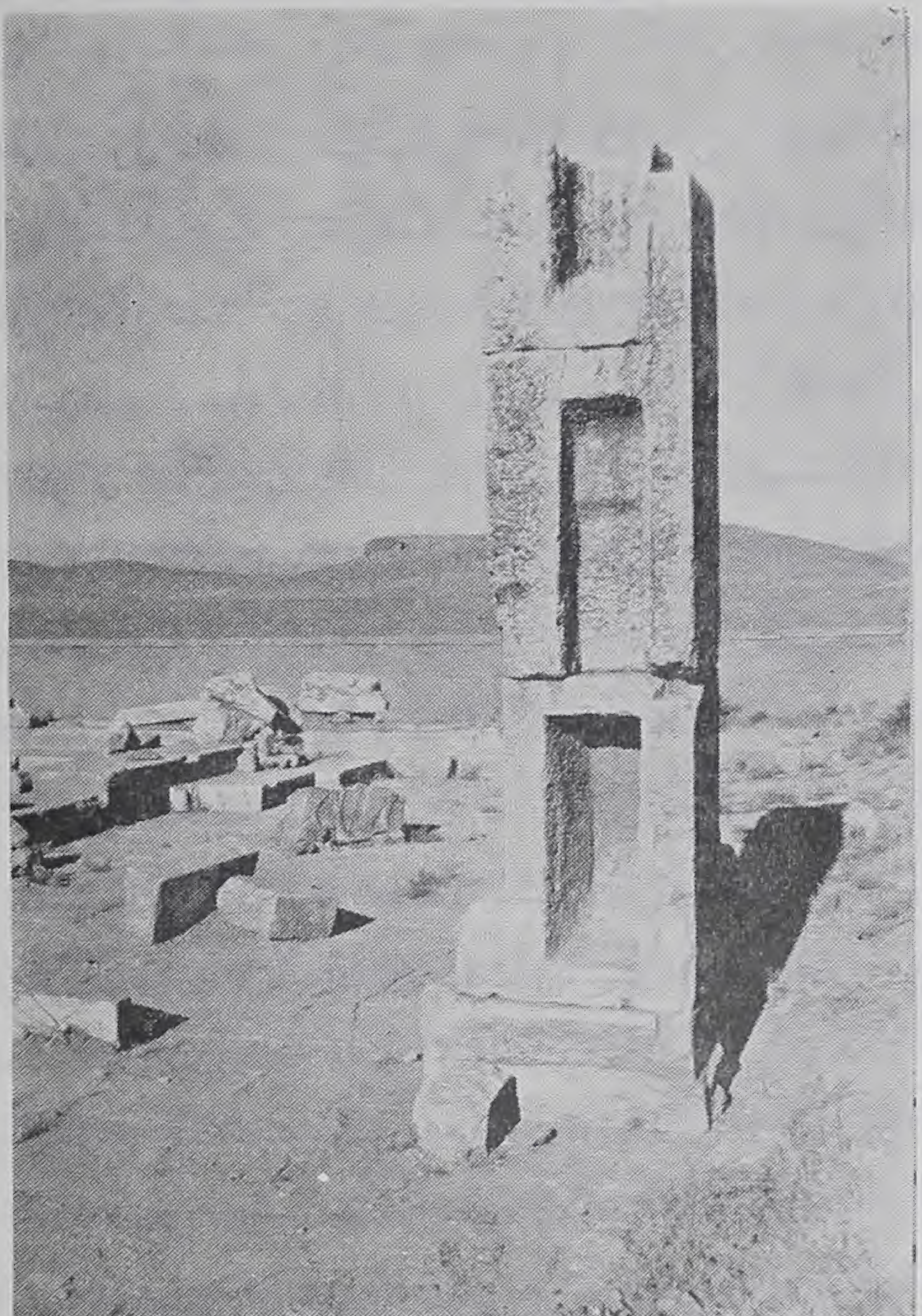
ستونهای تالار بار صاف و از سنگ سفید مرمرنما، ولی زیر ستونها و سرستون ازسنگ سیاه بوده است . یکی‌از ستونها برپا مانده و شکسته‌های بقیه مقداری در همان کاخ افتاده و قسمت اعظمش را بـرای ایوانهای مسجد دور آرامگاه برده‌اند.محیط ستون در قسمت تحتانی ٣/٣٥ متر وبنابراین قطرآن از یك مترکمی بیشترمیباشد . (نصف قطر ستونهای کاخ آپادانای تخت جمشید). بلندی ستونی که‌فعلا برپامانده ١٢/٣٠متر و بازیرستون ١٣/٢٤ مترمیشود . شال زیر قلمه‌ستون ٢٥ سانتیمتر کلفتی دارد . ستونهای کاخ بار پاسارگاد صاف و

بدون‌شیاز میباشد و این خود یك‌دلیل روشن‌است که حجاری‌ومعماری پاسارگاد زائیده اندیشه‌وسلیقه‌خودهنرمندان واستادان ایرانی بوده، واز تأثیر صنایع سایر اقوام بر کنار میباشد.

پایه‌های‌ستون مانند زیر ستونهای کاخ بار داریوش بزرك در تخت جمشید چهارگوش وازسنگ سیاه صیقلی‌شده ساخته‌گردیده، وازدوقسمت تشکیل یافته است: قسمتی که در سنگ فرش کف تالار فـرو رفته۱/۳۶متر درازای اضلاع آنست و۸۶سانتیمتر ضخامت داردکه ۴۰ سانتیمتر آن در سنگ فرش فرو رفته و ۴۶ سانتیمترآن بیرون‌است. قسمت‌دوم ۹/۵سانتیمتر ازقسمت‌اول عقب‌تر و ۱۱۷سانتیمتر اندازه اضلاعش‌میباشد با۳۶ سانتیمترارتفاع. اندازه‌این‌دوارتفاع رویهمرفته ۸۲ سانتیمتر و بـا ارتفاع سنگهای از اره دور تالار بـادو سانتیمتر اختلاف‌که شیب معمولی‌اطاق بوده است، برابر میباشد.

از تکه‌های شکسته یك سرستون که‌در همین‌کاخ در خلال‌کاوش وکند و کوب‌ها بدست‌آمده و سرهم زده‌شده، ترکیبی‌ازسرستون‌ها را بدست میدهدکه همانند سر ستونهای کاخ آپـادانای تخت جمشیدو بادو سرگاویـا دو سر شیر بوده است. (عکس درصفحه ۷۴)

درگاههای چهاردر ورودی وخروجی تالاررا سنگهای سیاه صیقلی شده که روی‌آنها نقشهای متنوعی حجاری‌شده، تشکیل‌میداده، که مقدار کمی ازآن نقشها باقی مانده است. دو جـرز طرفین درگاه‌شرقی دارای نقشی شبیه به ا آ (خدای‌آب ودریای بابلیهای قدیم) میباشد. تنه‌وسر و پایش بشکل انسان ولی یك‌ماهی ازسرتاپای اوکشیده شده‌است ومظهر دیگری که سم‌وپایش مانندگاو میباشد درپشت‌سراو نقش‌شده‌است. این‌نقش بااین‌طرح‌منحصربفرد، ودرهیچیك



یکی از جرزهای سنگی کاخ پذیرائی

از آثار دوران هخامنشی دیده نشده است، و درسهم خود درخور کمال اهمیت میباشد.

راجع بداستان « آ آ » (۱) «ا آنس» (۲) «برسوس» (۳) کاهن بابلی که چند سال پس از مرگ اسکندر داستانهای قدیمی را جمع آوری کرده، مینویسد: که مردمان بابل در قدیم الایام از تمدن بی بهره بوده اند، مخلوق عجیبی که نصف بدنش انسان و نصف دیگرش ماهی بوده بنام « آآنس » از دریـا بیرون آمد و نوشتن خط و آداب زندگانی و زراعت و علوم را بمردم بابل آموخت. این آفریده عجیب (رب النوع زنـدگانی) شبها در آب بسر میبرد وروزها درخشکی ، و نوشته اند که او و اخلاقش ۶۹۱۳۰۰ سال مردم را ارشاد کردند، وبعداز آن طوفان بزرگ آن سلسله را از بین برد !

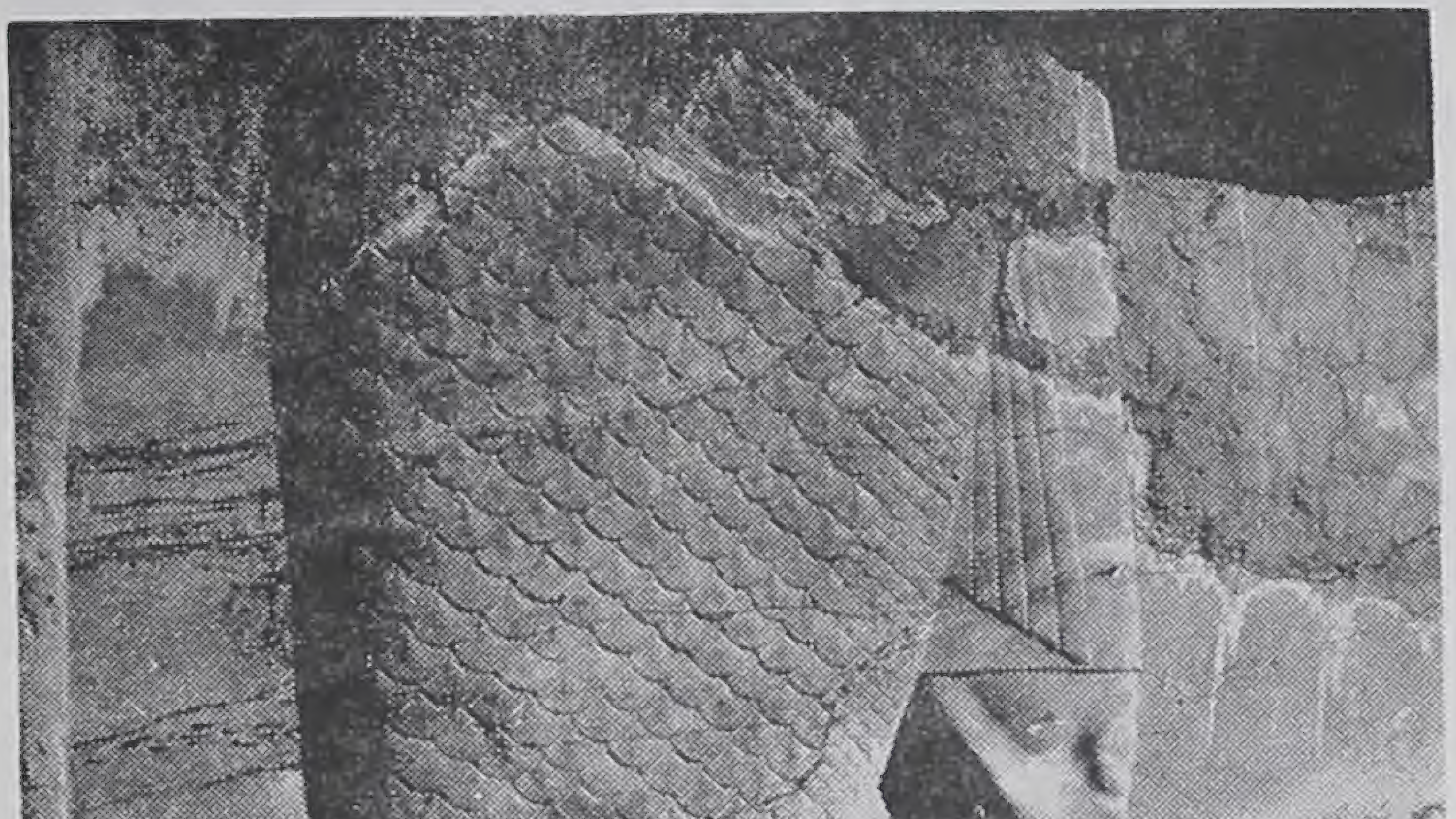
ویل دورانت مورخ عالیمقام معاصر درباره « آآنس » مینویسد(۴) :

« بطور کلی در این افسانه ها چنان نیست که آدمی در آغاز پیدایش درباغ و بهشتی زندگی میکرده باشد، بلکه انسان بصورت موجودی بوده کـه بانادانی و سادگی جانوران میزیسته، تا آنگاه که جانور سهمناکی بنام « آآنس » که نیمی ماهی و نیمی فیلسوف بوده بروی ظاهر شد ودانشها و هنـر شهرسازی و اصول و مبادی حقوق وقانون را بوی آموخت . پس از آن آآنس بدریا فرورفت و بکار نوشتن تاریخ مدنیت اشتغال ورزید. ولی ناگهان خدایان از انسانهائی که آفریده بودند ناخشنود شدند وطوفان بزرگی برایشان فرستادند تا انسان و آثـاروی را بیکباره نیست کند. ا آ خدای حکمت را برانسانیت رحمت آمد و برخود گرفت که لااقل انسانی بنام «شمش نپیشیتیم» (۵) وهمسراورا ازهلاك شدن رهائی بخشد...»

۱- E A ۲- Oannes ۳- Berosus حدود ۲۸۰ ق.م

۴ - صفحه ۳۵۷ مشرق زمین یا گهواره تمدن

۵ - Shammash - Napishtim



قسمتی از نقش ا آ مربوط بدرگاه شرقی کاخ پذیرائی کوروش بزرگ
(پاسارگاد)

این رب‌النوع پیش از بابلیها مورد پرستش اقوام دیگر هم بوده و آنان علاوه براینکه درهرشهری رب‌النوع مخصوصی داشتند، سه رب‌النوع ازسایر خدایان برترومورد پرستش بوده: یکی «آنو» (۱) (خدای آسمان) دومی «اآ» (خدای دریاو آب) وسومی بل (۲) (خدای زمین). سایرالهه‌ها: سین، نانا، ایشتاروشمش بوده است. درلوحه سنگی حمورابی «اآ» رهبری پزشکان رانیز عهده‌دار بوده ودو خدای دیگر «نینورتا» (۳) وزنش «گولا» (٤) دراینکار نظارت میکرده‌اند (۵)

دودرشمالی وجنوبی نیز بنقوشی مزین بوده، که‌دردرگاه جنوبی قسمتی از نقش پاهای انسان وحیوانی دیده میشود.

پهنای درگاه‌ها ۲/۰۸ متروکف آنها ازسنگهای سیاه صیقلی مفروش گردیده است. درهم آمیختن سنگهای سفید ازاره‌ها وستونها بازیرستونها و درگاههای سنگ سیاه، معرف ذوق وسلیقه عالی وبداعت فکرسازندگان و هنرمندان زمان میباشد، که‌درعین سادگی نظربیننده را جلب وبآن زیبائی ویژه‌ای می‌بخشیده است.

۲ - **ایوانهای تالار:** تالار، دوایوان درطرف مشرق ومغرب داشته که بیک وسعت بوده است. ازسنگ فرش کف وتعداد ستونهایشان هیچ نمونه‌ای موجود نبودکه مقیاس واندازه‌ای بدست دهد. ولی ازروی فاصله ستونهای دوایوان شمالی وجنوبی میتوان حدس زدکه این دوایوان هرکدام ۱۶ستون (۲ × ۸ ردیف) داشته است. ایوان جنوبی ۱۰/۶۰ × ۳۲/۳۵ متروسعت داشته با ۲۸ ستون

---

۱ - Anou ۲ - Bel ۳ - Ninourta ۴ - Goula

۵ - تاریخ کشورهای آسیای غربی تألیف آقای دکتراحمد بهمنش صفحه ۱۰۹ نشریه شماره ۲۳۹ دانشگاه تهران سال ۱۳۳۳



عکس ونقاشی ازروی نقش برجسته ۱ آ دردرگاه شرقی کاخ پذیرائی کوروش بزرگ
(پاسارگاد)

(۲×۱٤ ردیف). ستونها ازسنگ سیاه باپایه‌ای چهـارگوش دردوسطح . قلمه ستونها مـدوروصاف وازسنگ سیاه بودکـه بسرستونهائی از اشکال حیوانات (شیروگاووگلهای دوطرفی) مانند سرستونهای تالارمرکزی‌منتهی میشده است. قطعه‌ای ازاجزاء این سرستون پیدا شد.

این ایوان بوسیله دودر، که‌درگاه سنگی یکی‌ازآنها موجود است ، بـدو اطاق طرفین مرتبط میشده‌است. ازجرزسنگی‌یکپارچه‌انتهای‌ایوان‌فقط‌دوتای‌آن باقی‌مانده‌که بریکی ازآنها چهارسطرخط میخی (که‌دوسطربالا میخی‌پارسی و دوسطرپائین میخی‌عیلامی وبابلـی)بمضمون ساده «مـن کوروش هخامنشی» نقر گردیده‌است. ازروی‌بلندی سنگ جرزوجای پوشش‌سقف‌ایوان که‌بالای‌این‌جرز درآورده شده، بخوبی‌میتوان‌فهمید که‌سقف‌ایوان باسقف‌تالارمرکزی‌دریک‌سطح نبوده، بلکه‌پائین‌تر وبیش‌از ۵/۱۰ متربلندی‌نداشته‌است که‌باکلفتی‌پوشش وحمال سقف وشفته وگل‌پشت‌بام رویهمرفته‌شش‌متربلندی‌ایوانهابوده‌است، واین‌ارتفاع کمی‌بیشترازیک‌سوم ارتفاع تالارمرکزی‌است، ودراینصورت بطورحتم روشنائی تالارازبالا، وپس‌ازختم ارتفاع‌ایوانها تأمین میشده‌است.

روشنائی‌اغلب‌از تالار کلیساهای‌بزرگ‌ومعروف‌اروپائی ، امروزه‌اینطور است . یک‌تالارطویل‌ومرتفع دروسط و دوتالارکوتاه‌تر دردوسوی‌آنهاست کـه ازبالای‌آنها نورتالاروسط تأمین‌میگردد، مانندکلیسای معروف سن پـل کـه از کهنترین کلیساهای‌اروپائی ومربوط بقرن‌چهارم میلادی میباشد . تالاراین‌کلیسا ۱۲۷متردرازا وحدود۲۰متر بلندی سقف‌آنست . دوتالارکه ارتفاع آنها، نصف ارتفاع سقف‌تالاروسط‌است، دردوسوی‌آن ساخته شده و ازبالای این دوتالار نوربدرون‌تالاروسط می‌تابد وآنرا روشن‌میسازد.





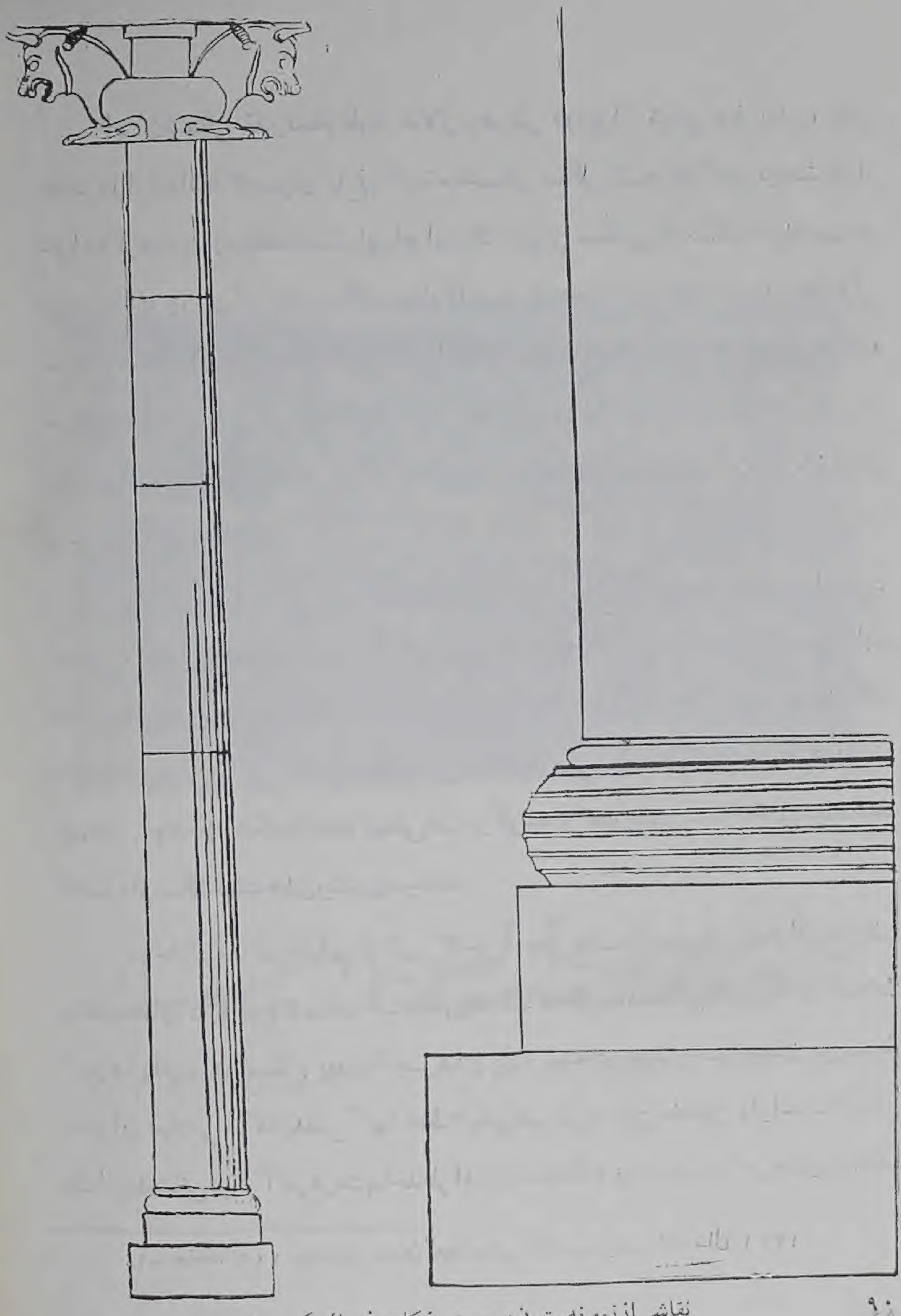
عکس ونقاشی ازپای انسان وپنچه حیوانی که‌دردرگاه جنوبی کاخ پذیرائی کوروش
باقی مانده است

ایوان شمالی بقدر تمام طول تالار وعرض دوایوان شرقی وغربیش، یعنی ۵۳متر درازا داشته که بسوی باغ و آب نماهــای سنگی کــه بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت، باز میشده است. این ایوان یك نشیمن سنگـی ازسنگ سفید به پهنای نیم متر داشته وروی آن یك سنگ سیاه گذارده، شده بود کــه فعلا ازبین رفته ولی نمونه وهمانند آن درایوان شرقی کاخ اختصاصی کوروش کـه بعداً تـوضیح داده خواهد شد، میتوان دید . این ایوان ٤٨ ستون (۲ × ٢٤ ردیف ستون) داشته و از جلو آن آب در آب نماهای سنگی درجریان بوده که بادرختان باغ منظره زیبائی بوجود می آورده است.

برجز ایوان شرقی، سنگ نبشته ای درچهارسطر به سه خط میخی، پارسی، عیلامی، بابلی، باین مضمون «من کوروش شاه هخامنشی» کنده شده است . این نبشته میخی پارسی، پس از لوحه های سیم وزر آریارمنا وارشاما (۱) نیای بزرگ ونیای داریوش تااین تاریخ مقدم ترین نبشته پارسی بــاستان است کــه دردست میباشد . چند تکه شکسته نبشته میخی هم درگوشه و کناربطوربسیارناقص دیده شده که نمودار سنگ نبشته های بیشتری میباشد.

درخلال خاکبرداریهای ایـن کاخ ، چند دانــه آجـر پخته نــازك وظریف باندازه های ٤/٥ × ۳۲ × ٤٥ سانتیمتر پیداشد که درساختمان بکار رفته و مـلاط آجرها باقیر بوده است . بعداز آجـرهای پیدا شده درشوش خـوزستان مربــوط بدوران عیلامی ها که بعضی آنها خط میخی هم دارد، این نخستین باراست کـه در یك اثر باستانی دیگر آجر درمنتها حدظرافت واستحکام پیدامیشود. آجرهای پیداشده

۱ـ صفحه ۱۱٦ جلداول تمدن هخامنشی تألیف مؤلف چاپ سال ۱۳٤۱



۹۰ نقاشی از نمونه ستون و سرستون کاخ پذیرائی کوروش

درتخت جمشید مکعب مستطیل(۱) وباندازه‌های ۱۳ × ۳۲ × ۳۲سانتیمتر میباشد و هیچگاه به‌ظرافت آجرهای بکاررفته دربناهای پاسارگادنمیرسد . قیرونفت وموم معدنی (مومیائی) ازصادرات خوزستان بوده و از ادواربسیارقدیم از وجودآن بطورناخالص وتصفیه‌نشده آگاهی داشته‌اند ودربناهای باستانی جلگه بین‌النهرین هم دیده شده است (۲) . حصیرهای کف اطاقهای بناهائی که درتپه علی کش حدوددهلران ۱۲۰ کیلومتری اندیمشك ، که توسط باستان‌شناسان دانشگاه‌شیکاگو و رایس آریزونا یافت‌شد ، بعضی از آنها قیراندود وبهمین‌مناسبت از حدود شش‌هفت هزارسال پیش‌از میلادباقی‌مانده وهرقسمت که قیراندود نبوده ، پوسیده وازبین‌رفته‌است . (۳)

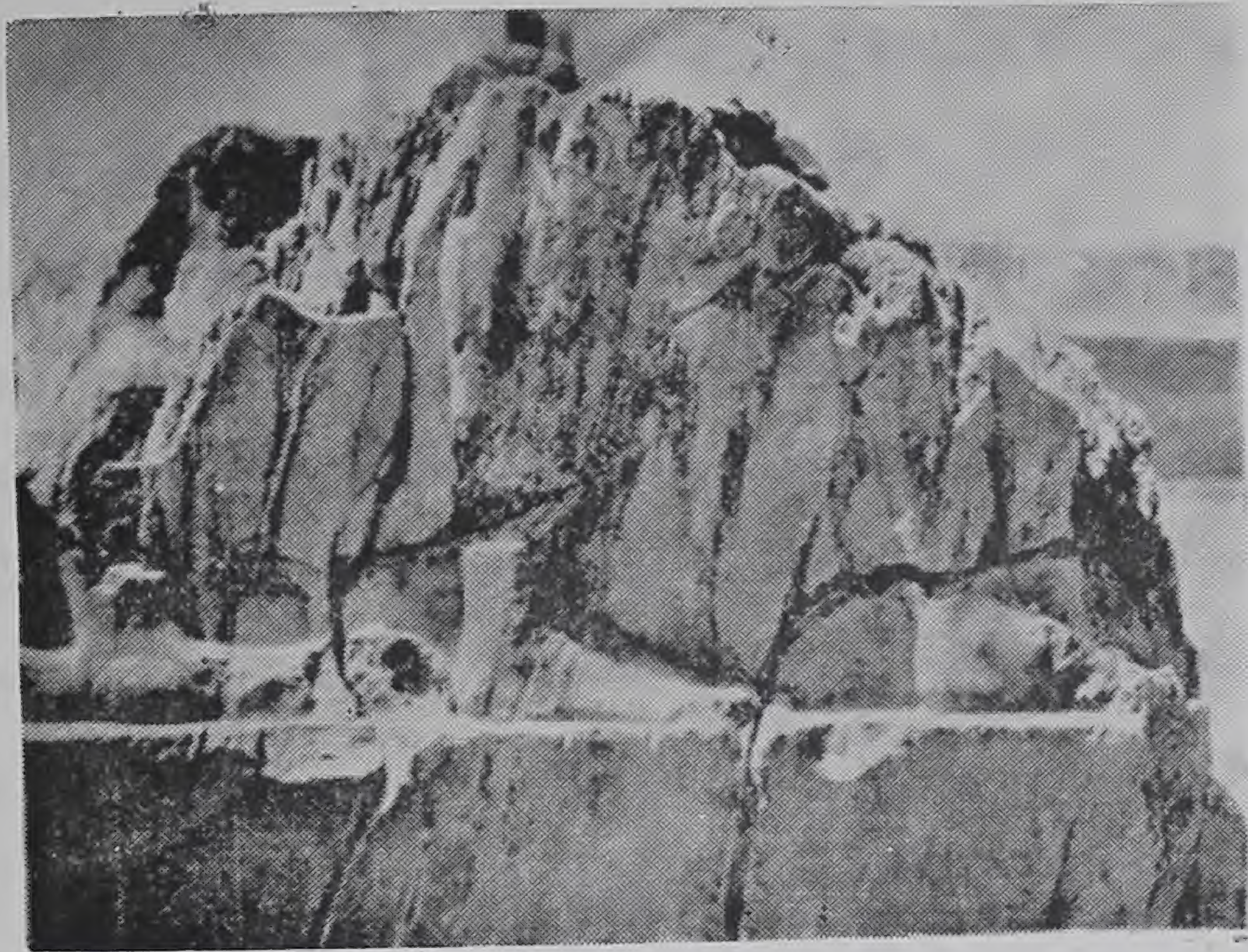
باتوجه به نقش ا آ و شکل‌ستونها و زیرستون ، میتوان تصورکردکه ساختمان این کاخ بعدازکاخی که‌درآن نقش‌انسان بالدارموجوداست ، صورت گرفته وکاخ اختصاصی کوروش‌هم بعدازاین کاخ بنا گردیده است.

خاك‌برداری این کاخ دربهارسال ۱۳۳۰ انجام‌گرفت.

۱- صفحه ۸۸ کتاب پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی (جلدسوم‌تمدن هخامنشی) تألیف‌مولف - نشریه‌شماره ۹ دانشگاه‌پهلوی سال۱۳۴۸.

۲- برای‌کسب‌اطلاعات‌بیشترازنفت وقیر در ادوار باستانی ، به‌صفحه۱۵۷ جلددوم تمدن‌هخامنشی تألیف مولف چاپ‌سال۱۳۴۳ مراجعه‌شود.

۳- صفحه ۱۸۱ جلددوم تمدن‌هخامنشی تألیف‌مولف.





عکس ونقاشی پای‌انسان وپنجه حیوانی که دردرگاه غربی کاخ‌بارکوروش
باقی‌مانده‌است

۸

کاخ شرقی و سنگ نگارهٔ انسان بالدار

خصوصیات این نقش منحصر بفرد و نظرات

خاورشناسان

سایر درگاهها و ایوانها

کاخ شرقی وسنگ نگاره انسان بالدار

یکی دیگراز کاخهای باروپذیرائی پاسارگاد ،درسیصد متری شرق تالار پذیرائی که قبلا توضیح آن داده شد، قرارگرفته، وتالارمرکزی آن تنهادارای وسعتی درحدود ۵۸۰ مترمربع (۲۲ × ۲۶/۳۶ متر) باهشت ستون (۲ × ٤ردیف) میباشد. درگاههای این کاخ هم مانندکاخ بارکوروش پهن وباسنگهای گران وزن بناگردیده‌بود. زیرستونهاکه اضلاع آنها ازهرطرف دومترمیباشد، مینمایاند که این کاخ دارای ستونهای عظیم‌ومرتفع بوده که‌برعظمت تالارمیافروده، لیکن متأسفانه حتی کوچکترین قطعه‌ای ازشکسته‌های آن هشت ستون که دست کم نمونه‌ای باشد، درخلال خاکبرداریها بدست نیامد، ومیتوان گفت که این کاخ خیلی بیش ازسایرکاخها وبناهای‌پاسارگاد، آسیب دیده ونابود شده است.

نکات جالب توجه این تالاربزرگ، ازینقراراست :

۱ ـ جرزسنگی درگاه شمالی دارای نقش برجسته‌ای است که معروف به‌نقش کوروش گردیده‌و میتوان آنرادرردیف کهن ترین اثرحجاری‌ونقش برجسته‌عهد هخامنشی دانست . شکل لباس و تاج وهیئت وتزئینات این سنگ نگاره ، با هیچیك ازنقشهای برجسته‌درپاسارگاد یا درتخت جمشید شباهت ندارد، وخود نقش وطرحی منحصربفرد وممتاز میباشد. ازهمین جهت میتوان حدس زدکه‌بنای این کاخ بردوکاخ پیش گفته شده سبقت وتقدم داشته‌است. پس ازاین کاخ بنای



نقش انسان بالدار بر درگاه شمالی

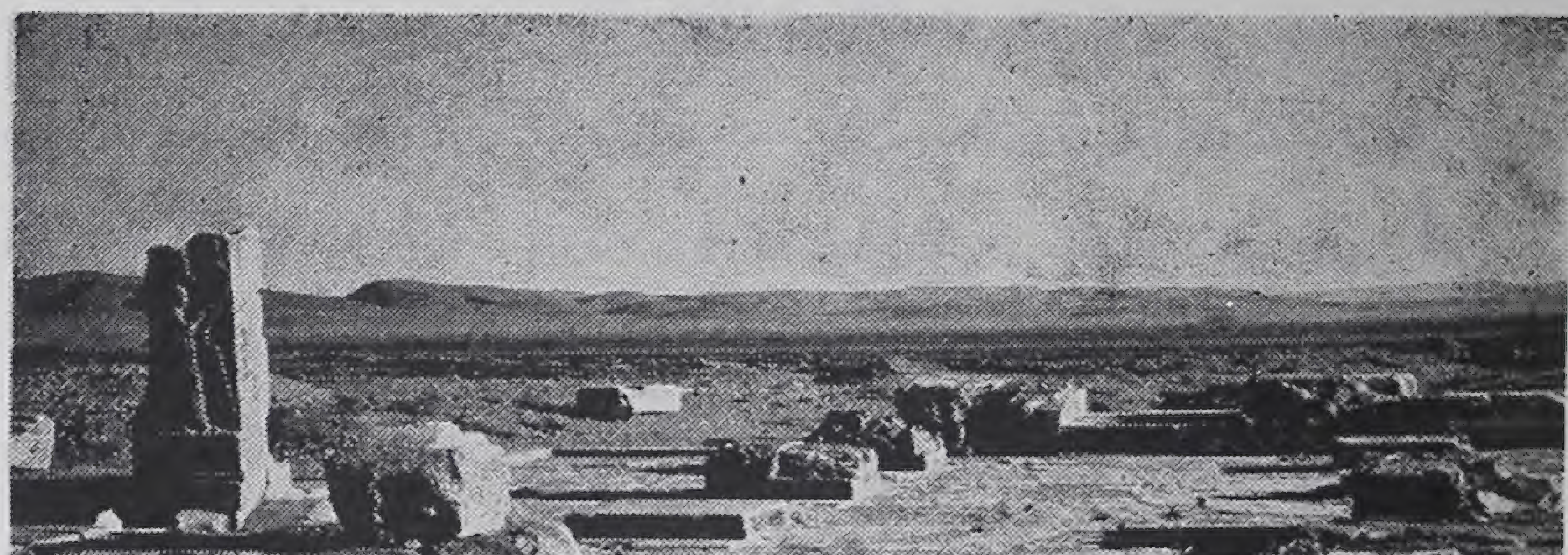
تالاربارو پذیرائی وسپس کاخ اختصاصی بناگردیده است . نقشهای درگاههای کاخ پذیرائی هم نقوش جالب ومتنوعی داشته که بهیچوجه با نقشهای این کاخ شباهت نداشته و آن نیزبشرحی که قبلا داده شد، منحصربخود ودرهیچ جای دیگر درآثارعهد هخامنشی تکرارنگردیده است. ولی نقش درگاه‌های کاخ اختصاصی هم طرح وهم شکل نقش درگاههای تخت جمشید میباشد.

انسان بالداری که براین درگاه حجاری شده، دراثرگذشت زمـان بس درازی وتأثیرعوامل طبیعی، ظرافت وبرجستگی وتجسم اولیه را ازدست داده و ازآنهـمه تزئینات وریزه کاریها وگل و حاشیه که روی جامه وبال وتـاج آن کاربندی شده، شبهی بیش نمانده است.

طرح جامه شبیه جامه نقشهای عیلامی (خوزستانی) است که تا بالای قوزك کشیده شده، وحواشی باگلهای کوچك هشت پرتزئین گردیده است. دستهای نقش بحال نیازودعا بلند وچوبی که شاید «برسم» بـاشد دردست دارد. موهـای سر حلقه حلقه وشبیه موهای نقوش تخت جمشید میباشد. برتارك نقش دوچیـزشبیه بشاخ دیده میشودکه روی آن سه گل مخروطی شکل شبیه بتـاج نمایان است و همین علامت یکی ازدلائل محقق و دانشمند فقید معاصرمولانـا ابوالکلام آزاد وزیرفرهنگ پیشین هندگردیده تا آنرا باگفته‌های تاریخ نویسان قدیمی واسفار وروایات پیشوایان یهود تطبیق دهد، ونتیجه بگیردکـه کوروش بزرگ همـان ذوالقرنین (صاحب دوشاخ) مذکوردرقران کریم میباشد. دانشمند نامبرده بحث جامع ومشروحی درباره این موضوع کرده که مقبـول خاطرومورد تـوجه سایر دانشمندان وخاورشناسان قـرارگرفته وتاحدی پرده ازروی یك ابهام تـاریخی برداشته است. درپـایان همین کتاب اشاره‌ای به نکات برجسته آن خواهدکرد.



درگاه غربی کاخ



منظره‌ویرانه‌های کاخ ودرگاه‌بانقش‌انسان بالدار

قسمت جالب و قابل بحث این نقش، بالهائی است که دو تا بطرف بالا و دو تا روبپائین نقش گردیده و چون در سایر نقشهای عهد هخامنشی بال دیده نشده، وجود این بالها موجب گردیده که آنرا بعضی یکی از مظاهر نیك و خدای خیر و پاره‌ای فروهر کورش بدانند. زیرا بقضاوت تاریخ، کوروش نه تنها از سرداران و جهانگشایان بزرگ جهان است، بلکه یکی از شخصیت‌های ممتاز اخلاقی و روحانی جهان قدیم نیز میباشد که در چند کتاب بنی اسرائیل و تاریخهای یونان از او به نیکی یاد شده و فضائل و مکارم اخلاقیش را همه ستوده‌اند و از ینرو بعضی تصور کرده‌اند که شاید مقصود سازنده این نقش، نمایانیدن علو روح و مقام بلند معنوی کوروش بوده است. نقوش پادشاهان آشور اکثراً دارای بالهائی بهمین طرح میباشد.

پیدایش قسمتی از نقش ۱آ مربوط بدرگاه تالار پذیرائی و نقش دو درگاه دیگر با پنجه‌های خدایان آشور و بابل که در صفحه ۸۲ توضیح داده شد. ممکن است این اندیشه ضعیف راهم ایجاد کرده که نقش انسان بالدار شاید مظهر یکی از خدایان بوده ولی چون شکل و قیافه و طرز آرایش مو و زیبائی صورت، تا حد زیادی به نقشهای شاهان هخامنشی که در تخت جمشید منقوش گردیده، شبیه و بعلاوه یك حالت وقار و احترام و روحانیتی به نقش داده شده که کاملا با حالات و خصائل و فضائل روحانی کوروش که این نقش را از آن او دانسته‌اند، وفق میدهد.

دو چیز که بشکل دو شاخ روی سر گذارده شده و در وسط آن سه شیئی دیگر مخروط مانند شبیه بتاج نقش گردیده تقلیدی از نقوش خدایان مصری «هارپوکرات» (۱) میباشد.

Harpocrates

«هارپوکـرات» درابتدا یکی از خـدایان مصر بود که‌بعداً مـورد پرستش یونانیان‌ورومیان قرارگرفت . واژه‌یونانی هارپوکرات‌ازدوکلمه‌مصری«هارپا» و«خروتی» یعنی «هورس جوان» (۱) اقتباس‌شده . این،یکی ازشکل‌های‌هورس یعنی‌رب‌النوع‌خورشیدفرزند «ازیریس» (۲)بود. او، بعقیده‌پیروانش‌بانیروی‌ظلمت پیکارمینمود. بنابراین‌هرودوت اورا بارب‌النوع‌یونانی«آپـولو»(۳) برابرمیداند.



هارپوکرات

۱- Horus ۲- Osiris ۳- Apollo

هارپوکرات در پیکرهاونقش‌ها بایك دست زیرلب که‌علامت کوچکی و کودکی‌است نشان‌داده‌شده . یونانیان‌و رومیان این‌اشاره‌رادرست نفهمیده‌اورا رب النوع سکوت دانسته‌اند. چنانچه شاعر معروف‌رومی «اوید» (۱)میگویداین رب‌النوع درمیان فلاسفه حائزمقام ارجمندی‌گردید (۲) .

در موزه‌واتیکان ضمن‌اشیاء مربوط بمصر باستان چندجا پیکرهای سنگی وفلزی وهمچنین نقاشیهائی‌دردرون‌تابوت‌هادیده‌میشودکه نظیرهمین‌تاج‌رادارد. دوپیکرسنگی (برنگ‌سفید وسیاه‌تگری) باندازه ۱/۵متر وجوددارد که دردو دست‌پیکره چیزی‌قرارگرفته‌و دردوطرف گوشهایش شیئی آویزان‌وتاروی‌دوشش کشیده شده است . جامه پیکر کوتاه وازران تاپا لخت‌میباشد . یك‌پیکر دیگر بهمین‌طرر تاج‌و کوچکتراز دومجسمه ذکرشده، موجودمیباشدکه‌فقط سروسینه و تاج‌آن باقی‌وبقیه شکسته‌و ازبین‌رفته است .

درباره شکل‌جامه‌نقش که‌شبیه به‌جامه‌های عیلامی‌است ، چون کوروش و پدر ونیاگان‌او پادشاهان‌انشان «انزان» قسمتی‌ازخاك‌خوزستان(عیلام) بوده‌اند. پوشیدن‌جامه بدانشکل جای‌ابهام وشبهه‌ندارد .

نقش انسان‌بالدار پاسارگاد باتاج مصری وبال‌آشوری وجامه عیلامی وسایرزینتهای‌حجاری‌شده‌آن ، پیوسته یکی‌از موضوع‌های مورد بحث وتحقیق بوده ونکات استفهام‌آمیزی ازقبیل‌آنکه این نقش ونقش‌شبیه اآ وسایر نقوش درگاه کاخ‌بارکه پنجه‌های حیواناتی‌راشامل‌است ، آیاهمان‌عهدی که‌پاسارگاد بناگردیده، حجاری‌شده یاپس‌ازگسترش حوزه‌شاهنشاهی ؟

۱- Ovid

۲- A short History Of Ancient Egiypt By Arthur Weigal .P. 238

چون کوروش ونیاکان او فرمانروایان بخش بزرگی از پـارس وخوزستان (انزان) بوده اند، وبالتبع باهمسایگانی چون آشور وبابل مراوده وارتباط دوستی و بازرگانی داشته ، بنابراین اختلاط واقتباس هنری بین طرفین، اجتناب ناپذیر و طبیعی بوده است .درحالیکه معماری وطراحی وسایر تزئینات کاخهای پاسارگاد معرف اصالت هنری ایران زمان کوروش ونیاگان اومیباشد وچه بساکـه آمد و رفت هنرمندان همسایه وتماس بایکدیگر، موجب یك هم آهنگی وهم بستگی هنری شده باشد وتزئینات وطراحیهائی مربـوط به نقوش را درنقشهای خودداخل نموده بـاشند .

طرح تـاج مصری روی نقوش را هم نمیتوان مربوط به زمانی که مصر در تصرف ایران در آمد مربوط دانست، زیرا کمبوجیه جانشین کوروش وفـاتح مصر سه سال در آنجاماند وهیچگاه موفق ببازگشت بایران واقامت در پاسارگاد نشد. او دراکباتان شام درگذشت وپس از اوهـم دولت شاهنشاهی که چندی گرفتار دفع گئومات مغ وخوابانیدن شورشهای بعضی از کشورها بوده وداریوش بزرگ خیلی زود وپس ازدفع شرشورشیان طرح کاخ بـاشکوه تر وعظیم تری رادر دامنه کوه رحمت ودر کنارجلگه وسیع مرودشت ریخت . بنابر این تصوراعمال حجاری وتزئیناتی را درپاسارگاد بعیدبنظر میآورد . بنابراین بکاربردن شکل تـاجی شبیه تاج هارپوکرات یکی از ارباب انواع مصری، شایداز فنیقیه واقوام نواحی آسیای غربی که پرستش این رب النوع در آنجاهاهم رسوخ پیداکرده، و زمان کوروش ضمیمه شاهنشاهی هخامنشی گردیده بود، گرفته شده باشد . درهرحال هنوز جادارد که پژوهندگان دراین باره بررسی نمایند وبیك عقیده قطعی برسند .


سر وتاج نقش انسان بالدار


منظره کاخ و زیر ستونهایش

از خاورشناسان نخستین بار جمس موریه (۱) که بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ این نقش را دیده در کتاب خود از آن نام برده است، سپس سر روبرت کر پورتر (۲) میباشد که از روی آن نقاشی کرده است . فلاندن (۳) در ۱۸٤۱ و ده سال بعد فارستر (٤) و کاوسجی کیاش (۵) دانشمند و مورخ زرتشتی حدود ۱۸٦۵ و در ۱۸۸۵ دیولافوا (٦) در کتابهای خود از آن سخن گفته اند .

واینك سایر خصوصیات نقش و بنای کاخ :

۱ ـ بلندی نقش انسان بالدار ۲/۹۰ متر ولی بلندی سنگ جرز در ابتدا ۳/۵ متر بوده. پهنا و قطر جرز به ترتیب ۱/۵۸ و یك متر است. بطوریکه نوشته و نقاشیهای سر پرکر ترو فلاندن حاکی است، چهار سطر خط میخی بالای سر نقش بوده، نظیر خط هائی که اینك بر بالای جرزهای سنگی کاخ بار و کاخ اختصاصی نقر گردیده، ولی در اواخر قرن ۱۹ میلادی یعنی حدود سال ۱۸۸۵ که دیولافوا آنرا دیده و در کتاب خود از آن بحث کرده، قسمت بالای نقش که نبشته داشته شکسته و از بین رفته است و جای شکستگی پیدا میباشد .

۲ ـ دو درگاه ورودی شرقی و غربی از سایر کاخهای پاسارگاد پهن تر و نظیر پهنای درگاه کاخ آپادانای تخت جمشید بوده. این دو درگاه از سنگ سیاه صیقلی شده بعرض ۳/۱۲ متر و طول ٤/٤۲ متر. جلو این درگاه قسمت خارج تالار به پهنای دو متر و درازای ۸/۵ متر با سنگ سفید یکپارچه مفروش گردیده است. تالار دو در به سمت شمال و جنوب داشته که جرزهای آنها از سنگ سفید مرمرنما و فقط یك جرز آن باقی است که همان نقش انسان بالدار روی آن حجاری شده

۱- James Morier ۲- Sir Robert Ker Porter ۳- Flandin
٤- Forster ۵- K.D. Kiash ٦- Dieulafoy



نقاشی از روی نقش انسان بالدار
(مرکر پرتر)

وطن قوی میرودکه بروی جرزهای دیگردودرگاه نقوشی درهمین زمینه وطرح، حجاری‌شده . ضمن کاوشها اثری ازاین درگاهها بدست نیامد ومعلوم میشودکه قرنهای خیلی دورآنها را شکسته وبـرای ساختمانهای دیگری مـورد استفاده قرارداده‌اند.

۳ ـ زیرستونها چهارگوش (۲ × ۲متر) وازدوقسمت تشکیل یافته. قسمت زیرین سنگ سفید بارتفاع ۳۴ سانتیمترکه سنگ فرش‌کف تالارآنـرا احاطه می‌نموده‌است‌وقسمت‌فوقانی ازسنگ‌سیاه بارتفاع ۷۰ سانتیمتر. بادرنظرگرفتن اندازه زیرستونهای کاخ بارکه‌کمتراز ۱/۵ متراست، میتوان‌حدس‌زدکه‌ستونهای این‌کاخ قطورتر‌و‌مرتفع‌تر‌و‌نظیر ستونهای‌کاخ آپادانای تخت‌جمشید بوده است.

٤ ـ کف تالاربا سنگ سفید مرمرنما مفروش بـوده ولی اکنـون حتی یکوجب آن‌باقی نمانده‌است. سنگهای زبره تراش‌زیرسنگ فرش‌موجوداست. ضخامت سنگ فرش‌کف تالار۲٤ سانتیمتربوده است.

۵ ـ نمای داخلی اطاق تا۷۰ سانتیمتربا سنگهای بـزرگ صیقلی شده از همان‌نوع سنگ‌سفید، ازاره‌بندی شده‌کـه فعلا از۷۰ متـرازاره فقط دردوجـا قسمتهای مختصرآن درحدود سه‌مترباقی مانده است.

٦ ـ قطعات حجاریهای شکسته‌ای‌کـه پیرامون درگاه شرقـی درخـلال خاکبرداری پیدا شد، مینمایاند که این‌درگاه ودرگاه قرنیه آن دارای‌پیکرهائی ازحیوانات همانند مجسمه‌های مدخل ورودی تخت جمشید بوده‌که ازبین‌رفته‌و یك‌تکه سالم آن بدست نیامد. قطعات سنگهای تراشیده نقش‌داری هم دیده‌شد که متعلق به‌سرستونهای گاو یاشیربوده است.

۷ - درپیرامون این بنا ایوان و اطاقهائی بوده که آثـار آن محوشده است بطور کلی این تالارازجهات مشروحه بالا میتوان قدیمی‌ترین کاخ ساخته شده‌در کنارباغ پادشاهی کوروش‌دانست، که‌برای پذیرائی‌ها وانجـام امـورمذهبی و مراسم ملی مورد استفاده قرارمیگرفته وبرای استحکام وزیبائی آن دقت‌زیادی بکاررفته ولی بیش ازسایر کاخها زیان دیده است ، وبطوریکه گفته‌شد سنگهای درگاهها وکف وستونها وزیرستونها واطراف اطاق بکلی ازبین رفتـه وقسمت خیلی جزئی ازآن باقی مانده است.



منظره‌تالارمرکزی کاخ‌اختصاصی وستونهای‌افتاده‌آن پس‌ازخاکبرداری ازآنجا

۹

کاخ اختصاصی کوروش بزرگ

ظرافت و زیبائی کم نظیر حجاریهای زیر ستون و سنگ فرش
شاه نشینهای تالار وسط و ایوانهای اطراف تالار
نشیمن های سنگی ایوانها ـ سنگ نبشته میخی جرز ایوان شرقی
نبشته های میخی روی جامه نقش برجسته درگاهها

* * *

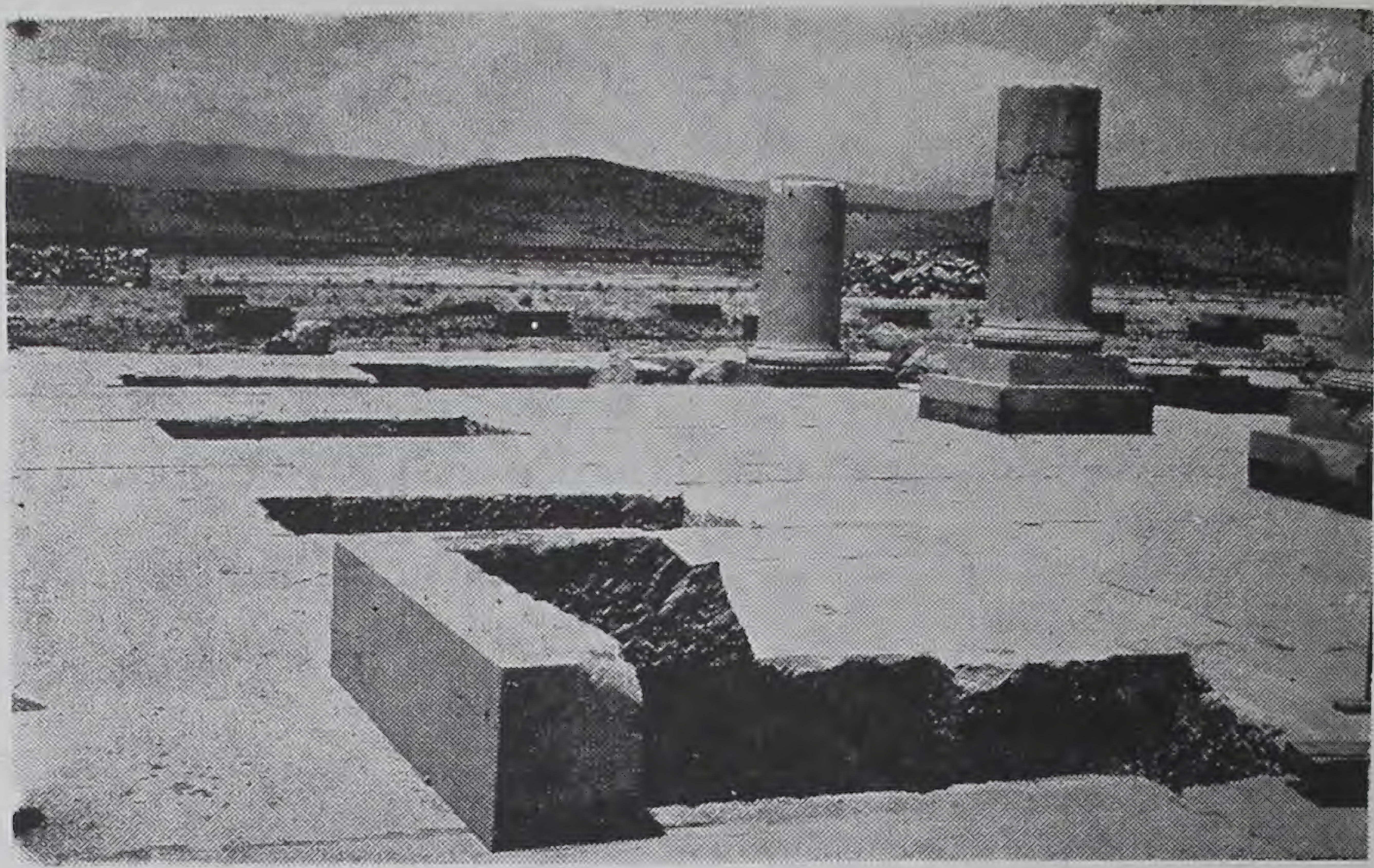
سایر خصوصیات این کاخ

کاخ اختصاصی کوروش

این کاخ حدود ۱۳۵۰ متر از آرامگاه، و ۲۳۰ متری شمال غربی کاخ پذیرائی قرار گرفته واندازه آن ۳۴۱۰ متر مربع (۴۴×۵/۳۷) میباشد و تشکیلات آن مانند کاخ بار و عبارت بوده است، ازیك تالار مرکزی وچهار ایوان درچهار سمت و دو اطاق در گوشه های شمال غربی و جنوب غربی. سایر خصوصیات آن بشرح زیر است:

۱- تالار مرکزی: هفتصد متر مربع (۲۲/۵۰ × ۳۱/۱۰ متر) وسعت و با یك طرز بدیع وجالبی ساخته شده، بدینمعنی که در دو قسمت شمالی وجنوبی درهر طرف پنج جرز سنگی درون تالار داشته وتشکیل شش اطاق بشکل شاه نشین درهر طرف میداده، وسپس خشت و آجر روی آن کار کرده اند، زیرا مقطع این پایه وجرزهای سنگی زبره تراش وبهیچوجه مهیای گذاردن سنگ دیگر روی آن نیست. بطوریکه میدانیم حجاری هخامنشی همیشه مقطع سنگهارا پاك تراش نموده ودربعضی موارد حتی صیقلی هم میکرده اند. بلندی پایه جرزها برابر با بلندی ازاره خود تالار بوده است. نظیر این تالار یعنی اطاقی که دریکطرف آن شاه نشینهائی باشد در تخت-جمشید، درعمارت معروف بخزانه داریوش نیز دیده شده است.

تالار، دو در بزرگ در طرف شرق وغرب ودو در کوچك در شمال وجنوب داشته. جرز درهای بزرگ تابالا از سنگ سیاه صیقلی شده، همانند درگاهای تخت جمشید



تالار مرکزی کاخ اختصاصی و جرز سنگی جنوبی تالار ، بین شاه‌نشینها



قسمتی از نقش برجسته درگاه شرقی کاخ اختصاصی کوروش

بوده با حجاریهائی بهمان طرز . از نقشهای برجسته نفیس درگـاهها ، جـز تکه‌های شکسته‌پائین آن که‌ضمن خاکبرداری دیده‌شد، بقیه‌شکسته وازبین رفته است . روی‌جامه این‌نقوش که‌بطورقطع نقش شاهنشاه بوده‌است، خطوط میخی نقش گردیده که‌چند حرف آن بیش دیـده‌نشده وحاشیه‌ای از زرروی آن چسبانده بودندکه جای‌پایه وگیره‌های آن‌درسنگ دیده‌میشودوهمینطورجای‌پاشنه‌دروطرز جـامه، عیناً شکل جـامه‌هـای نقوش بـرجسته تخت‌جمشید میباشد . شاهنشاه عصای‌سلطنتی بـدست‌دارد وپشت‌سـرش شخصی کـه‌از حیث اندام ازجثه شاه کوچکتر است واشیائی که‌شاید چتریامگس‌پران بوده، بدست‌دارد وروی‌سرشاه گرفته. طرز جامه خدمتگزار پشت سرشاه عیناً لباس خدمتکارانی است‌که بـر درگاههای تچر تخت جمشید (تالار آینه) نقش‌گردیده‌است، بلندی سنگ جـرز موجود فعلا ۶/۱۰ متروبلندی ازکف‌ایوان تازیرچوب حمال‌سقف ۵/۱۰ متر بوده است .

درهای شمالی وجنوبی به‌پهنای نود سانتیمتر که تاحدود ۳۵ سانتیمتر آن سنگ سفید وبقیه باخشت ویاآجربوده‌است، چنانچه درین دوطرف دردیگری یا نیمدرهائی داشته‌که بطرف ایوانهای شمالی وجنوبی بازمیشده است، آثـاری بدست نیامد ومبهم است.

زیرستونهای کاخ اختصاصی ازسه‌قسمت تشکیل‌یافته: قسمت اول‌دارای یك‌پارچه‌سنگ‌سیاه‌صیقلی، باندازه ۱/۲۳ × ۱/۲۳ متروضخامت‌چهل‌سانتیمتردر زیر، ویك‌سنگ‌سفید مرمرنما بهمان درازا وپهنا وبلندی ۱۶ سانتیمتردربالا (از ۴۰ سانتیمتر ضخامت سنگ سیاه زیـرین، ۲۴ سانتیمتر آن درسنگ فـرش کف اطاق فرورفته و۱۷ سانتیمتر آن خـارج ازسنگ فرش است). قسمت دوم زیـر

ستون از یك قطعه سنگ سفید بابعاد ۲۳ × ۸۸ × ۸۸ سانتیمتر تراشیده شده، تشکیل میگردد .

تشکیلات ستون عبارت از یك شال بندبندی که هفت بنداست، بامحیط ۲/۷۵ متر (قطر ۸۷ سانتیمتر) وسپس قلمه صاف ستون که ٦۵ سانتیمتر قطر دارد، روی آن گذارده شده. دربعضی ازستونها این شال یاکمربند ستون بابدنه ستون سرهم و یکپارچه است. این طرز حجاری شال ستون، بکلی تازه ودرهیچیك ازستونهای تخت جمشیدیا سایر کاخهای پاسارگاد مشاهده نشده است . درواقع استادان سنگ تراش خواسته‌اند بسادگی زیرستون وتنه ستون یك تنوع و تغییری داده باشندکه ازسادگی ویکنواختی خارج وخوش منظرگردد. ازطرح سرستون این کاخ متأسفانه نمونه‌ای که مارا به‌ترکیب اصلی آن راهنمائی نماید، پیدا نشد و میتوان تصورکردکه سرستونها ، ازاشکال ونقوش متناسب وجالب ، خالی نبوده است .

کف‌بندی تالاراختصاصی فوق‌العاده ظریف ودقیق ومحکم وازسنگهای سفید مرمرنما بقطر ۲٤ سانتیمترمفروش گردیده. زیراین سنگ فرش یك سنگ کاری دیگری باسنگ زبره‌تراش قراردارد . قسمت مهم ازفرش این تالارو همچنین فرش ایوانها به‌سرنوشت سنگ‌فرش کاخ باردوچاروبرای ساختمانهای بی‌تناسب وبدمنظردوره‌های بعدازاسلام وسنگهای گورمردگان بجای دیگربرده‌اند.

شواهد وقرائنی که بتوان بلندی این تالاررابدست آورد، دردست نیست، مگرآنکه ازروی قطرستونهایش ومقایسه با قطر ستون کاخ پذیرائی تخمین زده شود. ازروی این حساب تالارنامبرده حدود ده مترارتفاع داشته . زیرا قطر ستونهای تالارباروپذیرائی یك‌مترو ارتفاع تالارحدود ۱٦ متربوده است .

این تناسب در کاخهای تخت جمشید هم منظور گردیده است ۰ در کاخ آپادانا ستونها ۱/۵۷ متر قطر و ۱۸ متر ارتفاع، ستونهای کاخ صدستون ۹۵ سانتیمتر قطر و ۱۲ متر ارتفاع، در کاخ تچر ۴۸ سانتیمتر قطر و ۶ متر ارتفاع داشته است.

ب - ایوان شرقی : ایوان شرقی ۶۸۶ متر مربع (۹/۳۵ × ۷۲/۹۷ متر) اندازه داشته با چهل ستون (۲ × ۲۰ ردیف)، زیر ستونها از دو سنگ یکپارچه مکعب: اولی سنگ سیاه باندازه‌های ۱۴ × ۷۹ × ۷۹ سانتیمتر ودومی از سنگ سفید ۲۰ × ۵۴ × ۵۴ سانتیمتر تشکیل مییافته . (ارتفاع اصلی سنگ سیاه زیرین ۳۴ سانتیمتر که ۲۰ سانتیمتر آن در سنگ فرش کف فرورفته است). پس از زیرستون شال ستون بهمان طرز شال ستونهای تالار بندبندی منتها کوچکتر وسپس ستون که از سنگ بوده، قرارداشته است .



ستونهای تالار مرکزی کاخ اختصاصی کوروش

درطول این ایوان وبسمت خارج یك حاشیه ۴۲ سانتیمتری سنگ سیاه درون سنگ سفید کف جازده شده است، که سنگ فرش تالار را ازحالت سادگی و یکنواختی بدرآورده وجلوه وزیبائی ویژه ای بدان ایوان سرتاسری میداده است و بدینوسیله کف ایوان راخوش منظر وچشمگیر میساخته. خاصه آنکه این ایوان بسیاروسیع وروبباغ شاهی بوده ودرجلو آن آب نماهای سنگی وجود داشته که پیوسته آب درآن روان بوده است.

ازسنگهای جرز انتهای تالار فقط جرز جنوبی که یکپارچه است بجا مانده وبرپیشانی این جرز چهارسطر خط میخی بمضمون سنگ نبشته تالار بار نوشته شده است: « من کوروش هخامنشی »

ازفرورفتگی وجاهای طاق ضربی وجای پوشش که دربالای سنگ همین جرز جلب توجه را مینماید، ارتفاع ایوان که در حدود ۵/۸۰ متر بوده است، بخوبی استنباط میگردد ومینمایاند که مانند تخت جمشید، کاخهای پاسارگاد هم با چوب های قطوری که روی ستونها گذارده شده پوشش وسپس باچوبهای خرده پوش مسقف میگردیده است.

دروسط ایوان یك برجستگی دیده میشود که وسط تالاررا تعیین مینماید و نویسنده معتقداست که جای یك لوحه سنگی بزرگ همانندسنگ جرز جنوبی آن که اکنون برپاست بوده، وبالای آن شاید نبشته ای بهمان مضمون وخطوط داشته است.

دورادور ایوان روی ازاره سنگی سفید که ۴۲/۵ سانتیمتر ازکف ایوان بلندی دارد، بضخامت ۷/۵ سانتیمتر وپهنای ۴۵ سانتیمتر، یك ردیف سنگ سیاه صیقلی گردانده بودند که برزیبائی ایوان میافزوده وبعلاوه تشکیل نشیمنی همانند نشیمن تالار شمالی کاخ بارمیداده است. (درتخت جمشید نظائر این نشیمنهای سنگی در

اطاق‌ورودی کاخ مرکزی‌ودرمدخل دیده‌میشود) . سنگ‌فرش‌ایوان تصور میرود تـاآب نمـای سنگی جلوآن کاخ که‌تا ایوان‌فاصله‌کمی‌دارد، پیش‌میرفته‌است .

ج - ایوان غربی : دارای ۲۴ستون (۲ × ۱۲ردیف) که‌شکل زیرستون آن‌مانند زیرستون تالارشرقی ولی‌آن‌سنگ‌فرش زیباو مستحکم‌رانداردو تصور میرود، که‌بکلی ازبین‌رفته ویااصولا نداشته‌است . زیرا سطحه‌اول زیرستون تـا حدود ٤٤ سانتیمترصیقلی‌شده و مینمایاندکه‌از کف‌بیرون بوده‌است، درحالیکه زیرستون‌تالارشرقی فقط۱٤ سانتیمتر آن‌که‌بیرون‌ازسنگ‌فرش‌بوده، صیقلی‌وبقیه چون درسنگ‌فرش مستورمیگردیده زبره‌تراش‌است .

د - دوفضای شمالی و جنوبی : دراین دوطرف‌هیچگونه آثاری، نه‌از فـرش‌سنگی ونه‌از ساختمان بدست نیامد ومستلزم کاوشهای بیشتر ودقت نظر مجددی میباشد .

ه - دواطاق شمالی وجنوبی ایوان‌غربی : هرکدام ازاین اطاقها دو ستون وسه‌درداشته‌است . درگاه‌آنها پهن‌ومتناسب باوسعت‌کم اطاقها نیست .

درخلال‌سنگهای حجاری‌شده وبکار رفته دراین کاخ وکاخ‌پذیرائی مواد قرمز رنگی که بجای‌چسب بکارمیرفته‌درشکاف سنگهادیده‌میشود . علاوه‌برشکل ستونهاوزیرستون ووضع‌تالار وایوانهای اطراف وکف‌بندی ظریف‌آنهاکه‌شرح داده‌شد، دونکته جالب‌توجه دیگر ضمن‌کاوشها، مشهودگردید: یکی قطعات‌گل میباشدکه‌باگچ‌نازك سفیدکاری‌شده روی‌آن بارنگهای قرمزوآبی، رنگ‌آمیزی و بشکل‌گل‌وبوته منقوش بوده‌است، ومیتوان حدس زدکه‌بدنه اطـاقهارا پس از سنگ‌کاری‌ازاره، سفیدکاری‌نموده وباگل‌وبوته واشکال حیوانات رنگ‌آمیزی می‌نموده‌اندوهمین‌عمل‌شایدبرای تزیین‌سرستونهاهم‌بکار میرفته است .



قسمتی از لباس و پای نقش برجسته درگاه شرقی کاخ اختصاصی کوروش

قسمت جالب دیگر، وجود آجرهای قرمز رنگ وظریف و محکم باندازه‌های ۵/۵ × ۳۲ × ۴۵ سانتیمتر که به تعداد نسبتاً زیادی در این کاخ بدست آمد، ومربوط بهمین بنا وبرای دیوار و طاق ضربی بکار میرفته. ملاط این آجرها بطوریکه قبلاً گفته شد، از یك ماده قیر مانندی میباشد، که گاهی روی آجرها باقی مانده و در تخت جمشید هم همین ملاط بکار برده شده است.

آنچه پس از انجام کاوشها وخاکبرداریها، سبب شد تا ما این بنای معظم را کاخ اختصاصی بنامیم، درهای کوتاه وباریکی میباشد که فقط برای گذشتن شاه و همسران ومحارم ساخته شده، درحالیکه درگاه اطاقهای پذیرائی وتالارهای بارعام، دارای درهای پهن است، که پهن‌ترین آنان تا ۵/۱۲ متر در تالار ورودی تخت جمشید (مدخل) (۱) وکمی تنگتر در کاخ صدستون خشیارشا و کاخ مرکزی (۲) (۳/۸۰متر) دیده شده است. درهمین پاسارگاد هم بطوریکه ضمن شرح کاخ دیگر کوروش بانقش انسان بالدار (صفحه ۱۰۳) بیان شد، پهنای درگاه تا ۳/۱۶ متر نیز رسیده است و وسعت این گونه درهای ورودی را بهیچ چیز نمیتوان تعبیر کرد، جز آسانی رفت و آمد گروه مردمان وباریافتگان.

تفاوتی که این تالار با تالار پذیرائی دارد، یکی در تعداد ستونها ودیگری ازاره دورادور تالار است که در تالار پذیرائی برای ازاره‌های اطراف تا ۸۰ سانتیمتر سنگ بکار رفته است وپس از آن دیوار آجری یا خشتی شروع میگردد، ولی کاخ اختصاصی فاقد ازاره سنگی بوده وتمام دیوارها با آجر ویاخشت ساختمان گردیده است. فقط ایوان شرقی دارای ازاره سنگی میباشد.

۱ـ به صفحه ۹۳ کتاب پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی (جلدسوم تمدن هخامنشی) تألیف مولف مراجعه شود.

۲ـ صفحه ۱۸۲ و ۱۷۱ همان کتاب.

کاوشهای باستان‌شناسی و خاکبرداری این کاخ در تابستان و پائیز سال ۱۳۲۹ که این نویسنده سرپرستی پژوهشهای باستان‌شناسی تخت جمشید و پاسارگاد و تپه‌های ماقبل تاریخی را بعهده داشت، انجام گرفت.

مقداری از ستونهای این کاخ را که در اطراف آرامگاه کوروش و درجاهای دیگر پراکنده بود، در اوائل سال ۱۳۵۰ توسط مأموران و کارشناسان وزارت فرهنگ و هنر، گردآوری و درجای خود نصب شده است.



تالار مرکزی کاخ اختصاصی کوروش پس از نصب چندستون آن در سال ۱۳۵۰ که توسط وزارت فرهنگ و هنر انجام گرفته است



قسمتی از حصار عظیم سنگی تخت سلیمان (پاسارگاد)

۱۰

صفه سنگی بنام تخت سلیمان

پلکان ورودی - ساختمانهای روی صفه
آبروها - علائم سنگتراشان بر روی سنگها

* * *

تخت سلیمان در مسجد سلیمان

صفه سنگی معروف تخت سلیمان

درشمال جلگه پاسارگاد ومشرف به‌تمام این کاخها وباغهای پادشاهی بروی تپه‌ای که متجاوزازپنجاه مترازسطح جلگه بلند. تراست بقایای دیوارسنگی عظیمی مربوط بیك‌بنا دیده میشودکه ازهرجای این جلگه وازراه بین‌شیرازو اصفهان نمایان است. این‌صفه را تاریخ نویسان وجهانگردان وساکنان‌دهات مجاور، تخت‌سلیمان گفته‌اند. فاصله آن تاکاخ اختصاصی حدود یك‌کیلو مترو تاآرامگاه‌کوروش حدود ۲۳۰۰ مترمیباشد. نظراندازه‌صفه بسیار وسیع وازهر طرف‌بازوخوش‌منظر، وهنگامی‌که شخصی برفرازآن قرارمیگیرد می‌فهمدکه‌چه حسن سلیقه برای انتخاب این‌محل بکاررفته است.

دیوارصفه از سنگهای کوه‌پیکر پاك تراش بنا شده، مانند حصارسنگی تخت جمشید. وسعت صفه حدود ۶۰۰۰ مترمربع‌وتوده‌های‌خاك‌انباشته شده‌روی آن وسایرآثاردرون آن که‌موردکاوش‌واقع گردید، میرساندکه‌روزگارانی‌برفراز این جایگاه مرتفع بناها واطاقهائی بوده است. درازای صفه تاجائیکه فعلا سنگهای‌دیوارآن نموداراست، درحدود ۸۲/۵ مترمیباشدکه دردوسوی شرقی و غربیش هرکدام ۱۴ متربطرف جلوپیش آمده است . همین خروجی دردیوار شمالی صفه تکراروپشت تپه قرارگرفته‌است. پهنای صفه درطرفین که جلوآمده ۷۸ مترودروسط ۵۰ مترمیباشد.

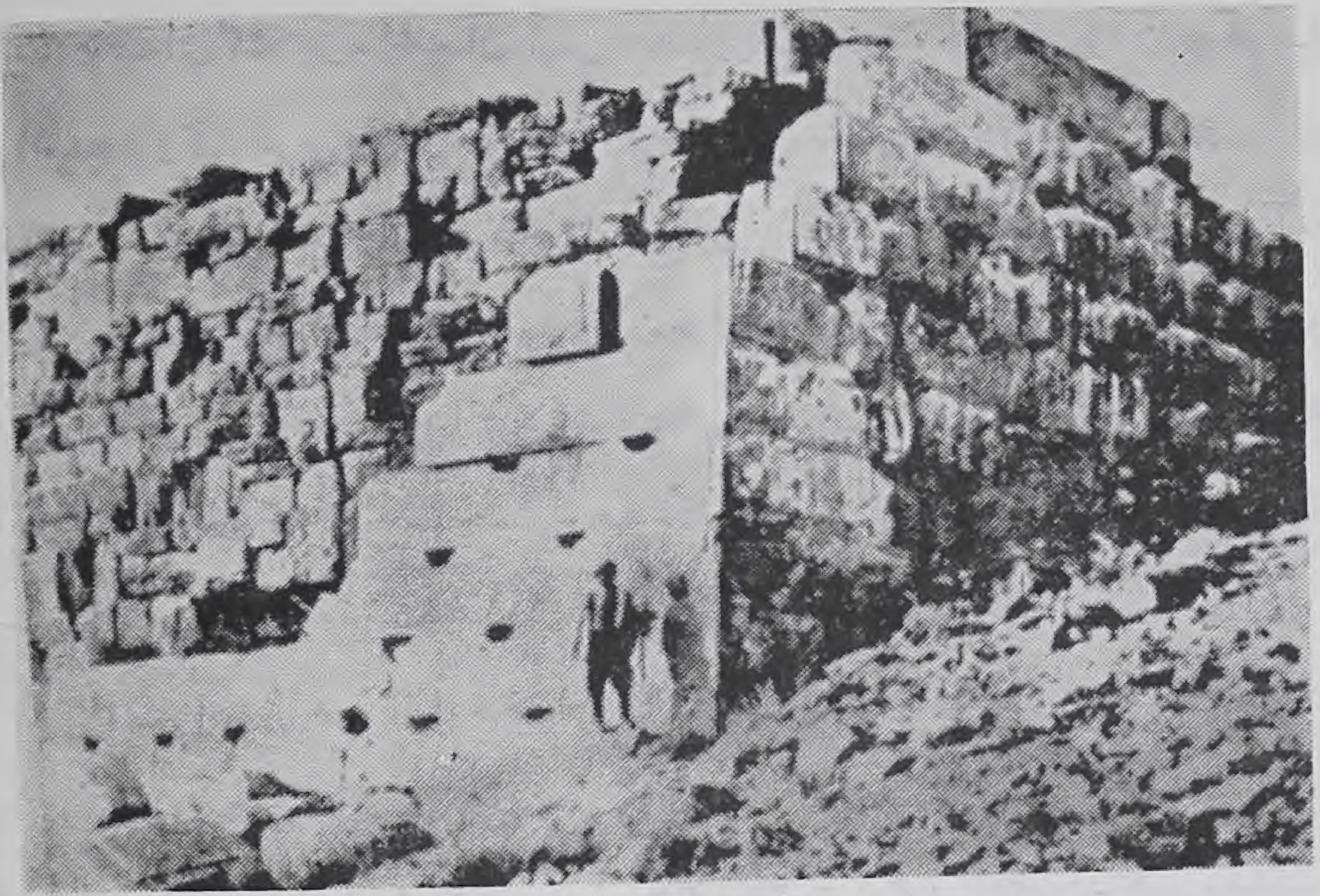
نکته‌ای که درساختمان این حصاررعایت شده، بکاربردن سنگهای تراشیده بزرگی دربیرون وسنگهای زبره تراش منظمی دردرون صفه‌است، یعنی تمام زیرسازی صفه از روی کوه تاسطح آن باسنگهای سفید پرحجم بعمل آمده وسپس بناهای کاخ یا معبدرا روی آن قرارداده‌اند وکمتربنائی بدین محکمی میتوان ضمن آثارقدیمه پیداکرد. سنگهای حصارکه تراشیده شده، بابست‌های آهن دم‌چلچه‌ای که درتخت‌جمشید هم بکاررفته بایکدیگرمتصل گردیده است.

سایرنکات مربوط به‌تخت سلیمان بشرح زیرخلاصه میشود:

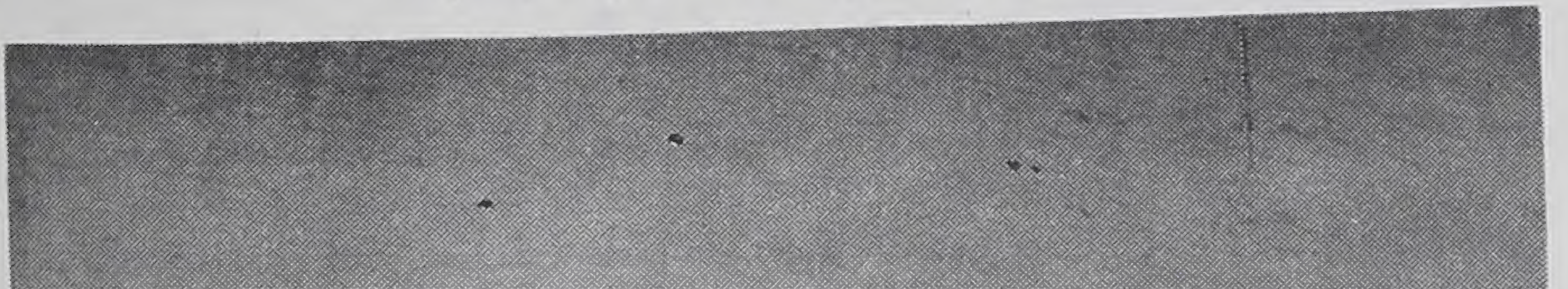
۱ - راه ورودی باین صفه مدتها نامعلوم بود. کاوشهای ما پلکان ورودی را درشمال صفه پیداکرد. پلکان دردیوارصفه تعبیه شده‌وتعداد آنها نه‌پله‌عریض است. درازای‌هرپله ٤/٥ متروبلندیش ۳٦ سانتیمتر. این پلکان سنگی نیمه‌تراش وظاهراً ناتمام بنظرمیرسد، مگرآنکه تصورشود این سنگها مربوط بزیرسازی زیرپلکان بوده وسنگهای تراشیدهٔ روی آنراکنده وبرده‌اند. زیرا نمیتوان باور کردکه صفه‌ای بدان عظمت باساختمانهای مفصل‌روی‌آن، دارای پلکان‌ناقص نیمه‌تمامی بوده درحالیکه‌اغلب سنگهای بکاررفته درحصار، تراشیده شده ودر حال اتمام بوده است. درجلوپلکان سطحه‌ای بوده‌که مقداری ازدیوارخشتی طرف مشرق آن بجامانده‌است.

۲ - روی‌حصارسنگی آثاریك دیوارخشتی بقطر تقریباً ۱/۳ متردیده شده، پس ازآن آثاریك راهرووسپس اطاقهای روی صفه شروع میشود.

۳- درگوشه‌شمال‌غربی‌صفه که‌کاملا خاکبرداری‌گردیده، سه‌اطاق هریك بدرازای ۵ مترو پهنای ۳/۷۹مترنمودارگردید. قطردیوار بین‌اطاقها ۱٫۲۵ متر و مانند دیواراطاقهای‌تخت‌جمشید قطوربوده‌است.



دیوارهای سنگی تخت سلیمان (پاسارگاد)



منظره تخت سلیمان ازدور

۴ـ دروسط صفحه آثار یك آبرو سنگی که پل پوش گردیده، دیده شد و معلوم میدارد که مانند صفه بـزرگ تخت جمشید، منتها با مقیاس کوچکتری فاضل آب باران ساختمانهای روی صفه بدرون این آبروزیرزمینی میرفته، وبخارج میریخته.

۵ـ بلندی حصار سنگی تـا جائیکه گمانه زده شد ۱۳/۳۰ متر واز ۱۶ ردیف سنك سفید تشکیل یافته است. نمودار ساختن تمام دیـوار صفه مستلزم برداشتن سنگهای بزرگی است کـه بپای دیوار افتاده وپاك کردن خاکهای انباشته شده پای دیوار میباشد.

۶ـ سنگهای نمای خارجی چندجانیمه تراش وگاهی زبره تراش مشاهده میشود ولی بقیه پاك تراش شده، ومعلوم میدارد که ساختمان حصار و پلکان شرقی صفه دربعضی قسمتها نیمه تمام ودردست اقدام بوده. ظاهراً چنین بنظر میرسد که پس از صدور دستور ساختمان چنین جایگاه رفیعی ازطرف شهریار هخامنشی، تپه‌ای را که مناسب این منظور دانسته باتکه‌های درشت سنگ از همان کـوههای مجاور تسطیح وآماده ساخته سپس با سنگهای سفید مرمرنما که دربعضی جاها تـاسه و چهارمتر درازادارد وبه پهنای ۸۵ سانتیمتر میباشد درچند ردیف که تعداد ۱۶ ردیف آنرا نمودار ساخت، نمای بیرونی را مستحکم ومزین داشتند وکارگران زبردست مـاهر مشغول تراش دادن و صاف کردن سنگها بوده که دوره فترت و شورش گئومات و سایر شورشیان شروع شده وبعداً هـم که داریوش درصدد احداث کاخ عظیمی درمرودشت (تخت جمشید) وشوش وهکمتانه برآمد بالتبع کار دنبال نگردیده ودر نتیجه نیمه تمام ماند. بعلاوه طرز حجاری وتنظیم قطعات سنگها که در حصار تپه تخت سلیمان بـا ترتیب ونظم جالبی کنار هم گذارده شده، باوضع سنگ کاری حصار صفه تخت جمشید تفاوت دارد. بنابراین اشتباه است اگـر

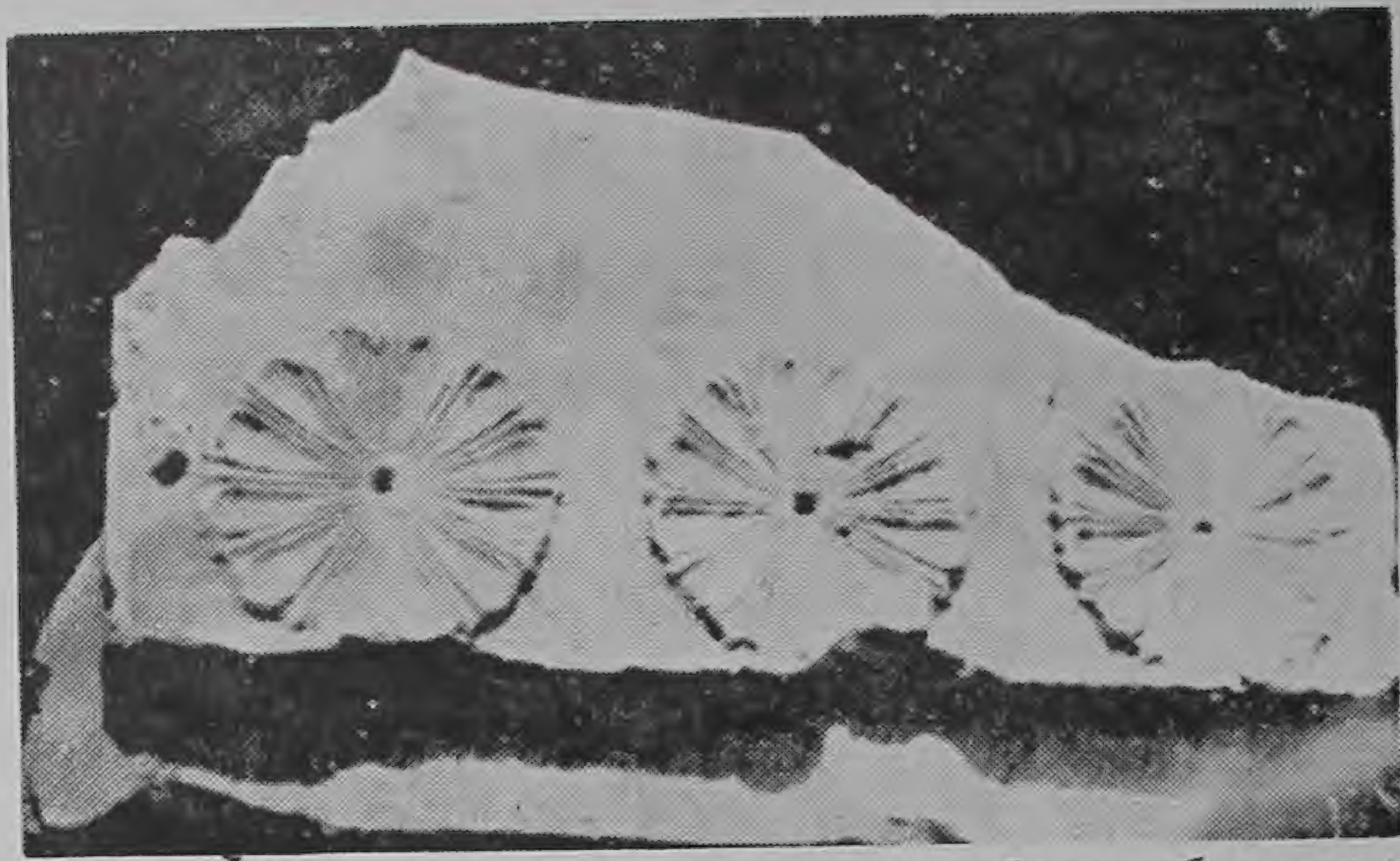
تصور کنیم که این حجاریهای نیمه تمام درزمان آخرین شاهان هخامنشی آغاز گردیده ودر نتیجه نیمه‌تمام مانده است .

۷ـ درروی اکثر ازسنگهای بکاررفته علاماتی که مرسوم سنگ‌تراشان بوده و روی سنگها نقش مینموده‌اند، هنوز نمایان میباشد وباآنکه زیرسازی محکم و استخوان‌بندی همین بنا بهیچوجه احتیاج بـه بست‌های آهنی نداشته، معهذا همه سنگها بابست‌های آهنی بیکدیگر متصل شده‌است . ولـی متأسفانه برای ربودن آهنهای بکاررفته ، در قرون گذشته گـوشه‌های سنگ راشکسته و بستهای آهنی را بیرون کشیده‌اند . سوراخهای پایه‌بست‌ها نمایان است . آرامگاه کوروش نیـز بهمین سرنوشت دچارشده است .

۸ـ طرزساختمان حصارسنگی چنین بوده‌است : سیزده‌ردیف سنگ کاری دیواربموازات‌هـم ، ولی ردیف‌های پائین هرکدام ده تا بیست سانتیمتر جلوتر گذارده شده‌است تابنا پنجه‌دار ومحکم‌تر باشد .

۹ـ بین اشیاء پیداشده درخلال کاوشها ، تکه سفال ساده‌ای که روی آن خط آرامی دارد وسفالهای نازك سیاه رنگ وتکه‌سنگی که قسمتی از نقش سر ومـو و گوش رامینمایاند وتکه‌سنگ سفید دیگری که روی آن شکل سه گل ۱۲ بـرگی حجاری‌شده‌و تکه‌های خردطلابیش ازسایر اشیاء جلب توجه مینماید. (عکس صفحه۴۷)

تصوردیگری که درباره‌این صفه‌شده ، این میباشد که شایدبرای انجام‌اعمال مذهبی ساخته شده باشد. شبیه زیگوراتهائی که دراغلب از آثارملل قدیمه شرق دیده شده است. زیرا برحسب نوشته هرودت : ایرانیان باستان مراسم مذهبی رادرجاهای بلندکه‌سقف آن بازبوده، بجا میآوردند. نوشته اوبراین‌مفاداست: «عبادت پارسیها اینست که برقله بلندترین کوهها بالاروندوازآنجا بدرگاه



نقش گلهای ۱۲ برگ روی سنگ پیدا شده روی صفه معروف به تخت سلیمان (موزه تخت جمشید)



چند علامت از علاماتی که سنگ تراشان روی سنگها نقش کرده اند



نمونه بستهای آهنی (گنگو) که برای اتصال سنگها بکار رفته با پوشش سربی روی آن

«ژوپیتر»قربانی نثار کنند. ژوپیترنامی است که آنها بفلك الافلاك میدهند وهمچنین ایشان هدایائی بخورشید وماه وزمین، آتش وآب و باد هدیه میکنند.» هرودوت دراینجا بازعقاید یونانیان رابا عقاید ایرانیان مخلوط کرده ونام خدای یونانی را بخدای ایرانی داده است واین عادت همه مورخان یونانی همزمان شاهنشاهان هخامنشی است که بجای معبود ایرانیان نام رب النوع یا ربت النوع یونانی را ذکر کرده است.

گزنفن تاریخ نویس وافسریونانی که درزمان اردشیردوم چندی در قلمرو شاهنشاهی بسربرد وخود شاهد جنگ بین کوروش کوچك وبرادرش (اردشیر) بود، درپایان کتاب کوروش نامه(کوروپدی) درباره روزهای واپسین زندگانی این شاهنشاه بلندپایه پارسی، باین موضوع که عبادت و قربانی را روی کوه و جاهای بلند بجامیآورده‌اند، اشاره کرده ومینویسد:

«کوروش نیزبنا برسم ایرانیان ستایش خداوند ونیایش خورشید وفرشتگان را برفرازکوه بجا میآورد.» درجای دیگرنوشته: «چون دوران پیری کوروش رسید بپارس رهسپار شد واین سفرهفتم اوپس ازتشکیل دولت خود بود. بدو ورود بپارس، قربانی وآداب مذهبی مرسومه را بعمل آورد وامرنمود تا مجلس رقص وشادی بافتخارخدایان چنانکه درپارس معمول بود، برپای دارند وسپس بخشش های فراوانی بهمه مردم پارس نمود. آنگاه بکاخ خویش برگشت و باستراحت پرداخت وبخواب رفت. کوروش درعالم خواب دید شخصی که حال عظمت وجبروت ازچهره وی نمایان بود و ازآفریدگان جهان دیگری میماند، بسوی اونزدیك شده واین کلمات رابرزبان راند: «ای کوروش تهیه خود را ببین که به همین زودیها نزد خدایان خواهی رفت.» این خواب کوروش را

بیدارنمود وچنین دانست که زندگانی وی نزدیك بآخر شده‌است. بهمین‌جهت قربانی‌هائی برای خدایان برگزیده وموافق آئین پارسیان آنها را بکوهستان برد تابرای ژوپیتر(خدای مشتری) پشتیبانی میهن خود وخداوند هور(خورشید) وسایرخدایان‌قربانی کند وازدرگاه ایشان استغاثه نمود.»

دی‌نن (۱) تاریخ‌نویس دیگریونانی‌همزمان‌اردشیردوم (۴۰۴ تا۳۶۰ ق.م) مینویسد: «پارسیها ومادها ومغان‌درفضای بازوآزادبندگی‌خدارا بجامیآورند.»

ویرانه تخت سلیمان درمسجد سلیمان :

درمسجدسلیمان خوزستان، آثار یك صفه سنگی است که روی آن ساختمانهائی‌بوده، ولی‌اینك‌تنها دوجرزسنگی طرفین یك‌اطاق باقی مانده‌است. این اثردرمشرق جاده‌ای که ازمسجد سلیمان برای فرودگاه آنجامیرود، حدود دویست متربیرون ازراه قرارگرفته است.

پلکان ورودی‌صفه درجهت شرقی وشمالی بوده است‌که بیست‌پله شمالی آن موجود میباشد. درازای هرپله ۲۵ متروپهنای آن ۲۵ سانتیمتر وبلندیش ۱۵ سانتیمتراست. برای احداث این پلکان، سنگهای بزرگی بکاررفته‌که بعضی از آنهاتا ۲/۸۰ متردرازا دارد. دوسوی این پله سطحه‌ای است بوسعت ۵×۶متر جنس سنگها سفید و مطبق وازهمان کوههای اطراف آورده‌اند. دیوارغربی بتدریج‌ویران شده، ولی آثارآن نمودار‌است. مقداری ازسنگهای صفه را برای سنگهای‌گور مردگانی که روی‌همان صفه‌دفن‌شده، بکار رفته‌است.

جنوب صفه‌وصل بکوهی‌بوده که دست‌کم ده‌متراز سطح صفه بلندتراست.

---

۱ - Dinon

ازدیوار شرقی‌هم قسمت کمی باقی‌مانده است، درجنوب شرقی نیزپلکان دیگری است درده ردیف کـه‌از پائین بیك سطحه‌ای که در حدود شش متر ازصفه اصلی پست‌تر است، میآید وازاین‌سطحه، بصفه هم‌پلکانی داشته‌که سنگهای آن‌اینك‌در همان‌حدود پراکنده‌میباشد . ازروی‌صفه مسجد سلیمان قسمتی از شهر مسجد - سلیمان که بین‌تپه‌و کوهها قرارگرفته، دیده‌میشود .

در اطراف ایـن صفه، فضاهای کوچکتر و پائین‌تری قـرارگرفته است . ساختمان روی‌دیوارشرقی دارای‌ملاط‌محکمی ازگچ میباشد . اطاقهائی دراین ردیف‌بوده وآثاریك اطاقش‌که مشهوداست ٤×٥متر است در دوسوی دیـوار شرقی پلکانی‌است‌که پله‌شمال شرقی‌آن نسبتاً سالمتر وسی‌پله‌دارد . ازپله‌جنوب شرقی تنهاده‌ردیف باقی‌مانده آنهم ناقص .

مسجد سلیمان فعـلی یکی از شهرهـائی بوده کـه ضمن قلمرو سرزمین پـارسوماش (١) قرارگرفته و در ادوار باستانی شاید مقر شهریـاران نخستین هخامنشی پس‌از تجزیه‌و برچیده‌شدن عیلام‌و ضمیمه‌شدن‌قسمتی‌از آن‌بنام «انشان یا انزان (٢) بخاك‌پارس، درزمان‌چئیش‌پش (٣) (٦٧٥تا٦٤٠ق.م) بوده واین‌بنا درحقیقت ردیف‌نخستین ساختمانهائی است باین سبك که‌در دامنه‌کوه و برفراز تپه‌ای که مشرف‌بشهر میباشد، احداث‌گردیده وفعلا ازمناطق نفت‌خیز خوزستان است‌که لوله‌های‌قطور نفت‌آن ناحیه تاآبادان وپالایشگاه‌آن‌کشیده شده‌است . هوای‌آنجا درزمستان معتدل ولی‌در تابستان‌گرم وسوزان میباشد(٤). شهرفعلی مسجدسلیمان‌آبادشده نفت ودارای ساختمانهای جدید ومفصلی است‌که اغلب برای‌کارگران درفرازونشیب تپه‌ها ساختمان شده‌است .

١- Parsumash   ٢- Anshan یا Anzan   ٣- Teispes

٤- ازمسجدسلیمان تااهواز١٤٤کیلومتر فاصله است .

۱۱

برج سنگی چهارگوش بنام

آرامگاه کمبوجیه - زندان سلیمان

مقایسه آن با کعبهٔ زرتشت و آرامگاه

کوروش بزرگ

استودانهای مرودشت - تخت گوهر

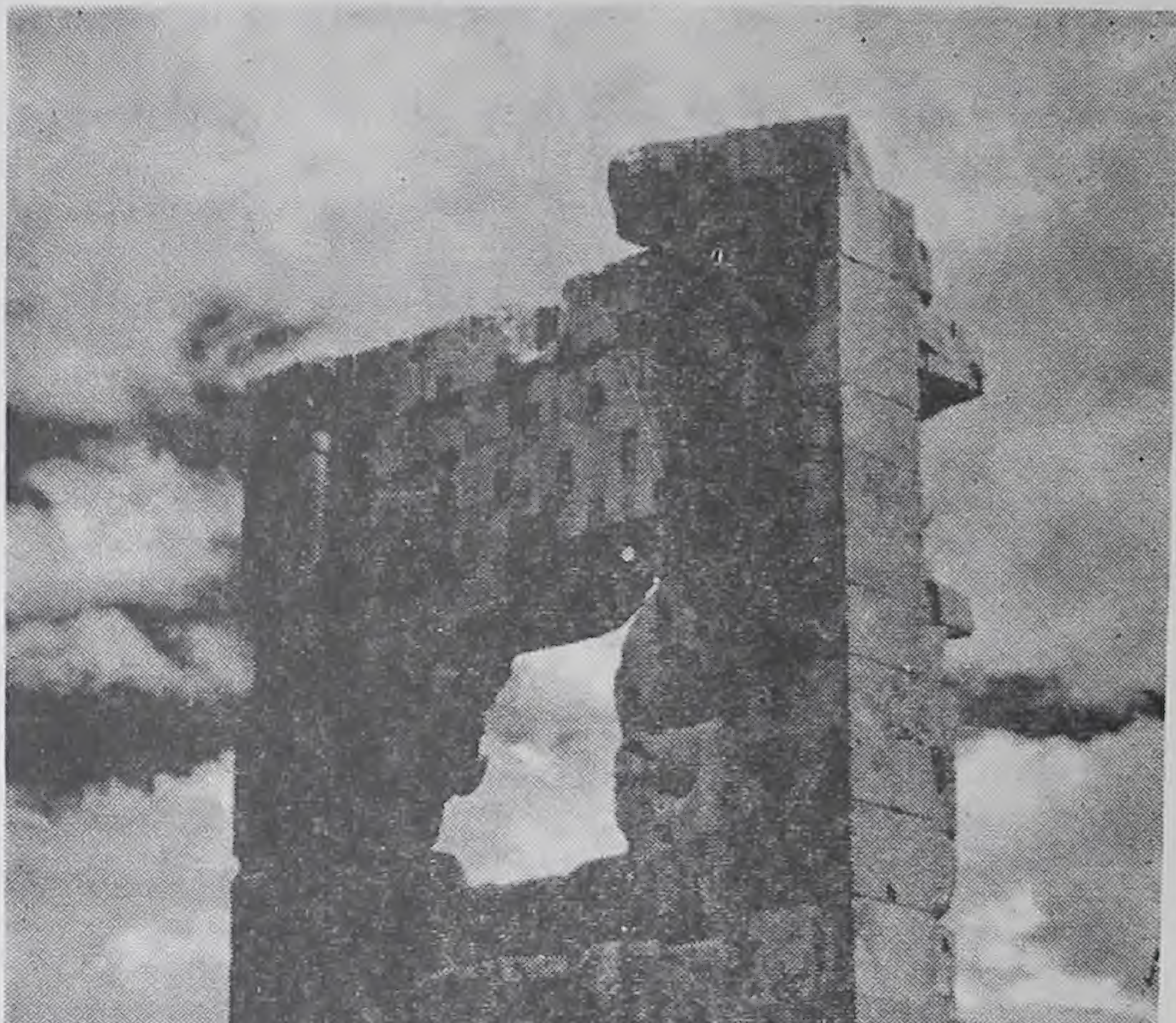
عقیدهٔ هرتسفلد دربارهٔ این بنا

بنای سنگی زیرزمینی نزدیک تخت جمشید

برج سنگی چهارگوش بنام آرامگاه کمبوجیه - زندان سلیمان ومقایسه آن باکعبه زرتشت و آرامگاه کورش بزرگ

بنای سنگی چهارگوش ویران شده درشمال کاخ اختصاصی را باستان شناسان بنام آرامگاه کبوجیه، آتشگاه، پرستشگاه، وتاریخ نویسان قدیم «زندان سلیمان» نامیده‌اند. این برج همانند برج نقش رستم بنام «کعبه زرتشت» وهمه ازسنگ سفید مرمرنما بوده است. ارتفاع آن ۱۲/۵ متروپهنای اضلاعش هرطرف ۳/۳۵ متربوده است. درقسمت غربی یعنی همان دیوارکه اکنون برجا مانده آثارپلکانی ازسنگ، همانند پلکان سنگی کعبه زرتشت، داشته که منتهی بدرورودی اطاق بالای برج میشده است. اطاق بالادری بسوی شمال غرب در خلال جهت تابش نور آفتاب دارد. ساختمان در، کشوی یعنی طوری بوده که پشت لبه چهارچوب سنگی میافتاده ودیگر بازکردن آن مسیرنبوده است. بخلاف در ورودی آرامگاه کوروش بزرگ ودر کعبه زرتشت، که مانند درهای معمولی بازوبسته میشده وجای پاشنه درها بخوبی موجود ونمایان میباشد.

بنابراین اگرآن بناچنانچه حدس زده‌اند، آرامگاه کمبوجیه فاتح مصر دانسته شود، اختلاف درطرزبسته شدن درورودیش با آرامگاه کوروش بزرگ از آنجهت بوده که آن آرامگاه بطوریکه گفته شد، درمواقع بخصوص چنانچه



ویرانه سنگی معروف به قبر کبوجیه

نوشته‌اند مخصوصاً درمراسم تاجگذاری‌های پادشاهان هخامنشی بـازمیشده و مورد زیارت قرارمی‌گرفته. ولی بازکردن درورفتن بـدرون آرامگاه کبوجیـه ضرورتی نداشته‌است، وبرای همیشه درآن بسته بـوده است. منتها وجود پلکان سنگی که تادرورودی احداث‌شده‌بود، این تصوررا تقویت مینمایدکه اگراطاق بالای این بنای سنگی جای نگاهداری جسدکبوجیه بوده‌ودرورودیش هم پس‌از دفن جسد برای‌همیشه بسته میمانده است، احداث‌پلکان‌خاصیت‌ولزومی‌نداشته، ومیتوانسته‌اند مانند آرامگاههـای ساخته شده درنقش رستم وتخت جمشید بـا همان‌وسائل که اجساددار یوش‌وخشیارشا واردشیرودیگرشاهان‌رابآرامگاهشان انتقال دادند، جسدکبوجیه را نیزبهمان وسائل‌باطاق بالا انتقال‌دهند. این‌تصور پس ازپیدایش‌دوقبربرفراز آرامگاه‌کوروش بزرگ درتیرماه ۱۳۳۸ جائیکه‌بکلی ازدسترس بشرخارج وسنگهای قطـورگران وزنـی روی آن بـود وبدشواری میتوانسته‌اند بدرون آن راه بیابند، تقویت‌گردید، ومیتوانـددست آویزی گرددکه درمقبره بودن این‌برج تأمل ودقت وبررسی بیشتری بشود.

بنابنوشته‌کتزیاس وچند تاریخ نویس یونان‌باستان، «ایکسابات» ازطرف داریوش بزرگ مأمورشد جسدکبوجیه راکه در اکباتان شام‌بود بپارس‌بیاورد، وتصورنمیرودکه داریوش برای کبوجیه آرامگاه نساخته باشد وجسد اورابدست فراموشی سپرده باشد. کبوجیه علاوه برآنکه جانشین‌کوروش وفاتح مصربود، برادرهمسرداریوش «آتس‌سا» هم‌بوده است.

سقف برج سنگی را چهارپارچه سنگ‌کنگره‌دارمیپوشانده است‌که یکی ازآنها برفرازدیوارغربی باقیمانده‌قرارداد، وسه‌قطعه دیگربهمراه سه دیواردیگر برج ازبین رفته است. نمای بیرونی دارای فرورفتگیهائی منظم ومستطیل شکل

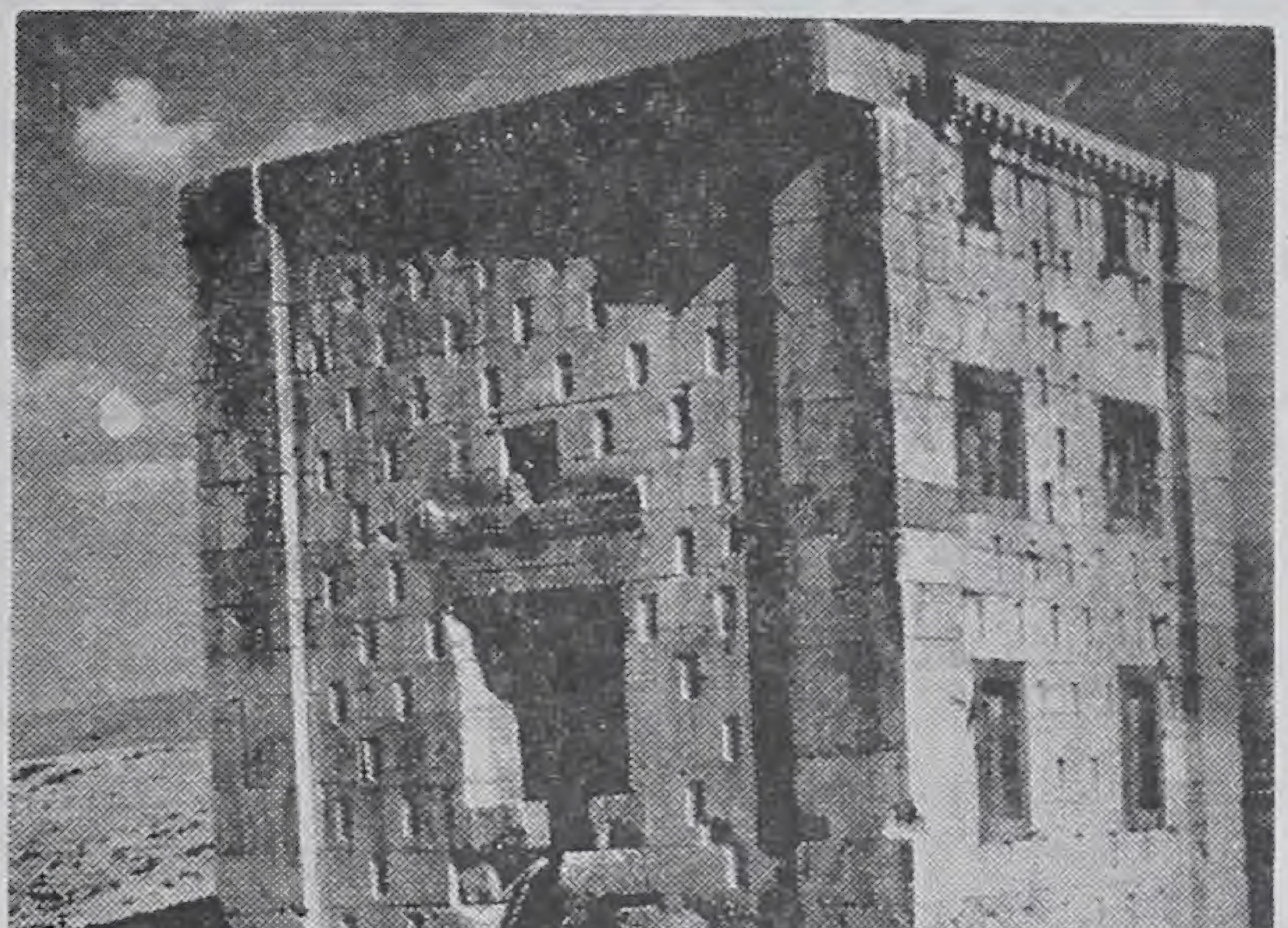
است که‌برای زیبائی درسنگ جازده ودرسه ضلع دیگر که ویران‌شده چندپارچه سنگهای سیاه برای زیبائی کارگذارده بودند.

بکاربردن سنگ سیاه بین سنگهای سفید مرمرنما، ازخصائص هنری ساختمانهای هخامنشی درآغاز کارآنهامیباشد. زیرا بطوریکه گفته شددرکاخهای بارواختصاصی همه‌جا بابکاربردن سنگهای سیاه‌ضمن سنگهای سفید، یك‌لطف وزیبائی خاصی به‌کاخها داده‌اندوازروی همین‌سلیقه، کعبه‌زرتشت‌راهم که‌کمی ازاین بناها متأخرتراست باسنگهای سیاهی مزین ساخته‌اند.

جلو پلکان سنگی ورودی دو پاشنه در سنگ فرش جلب نظر مینمایدکه حکایت ازوجود یك درورودی مینماید ومعلوم میدارد حصاری بدوربنای سنگی بوده وتنهاازآن‌در میتوانسته‌اند بدرون فضا بروند وازآنجا توسط پلکان به بالا رفت وآمد نمایند.

نظریه وعقیده باستان‌شناسان وپژوهندگان درباره این‌بنا وبنای همانند و سالم تر آن در نقش رستم (کعبه زرتشت) مختلف است، پاره‌ای آرامگاه کبوجیه و برخی آتشگاه ویا پرستشگاه تصور نموده‌اند. حقیقت امر اینست که چگونگی این‌بنا ومورد استعمال و بهره‌برداری ازآن و اینکه برای چه منظوری ساخته شده ازغوامض و موارد مبهم بحث‌های آثار باستانی میباشدکه موجب تعبیرات و تصورات چندی‌گردیده است وچون نویسنده این موضوع‌را به‌تفصیل درکتاب تمدن ساسانی جلداول در مبحث مربوط به‌کعبه زرتشت (۱) درحدود اطلاعات واستنباط‌های‌خود وآنچه بتصورآمده‌ومیآید، موردبحث قرارداده‌وراه را برای‌بررسی وپژوهشهای بیشتر دانشمندان و پژوهندگان هموارکرده است،

۱ـ صفحه۳۳ تا۵۷جلداول تمدن‌ساسانی تألیف‌مؤلف چاپ‌شیراز سال۱۳۴۱



برج سنگی در نقش رستم مرودشت بنام کعبه زرتشت

بنابراین بیان بیشتری رادراینجا زائدومکرر میداند .

پیدایش سنگ نبشته‌میخی درپیرامون این برج :

ضمن خاکبرداری مادرسال ۱۳۳۱ در جهت‌جنوبی این‌ویرانه قطعه شکسته ازیك سنگ‌نبشته‌میخی پارسی ببلندی ۳۰ سانتیمتر و کلفتی ٤٤ سانتیمتر پیداشدکه روی‌آن سه‌سطرخط نوشته شده (دوسطر پارسی‌باستان یك‌سطرعیلامی) پهنای هر سطر۷سانتیمتر بوده . حروفی‌از این نبشته‌که خواناست نام‌کوروش در حال اضافه است و مینمایاندکه سنگ‌نبشته شاید از آن کبوجیه بوده است‌که خود را پسرکوروش خوانده است .

از سال ۱۳٤۹ از طرف وزارت فرهنگ وهنر برای جمع آوری سنگهای پراکنده‌شده این‌برج درهمان‌اطراف ،ونصب بجای خود کوششهائی وتلاشهائی میشودواین‌خود یك کاراساسی وسودمندوضروری‌میباشد وامیدواراست که‌قسمتی ازبنابهمین‌وسیله بوضع اولیه‌اش برگردد.اینك توضیحاتی درباره‌قبرهائی درکوهها.

استودان هـا

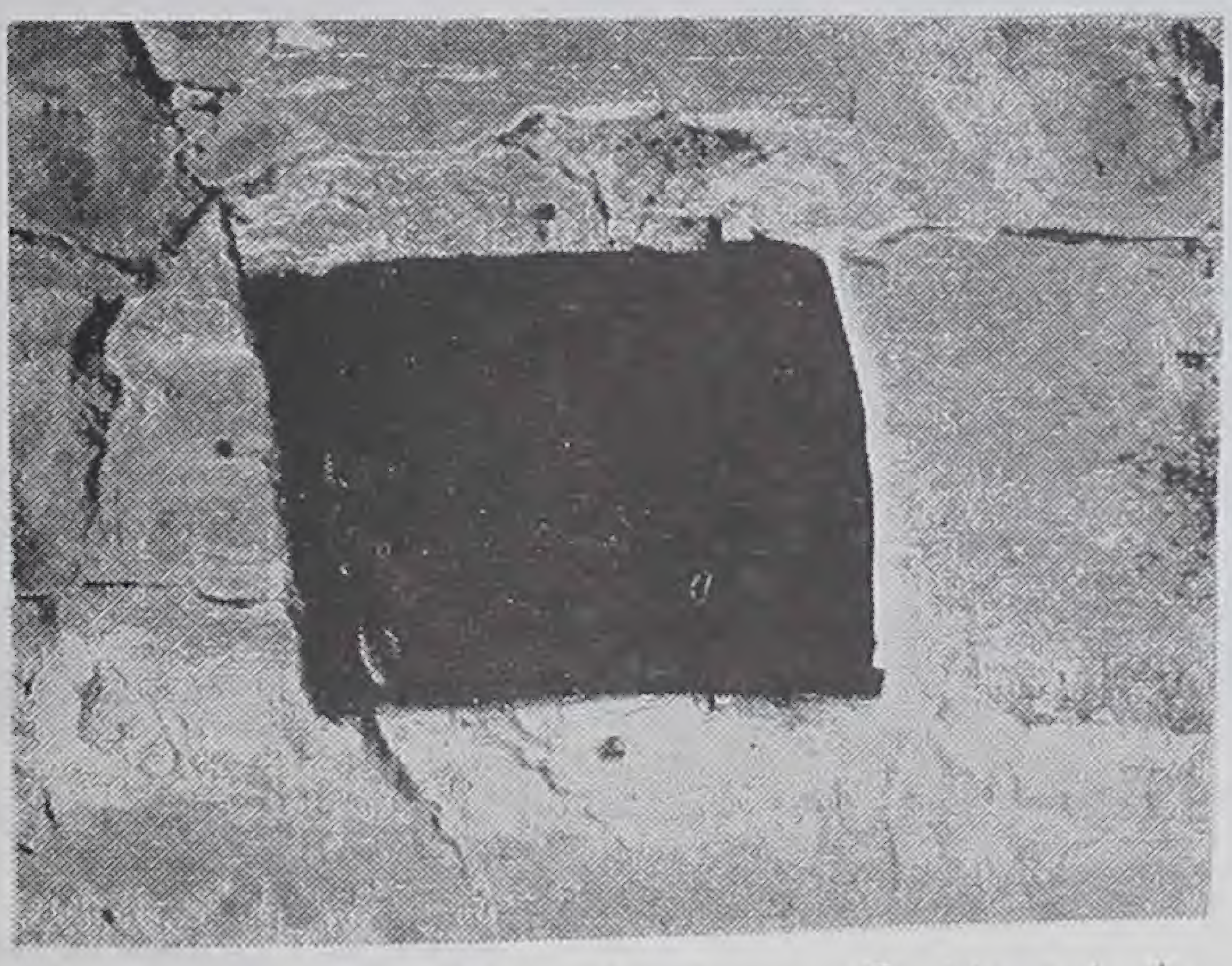
درکـوههای رحمت و حاجی‌آباد وسیدان وگرم‌آباد وایوب ، حفره‌های زیادی درکوه‌که از ۳۰ × ۳۰ سانتیمتر تا۸۰ × ۸۰ سانتیمتر دهنه‌آنهاست وجود داردکه بنام‌استودان معروف‌میباشد . (۱)

استودان ، استخوان دان یا استه‌دان ، معنی میدهد زیرا استخوان را استه (هسته) هم‌گفته‌اند سعدی میفرماید :

۱ـ حکیم‌نظامی دراقبال‌نامه ضمن‌حکایت انگشتری‌وشبان میگوید: «دگرنقد شاهانه آنجا بیافت ـ ستودان رهاکرد وبیرون‌شتافت ».



دو استودان کنار جاده‌شاهی نزدیك استخر که کنگره‌هائی بالای آن حجاری‌شده‌است



یك استودان‌دیگر درهمانجاکه‌دربالاوطرفینش سوراخهای
جای پایه‌بست‌های آهن‌داردکه درسنگی استودان‌رامحکم
نگاه میداشته

چو خرما به‌شیرینی اندوده‌پوست چوبازش کنی استخوانی‌دراوست

استخوان‌دندان پیل(عاج) راهم‌پیلسته (پیل‌استه)گویند .

معمول زرتشتیان آن‌بود که‌اجسادمردگان‌رادربالای کوهها گذارده، پس‌از آنکه‌گوشت و پوست آنهاطعمه مرغـان لاشخور میشده، استخوان خشکیده را جمع‌آوری ودر شکاف کـوهها مدفون میساختند . درکوه‌رحمت (کـوه مشرق تخت‌جمشیدکه‌آثار معظم‌وکاخهـای شاهنشاهی هخامنشی درسینه‌آن بنا شده) شکافهائی که مدفن‌بوده بخوبی‌معلوم وآن شکافهارا پس‌از دفـن اجساد پل‌پوش ساخته‌اند .

برای سرشناسان، استودان میساختند یعنی‌حفره‌ای درکوه بعمق ازشصت سانتیمتر تایك‌متر وجسدرا درآن‌پنهان میکردند . ودرآنراهم باسنگ ویا وسیله دیگرمیبستند . استودانهای زمان‌ساسانی درکوههای حاجی‌آباد (شاه‌اسماعیل) و درگرم‌آباد، بعضی‌دارای خطهای پهلوی است‌کـه بالای استودان نـام جسد شخصی‌که درآن دفن‌شده نوشته‌اند .

جالبترین این استودانها یك کیلومتری بـالای ویرانه‌های شهر استخر در جاده‌تهران درپوزه‌کوه وکنار جاده‌شاهی (دست راست) قراردارد . تعدادآنها چهار عدداست(روبمغرب)که سه‌تـای آنها امتیازاتی نسبت بسایر استودانهـای موجود دراین نواحی دارد .

بربالای دو استودان نقش‌کنگره‌داری همانند کنگره بـالای بنای سنگی نقش‌رستم (معروف‌به‌کعبه زرتشت) حجاری شده‌که‌در دیگراستودانها نیست. در سه‌طرف استودان دیگرهم سه‌سوراخ تعبیه‌شده و مینمایاندکه استودان یك‌در سنگی داشته‌که‌پس ازدفن جسد، آن درگذارده وبعدتوسط سه‌بست (گنگو)آهن

مسدود و محکم میشده‌است . تنها در این استودان است که دوطرف وبالای آن چنین سوراخهائی جای بست آهن دارد . بلندی این استودان ۸۰ و پهنای آن ۶۰ سانتیمتر و عمق آن ۱/۵ متر میباشد . میتوان تصور کرد که بقیه استودان‌ها هم یك در سنگی داشته که بدانوسیله بسته میشده‌است ، منتهاتااین حد برای آنها محکم کاری نشده که توسط بست‌های آهنی مستحکم‌تر گردد .

بعضی از این استودانها بطور افقی در پائین کوهها بشکل حوض کنده شده است . دوعدد از آنها که مربوط بعهد ساسانی است و نوشته پهلوی دارد در اقلید و تنگ خشك سیوند موجود میباشد .

« استودان اقلید » در روی تپه‌ای است « تل قلات » این قبر سنگی در محل « گور دختر گبر » نامیده میشود . بریك بدنه سنگی آن ۲۱ سطر پهلوی باخط درشت نوشته شده‌است . درازای سنگ نبشته ۱/۸۰ متر و پهنای آن ۸٤ سانتیمتر است . این قبر در سال ۱۳۳٤ توسط کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید پیدا شد .

در تنگ خشك سیوند هم در تابستان سال ۱۳۳۷ يك گور دیگر بهمین طرز (بشکل حوض) پیدا شد که آن نیز دارای نبشته پهلوی در سه قسمت است : دوقسمت هر کدام ۱۸ سطر وسومی دارای هفت سطر خط میباشد .

تخت گوهر

مانده‌های یک ساختمان سنگی باشکوه درفاصله دو کیلومتری جنوب شرقی نقش رستم (بین تخت جمشید ونقش رستم) درکنار رودخانه پلوارموجود است. که به تخت گوهر نامیده شده‌است. این بنای سنگی ازحیث بزرگی وطرز ساختمان وبکاررفتن سنگهای سفید ، مرمرنمای گران وزن، همانند آرامگاه کوروش بزرگ وبنای معروف بآرامگاه کبوجیه وکعبه زرتشت میباشد. ولی سکوهـای اطراف آن مثل سکوهای دور آرامگاه کوروش است. بلندی هرسکو ۱/۱۰ متـرو پهنایش ۵۵ سانتیمتر. درازا وپهنای قاعده آن ۱۲ × ۱۳ مترمیباشد.

نمای بنا تمام ازسنگ سفید ووسط را سنگهای خاکستری رنگ ازنوع سنگهای کوههای مجاور تشکیل داه است. دوردیف ازسنگ کاری بنا کاملاموجود ولبه‌های سنگ، سردرزها نیمه‌تـراش وبعلاوه تراش مقداری ازسنگها هم نیمه تمام‌است ومینمایاندکه این بنا دردست اقدام واحداث بوده، واگرهم تمام‌شده بود بازحجاری وتراش سنگها ناتمام مانده است.

سنگهای پرحجمی که‌دراین بنای باستانی بکاررفته‌تاچهارمتردرازا و ۱/۲۰ مترپهنا بقطریك سانتیمتردیده شده است. چند قطعه سنگ سیاه خاکستری رنگ درهمان حوالی پراکنده است که یابرای بکاربردن دردرون بناآورده شده، ویا پس ازویرانی خـواسته‌اند آنهـا را بجاهای دیگرببرند. جـای بست‌های آهنی (گنگو) که سنگها رابهم متصل میساخته ودرهمه بناهای دوران هخامنشی دیده میشود، دراین بناهم مشهورمیباشد.

سنگ کاری ردیف اول شصت سانتیمتر ازردیف‌دوم جلوتروتشکیل سکوئی بدوربنا داده است (مانند آرامگاه کوروش بزرگ). بلندی دوردیف سنگهای







چند منظره از بنای سنگی نیمه‌تمام تخت گوهر

پایه‌بناکه هم‌اکنون موجود است، هر کدام ۱/۲۰ مترمیباشد.

درباره این‌بنا پس از آنکه‌برج سنگی پاسارگاد را آرامگاه کبوجیه تصور نمودند، چه‌بسا آرامگاهی فرضاً جهت آریارمنا یا آرشاما و یا ویشتاسب پدرو نیای داریوش میخواسته‌اند بسازند، که ناتمام‌مانده وجای دیگری برای آنهاکه محتمل است درنقش رستم بوده، آرامگاه ساخته‌اند. زیرا بموجب سنگ‌نبشته خشیارشا، پدرونیای‌داریوش هنگامی که به پادشاهی رسید، زنده بودند.

دوزیر ستون ازسنگ سفیدکه یکی سالم ودیگری شکسته بود درهمان حوالی چند قدمی این‌بنا پیداشدکه بموزه تخت جمشید منتقل گردید وبعلاوه در سالهای‌پیش‌هم درهمین‌حدود ودرجوارروستای گلیان(جلیان) لیوانهای آبخوری کوچك ازسنگ مرمر، پیدا شدکه بموزه ایران باستان ویا موزه تخت جمشید منتقل شد.

باستان‌شناس فقیدوبنام معاصرهرتسفلد (۱) درکتاب «تاریخ‌باستانشناسی ایران»(۲)بدون‌هیچگونه تردیدی صریحاً اظهار نظر کرده که برج‌سنگی‌پاسارگاد وکعبه زرتشت نقش رستم مقبره بوده و بنای تخت‌گوهربین تخت‌جمشید ونقش رستم را آرامگاه کبوجیه دانسته است. اودراین باره مینویسد: «...برخلاف نظرات دیگران اینجانب (پرفسورهرتسفلد) عقیده‌مندم که بنابرکتیبه بیستون این شهریاربدبخت‌دراکتابانا (شام) یا حوالی آن خودکشی کرده است. گئومات مغ غاصب بجای اوبه تخت نشست ومحققاً برای جسدکبوجیه آرامگاه باشکوهی نساخت، وچون‌نزدیك‌تخت‌جمشید دخمه شاهانهٔ است معروف به تخت‌گوهر که

---

۱ - Ernest. E. Hertsfeld

۲ - چاپ لندن اکسفرد Archaeological History of Iran

هیچ گاه باتمام نرسیده است و کاملا پلکانهای آرامگاه کوروش در آن پیروی شده، اینجانب حدس میزنم که این دخمه ناتمام متعلق به کبوجیه بوده باشد. در صورت صحت این فرض آرامگاه تمام شاهان هخامنشی برما معلوم خواهدبود».

دو کیلومتری جنوب غربی این آثاردرسال ۱۳۳۰ چند سنگ قطور تراشیده طاق مانند، اززیرخاك بیرون آمد که با توجه به گزارشی که تحت شماره ۴۶۱ - ۴۰/۵/۲۸ هنگامی که نویسنده سرپرستی کاوشهای علمی باستان شناسی تخت‌جمشید وپاسارگاد را بعهده داشت، بوزارت فرهنگ داده، توضیحاتی میدهد.

بنای سنگی زیرزمینی در زمینهای گلیان:

در مردادماه ۱۳۳۱ درخلال کاوشهای بنگاه‌علمی تخت‌جمشید در زمینهای پیرامون تخت‌جمشید محاذی روستای گلیان (جلیان) آثار بنائی مرکب از تخته سنگهای بزرگ صیقلی شده ازجنس سنگ سفید مرمرنما پیداشد. این بنا برخلاف سایربناهائی که ذکرشد، درزیرزمین وبصورت دالان ساخته بودند.

دالان نامبرده بدرازای ۵/۵ متر وپهنای ۱/۶۰ متر وبلندی ۱/۶۰ متر که بدنه‌و کف آن ازسنگ سفید صیقلی شده یکپارچه گران‌وزن ساخته شده‌است. سنگها باندازه ۵۷ × ۱/۵ × ۳ متر بابستهای آهنی بیکدیگر متصل گردیده ودوسنگ روی سقف دالان بادرزگیری دقیقی درجای خود نصب شده‌است. دوتپه کوتاه وکم وسعت درمسافت صدمتری ودویست‌متری شمال ومغرب این‌بنا موجود و تصور میرود که اگر کاوشهای دامنه‌داری درآنجاها صورت‌گیرد به تحقیقات مربوط باین بنا کمك مؤثری نماید.

هنگامی که این آثار بیدا شد و گزارش آن باداره کل باستان‌شناسی داده‌شد دانشمند محترم آقـای سید محمدتقی مصطفوی دربخش مربوط به « فـرشها و پارچه‌های ایرانی عهدهخامنشی» درمجلدسوم گزارشهای باستان‌شناسی دربحث قبرهای جنوب سیبریه ایـن آثار را موردبحث قرارداده وچنین اظهـارنظر نموده است :

« بطوراجمال کشف بنای‌سنگی زیرزمینی دراین‌محل ازدونظر قـابل‌توجه واهمیت‌مخصوص‌است : یکی آنکه نوشته‌ها وگفته‌های پیشین کـه‌باغ و متعلقات کاخهای تخت‌جمشیدرا تامسافت زیادی ازصفه تخت‌جمشید ذکر نموده‌اند بهتر ثـابت ومدلل‌میگردد وعلی‌العجاله باکشف بنای‌سنگی عهدهخامنشی درمسافت سه‌کیلومتری‌شمال‌غربی صفه‌تخت‌جمشید، معلوم‌میشود که دامنه‌احداث ساختمان وایجاد ابنیه متعلق‌ومربوط به‌کاخهای تخت جمشید حداقل تـانیم فرسنگی صفه وسعت داشته‌است. مطلب قابل‌ذکر وبسیار مهم دیگر شباهت وارتباطی است‌که این‌بنای زیرزمینی باآرامگاههای زیر زمینی معمول درکشورهای سکاهادارد و نمونه‌های بسیار مشخص‌آن درپازیریك‌کشف گردیده و موضوع این‌فصل است. ارتباط تمدن‌هخامنشی یعنی آشوریان وبابلیان ومصریان وفینیقان وسکاهامطلبی نیست‌که بحث‌درباره‌آن تازگی داشته‌باشد. ستونهای‌تخت‌جمشید باسرستونهاو پایه‌های‌خود هرکدام‌کتابی‌است که‌چگونگی ترکیب هنرهاو صنایع‌اقوام قدیمی تابع ایران‌رامی‌نماید ومیرساندکه هرقسمت ازاین هنرها باقسمتهای‌اقتباس‌شده ازهنر ملتهای‌دیگرآمیخته‌شده، روح‌بلندپرواز وترقی‌طلب ایرانیان‌ازمجموع این هنرها، هنرجدیدبسیار وسیع‌تر و عالی‌تربوجودآورده است، که‌آنچه از ملتهای

۱ــ صفحه۵۶ مجلدسوم گزارشهای باستان‌شناسی چاپ‌وزارت‌فرهنگ سال۱۳۲۴

دیگراقتباس گشته درون آن چون یک جزء مختصر وقسمت کوچك بشمار میرود، بنابراین شاهنشاهان هخامنشی از آنچه درباره دفن پادشاهان سکاها اطلاع یافته‌اند، خواسته‌اندنمونه‌ازاین نوع آرامگاه راهم‌ضمن سایر آرامگاهها وآثار عهدهخامنشی ساخته‌باشند واین‌امر ازنظر تجیب قوم مزبورکه دارای تمدن و نیروی قابل توجهی بودند نیز باطرز رفتار وسنن دیرین شاهنشاهان هخامنشی کاملا تطبیق مینماید و بدین لحاظ بنای بسیار متین ودقیقی درزیرزمین استوار نموده‌اندکه بجای دیوارچوبی باسنگ‌چین، تخته سنگهای‌سفید و صیقلی شده بسیار بزرگ، بدنه‌ها وکف‌سقف این‌بنارا تشکیل داده‌است. بطوریکه میدانیم‌از آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی، هرکدام دردل‌کوه احداث نشده باشد، عموماً از سنگ سفید بنیادگردیده است و گوئی بکاربردن ستگ سفید جهت آرامگاهها عموماً مورد علاقه شهریاران مزبوربوده است.

بنای مزبوربعللی که فعلا برما معلوم نیست ناتمام مانده‌است. شایدآنرا برای یکی ازافراد خاندان سلطنتی که بااقوام سکا بستگی داشته درنظرگرفته بودند، شایدسوانح ایام باعث‌پایان نیافتن آن گشته‌است. بهرحال توأم‌باکشف این بنای زیرزمینی هیچگونه اسباب واثاثیه وهمچنین استخوان پیدا نشده است وهمین امرخود دلیل دیگری برناتمام بودن بنای نامبرده است‌چه‌اگرآنرا پس ازاتمام منهدم کرده بودند احتمال قوی میرفت که غیرازتخته سنگها حداقل کم‌و بیش قطعات آثاری غیر ازشاهکارهای هنرمعماری عهد هخامنشی نیزبدست میآمد.»

۱۲

آب نماهای سنگی کاخ شاهنشاهی کوروش

حوضهای کوچک سنگی

سدبندی و جوی کشی

تأمین کمبود آب بوسیله خرفات

آب نماهای سنگی کاخ شاهنشاهی

کاخهای شاهی پاسارگاد درمیان باغ وانبوه درختان قرارداشته است. وجود آب فراوان وچشمه‌سارها دراین جلگه، تأییداین نظریه رامینماید. درتابستان سال ۱۳۲۹وسال ۱۳۳۰ که کاوشهای علمی باستان‌شناسی درپیرامون کاخها انجام میگرفت چندرشته جدول سنگی که بطرز جالب ومنظمی ازسنگ سفید بین دو کاخ کشیده شده ودرزیرزمینهای زراعتی پنهان مانده بود، پیدا گردید که نمودارظرافت وسلیقه عالی سازندگان آن میباشد. این آب نماها بطوریکه از نتیجه کاوش استنباط گردید، بیش از اینها بوده ودرتمام صفحات جلگه واطراف کاخها امتداد داشته است. ولی فعلا بیش ازسه‌چهار رشته آن پیدا نشده ومتأسفانه سنگهای همین چندرشته را نیزبرده و ترتیب آنها رابرهم زده‌اند.

شکل وترتیب این آب نماها اینطور بوده است: که یك رشته بموازات ایوان شرقی وبفاصله ۱/۵۰ متری آن ازشمال بجنوب کشیده شده که ابتدا وانتهای آن ازبین رفته است، فقط تا ۲۳ متری جنوب کاخ اختصاصی کوروش، آثار آن موجود است. درازای آن ۱۶۸ متر وبطورحتم ازجلو ایوان شمالی کاخ پذیرائی میگذشته است. از ۱۶۸ متردرازای این رشته آب نما ۷۶/۶۰ متردرجلو ایوان سرتاسری کاخ اختصاصی وازهرطرف هم ۴۵/۸۰ متر روببالا وپائین رفته است. سپس آب نمای

دیگری بموازات همین رشته و بفاصله ۴۱/۴ متر آن وجود داشته که قسمتهائی از جدول وحوضچه‌های سنگی آن برجامانده وطول آن از شمال بجنوب ۱۱۴ متر وسپس در ابتدا وانتها بطرف مشرق ممتد میشده است.

قسمت بالائی که بطرف مشرق پیش میرود تا حدود ۱۵ متر قسمتهائی از سنگهای آن موجود وبقیه بکلی از بین رفته است. جدولهای سنگی از سنگهای سفید صیقلی شده که ۲۳ سانتیمتر گودی و سی سانتیمتر پهنا دارد، درست شده. کف آنها از سنگ یکپارچه به پهنای ۹۰ سانتیمتر مفروش گردیده که دولبه سی سانتیمتری از سنگ روی آن نصب شده ودرحقیقت دولبه آب نمار اتشکیل میدهد. برای استحکام و دوام بنای آب نما ونداشتن منفذ که سبب بهدر رفتن آب نشود، سنگ کف آب نما را که ۹۰ سانتیمتر پهنادارد در وسط باندازه سی سانتیمتر پهنای کف آب نما درحدود یك سانتیمتر برجستگی داده تا منفذ سنگهای لبه را که برروی آن کارگذارده، کاملا بگیرد ومانند سنگ یکپارچه نمودار گردد.

حوضچه‌های سنگی بین آب نماها

درهرمسافت ۱۴ متری بین آب نماها یك سنگاب یا حوض کوچك سنگی از سنگ سفید یکپارچه نصب کرده‌اند که آب جدولها دراین حوضچه‌ها میریخته و ازجهت دیگر خارج میشده است. اندازه این سنگابها ۸۷ × ۸۷ سانتیمتر وگودی آن ۳۵ سانتیمتر میباشد.

آب این جدولها وبطورکلی آب باغهای شاهی ازهمین رودخانه پلوار تأمین میشده، وبطوریکه «سرپرسی سایکس» افسر و تاریخ نویس انگلیسی مینویسد درنزدیکی تنگ کمین درسال ۱۹۱۷ آثار سدبزرگی دیده شده که آب آن به پاسارگاد میرفته است.

یك سد هم در کنار دریاچه «کافتر» حوالی سرحد چهاردانگه ۱۰ فرسنگی شمال پاسارگاد در زمان قدیم بسته شده، که آب آن بوسیله جدولی بنام «جدول دختر» به جلگه پاسارگاد روان بوده است.

بااین ترتیب ووجود رودخانه مرغاب که هم اکنون زمینهای زراعتی وباغهای پاسارگاد را سیراب میسازد، بهیچوجه نگرانی از کمی آب نبوده است، ودراین جویهای سنگی زیبا پیوسته آب روان بوده است.

حفر قنات و تأمین کمبود آب

درباره آبیاری وسدبندی وتأمین آب درپهنه کوهستانی وکم آب ایران و تدابیری که برای کمبود آب در دوران هخامنشی بکار میبرده اند، مشروحاً درجلد دوم کتاب تمدن هخامنشی تألیف مؤلف از صفحه ۱۸۸ تا صفحه ۱۹۱ مطالبی بیان شده که دراینجا از تکرار آن خودداری میشود، ولی درقسمت مربوط به حفر قنوات وتأمین کمبود آب، باید توضیح داده شود که ایرانیان باستان نخستین مردمی هستند که بوسیله قنات، آب از زیرزمین بیرون می آورده اند. تاریخ این ابتکار مهم به سده ها پیش از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی تخمین زده شده، زیرا بین ایرانیان قدیم سنت بوده است که فرزندان هنگامی به سنین رشد میرسیده اند، درروزی که طی تشریفاتی، بزرگ خانواده کمربند «کستی» رابکمرشان می بست، یکی از سوگندهائی که باید باحضور همه خانواده یادنماید، این بوده که او کوشاباشد تادرزندگی خود، آب سردی از زیر زمین بیرون آورد وروی زمین گرم روان سازد. بنابراین انجام این سنت در آن قرون واعصار جز بوسیله کندن کاریزها وچاههای آب، بوسیله دیگری امکان پذیر نبوده است.

منبع و منشأ قناتها معمولا از دامنه کوهها و تپه ها، بویژه کوههائی که در زمستان مقداری برف درخود نگاه میدارد و در بهاران و تابستان آب میشود. بعلاوه در بین راه درمسیر خود که گاهی تا یکصد کیلومتر هم میرسد، آب از خود زمین زهش و زایش نموده بدان افزوده میشود. مضافاً بر آنکه چون درزیرزمین روان هست بهیچوجه تبخیر نشده و مقداری از آب بهدر نمی‌رود.

آوردن آب ازمسافتی که کمتر از بیست کیلومتر نبوده و گاهی تا یکصد کیلو متر هم میرسید ، درزیرزمین آنهم درآن قرون و اعصار ، کاری بس مهم و شگرف بوده و اینکار ویژه ایرانیان و فلات ایران است که دراثر نداشتن رودهای بزرگ پرآب و رودخانه‌های متعدد و محدود بودن بارندگیهای زمستان و بهار، ناچار بوده‌اند ازذخایر آبهای زیرزمینی بهره‌برداری نمایند و زمینهای خشك و بی آب وسبزه‌را سیر آب و سرسبز و بارور سازند. گاهی گودی این قناتها درمبدأ بیکصد مترهم میرسیده است.

برای بوجود آوردن قنات درزیرزمین بوسیله نقب‌ها بـا آلات وادوات آنروز، پایه‌مهارت واستادی ایـرانیان را دراین فن میرساند واینکاربمـراتب دشوارتر ازیك تونل است که درکوه کنده میشود. زیرا اولا حفر قنات درزیرزمین صورت میگیرد، دیگر آنکه بایدطوری مهارت وبصیرت درآن بکاررود که آب پس ازیکراه درازچند کیلومتری، هم بزمین سوارشود وهم ازشیب طبیعی که‌لازمه جریان آب است، برخوردار باشد.

کندن یك کاریز ازجائی که آب ظاهرمیشود وبروی زمین روان میگردد، آغـازمیشده ، وآن بدینطریق است که بدواً چاهـی بگودی حدود پنج متـردر نزدیکیهای مظهرحفرمیکردند، وازپشت‌سر آن تامبدأ ومنبع، بفاصله‌های ده‌متریـا

بیشترچاههای دیگری حفر کرده وضمناً آبهای زهش بین مسیرهم بـدان اضافه میشده و تشکیل یك جدول داده بروی زمین جاری میشده است. ازچاههای حفر شده بین راه برای تهویه وهمچنین پـاك کردن قناتها هنگام لـزوم استفاده میشده است. اگردربین احداث قنات به سنگ برخورد مینمودند راه را دورزده ازکنار آن میگذشته اند.

هرودوت درباره این طرز بهره برداری از ذخایرآبهای زیر زمینی تـوسط ایرانیان بحث کرده و «استرابو» مورخ سده اول میلادی هم ازقناتهای ایران واینکه درچه عصر وتوسط چه شخصی تعبیه شده، ابرازشگفتی نموده است.

احداث قنات از ایـران بسایر کشورها رفت ومورد تقلید قرارگرفت. در هندوستان نیز ازافغانها یادگرفتند وافغانها ازایرانیان. ونیز نوشته اند که داریوش بـزرگ درسال ۵۱۷ ق.م که بمصر رفت در «واحه الحرقه» ترتیب آبیاری بوسیله قنات راکه در ایران معمول بود بآنان یادداد. درنواحی عـربستان و شیخ نشینها هم چنین قناتهائی است، مانندقنات «العین» در شیخ نشین ابوظبی که تاریخی بس کهن دارد وازیادبود ایرانیان درآنجاست.

۱۳

سکوی دوگانهٔ سنگی بنام

آتشگاه - پرستشگاه یا قربانگاه

سکوهای دوگانهٔ سنگی نقش رستم

پایهٔ سنگی در باغ بُدره و کوه حاجی آباد مرودشت

و کوه ایوب و فالونک

دو سکوی سنگی بنام
پرستشگاه یا قربانگاه

یک کیلومتری شمال غربی کاخ اختصاصی کوروش در پشت تپه، دوسنگ بزرگ سفید توخالی موجوداست که آنرا پرستشگاه یاقربانگاه دانسته‌اند. بلندی سنگ ۲/۶۰ متر و قاعده هر کدام به ترتیب ۲/۲۰ × ۲/۲۰ و ۲/۶۰ × ۲/۶۰ متر میباشد و فاصله‌شان باهم نه‌متراست . پلکان یکی از آنها که نه‌پله‌است موجود و از آن‌دیگری موجودنیست واز بین رفته . اختلاف اندازه‌ای که‌در این‌دوقطعه‌سنگ توخالی دیده‌میشود، سبب‌شده تاپژوهندگان معتقد شوند که این دوسنگ بعنوان پرستشگاه یاآتشگاه یاقربانگاه وبطور کلی‌منظور مذهبی‌مورد استفاده‌بوده‌است. زیرا دوسنگ واقع‌در نقش رستم نیزدارای دوپایه‌سنگی است که یکی‌از دیگری کوچکتر میباشد .

چندمتری این‌دوپایه سنگی تپه بزرگی است که مرتبط باین دواثر بوده و چه بساکه‌صفه‌ای بوده‌که هنگام اجراء مراسم مذهبی جایگاه مردم وعبادت-کنندگان بوده‌است.زیراگاهی این‌قبیل پرستشگاهها صفه‌هائی‌نزدیک‌خوددارد .

هرودوت تاریخ‌نویس یونانی درباره قربانی‌کردن پارسیها چنین نوشته است : «برای قربانی‌کردن نه‌محرابی تهیه‌میکنند ونه‌آتشی ونه شرابی بزمین



دوسکوی‌سنگی باپلکانش



نقاشی‌ازروی‌دوسکوی سنگی‌پاسارگاد باپلکانش

میریزند ونه‌نی‌مینوازند . استعمال تاج گل‌نیز دراین‌موقع معمول‌نیست . هرکس بخواهد قربانی کند، تیاری برسرگذارده بـا شاخه‌های درخت موردآنرا زینت میدهد،وحیوان‌رابجای‌پاکی‌برده درآنجا بدعاکردن میپردازد . دعاکردن‌برای خود جایزنیست، بلکه‌برای تمام مردمان پارس وشاه بایددعاکنند وچون اونیز یکی‌از پارسیهاست دعای‌او شامل خودش هم خواهد بود . بعدازآن‌حیوان‌را تکه‌تکه کرده، گوشت آنرا پخته‌روی گیاه نرم یا شبدری که‌قبلا آنراآماده ساخته میگذارد . پس‌ازآن‌مغی که حاضراست سرودهای مقدس‌میخواند واین سرودها راجع به پیدایش خدایان میباشد . قربانی بی‌حضور مغ برخلاف عادت پارسی است .

همانند این پرستشگاه یاآتشکده‌های کوچك سنگی، گاهی‌دوتائی وبرخی یکتائی درمرودشت وخفرك دیده شده‌است . دوتائی‌آن درنقش رستم ویکتائی آن یکی درباغ‌بدره (سیدان وفاروق) ودیگری دردامنه‌کوه‌حاجی‌آبادمرودشت میباشد .

سکوهای سنگی دوگانه نقش رستم

جنوب کوه حاجی‌آباد (کوه نقش‌رستم) بطرف حسین‌آباد دوقالب‌سنگی بشکل مخروط ناقص دردامنه‌کـوه ازسنگـ درآورده کـه بآتشکده معروف شده است. این دوپایه سنگی پهلوی یکدیگرباکمی فاصله قرار گرفته، وبالای آن‌هاگودالی‌است‌بعمق۱۲ و۱۷ سانتیمتر که شایـد آتش مقدس درآن افروخته میگردیده وبرروی آن‌کنده‌هائی ازهیـزم میسوخته‌اند. این دوپایـه سنگی بیك اندازه نبوده، بلکه‌ابعاد یکی ازآنها ده‌سانتیمترازدیگری کوچکتـروآن یك که



دو سکوی سنگی بنام پرستشگاه یا قربانگاه (پاسارگاد)

بزرگتراست ۱۶۵ سانتیمتربلندی و ۱۵۰ سانتیمتردرازا و ۱۴۰ سانتیمترپهنادارد.

سطح بالائی این آتشدان دوگانه دندانه‌دار، ولی دندانه‌های آن شکسته و پایه دندانه‌ها باقی مانده است. دروسط آنها دوگودال که یکی مستطیل‌ودیگری دایره مانندأست بگودی ۱۲ و۱۷ سانتیمتر کنده شده‌است. سطحی که‌این آتشدان بروی آن از کوه درآورده شده ۲×۴/۵ مترمیباشد درطرف شرق آن سه‌پلکان ازپلکانش باقی مانده‌که درکوه تراشیده‌اند. دوازده متری این‌دوسکوی سنگی درروی‌کوه دوگودی دیگربعمق ۳۳ سانتیمتر وسه‌گودی که دوتای آنها پهلوی هم ویکی جداگانه است، بازیافت میشودکه برای همان منظورمورد استفاده قرارمیگرفته‌اند.

آرتورکریستن‌سن‌شکل‌این آتشکده‌دوگانه راتقلیدی ازسایرپرستشگاههای اقوام آسیائی میداند وچون درآئین زرتشت مقرر بوده‌که آفتاب برآتش نتابد ودراین‌گونه آتشکده‌ها آتش در برابرآفتاب بوده ازاینروآتشکده‌هائی بشکل دیگرساختند، که‌این‌قسمت‌درآن رعایت‌شود. اگراین تصوردرست باشدمیتوان معتقدشدکه ساختمان این آتشدانها مربوط بزمانی پیش ازهخامنشیان ورواج آئین زرتشت بوده است.

دوآتشکده باغ بدره وکوه حاجی آباد

درحدود دوکیلومترکه ازنقش رستم بطرف روستای حاجی آباد میرود، دست چپ بفاصله نیم کیلومتربیرون ازجاده درسینه‌کوه، آثاریك آتشکده یا پرستشگاه نسبتاً بزرگترودوکوچکتروبقایای دوصفه سنگ‌چین شده درجوار آنها دیده میشود.

سنگ یکپارچه مکعب‌شکل که برای انجام مراسم دینی مورد استفاده قرار میگرفته، عبارت از یك تکه سنگ به‌بلندی ۳/۱۰ متر و پهنای ۳ متر و درازای ۴/۸۵ متر برفراز آن ازخودسنگ یك برآمدگی دارد کـه ۲/۷۰ متر طول و ۷۰ سانتیمتر پهنا و ۱/۲۰ متر بلندی‌دارد و روی آن گودی باندازه ۳۷ × ۵۰ سانتیمتر وعمق ۲۰ سانتیمتر کنده شده، بعلاوه درجهت شرقی وجنوبی سطح اولیه حفره دیگر تقریباً بهمان اندازه درسنگ کنده شده است . پایه سنگی نامبرده ازخود سنگ کـوه درآورده شده وتراش آن‌زبر وهیچگونه راه‌وپلکانی برای‌رفتن ببالای‌آن‌ندارد .

کمی پائین‌تریك مکعب‌سنگی کوچکتر دیگر و کمی‌دورتر یکی‌دیگر بهمان اندازه جلب توجه‌را مینماید که‌برفراز هر کدام از آنها، حفره‌ای همانند گودیهای نامبرده‌شده دربالاوروی آتشکده دوگانه نقش‌رستم دیده‌میشود .

دوصفه درمشرق پایه‌اولی قرارگرفته وبترتیب ۱۰ × ۱۶ متر و ۱۰ × ۱۸ متر وسعت دارد.

سه آتشکده یکتائی‌دیگر: یکی درباغ بدره (روستای سیدان) ودیگری در کوه ایوب جنوب دهکده دولت آبـاد وسومی درمشرق دهکده فالونك (بلـوك رامجرد) ازهمین نوع دیده شده است. (۱)

۱- باستان‌شناسی‌ایران تألیف پرفـورلوئی واندنبرگ‌ترجمه دکترعیسی بهنام‌نشریه شماره ۱۰۶۹ دانشگاه تهران صفحه ۴۶



یکی از سکوهای سنگی پاسارگاد

۱۴

آثار دوره های اسلامی در پاسارگاد

محراب و کتیبه ثلث درون آرامگاه - مسجد اتابک

کاروانسرای مظفری سنگهای قدیمی قبر

سکه های شاه شجاع

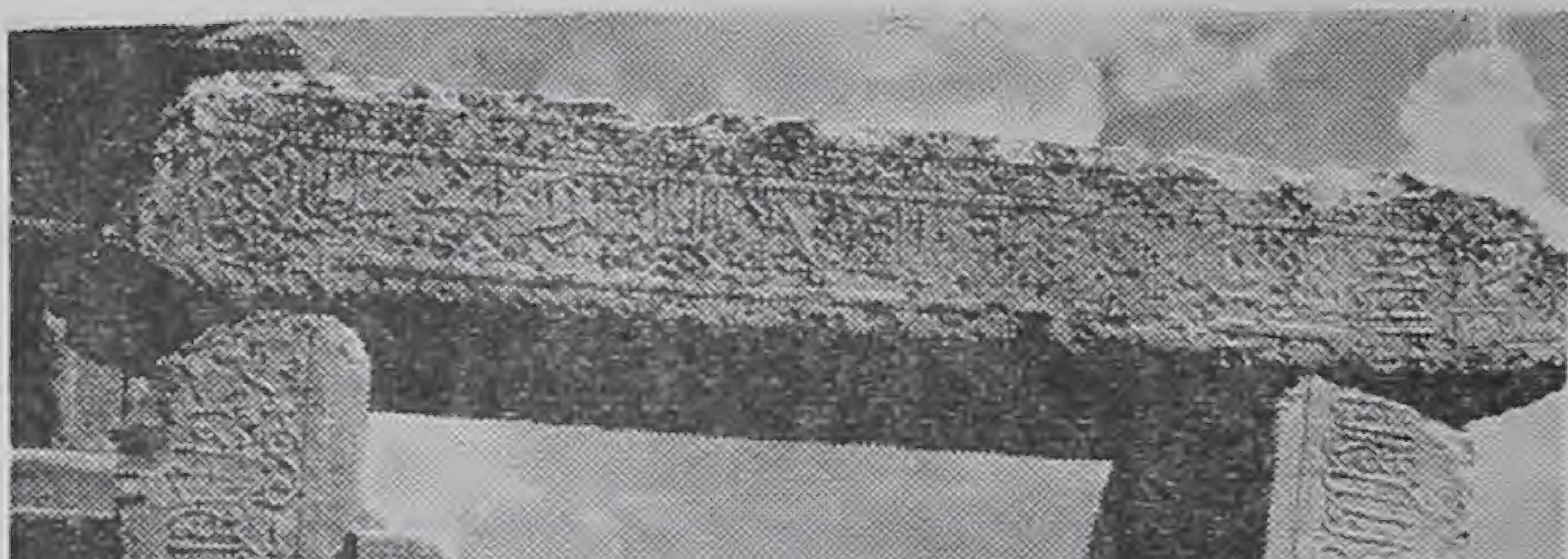
آثاردوره‌های پس ازاسلام درپاسارگاد

ازدوره‌های پس ازاسلام، آثاری که درپاسارگاد بجا مانده عبارت از ویرانه مسجدی است دراطراف آرامگاه کوروش ویك ساختمان شبیه به کاروانسرا درشمال آرامگاه. این دوساختمان نازیبا، زیانهای جبران ناپذیری به کاخها و آثارپاسارگاد وارد آورده ودرنتیجه مقدارزیادی ازسنگ فرشهای ظریف و ستونها وزیرستونها را شکسته ودرآن دوبنا بکاربرده‌اند. این آثاربشرح آتی مورد بحث قرارمیگیرد :

۱ ـ محراب وکتیبه ثلث درون آرامگاه کوروش : درباره‌این محراب وکتیبه عربی آن که سوره انافتحنا میباشد درصفحه ۵۵ توضیح داده شد، ودر اینجا ازتکرارموضوع خودداری میشود.

۲ ـ آثارمسجد جامع اتابك اطراف آرامگاه : چهارطرف آرامگاه بافواصل نامنظم ونامرتبی وبدون رعایت جهات ونکات معماری ومهندسی در زمان پادشاهی اتابکان فارس، ستونهائی ازکاخهای باروا ختصاصی کوروش آورده وآنجارا بصورت مسجد جامعی درآورده بودند که درورودی غربی این مسجد سرپا وروی آن این عبارت باخط ثلث خوانده میشود: «العمارة المسجد الجامع الملك العادل العالم المؤید.... والاسلام المسلمین وارث ملك سلیمان سلغرسلطان سعدبن زنگی اتابك ناصر امیرالمؤمنین خلدالله سلطانه.. عشرین...»

همانطور که بسیاری از پرستشگاههای زرتشتیان درزمان اسلام بصورت مساجد درآمد. ازمفاداین نوشته چنین برمیآید که مسجدجامع درزمان فرمانفرمائی اتابك سعدبن زنگی آغاز وشاید بسالهای ۶۲۰ یا ۶۲۱ ه.ق برابر با آخرین سالهای پادشاهی او پایان پذیرفته است . زیرا درسال ۶۲۳ ه.ق پسرش ابـوبکربن سعد بجای او نشست .



سردرسنگی غربی مسجدجامع اتابك

اتابکان فارس یا سلغریان طایفه‌ای بودندکـه اواخر پادشاهی سلجوقیان بسال ۵۶۳ ه.ق (برابر ۱۱۴۷ میلادی) بفارس آمدند . سلغرمدت ۱۳ سال درشهر شیراز حکمرانی کرد ودر سال ۵۵۷ ه.ق بمرد وزنگی بن‌مودود بجای او نشست .

بعد پسرش ملك‌ابن‌زنگی وسپس طغرل ابن‌سلغر، وبعدسعدابن زنگی جانشین او گردید وابوبکر پسرسعد درسال ۶۲۲هـ.ق بجای‌پدر نشست . شیخ‌بزرگوار سعدی همزمان این‌پادشاه بوده‌است .

درزمان اتابك ابوبکر پرستشگاه ساسانی کنارشهر داراب هم بصورت مسجدی درآمد . این مسجد نوشته‌های بخط ثلث‌دارد باین‌عبارت : « بفرمان پادشاه‌زمان اتابك‌ابوالمظفر ابوبکربن‌اتابك سعدابن‌زنگی‌سلغری‌در ماه‌رمضان سال ششصد وپنجاه‌ودو این محراب ساخته و پرداخته‌گردید . (۱)

سنگهای ستون مسجد جامع پاسارگاد را ازکاخهای کوروش آورده‌اند، باینمعنی که ستونهای سه‌ایوان شرقی وغربی وجنوبی را ازستونهای قطورکاخ پذیرائی، وستونهای‌ایوان‌شمالی راازستونهای کاخ اختصاصی استفاده کرده‌اند. یك دقت نظردربی‌نظمی نصب ستونها وبی‌تناسبی وپایه سازی وزیر سازی مینمایاندکه این طرزکارنه تنها بامعماری دقیق ومحکم دوره هخامنشی قابل مقایسه‌نیست، بلکه‌ازپست‌ترین بناهای دوره اسلامی شمرده میشود. حتی این‌نکته رارعایت نکرده‌که دست‌کم فواصل ستونها را یك‌اندازه ویاآرامگاه‌کوروش که درآن زمان بنام‌گورمادرسلیمان نامیده میشده، درمیان مسجد قراردهدکه‌در ورودی مسجد محاذی درقبرقرارگیرد، بلکه نمای مسجد بسمت جنوب متمایل گردیده است.

خوشبختانه ضمن اقدامات سپاس آمیزی که ازطرف‌وزارت فرهنگ و هنردرپاسارگاد انجام گرفت حمل این‌ستونهاونصب آن‌ها بجاهای خودش در کاخهای پذیرائی واختصاصی میباشد.

---

۱ ـ فارس‌نامه ناصری مسجد سنگی داراب

درخلال خاکبرداریهای ما درسال ۱۳۳۴ بمنظور ساختمان حصارسنگی موقتی بدور صفه آرامگاه کوروش، قطعه‌سنگ نبشته دیگری بدست آمد که درسطر بالائی عبارت «المنصور المجاهد» ودرسطر پائین وحاشیه این عبارت نوشته شده: «السلطان بن سعدبن زنگی ناصر امیرالمؤمنین خلدالـه ملکه فی رمضان ستمائـه و عشرین» (۶۲۰ هـ . ق)

چنین استنباط میشود که مسجد جامع اتابك دارای کتیبه‌های زیـادی در اطراف وسردربوده که مقـداری ازشکسته‌های آنها بشرح بالا پیدا شد وهمه از سنگهای سفید مرمرنمای کاخها آورده شده است.

درنزدیکی آرامگاه کوروش یك سنگ گورقدیمی مربوط باوائل قرن هفتم هجری موجود است که روی آن آیات قرآنی کنده شده وتاریخ آن ۱۹ محـرم سال ۶۲۰ هـ . ق میباشد: «کتبه فی تاسع والعشرین محرم سنه عشرین وست مائه.»

این سنگهای قبر نیز درسال ۱۳۵۰ که پاسارگادبرای جشن دوهزاروپانصدمین سال بنـیاد شاهنشاهی ایران آراسته میگـردید، برداشته شده ودرجائی همان نزدیکیهاقرارگرفته است.

۳ - کاروانسرای مظفری: یکصد متـری شمال آرامگاه کوروش ویرانه یك ساختمان که گویاکاروانسرا بوده است درخلال خاکبرداریهای زمستان سال ۱۳۲۸ بنگاد علمی تخت جمشید، نمودارگردید. این بنا فاقدهرگونه ارزش هنری ومعماری وعبارت میباشد ازیـك فضای روبازباندازه ۱۶/۴۰ × ۱۸/۵ کـه با سنگهائی که از کاخهای کوروش کنده وشکسته وبه قطعات کوچك تقسیم وبطـور نامنظم کف ساختمان را سنگ فرش کـرده‌اند. اطراف حیاط ایـوانی به‌پهنای ۳/۳۰ متربا جرزهای سنگی چهارگوش نامنظم وجود داشته، وپشت این ایوانها

اطاقهای کوچك و بزرگ ساخته بودند . دوروودی بسمت مشرق بازمیشده ودر سه جهت شمال وجنوب ومغرب ، سه صفه که سطح آنها هشتاد سانتیمتر ازسطح کف فضا وایوان بالاتراست، ترتیب داده بودند.

نمای داخلی وخارجی ازسنگهای سفید باگچ، ولی ساختمان اطاقهای دورادور با سنگ ساده بوده است . اطراف صفه‌ها یك ازاره سنگی داشته که اینك قسمتهائی از آنها بجای خود باقی است و برحسب گفته‌های معمرین دهات بلوك مادرسلیمان، دوسنگ محرابی درصفه جنوبی تاچندی پیش بر روی زمین افتاده بوده ولی ضمن خاکبرداریهای آنجا دیده نشد.

ضمن کاوشها یك قطعه سنگ ازیك کتیبه پیدا شد که روی آن جمله : «السلطان المطاع ابوالفوارس» بخط ثلث زیبائی نوشته شده است. اندازه کتیبه شکسته ۴۵ × ۶۷ سانتیمتر و مینمایاند که این بنا دارای کتیبه‌های دیگری هم بوده که نام بانی وتاریخ بنا در آن نوشته شده که از بین رفته وجز این تکه شکسته و تکه دیگری بهمین اندازه وبلندی که روی آن جمله «مالك هفت اقلیم» نوشته شده، قطعات دیگری بدست نیامدو معلوم میشود که با آن ها همان معامله شده، که او با بناهای کوروش کرده است.

پیدایش این دوتکه سنگ وچند سکه که روی آن نام شاه‌شجاع نوشته شده، مدلل میدارد که ساختمان این بنا درزمان شاه‌شجاع (۷۵۹ تا ۷۷۶ ه . ق) دومین پادشاه دودمان مظفری (۷۴۳ تا ۷۹۵ ه . ق) ممدوح حافظ انجام گرفته است.

ابوالفوارس مذکوره در کتیبه، لقب شاه شجاع بوده که ترجمه فارسی آن «شهسوار» میشود. وی ضمن نامه‌ای بسلطان «اویس» خودرا باین لقب خوانده است:

ابوالفوارس دوران منم شجاع زمان

که نعل مرکب من تاج قیصراست وقباد

منم که نوبت آوازه صلابت من

چو صیت همت من دربسیط خاك افتاد

حافظ هم ضمن غزلی درمدح شاه شجاع اورا بهمین لقب ستوده است:

خیال آب خضربست و جام کیخسرو

بجرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد

نیای مادری شاه شجاع نیزبرحسب نوشته حافظ ابرودرجلد اول جغرافیای تاریخی، ابوالفوارس لقب داشته است (سلطان رکن الدین المظفرابوالفوارس قتلغ) مادرشاه شجاع، خان قتلغ مخدومشاه دخترقطب الدین شاه جهان ازدودمان قراختائیان کرمان بوده است.

یکی دیگرازسرداران نامی فارس نیزمکنی به ابوالفوارس بوده است واو ابوالفوارس بهاءالدوله ملقب بجلال الدوله میباشد که ازطرف برادرش سلطان الدوله ابوشجاع ابن بهاءالدوله دیلمی حکومت کرمان را داشته که پس از مرگ او خواست حکومت فارس راضمیمه حوزه فرمانفرمائی خودکند. فرمانفرمای فارس درآن هنگام ابوکالیجاربرادرزاده اش بود، ولی عمرش وفانکرد ودرماه ذیقعده سال ۴۱۹ ه. ق بمرد، ولی ابوالفوارس نوشته شده روی این قطعه سنگ مربوط بشاه شجاع میباشد.

درکتاب «مختصر مفید» تألیف محمد مفیدمستوفی یزدی مربوط به قرن یازدهم که در فرهنگ ایران زمین نقل گردیده در صفحه ۱۷۵ زیر عنوان مشهد مادرسلیمان نوشته: «مشهد مادر سلیمان، حقیر خود ملاحظه آن کرده و پادشاه

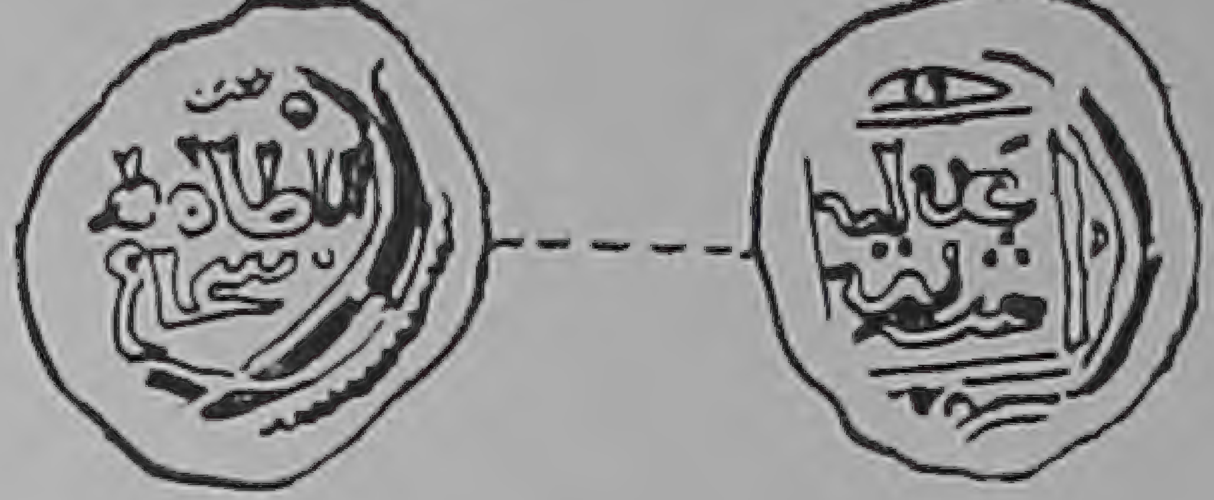
مطاع شاه‌شجاع مظفری درحوالی مشهد کاروانسرائی ساخته که تمامی ارکان و دیوارها ازسنگ مرمر تراشیده شده‌است .»

درکاخ بارکوروش نیز بین خاکها چندسکه مربوط بهمین پادشاه پیدا شد و معلوم میدارد که ضمن شکستن و آوردن سنگ‌ازکاخهای پاسارگاد، از جیب کارگران افتاده وبزیر خاکها مدفون گردیده است .

یکروی سکه‌های پیداشده درپاسارگادنام‌شاه‌شجاع : « السلطان المطاع شاه شجاع » نوشته‌شده وروی‌دیگر « عدلیه شیراز » این سکه‌هاکوچك و بزرگ است . نام‌عدلیه‌شیراز برروی‌سکه‌های پادشاهان آل‌مظفر مخصوصاً شاه‌شجاع که‌درسایر سکه‌هایش نام خلفا نوشته‌شده، ازدوجهت‌درخور اهمیت و دقت میباشد . یکی آنکه در فرمانها و منشورها وکتابها شیراز بالقاب دارالملك و دارالعلم و دارالفضل ملقب‌بوده وعدلیه شیراز که در حقیقت «دارالعدل» شیراز معنی‌میدهد، کاملاتازگی‌دارد وقابل‌تعمق و بررسی بیشتراست . دیگر آنکه سایر سکه‌های این‌پادشاه وپدرش ضرب شهرهای فارس بانام چهار خلیفه راشدین «ابوبکر وعمر وعثمان وعلی (ع)» میباشد .

بنابنوشته دانشمند فقیدکسروی دوسکه از شاه‌شجاع دیده‌که یکطرف آن « لااله‌الاالله، محمدرسول‌الله » و چهارگوشه‌آن‌نام چهارخلیفه ابوبکر، عمر، عثمان، علی ٤ وطرف دیگر « امیرالمؤمنین السلطان‌المطاع شاه‌شجاع خلدالله ملکه » ودربالا وپائین‌سکه « ضرب یزد » نوشته‌شده‌که معلوم‌میدارد سکه دریزد زده‌شده وفقیدنامبرده تصور کرده‌که شاه‌شجاع دراندیشه‌خلافت بوده‌وسکه‌هائی

۱ـ صفحه ۱۱ کتاب اقلیم‌پارس تألیف‌آقای سیدمحمدتقی مصطفوی به‌نقل‌ازدفتر۲و۳ جلدششم تابستان‌وپائیز . فرهنگ ایران نوین .



هم بدین منظور زده ولی زود پشیمان شده سکه‌ها را طور دیگر تغییر داده (۱) و همچنین این احتمال ضعیف هم داده میشود که شاید حاکم یزد از راه تملق و مداهنه چنین سکه‌ای را بنام شاه شجاع زده است، زیرا او هیچگاه عنوان خلافت پیدا نکرد .

عین این سکه را دانشمند فقید دکتر قاسم غنی دارا بوده که در کتاب « تاریخ عصر حافظ » (۲) متذکر و مطالب آنرا بشرح زیر نقل نموده است :

سکه شاه شجاع متعلق بمرحوم دکتر غنی :

روی سکه :	پشت سکه :
ابوبکر	ضرب
لااله الا	امیر المؤمنین
علی اللهمحمد عمر	والسلطان المطاع
رسول الله	شاه شجاع خلد
عثمان	الله ملکه

۲- مقالات کسروی گردآورنده آقای یحیی ذکاء بخش دوم چاپ تهران سال ۱۳۳۴ صفحه ۱۵ نقل از مجله ارمغان سال ۱۳ شماره ۴

۳- پاورقی صفحه ۱۷۹ تاریخ عصر حافظ .

درموزه بریتانیا نیز سکه‌ای همینطور که «ضرب ایذج» (۱) است، با عبارات زیر موجود میباشد:

روی سکه:

ابوبکر

لااله الا الله

ضرب

محمد

عمر ایذج علی

رسول الله

عثمان

پشت سکه:

با الله

المعتضد والسلطان

ضرب

فی سنه المطاع شاه شجاع وسبعمائه

ایذج

خلدالله ملکه

اثنی ستین (کذا)

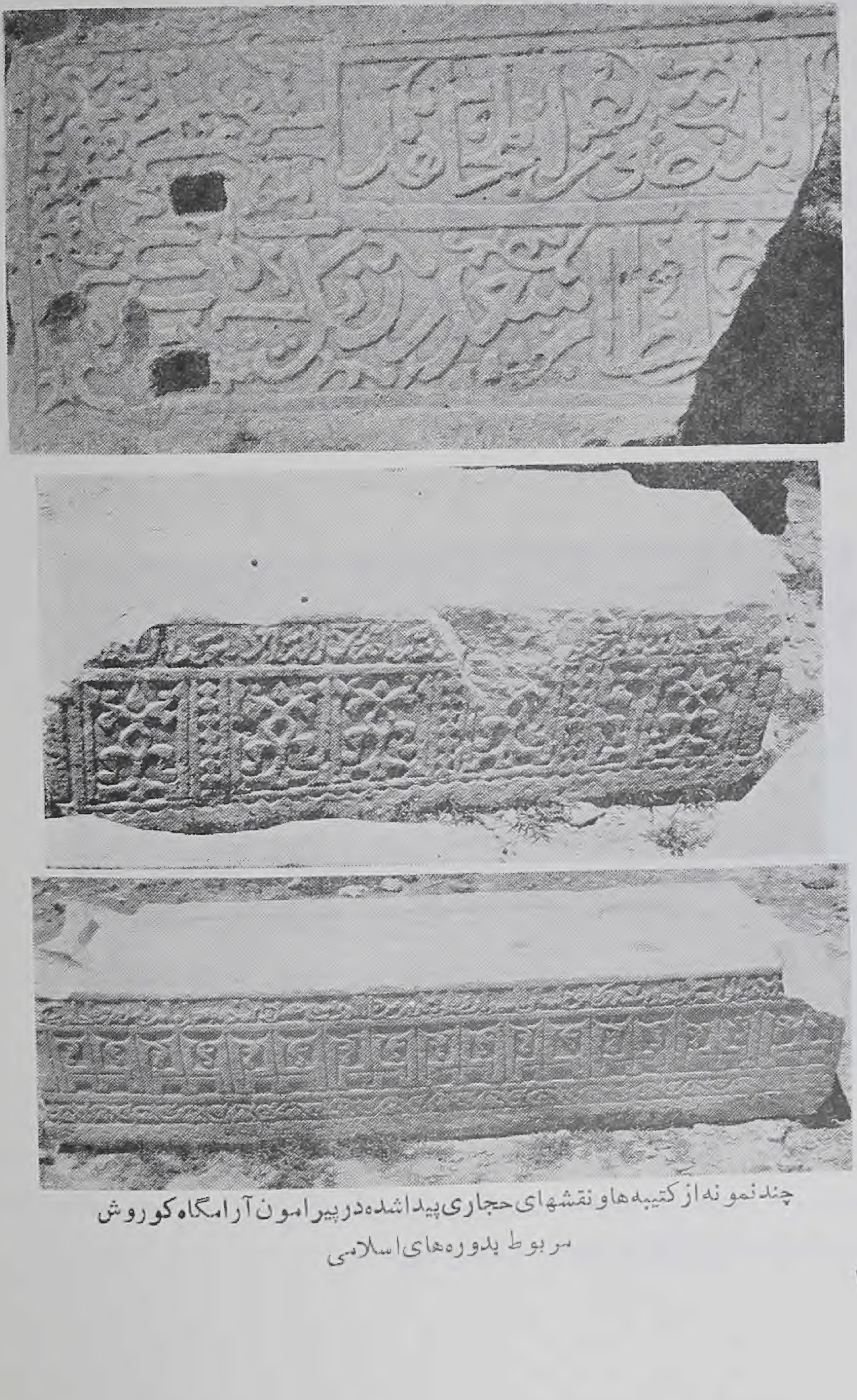
(۷۶۲ ه.ق)

۱- ایذج یا با دال مهمله ایدج یکی از شهرهای لرستان که وقتی پایتخت اتابکان لر بوده است، و مالمیر (مال امیر) حالیه همان شهر است. مال در اصطلاح لرها «مقر» و «خانه» است یعنی مقر امیر که مفهوم دیگرش پایتخت و کرسی نشین باشد.

در صفحه۱۷۸ همین کتاب نقل از نوشته علامه فقید قزوینی (محمد) مینویسد که چند سکه دیگر همین شاه شجاع، ضرب شیراز سنه هفتصد وشصت ودوو هفتصد وهفتادویك، وضرب کاشان هفتصدوشصت وسه وهفتصد وشصت وهشت، وضرب یزد هفتصد وهفتادودو، وضرب لار « فی سنه... ین دوسبع مائه » وضرب کازرون (بدون تاریخ) دیده شده است، که همه این سکه ها بدون استثنا نامهای خلفای راشدین دارد. فقط یك سکه از شاه منصور درموزه بریتانیا موجود است که ضرب شیراز و تاریخ آن محوشده که درروی سکه فقط « لااله‌الاالله محمد رسول‌الله » نقش شده بدون نام چهار خلیفه.



قسمتی ازیك سنگ قبر قدیمی مربوط بدوره اسلامی



چند نمونه از کتیبه‌ها و نقشهای حجاری پیدا شده در پیرامون آرامگاه کوروش
مربوط بدوره‌های اسلامی

۱۵

گنجینهٔ پاسارگاد

سنگ نبشته های میخی پاسارگاد

نبشته در کاخ پذیرائی داختصاصی - روی نقشهای برجسته

سنگ نبشته پیدا شده پیرامون برج سنگی

گنجینه پاسارگاد

درهفته سوم آذرماه ۱۳۴۲ ضمن کاوشهای هیئت علمی ایرانی وانگلیسی بسرپرستی آقای داوید استروناخ باستانشناس انگلیسی درپیرامون کاخ بار پاسارگاد، تعدادی اشیاء زرین وجواهر گرانبها درحدود دویست تکه خرد درون یك ظرف سفالی که در عمق یك متری زیرزمینهای زراعتی پنهان گردیده بود، بدست آمد.

این گنجینه بسهم خود یکی ازبهترین وارزنده ترین اشیاء زرین مربوط بدوران هخامنشی است که بدست آمده، وعبارتند از: یك جفت دست بند طلا شبیه دست‌بندهای گنجینه جیحون، دوسردست بند بمجسمه سرحیوانی منتهی میشود که یکی از آن بدست بند وصل ودیگری برای سهولت درآوردن ازدست جداست. نظیر این دست بندها درحجاریهای تخت جمشید همه جا به مچ دستهای نقوش نمایانده شده است. سه جفت گوشواره طلائی که درساخت آنها منتهاحد ظرافت واستادی بکار رفته است، یك جفت گوشواره دیگر که یك سری سیمهای نازك زرین در آن بکار رفته، یك جفت گوشواره دیگرازسنگ لاجوردی که درطلا نشانده شده است، قطعاتی ازیك گردن بند عالی بشکل مجسمه های کوچك حیوانات ازسنگهای گرانبها که فقط سه پارچه آن که ازسنگ عقیق ویاقوت وسنگ لاجوردی میباشد، بجا مانده است.

دیگر ازقسمتهای جالب وممتاز این اشیاء نوارهائی از طـلاست مربوط به نیمتاج وسربند، یك قاشق نقره که دسته آن باسریك اردك در کمال ظرافت طراحی و کنده گری گردیده است، بعلاوه صدها منجوقه وذرات وقطعات طلامربوط بزیور وزینت آلات بانوان بامروارید وسنگهای درون آنان، محتویات این ظرف سفالین را تشکیل میداد.

آقای داوید استروناك David Stronach رئیس هیئت حفاری مختلط ایرانی و انگلیسی، معتقداست که این اشیاء دراثر تحول واتفاق ناگهانی که شاید مربوط بدوران فترت زمامداری گئومات مغ غاصب تـاج وتخت شهریاری درزمـان کبوجیه فاتح مصر باشد که باشتاب درظرف سفالی ریخته شده ودر کنار کاخ سلطنتی دفن گردیده است. اگرچه هنوز بطور تفصیل از نظرات وبررسیهای نهائـی رئیس هیئت اطلاعی پیدا نکرده، ولی معتقداست که این اشیاء مربوط بدوره فترت کـه سال ۵۲۲ قبل ازمیلاد ویکسال پیش ازپادشاهی داریوش کبیراست، نمیباشد. زیرا اگرمربوط بملکه یایکی ازبانوان سرشناس درباری بوده واوبا عجله آنرادرون ظرف سفالی درگوشه کاخ دفن نموده، پس از پایان فترت که شش، هفت ماه بیش طول نکشید واوضاع شاهنشاهی بحال سابق برگشت، موجبی دربین نبود که این اشیاء بازهم زیرخاك بماند. آنچه بتصور نزدیك می آید این است کـه اشیاء نیز مانند سایر اشیاء گران قیمت کاخها وخزانه های شاهنشاهـی پس ازسقوط سلسله هخامنشیها توسط یغماگران ربوده شده ودرزیرخاك پنهان گردیده وبعداً یا جای آنراگم مینمایند ویا آرزوی بیرون آوردن مجددش را اززیر خاك، بگورمیبرد وصدهاسال این عنصرپاك ورازپوش آنهارا نگاهداشت تاامروز که بغتتابدست آمد ودیدارآن نمونه بارزی ازسلیقه متین وهنرعالی زرگری وجواهـرسازی و

ترصیع کاری ایران هخامنشی را ظاهر سازد.

هیئت علمی ایرانی وانگلیسی ازطرف (مؤسسه مطالعات علمی درباره ایران باستان) از پائیز سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ دردنباله کاوشهای علمی که مؤلف این کتاب ازسالهای پیش از آن، دراین ویرانه شروع نموده بود، ادامه داد و بکشفیات جالبی نائل گردیده‌اند.

مهر زمان کوروش بزرگ

دیگر از اشیاءِ جالبی که هیئت مختلط ایرانی وانگلیسی درپائیز سال ۱۳۴۰ ضمن کاوشهای باستان شناسی بالای صفه مادر سلیمان پیدا کردند مهر استوانه شکلی است که ازسنگ سبز تیره رنگ بدرازای ۲۵ میلیمتر وقطر ۱۲ میلیمتر. تراش مهر نامبرده تاحدی نیمه‌تمام، ولبه‌های پائین وبالای آن ناهموار و وسط آنرا نیز مانندسایر مهرهای مربوط باین عهد سوراخ نکرده‌اند.

روی این مهره مردی با جامه پارسی و کلاه کنگره‌دار، همانند کلاههائی که در حفاریهای تخت‌جمشید گاهی دیده‌میشود کنده شده که شیری راشکار کرده وبا دست راست کمندمخصوص شکار راکه بپای شیر بسته شده گرفته وبسوی خود میکشاند. شلاقی هم دردست چپ‌دارد، درپشت‌سر مرد پارسی تصویر چرخی در پائین ونقش انسان بالداری دربالا پدیدار میباشد که‌شاید نمودار قدیمی‌ترین نقش فروهر باشد. (۱)

۱- شرح پیدایش این‌مهر نخستین‌بار درکتاب اقلیم پارس تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی نشریه‌شماره ۴۸ انجمن آثار ملی ایران صفحه ۴۰۷ موردبحث قرارگرفت و عکس با نقاشی از روی آن که‌توسط هنرمندگرامی آقای علی کریمی انجام‌گرفته درصفحه ۴۵۵ همان کتاب منعکس گردیده است.



مهر هخامنشی پیدا شده در پاسارگاد

مهر از ابداعات مردمان پیش از تاریخ و دوران تاریخ است که نمونه های عدیدهٔ از آنها در کاوشهای فلات ایران و جلگه بین النهرین بدست آمده است. مهر اغلب از شاهان هخامنشی، بدست آمده و در صفحه ۳۷۲ جلد دوم تمدن هخامنشی تألیف مؤلف مورد بحث قرار گرفته است .

خط های میخی پاسارگاد :

تا پیش از پیدایش دو لوحه زر بنام آریارمنا و ارشاما، نیا و نیای بزرگ داریوش در همدان، کهن ترین متن میخی پارسی پیدا شده، منحصر بهمین چند نبشته موجود در پاسارگاد بوده . ولی پس از پیدایش لوحه های نامبرده در صد و پنجاه سال پیش تا این تاریخ، متنی و خطی کهن تر از این دو لوحه بدست نیامده. بنابراین سنگ نبشته های پاسارگاد سومین نوشته میخی پارسی باستان میباشد ولی از آن پس یعنی از زمان داریوش بزرگ و خشیارشا و اردشیر بطور فراوان تر در همه جا بهمراه نبشته های عیلامی و بابلی یا تنها، برای آگاهی همه مردمان حوزه شاهنشاهی نوشته شده است، امیدواری دارد که چنانچه کاوشهای همدان در محل قدیم هگمتانه (پایتخت قدیم مادها) ادامه یابد، شاید نبشته هائی مقدم بر این سنگ نبشته ها و الواح زر بدست بیاید .

چندتن از خاورشناسان و پژوهندگان بر این تصورند که خط پارسی باستان در زمان داریوش بزرگ و در همان سال های آغاز زمامداریش تهیه شده و نبشته های پارسی باستان تا پیش از سنگ نبشته بیستون، بعدها و در زمان داریوش بنام آن پادشاهان سلف تهیه گردیده است . اینان عقیده دارند که مادها از خط آشوری و بابلی، و پارسیها از خط عیلامی (همسایگان خود) تا پیش از اختراع الفبای

میخی‌پارس باستان، استفاده میکرده‌اند. اما چون دلائل این فرضیه قوی و کافی نیست هنوز مورد تأئید وقبول سایرپژوهندگان واستادان خط‌های قدیمی قــرار نگرفته است.

خط میخی پارسی‌باستان بسیار آسان واز ۴۲ حرف وعلامت تشکیل‌یافته، درحالیکه خط میخی بابلی‌یا آشوری بسیاردشوارودارای ۸۰۰ علامت می‌باشد. همچنین خط میخی عیلامی یا انزانی که ۳۰۰ علامت داشته است. (۱)

تقلیل علامات وحروف از ۸۰۰ حرف وعلامت بابلی ویااز ۳۰۰ حرف و علامات عیلامی، به ۴۲ حرف وعلامت وآسان‌ساختن کارنویسندگی درعهدباستان، یکی ازکارهای برجسته وپراهمیت ایرانیان (مادیها وهخامنشیها) میباشد، که‌با آنکه ازخط عیلامی یابابلی اقتباس شده، معهذا یك‌تصرف وتغییرات بجا ویك دگرگونی شگرفی درآن‌بعمل آورده، تاآنرا تاآن حد آسان وساده نموده‌اند. این خود نموداراندیشه بدیع ومترقی ایرانی درادوارباستانی میباشد.

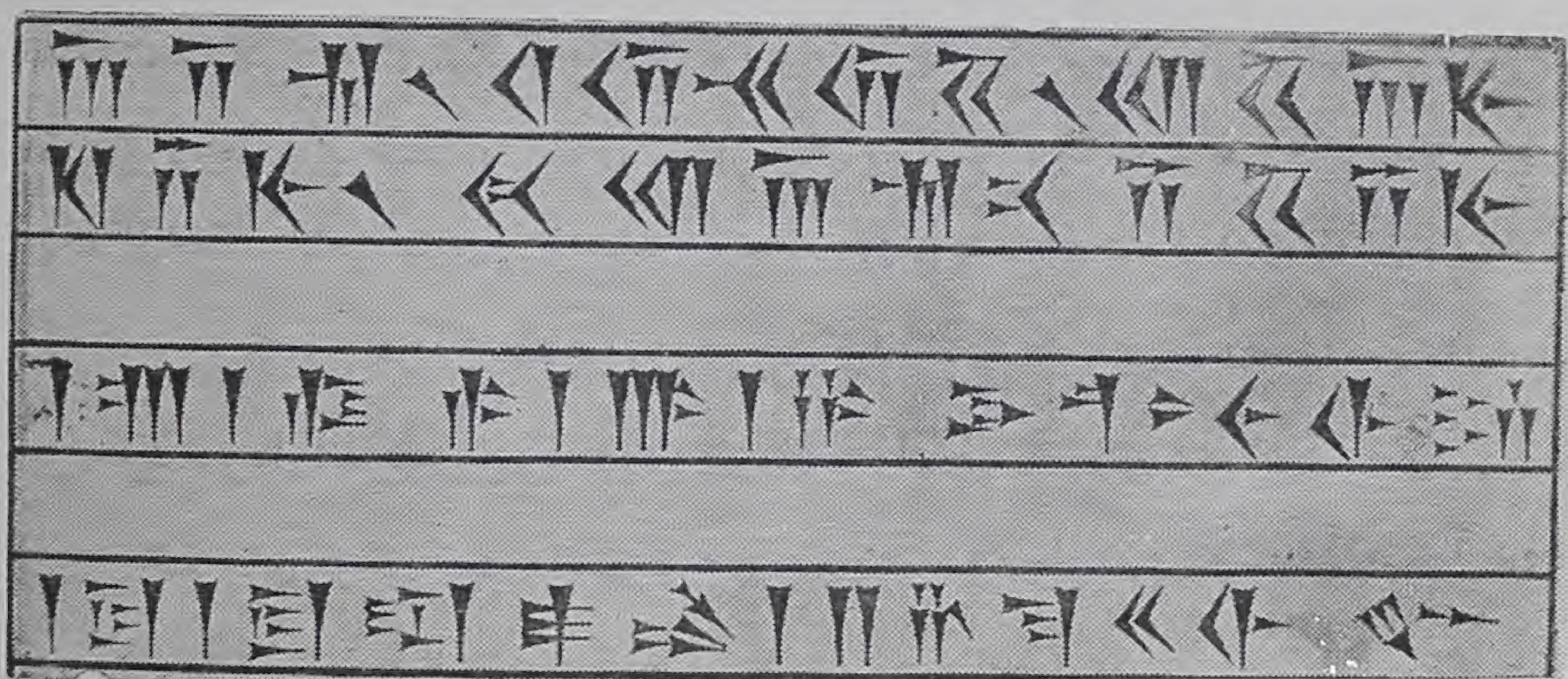
خط‌های میخی که‌درپاسارگاد برجای مانده ویاضمن کاوشها بدست آمده محدود وبشرح زیرمیباشد:

۱ ـ چهارسطربرپیشانی جرزایوان شرقی کاخ باربسه‌زبان پارسی‌باستان، عیلامی وبابلی (دوسطربالاپـارسی، یك سطرزیرعیلامی وسطرآخـربابلی) بدین مضمون: «من کوروش‌شاه‌هخامنشی» «ادم کورش هخمنسیا». کاتب‌این‌سنگ‌نبشته درنخستین‌حرف‌واژه‌پارسی‌باستان«شاه»اشتباه‌کرده، بجای 𐎧 (خ) 𐏋 نوشته که‌معنی نداردیعنی‌یك علامت 𐏐 را ازقلم‌انداخته‌است واولین بارآقای شارپ مترجم این‌کتاب بزبان انگلیسی درحین قالبگیری ازروی آن متوجه شد

۱ـ بـرای اطلاعات بیشتری بـه‌صفحه ۸۵ جلداول تمـدن هخامنشی تألیف مؤلف مراجعه شود.

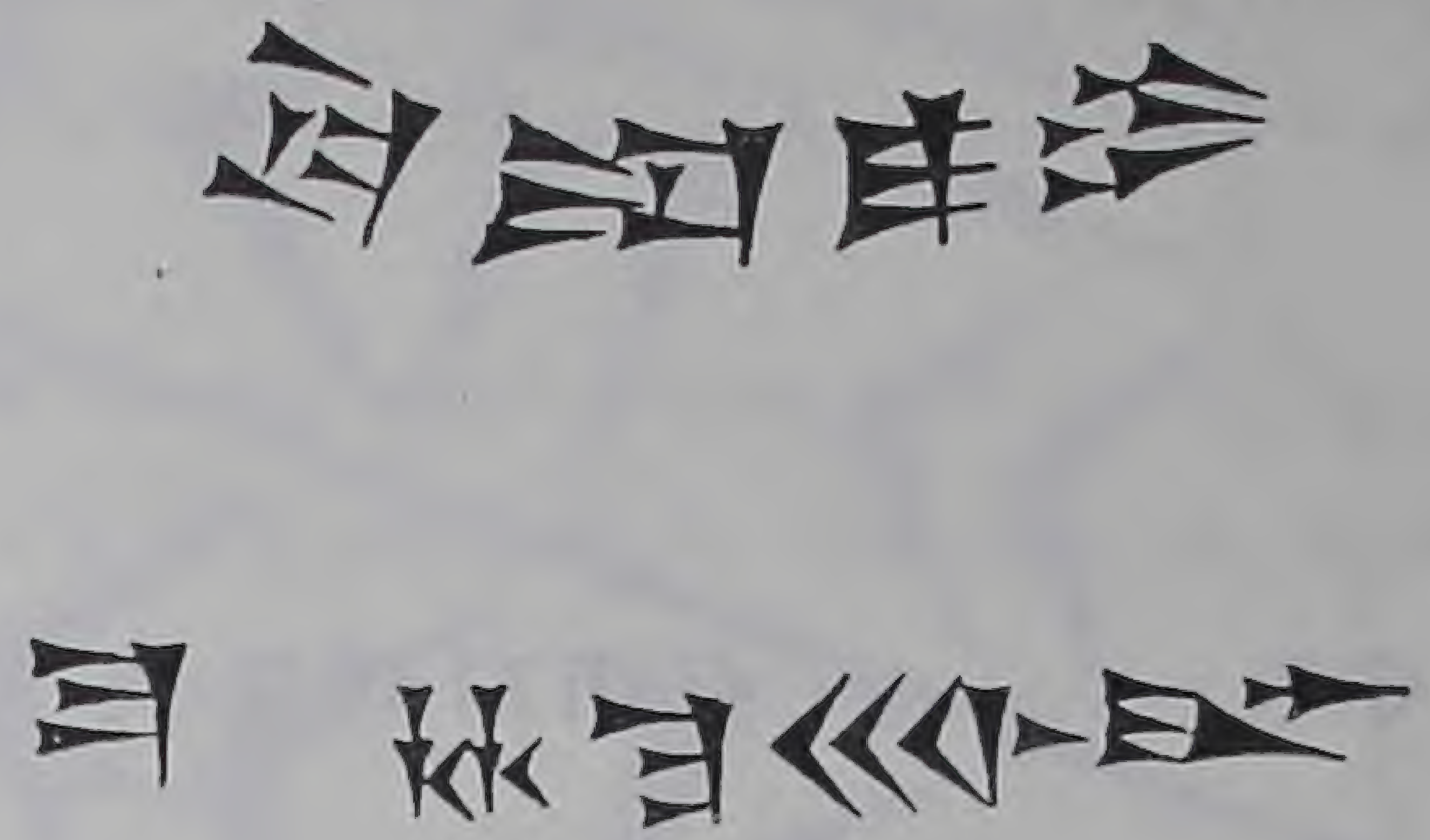
ومعلوم میدارد حجارانی که جای حروف‌را درسنگ درمیآورده وهمینطور کاتب مثل اغلب ازکارگران امروزی بیسواد بوده‌اند.

۲ - عین همین سنگ نبشته باز برپیشانی جـرزسنگی ایوان شرقـی کاخ اختصاصی تکرارگردیده است. دراین نبشته نیزدرآخرین حرف فرس قدیم باز اشتباهی ازدست کاتب رخ داده وعلامتی را اشتباهی حجاری کرده است. یعنی بعوض (ی) (ث) حجاری گردیده است.



قالب گیری ازسنگ نبشته جرزسنگی ایوان شرقی کاخ پذیرائی کوروش
اشتباهی که دریکی ازحرفهای این نبشته هست (صفحه ۱۷۷) دراین کتیبه
اصلاح شده است

۳ - برزوی جامه نقش شاه که فعلا شکسته ولی درجـای خـود دردرگاه غربی کاخ اختصاصی نصب شده، نبشته‌ای بنام کوروش موجود میباشد. قطعه‌ای ازنقش که جامه کوروش را نشان میدهد ۱۸ حـرف میخی عیلامـی روی لباس بطرف جلوو پنج حرف بابلی روی لباس بطرف عقب کنده شده. قطعه سنگ دیگر که دوش پادشاه رانشان میدهد چهارحرف میخی بابلی دارد.



چند حروف میخی بابلی روی حاشیه جامه نقش کوروش در کاخ اختصاصی



خطوط میخی بر جامه نقش شاه (درگاه غربی کاخ اختصاصی پاسارگاد)

٤ـ يك قطعه سنگ شکسته ببلندی ۷۰ سانتیمتر و کلفتی ٤٤ سانتیمتر درجنوب برج سنگی بنام آرامگاه کبوجیه (زندان سلیمان) پیداشد که درصفحه ۱۳۵ شرح داده شد .

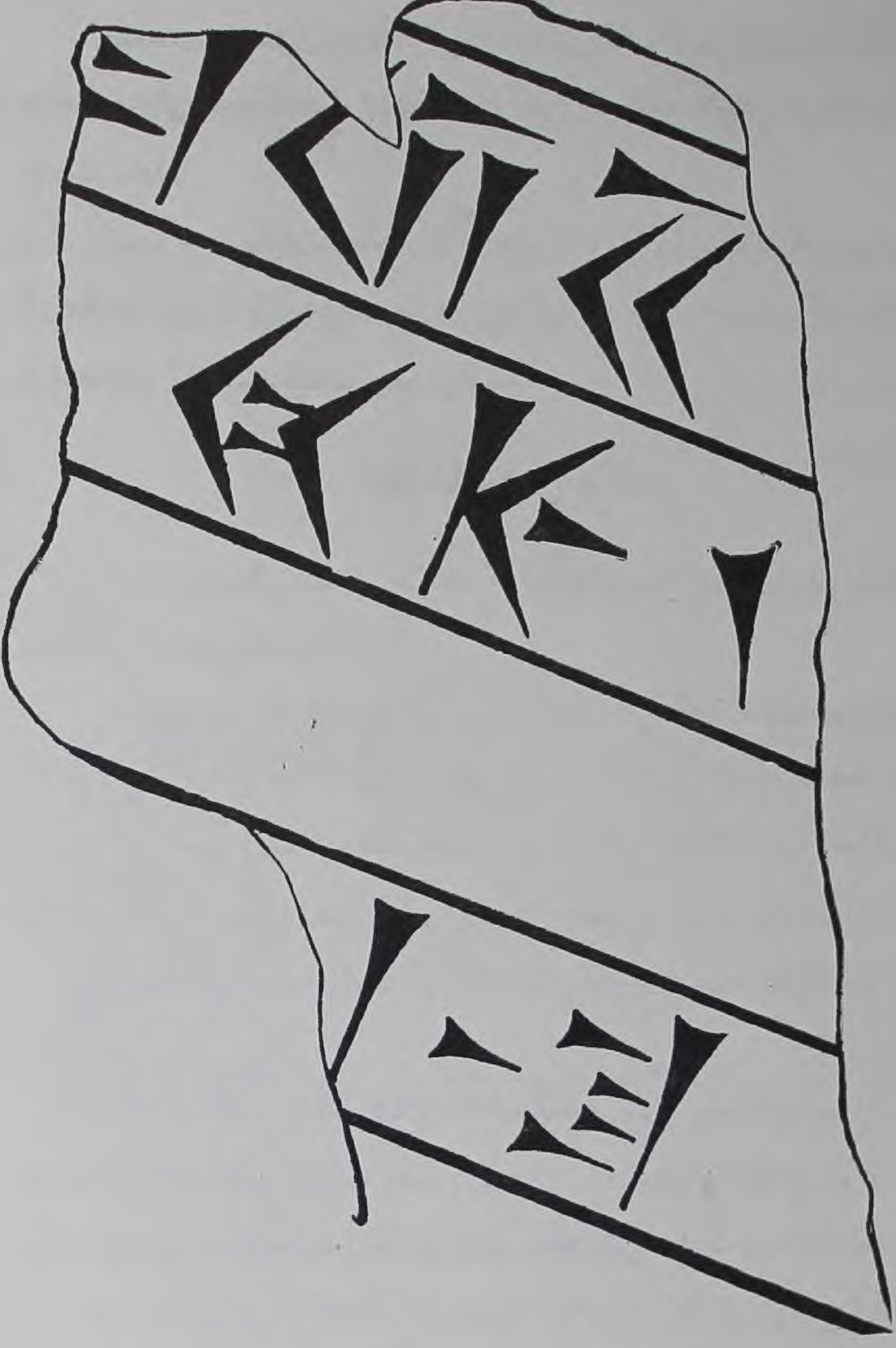
این سنگ نبشته شاید مربوط به کبوجیه فرزند و جانشین کوروش بوده مثلا باین مضمون: «کورائوش خشیه‌ثیه‌پوثرا » . املاءِنام کوروش درسنگ نبشته کاخ پذیرائی واختصاصی  ولی دراین نبشته  میباشد .

٥ـ برطبق نوشته هرتسفلد، مقداری از شکسته‌های يك سنگ نبشته بسه‌زبان پارسی باستان ٦ سطر وعیلامی و بابلی هرکدام چهار سطر دربالای نقش‌شاه در درگاه کاخ بوده که‌او این‌واژه‌هارا دیده است :

« کوروش شاه‌بزرگ پسر کبوجیه‌شاه هخامنشی ... ومیگوید ... وقتی... ساخته ... » این سنگ نبشته اکنون موجودنیست، ولی تکه‌ای از آن که حرف آخر يك گوشه آن موجود است، بدست آمد .

٦ـ سنگ نبشته‌ای‌هم برحسب نوشته اوژن‌فلاندن خاورشناس فرانسوی‌در بالای نقش‌انسان بالدار موجودبوده که اودرسال ۱۸٤۱ میلادی آنرا دیده ودر کتاب‌خود متذکر شده ولی‌در سال ۱۸۸٤ که کیاش دانشمند زرتشتی و دیولافوا خاورشناس فرانسوی بپاسارگاد آمده‌اند؛ این‌سنگ شکسته ونوشته ازبین‌رفته است. نقاشی«سرکرپرتر» هم ازاین نقش چهارسطرخط میخی را دارد. (عکس صفحه ۱۰٤) .

علاوه براینهاتمام جرزهای سنگی ایوانهای جلوکاخها، نبشته‌هائی بنام کوروش داشته است که فعلا دوتای آنها سرپا و بقیه ضمن سنگهای جرز شکسته و ازبین رفته وچه بساکه‌درگوشه وکنارجلگه درزیرخاك‌یابروی قبرها پراکنده باشد.



قسمتی از سنگ نبشته پیدا شده در سال ۱۳۳۱ پیرامون برج سنگی پاسارگاد

تکه‌های مختصری که فقط حروف جزئی روی آنست گاهی درخلال کاوشها دیده‌شده، ولی هیچگاه یك نبشته کامل وحتی یك کلمه کامـل ازیك سنگ نبشته بدست نیامد.

نمونه خط پهلوی درپاسارگاد دیده نشده . تنها بـالای درورودی اطـاق آرامگاه، شبهی ازچند حرف پهلوی دیده شدکـه چهارحـرف آن هنگام عصرو موقع تابش آفتاب بزحمت دیده میشود.

خطهای نسخ و ثلث

۱ ـ سردرسنگی مسجد اطراف آرامگاه کورش متعلق به‌سلغرسلطان که در صفحه ۱۶۰ توضیح داده شد.

۲ ـ خط ثلث اطراف محراب درون اطاق آرامگاه که فقط درحاشیه‌چهار آیه اول سوره فتح خوانا میباشد وبقیه محوشده وخوانا نیست (صفحه ۵۵).

۳ ـ قسمتی ازیك کتیبه‌ثلث که‌درقسمت شمالی آرامگاه ضمن خاکبرداریها پیدا شد واین کلمات روی آن نقرگردیده : «شهریار جهان پهلوان زمان...»

٤ ـ تکه دیگری درشرق آرامگاه بنام اتابك که درصحفه۱۶۳ توضیح آن داده شد.

۵ ـ قطعه سنگ به بلندی ٤۵ × ۶۲ سانتیمترمربـوط بـه‌کاروانسرای مظفری شمال آرامگاه بااین عبارت بخط ثلث عالی : «السلطان المطاع ابوالفوارس» وتکه دیگری‌درهمان‌حدود باهمان بلندی وخط باین عبارت : «مالك هفت اقلیم».

۶ ـ درحوالی ساختمان‌های دوره اسلامی سرکلودیوس ریچ انگلیسی‌در سال ۱۸۱۱ میلادی نوشته‌ای بتاریخ ۷۰۰ هجری دیده است که ازطرف شخصی

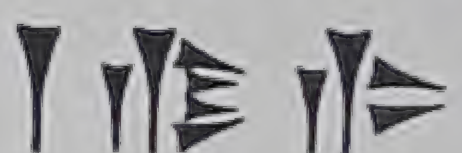
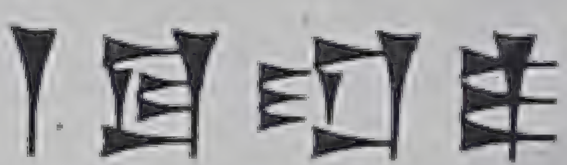
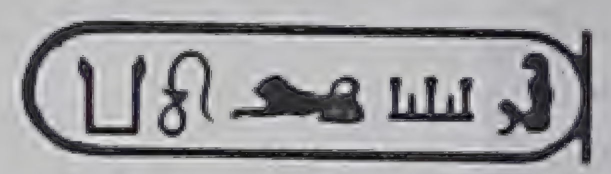
بنام خواجه بدرالدین ساخته شده است ولی این نوشته فعلا موجود نیست .

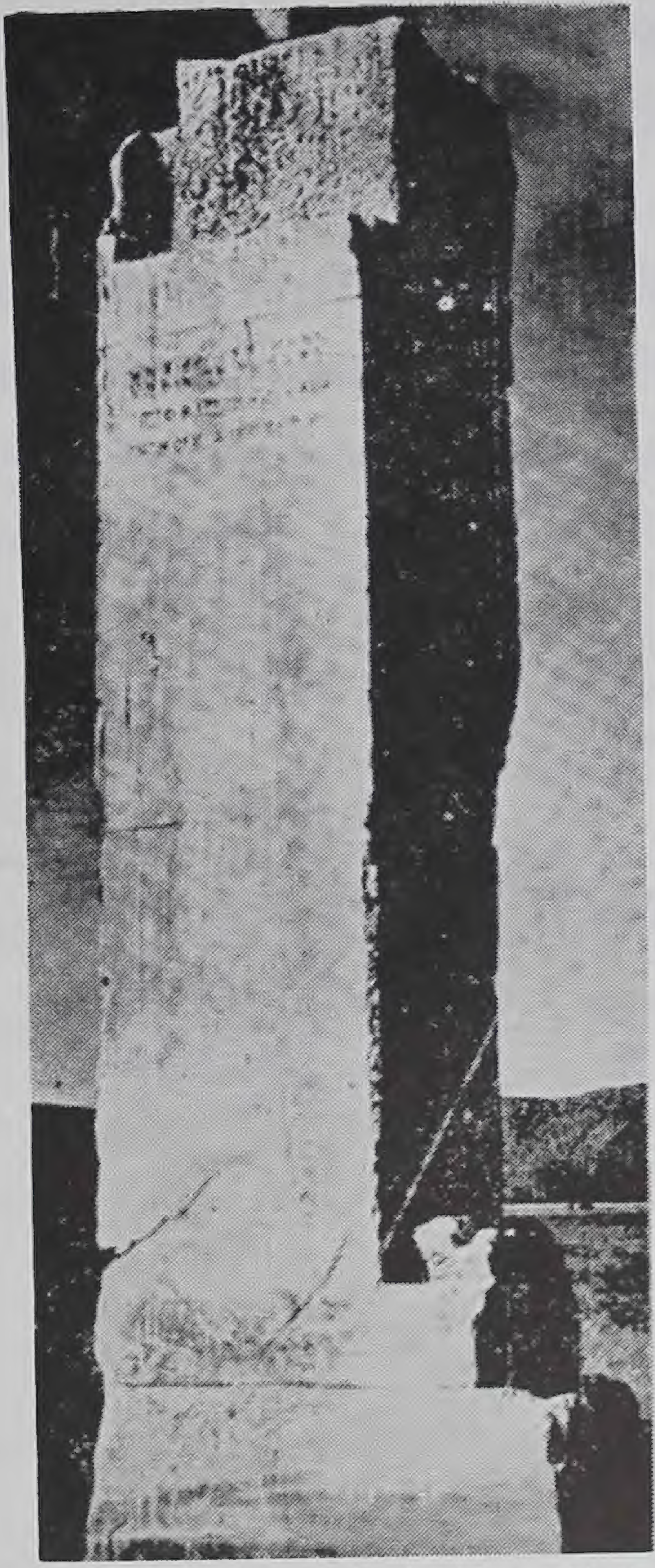
۷ ـ چند سنگ قبر در پیرامون آرامگاه مربوط به‌زمان اتابکان وقرن هفتم هجری.

این سنگها را در تابستان ۱۳۵۰ ازاطراف آرامگاه کوروش برداشته و بجاهای دیگری منتقل ساخته‌اند. وهمچنین ستونهای دور آرامگاه را کارشناسان فنی بدستور وزارت فرهنگ و هنر بجاهای خود در کاخ پذیرائی و اختصاصی برده و روی زیرستونها نصب کرده‌اند.

* * *

نام کوروش

بخط پارسی باستان	
بخط میخی عیلامی	
بخط میخی بابلی	
بخط مصری (هیروگلیف)	
بخط عبری	כּוֹרֶשׁ
بخط یونانی باستان	ΚΥ̂ΡΟϹ



جرز سنگی ایوان شرقی کاخ پذیرائی کوروش با چهار سطر خط میخی

۱۷

مقایسهٔ معماری و هنر پاسارگاد با تخت جمشید

برتریها و ویژگیهای پاسارگاد - موارد مشابه

بدایع هنری و معماری پاسارگاد و مقایسه آن با تخت جمشید

اگرچه هنوز کاوشهای و پژوهشهای باستانشناسی در نقاط مختلف پاسارگاد آنطور که منظور نظر میباشد بطور کامل انجام نگرفته وزود است همه جزئیات و نکات هنری این اثر گرانبهای باستانی مورد داوری نهائی قرار گیرد، ولی بررسی ودقت روی همین سه کاخ و آرامگاه و تخت سلیمان که کاملا از زیرخاك بیرون آمده وشکسته‌های آثار ونقوش برجسته، هرچندهم که ناقص وتباه گردیده باشد، بازشیوه کاروسابقه هنروری وسلیقه‌ایرانیان دوهزاروپانصد وپنجاه سال پیش‌را، که هنوز بطور مستمروعادی با سایرهنرمندان و حجاران دنیای روزتماس پیدا نکرده، نمودارمیسازد. بناهای پاسارگادهرچند مختصرتر ازبناهای تخت‌جمشید است لیکن نزدپژوهندگان و باستانشناسان اصالت و کیفیت شایان ملاحظه‌ای دارد که خودشاهد صادقی برابتکار وپایه هنرمندی ایرانیان درآغاز تشکیل شاهنشاهی وپیش‌ازاختلاط باصنایع سایرملل میباشد.

مختصربودن آثارهم نسبت بساختمانهای مفصل تخت‌جمشید که تنهابناها وکاخهای روی صفه خود یکصد وسی‌وپنج هزارمترمربع وسعت دارد و بناهای متعددی هم‌خارج از صفه دارد، برحسب اقتضای زمان و محدود بودن فرصت بنیانگزارشاهنشاهی بوده که توفیق توسعه پایتخت خودرا آنطوریکه شایسته وشأن

گسترش فرمانفرمائی بود، پیدانکرد وحقیقت امرهم همین‌است، زیرا داریوش بزرك هنگامی تخت‌جمشید راطراحی وبنیانگزاری کردکه این شاهنشاهی بزرك استحکام گرفته ومنظم شده، و شایسته بودکه مرکزاین فرمانروائی کل، بدان معظمی ومفصلی باشدکه تخت جمشید بوده‌است، تانمودار قدرت وعظمت این شاهنشاهی هم باشد.

نکته اساسی‌که سبب مقایسه این دو شاهکار هنری و معماری شاهنشاهی هخامنشی گردید، برتری‌وظرافت حجاریهای پاسارگاد است برتخت‌حمشیدکه سی‌چهل‌سال زودترساخته‌شده‌است‌واین‌خودپاسخ‌منطقی‌وقانع‌کننده، به‌معدودی است‌که هنرملی وحق‌هنروری وسلیقه وابتکار ایرانی رانادیده گرفته، واز روی کمال بی‌انصافی داوری یکطرفه نموده‌اند، وتصورکرده که آن نقش‌ونگارها وریزه‌کاریهاومعماریها، تقلیدواقتباس‌بوده‌است. درحالیکه‌کاوشها وپژوهشهای اخیر تأئیدکرد که بدایع هنری و حجاریهای ظریف پاسارگاد ، کار هنرمندان ایرانی بـوده، که مواردی ازآن درتخت جمشید تکرار گردیده وبعضی هم با تغییراتی جلوه‌گرشده است.

نکات‌وجهات منحصربفردی راکه هنرپاسارگاد داردحتی درآثارمحدود ومختصرمادیهاکه همسایه وهم‌پیمان وهم‌نژادهخامنشی‌هابوده‌اند، یادرسرزمین عیلام (خوزستان)که همسایه غربیشان بوده‌اند،وهمچنین درحجاریهای فراوان آشوریها نمیتوان دیـد، واین خود استقلال اندیشه و هنری ایرانیان را درآغاز تشکیل شاهنشاهی نمودار میسازد.

بطورخلاصه بایدگفته شودکه مقایسهٔ شاهکارهای هنری و معماری پاسارگاد با تخت‌جمشید، دوپایتخت باشکوه شاهنشاهی معظم هخامنشی‌پایه استادی وذوق

متین وعالی ایرانیان باستان رانمودار میسازد، تاحدی که درچند مورد برتری و ظرافت باحجاریهای پاسارگاد است.

ضمناً ناگریر از این تذکر میباشد که قرنهاوهزاره‌ها پیش از آنکه حجاریهای کم نظیر و عالی دوره هخامنشی برپیشانی کوهها ودرون کاخهای سر بفلك کشیده، چون پاسارگاد وتخت جمشید وشوش و استخر وهگمتانه‌وغیره‌جلوه گری نماید، استعدادسرشار وهنرزای ساکنان ایـن دیار درنقاط مختلف پهنه ایـران نقوش برجسته‌ای بیادگار گذارده که‌چون دیباچه تذهیب‌شده کتابی، برای‌نمودارساختن قدمت وپیشرفت این‌فن وشناسائی پایه‌فرهنگ وهنر دیرین مردمان ایران درطی قرن واعصار پایدار مانده است .

سکنه این‌دیار توانسته‌اند مقاصد ونیات عالی‌و رویدادها وسرگذشتها را در لباس‌هنرهای تزئینی بصورت‌نقاشی بروی‌سفالها وهرگونه نقش برجسته در پیشانی کوهها وبشکل پیکرسازی باسنگ وفلز وسفال وگل و استخوان نمودار سازنـد .

قدیمترین‌و عالیترین نوع این حجاریها درکوههای کـورانگون ممسنی و حاجی‌آباد نقش‌رستم وسرپل زهاب وچند جای‌دیگر میباشد (۱) .

برتریها وویژگیهای هنر معماری وحجاری پاسارگاد :

۱ـ کاخهای پاسارگاد برخلاف سایر کاخهای مشابه قبل و بعدکه‌اکثر بر روی بلندیها وصفه‌هـا وتپه‌ها ساخته‌شده، مانندتخت سلیمان، مسجد سلیمان، تخت‌جمشید، شوش، بسبب قرارگرفتن درجلگه‌و بـرروی سطح زمین برتـری

۱ـ شرح‌این‌حجاریها درسخنرانی نویسنده درکنگره‌تاریخ وفرهنگ‌آبان ماه ۱۳۴۸ منعکس و چاپ شده‌است .

ویژه‌ای دارد، وباآنکه هم‌طراز زمین ساخته شده وپایه‌های آن روی گل است در اثر زیرسازی محکم واستواری که درپی گذاری آنها ملحوظ شده، باوجود فشار جرزها وستونهای سنگین وسقف بلند، پس از گذشتن هزاره‌ها و سده‌ها، هنوز بدون هیچگونه تزلزل ونشستی برجامانده وخم به‌پیشانی نیاورده است. آنچه از سنگ‌فرش درون تالارها باقی‌مانده. بدون کمترین تکان ونشستی با درزگیری دقیق نخستینش باقی‌ودرز سنگهانامرئی میباشد.

سازندگان کاخهای هگمتان، شوش، تخت جمشید، وغیره بشیوه بناهای کلدانیهاکه برفراز صفه‌های بلند ازترس بالاآمدن آب دجله‌وفرات میساخته‌اند، ساختمانهای خود را روی‌بلندی ساخته وحتی‌شوش هم که درجلگه قرارگرفته، برتوده‌ای ازشن که چندمتری بلندی دارد استوار بوده‌است. اینکاردرخشت‌نبشه داریوش که درشوش پیدا شده وشرح چگونگی بنای کاخ و مصالح آنرا بیان مینماید، منعکس میباشد (۱).

اهمیت‌وخاصیت‌این‌پیش‌بینی‌ومحکم کاری‌را درشفته‌ریزی‌وشالوده گذاری وکف‌سازی، نویسنده درزمستانهائی که‌پر بارندگی میشود وآب‌درهر سوی این جلگه زهش‌مینماید، کاملادیدم وبراستی اگر ازروی اساس معماری صحیح و پایه‌گذاری محکمی ساخته نشده بود، هرسالی که بارندگی زیاد میشد کاخها در معرض نشست و انهدام قرار میگرفت. ازهمین لحاظ است که بیش از ۲۵۰۰ زمستان راپشت‌سرگذارده وکمترین تزلزل‌وفتوری درأساس آن وارد نگردیده و اگردست غدار وتطاول بشری آنرا ویران نمیساخت هیچگاه عوامل‌طبیعی قادر نبود بدان گزندی برساند.

۱ـ صفحه ۲۱ جلداول تمدن‌هخامنشی تألیف‌مؤلف نشریه‌شماره۹ دانشگاه‌پهلوی.

۲ــ سنگفرش عالی و کم‌نظیری که در تالارها و ایوانهای تمام کاخهابکار رفته، در تخت‌جمشید یادیگر بناهای این دودمان دیده نمیشود ومعلوم نیست که با دسترسی به سنگ فراوان درجوار کاخهای تخت‌جمشید ازچه روتنها به‌سنگ‌ـ فرش کف درگاهها اکتفا کـرده وکف تالارها و اطاقها رابایك نوع گچ کاری محکم برنگ قرمزاندود ساخته‌اند. باتوجه باینکه اگرهم کف تالارها واطاقها باقالی و فرشهای گرانبها مفروش میگردیده که البته همین طوربوده است، باز سنگ‌فرش برشکوه وزیبائی تالازها میافزوده است.

تالارها وایوانهای پاسارگاد همانطورکه‌قبلاگفته‌شد، ازدوردیف‌سنگ‌ـ فرش که هرردیف چهل سانتیمترقطرداشته کف بندی گردیده‌است. ردیف زیرین ازسنگهای عادی کوههای همجوار وردیف بالا ازنوع همان سنگ های سفید مرمرنما که ازکوههای سیوند میاورده‌اند، میباشد. بـرای سنگ فرش الزامی نداشته‌اندکه تکه‌های منظم ویك‌اندازه بکاربرند بلکه‌غیرمنظم واکثراازسنگهای بزرك استفاده نموده‌اند. این‌نـوع سنگ فرش ازلحاظ استحکام با دوام تر و متناسب‌تر میباشد.

۳ــ طرح ستونهای بکاررفته درکاخهای پاسارگاد صاف وبـدون شیار میباشد، درحالیکه‌ستونهای‌بکاررفته درکاخهای تخت‌جمشید همه شیاردار است. شال ستونهای تالارکاخ اختصاصی کـوروش دارای شیارهای افقی‌است ولی شال‌ستونهای تخت‌جمشید همه‌صاف وصیقلی شده میباشد. طرح‌شیارهای شال ستونهای کاخ‌اختصاصی پاسارگاد نمونه وابتکاری بودکه بعدآستونهای برجسته راهم شیاردار بتراشند.

ستونهای صاف و صیقلی شده پاسارگاد ازسنگ سفید مرمرنما، هنگام

آبادانی جلوه وجلای خاصی داشته وباشیوه ساده‌ای که ضمن حجاریهای پاسارگاد بکاررفته ،بیشتر تناسب وهم آهنگی دارد.

٤ـ باآنکه در نزدیکیهای پاسارگاد سنگهای خاکستری رنگ مانند سنگهای بکار رفته دربنای تخت‌جمشید وجود داشته که تهیه وحمل آن بمراتب آسانتراز تهیه وحمل سنگ ازکوه سیوند و راههای دوربوده است، باوجود براین تمام کاخها وآرامگاه وتخت‌سلیمان وآب‌نماهاوپرستشگاههای‌دوگانه، همه‌ازسنگ سفیدمرمرنما ساخته‌شده، وتنهامقدارکمی سنگ سیاه یاخاکستری برای تزئین وعدم یکنواختی بکاررفته است. علت این‌اقدام رامشاهده سنگهای سیاه درگاههای غربی وجنوبی کاخ پذیرائی که ورق‌روق وریزریزشده وپوسیده وضایع گردیده، کاملانمودار میسازد. علت فنی‌دیگری هم‌داشته وآن اینست که سنگهای سفیدآهکی در مجاورت رطوبت وساختمانهائیکه هم‌تراز سطح زمین است،بادوام‌تر ومقاوم‌تر از سایرانواع سنگها میباشد. آنچه سنگ سیاه در کاخهای پاسارگاد بکاررفته ورق‌ورق وضایع شده،ولی‌سنگهای سفید مرمرنما بهمان‌جلاوصلابت‌واستحکام اولیه باقی‌مانده است.

٥ـ آرامگاه شاهان درپاسارگاد درمجاورکاخ وباغ‌شاهی وشایددرون باغ ساخته شده ولی‌آرامگاههای سازندگان تخت‌جمشید خیلی دورتراز مقر سلطنتی ودرنقش رستم‌میباشد. تنهاسه پادشاه واپسین این دودمان آرامگاههای خودرادرجوارکاخ پادشاهی‌ساخته‌اند. (اردشیردوم-اردشیرسوم-داریوش‌سوم).

بعلاوه وضع درونی ونمای برونی آرامگاه ها باآرامگاه‌کورش یا فرضاً آرامگاه کبوجیه تفاوت دارد. آرامگاه‌کورش ساده و بدون هیچگونه نقش و حجاری است، ولی‌آرامگاه جانشینانش دارای نقشهای عالی و تزئینات و احیاناً نبشته‌هائی‌هم دارد.

(آرامگـاه داریوش بزرگ در نقش رستم ـ آرامگـاه اردشیر سوم در تخت جمشید) .

آرامگاه کوروش باچند دخمه‌ای که بمادیها نسبت داده‌شده (صفحه ٦٤) هم‌شباهت ندارد، وخودیک نمونه‌بدیع وجداگانه‌ای است .

٦ـ ایوان‌های کاخ پذیرائی پاسارگاد دارای ستونهائی بس‌ظریف وباریک وکوتاه وسقف ایوانها درحدود یک‌سوم بلندی‌سقف تالارمرکزی بوده، درحالیکه ایوانهای کاخ آپادانای تخت‌جمشید (کاخ‌بار داریوش بزرگ) هم‌تراز تـالار مرکزی وستونهای آن‌نیز بهمان ابعاد میباشد . تالارپاسارگاد بطور حتم نور را ازبالا وخارج ازپوشش سقف ایوان‌ها میگرفته است . این‌تالار بطرف ایوانها نیمدرب‌هائی داشته‌اند . در تخت‌جمشید فقط تـالار حرمسرا (مـوزه فعلی) از ایوانهای دوطرف‌شرقی وغربیش بلندتربوده وقسمتی‌از روشنائیش ازبالای‌همان ایوانها تأمین‌میگردید .

٧ـ نقشهای‌برجسته آآ و حیوانات دیگر درگاههای کاخ پذیرائی‌کوروش و نقش‌انسان بالدار، از نقشهای منحصر بفرد عهد هخامنشی است کـه تنها در پاسارگاد دیده‌میشود ودرسایر آثار هخامنشیهانیست .

٨ـ آب‌نماها وحوضچه‌های سنگی ازبدایع وآثار بسیار جالب، ومنحصر بفرد پاسارگادمیباشد . شایددر تخت جمشید، یعنی درباغهای مجاورآب‌نماها و حـوضچه‌هائی ساخته‌بودند، ولی‌تا این‌تاریخ جـزاستخر بزرگ جنوب‌غربی خارج‌ازصفه تخت‌جمشید، نمونه‌دیگری ازاینگونه‌آثار پیدا نشده است .

٩ـ آجرهای بکاررفته درپاسارگاد بمراتب ظریف‌تر وشکیل‌تر ومحکم‌تر میباشد . آجرهاباابعاد ٤/٥ × ٣٢ × ٤٥ سانتیمتراست، ولی‌آجرهای بکاررفته در

تخت جمشید زمخت و بابعاد ۱۳ × ۳۲ × ۳۲ سانتیمتر میباشد. مـلاط درهردو جا باقیر است .

۱۰- کاخهای پاسارگاد و آرامگاه کوروش و کبوجیه دورازهم ودرجلگه پراکنده‌اند و باغهاودرختان انبوه وسرسبز خاص این ناحیه، آنهارادربرگرفته‌بود، ولی کاخهای تخت جمشید همه‌بهم چسبیده‌وروی صفه‌هم‌مستعد درخت کاری‌نبوده و باغهاوجنگل خارج از صفه‌ومحوطه تخت جمشید ودرجلگه مرودشت بوده‌است.

در پایـان اضافه مینماید که پاسارگاد همانطور کـه کهن‌ترین پایتخت شاهنشاهی ایران عهدهخامنشی میباشد، درردیف قدیمی‌ترین اثر تاریخی این عهد هم‌هست ودر حقیقت آئینه فرهنگ وهنر ایران‌باستان‌درآغاز تأسیس‌شاهنشاهی میباشد وهیچکدام از آثارپیش‌از آن وهمزمانش تااین‌حد مفصل و پر از رموزو نکات ودقائق‌هنری‌ومعماری‌نبوده‌است ،واگر فرضاً‌هم‌بوده، بهیچوجه‌اثـری از آنها درپهنه‌ایران‌باقی‌نمانده‌است، که‌بتواند با آن‌برابری‌نماید، ودرمقام مقایسه قرار گیرد .

عالیترین هنر ایرانی بمعنی‌هنرهمیشه معماری‌آن‌بوده‌است‌ودرایران‌باستان پیش‌ازدوره‌هخامنشی، این فن‌وجود داشته وروایاتی که‌تاریخ نویسان‌یـونانی از کاخ‌هگمتانه‌کرده‌اند، ویاویرانه‌های‌تخت‌سلیمان‌درمسجدسلیمان، باآنکه خیلی کم‌اثرازآنها بجامانده، موید این‌موضوع میباشد. ولی‌چـون ازاین‌بناهـا آنقدر نمانده‌که موردپژوهش وداوری‌قرارگیرد، بنابراین پاسارگاد بـرای‌بررسی هنر نخستین‌سالهای بنیادشاهنشاهی‌بزرگ هخامنشی، ملاك‌ومأخذ عمده پژوهندگان میباشد .

* * *

نکات وموارد‌ی که درهردوی این آثاربکار رفته است:

۱- درهای‌ورودی تالارهای‌پذیرائی که‌محل گرد آمدن‌سران‌قوم وسرداران ومردمان درجشنهای ملی‌ومذهبی‌بوده، ماننددوکاخ بارکوروش درپاسارگادویا کاخ آپادانا وصدستون‌تخت‌جمشید. همه‌پهن ومرتفع و باسنگ‌ساخته‌شده، ولی درهای‌تالارهای‌اختصاصی‌مانند تچر یاهدیش یاکاخ‌اختصاصی کوروش‌بزرگ درپاسارگاد، کم‌پهنا وکوتاه‌میباشد.

۲- تالاربارداراى ستونهائی‌بلند وایوانهائی درجلووگاهی‌درهردوطرف، وبعلاوه اطاقهائی در رئوس‌اضلاع جهت‌خدمتکاران ونگاهبانان و مأمـوران تشریفات بوده‌است.

۳- دورایوانهاوگاهی‌درخودتالارها، نشیمنهائی‌سنگی‌برای‌نشستن‌ازسنگ صیقلی ساخته‌بودندکه‌هم‌اکنون‌قسمتهائی‌از آنها درایوان‌شرقـی‌کاخ اختصاصی کوروش درپاسارگاد ودرمدخل‌وایوان وتالارکاخ مرکزی‌موجود ودیده‌میشود.

٤- ساختن بنا روی‌صفه ودردامنه‌کوه (صفه‌تخت‌سلیمان‌پاسارگاد - صفه تخت‌جمشید). این‌وجه‌تشابه درقسمت صفه‌تخت‌سلیمان‌پاسارگاد وتخت‌سلیمان مسجدسلیمان (خوزستان) بخوبی‌دیده‌میشود، ولی سایربناهای مهم‌پاسارگاد در جلگه‌ودشت‌ساخته‌شده، که‌خوداز‌لحاظ معماری واستحکام‌برتر‌ازبناهـای روی کوه میباشد.

۵- گردانیدن یك‌حاشیه سنگی دورتادور اطـاق و ایوانهـا از سنگهای صیقلی‌شده ظریف (کاخ‌پذیرائی‌کوروش - تالارصـد ستون سنگـی‌خشیارشا در تخت جمشید).

۶- بکاربردن مواد قرمزرنگ بجای چسب درمحل اتصال سنگ‌ها وجای اتصالی تکه‌های سنگ .

۷- صیقل دادن سنگها تاحدی که مثل آینه شفاف وصاف بوده وعکس اشیاء در آن منعکس میگردیده .

۸- بکاربردن چوبهای قطور برای پوشش سقف تالارهاو ایوانها.

۹- بکاربردن آجر درضربی ها وطاقها و جاهائیکه خشت تاب مقاومت نداشته ، وهمچنین بکاربردن ملاط قیر بین آجرها ، بااین فرق که آجرهای پاسارگاد ظریفتر ساخته شده .

۱۰- برای استحکام بناهای سنگی درهردو آثار ، گنگوهای آهنی دم چلچله ای بکار رفته است.

۱۱- سنگها ونقشهای برجسته هرجانقص وعیبی داشته ، بوسیله یکقطعه سنگ دیگر وصالی شده . درپاسارگادقطعات وصالی به کوچکی پشت ناخن هم میرسد واینگونه وصالیها درستونها وزیرستونهای کاخ اختصاصی فراوان دیده میشود.

۱۲- دیوارهای خشتی یاآجری قطوراطراف کاخها وتالارها.

۱۳- سفیدکاری تالارها ونقاشی روی آنها با نقش و نگارهای متنوع و رنگهای زیبا.

۱۴- طرح سرستونها ازپیکرحیوانات ونقش شاه بردرگاه ورودی تالارها.

۱۵- درزگیری دقیق وشایان توجه سنگهاتااندازه ای که گاهی تمیز قطعات از یکدیگرمشکل ومستلزم دقت بسیاری میباشد ، بهمان نحو که نمای خارجی سنگهـا را صیقلی میکرده اند ، محل اتصال ودرز سنگهارا هم پاك تراش وصیقلی کرده اند. رعایت

همین نکته سبب شده که بناهای سنگی پاسارگاد و تخت جمشید باوجود گذشت زمان طولانی و وجود عوامل مخربه طبیعی، نسبتاً محفوظ و در ارکان آنها فتوری حاصل نگردیده است.

۱۶- بکاربردن سنگهای عظیم و پرحجم در هردو آثار. در پاسارگاد طول این سنگها به هفت متر و پهنای ۱/۶۰ متر هم میرسد، و همچنین در تخت جمشید ۱/۶۰ × ۷/۸۰ متر دیده شده است. (جرز یکپارچه سنگی طرفین ایوان شمالی موزه فعلی تخت جمشید)

۱۷- کندن نبشته های میخی بسه زبان بر پیشانی جرزهای سنگی و بروی جامه پادشاه.

۱۸- طرح زیرستونهای کاخهای پاسارگاد از دو مکعب کوچك و بزرگ که برویهم قرار گرفته تشکیل یافته، همین طرح عیناً در تالار کاخ آپادانا و تچر تخت جمشید تکرار گردیده است.

۱۹- گلهای دوازده برگ که درهمه جا زینت افزای نقوش تخت جمشید گردیده، در پاسارگاد هم دیده شد. قطعه سنگ گلدار پیدا شده روی صفه تخت سلیمان متعلق بحاشیه یك حجاری بوده که بروی آن شکل سه گل ۱۲ برگی حجاری شده است. برگهای گل ۱۲ برگی پاسارگاد بجای یك خط دو خط متوازی دارد و از این حیث با گلهای ۱۲ برگ تخت جمشید مختصر تفاوتی دارد (عکس صفحه ۱۲۵).

۲۰- در تالارهای پاسارگاد هم مانند در تالارهای تخت جمشید، یك لنگه ای وجای پاشنه در و گردیدن آن در سنگ جرزها جا زده شده است (درگاه تالار کاخ اختصاصی کوروش در پاسارگاد، درگاههای تچر و هدیش در تخت جمشید).

۱۸

نوشته‌ها و نظرات باستان‌شناسان و خاورشناسان در باره پاسارگاد

هرتسفلد - ادوارد براون - پوپ - گیرشمن آلبرشاندور - ریچارد فرای - هارولدلمب

نظرات و داوریهای باستان شناسان درباره پاسارگاد

باستان شناسان وخاور شناسان درباره پاسارگاد وهنر ومعماری ایران درعهد هخامنشی بویژه همزمان باآغاز تشکیل شاهنشاهی ایران، مطالبی‌نوشته که مهمترین آنهارا بطورخلاصه نقل‌میگردد :

* * *

هرتسفلد (۱) از دانشمندان وخاور شناسان بنام قرن اخیر واستاد مسلم باستان شناسی‌بود، که تحقیقات ومعتقدات اومورد استناد وحجت سایرباستان شناسان ومحققین‌میباشد. این‌دانشمند فقیدبخش مهم‌زندگانیش راصرف گردش ودیدارآثارتاریخی مشرق‌زمین وبخصوص ایران نموده. کاوشهای تخت‌جمشید درسالهای نخستین از۱۳۱۰ تـا ۱۳۱۳ تحت نظراو انجام‌گرفت ونویسنده لازم دانست قسمتی‌ازنوشته این‌استاد عالیمقام را درباره پاسارگادکه ازروی کتاب او «تاریخ باستانشناسی ایران» (۲) ترجمه شده ذیلا نقل نماید:

۱- Ernest E. Hertzfeld

۲- Archaeological History of Iran ۱۹۳۵ چاپ‌لندن (اکسفرد)

«کورش بین سالهای ۵۵۹ و ۵۵۰ قبل‌ازمیلاد پازارگاد را احداث نمود تطبیق آن باویرانه‌های مشهدمرغاب درنتیجه کتیبهٔ که درسال ۱۹۲۸ میلادی کشف گردید تأییدشد وثابت گشت که ممکن‌نیست پازارگاد متعلق به برادراردشیردوم یعنی قهرمان کتاب اناباسیس تألیف گزنفون باشد. منحصراً مربوط به کورش بزرگ شهریارهخامنشی است.

پازارگاد در ۷۵ کیلومتری شمال تخت‌جمشید قرارگرفته، بلندی ارتفاع آن ازسطح دریا مانند هگمتانه بالغ بر ۵۵۰۰ پااست. کاخها وعمارات مختلف آن بطور پراکنده دردشت وسیعی قرارگرفته که ازاطراف بکوهستانها منتهی میگردد. صفهٔ که ازسنگهای زیبا برپاگشته وتخت سلیمان‌خوانده میشود، دربلندترین نقاط تپه طبیعی درشمال این دشت قرارگرفته ودرروی همین صفه بوده که کاخ مجللی درزمان قدیم‌جلب توجه مینموده‌است. تپه مزبورمشرف ومسلط بر زمین وسیعی‌است که محل ساختمان قسمت مهم کاخها بوده‌است.

امتداد مشترك بعضی خطوط کوچك که نشانه دیواروجاده است وهمچنین آثارموجودمجاری آب، میرساندکه این‌محل وسیع راباغ مشجری شبیه باغهائی که سارگن آشوری‌شرح داده، ویاشبیه به حدائق‌معلقه که بخت‌النصردربابل بشیوه مادیهااحداث‌نموده بود، احاطه میکرده است.

دروازه باغ راعمارت باشکوه معظمی تشکیل میداده وقسمتهای مختلف آن یعنی‌بیرونی واندرونی وغیره راتقریباً میتوان تعیین‌نمود، ساختمانهای دیگر عبارت است‌از: آرامگاه کوروش که قبرمادرسلیمان خوانده میشود. برج دیگری که مقبره بوده معلوم نیست بکدام شخص تعلق داشته وبنام زندان سلمان مشهوراست ـ تقریباً یك‌میل دورتر ازاین محل‌معبدی دیده‌میشود. گرچه هرودوت

متذکر شده که ایرانیان اصولا معبد نداشته‌اند، معهذا هم در پازارگاد و هم در تخت‌جمشید معبد وجود دارد.

چنین مکانی را نمیتوان شهر نام گذارد، زیرا بیشتر به مقر و منزلگاه چادرنشینان شباهت دارد و گویا همینطور هم بوده‌است. محل دیگری شبیه بپازارگاد و لیکن جدیدتر در بین‌النهرین بود که بزبان عربی حضرا خوانده‌شده و متعلق بقرن اول پیش از میلاد میباشد. بایدجلگه پازارگاد یعنی دشت مرغاب را درزمان کورش پر از چادر تصور کنیم که در آن‌زمان هنوز قسمت زیادی از اوقات‌روزانه را زیر آن میگذرانیده‌اند.

تخت جمشید :

کاخهای پازارگاد مدت‌زیادی دائر و پایدار نماند بلکه‌بفاصله چهل سال کاخهای باشکوه تخت جمشید احداث و قائم مقام کاخهای پـازارگادگردید، بنابر آنچه از کتیبه‌ها برمیآید کاخهای تخت جمشید ظاهراً درحدود ۵۱۸ تا ٤٦٠ پیش‌از میلاد بناشده وروبهمرفته شیوه ساختمان آن کامـلا طرز مخصوصی است، بدینمعنی که‌باروی بسیار محکمی ترتیب‌داده، درون آن کاخهای متعدد بنا نموده‌اند. دیوار اطراف صفه که همان باروی کاخهاباشد، درحدود ۱٦ متر ارتفاع دارد، برای‌احداث آن، هم کوه‌را بریده‌وهم سنگهای عظیم‌الجثه‌را استوار نموده‌اند، و صفه‌مزبور باین‌ترتیب درمقابل حملات واسلحه‌های آنزمان صیانت میشده‌است. صفه ازجانب مشرق‌متصل بکوه‌رحمت وازسه طرف‌دیگر بازو آزاداست. برفراز باروی‌سنگی دیوارخشتی کلفتی به‌بلندی تقریباً ۱۳متر دورادور صفه قرار داشته و حتی تا ۸۰متری بالای کوه نیزمیرفته است، درزمین مسطح پائین تپه شهری وجود

داشته که گویا منحصراً مشتمل برساختمانهای سلطنتی بوده، ازروی پاره قرائن موجود بنابر نوشته‌های کلتارخ این‌قسمت نیز بوسیله دیوار وپشته وخندق ازسایر نواحی جدا میشده است .

پازارگاد وتخت جمشید ازلحاظ شیوه وطرزمعماری‌باهم فرق‌دارد. علت اینست که‌همان مدت کوتاهی که‌بین ساختمان این دو کاخ فاصل بوده، شرائطو مقتضیات اساسی احداث این دو بنا کاملا تغییر کرده است . هنگامیکه کورش پازارگادرابنانهاد، فرمانفرمای یکی‌از استانهای آسیائی ومقتدر دولت‌مادبود، ولی زمانیکه داریوش تخت جمشید رامیساخت بردنیای‌معلوم آنزمان بطورمطلق و باکمال اقتدار سلطنت میکرد .

شیوه معماری پازارگاد کاملا ایرانی است، ولی در تخت جمشید شیوه معماریهای ملل‌مختلف بکاررفته‌وصرف‌نظر ازجهات اصلی‌واساسی‌بنادر، سایر قسمتها بخصوص درتزیینات و ریزه کاریها از صنایع چندین ملت استفاده شده است. وجودکتیبه‌های‌متعدد آرامی درآنعهد یکی ازبهترین دلائل و شواهد این موضوع بشمار میرود، هریك از کاخهای تخت‌جمشید منفرداًواحد کاملی‌بوده‌اند. در پازارگاد ابنیه متعدد هریك مجزا و دوراز یکدیگر مثل اینکه درپارکی واقع باشدقرارداشته، وعبارت از بنای یك اشکوبه باچهار دیوار بوده که پنجره‌هائی ازآن به‌بیرون باز میشده‌است ـ درتمام‌کشورهای خاورمیانه قسمت‌اصلی خانه را حیاط‌تشکیل میداده‌است . ممکن‌بود یك ساختمان‌فقط عبارت ازچهاردیوار بوده شامل‌یك‌حیاط حتی‌بدون اطاق هم باشد، نمونه‌های مختلف ساختمانی از چنین‌بنائی‌را میتوان ابداع وابتکار نمود .

هریك از خانه‌ها یا دستگاههای ساختمان تخت‌جمشید، اساساً ازایوانی

تشکیل میشود که بین دو اطاق مسدود قرار گرفته و تالار بزرگی در پشت آن واقع شده باشد . اطاقهای کوچکی که در اطراف تالار دیده میشود فرعی و منوط به موقعیت و محل بنا و احتیاجات مورد ساختمان بوده است .

همچنین نمونه ساختمان در دخمه‌های چندی که در سنگ کوه احداث شده دیده میشود . این دخمه‌ها را باید از لحاظ سبك وشیوه، بطرز مادی دانست. نمونه عهد ماد دخمه معروف بدکان داوود واقع درسرپل ذهاب کرمانشاهان است. دخمه های شاهی واقع درنقش رستم نیز اصولا بهمان شیوه وسبك دخمه های مادی است، واز مقایسه آنها با دخمه‌های مادی میتوان دریافت که بزرگتر ودارای تزیینات وریزه کاریهای بیشتری بوده، لکن کمتر در آنها کارشده است . ایوان جلو دخمه عمق زیادی نداشته وازحیث طرح ونقشه شبیه بیکدیگر است ودر نتیجه باکار نسبتاً کمی نمایش بیشتری پیدا کرده واین امر خود دلیل بر کمی قدمت آنست . داریوش وجانشینان وی درساختن دخمه‌ها ازسبك وشیوه مادی پیروی کردند و دخمه های مادی نیزخود دراساس دنباله دخمه های آناطولی ویا آسیای صغیر بوده است، چنانچه آثار موجود در پافلاکون جدیدترین نمونه های اخیرالذکر بشمار میرود.

آرامگاه کوروش مشتمل برخانهٔ بوده اطاق مقبره خودبتنهائی طرز تفکر راجع بخانه ومسکن اولیه‌را بخوبی مینمایاند وازچهارسنگی مسدود ویك سقف شیروانی مانند ترکیب یافته است وبرعکس دخمه‌های سابق الذکر، سبك آن کاملا شرقی نبوده. اگر بگوئیم نظیر آن دربعضی نقاط اروپا دیده شده، جای شگفت نخواهد بود. دومقبره دیگر باسنگهای مکعب مستطیل بزرك ساخته شده، یکی در پازارگاد دیگری درنقش رستم است . اولی زندان سلیمان دومی کعبه زردشت نام

دارد. این مقبره‌ها شامل اطاقی است که بصورت برج چهارگوش ساخته‌اند و از روی پارهٔ ملاحظات میتوان اظهار نظر نمود که نمونه خانه مسکونی آنزمان را برای ساختمان مقبره انتخاب و اقتباس کرده‌اند.

ذکر این نکته بیمورد نیست که گفته شود، این دخمه های ایرانی دو مسئله و مطلب تاریخی را پیش می‌آورد: ۱ـ این دخمه‌ها متعلق و مربوط به‌چه‌شخصی بوده ؟ ۲ـ چطور است که از آنزمان دخمه و مقبره باقی‌مانده درحالیکه ایرانیان مردگان خود را دفن نمیکرده‌اند، بلکه اجساد را درمعرض هوا قرار میداده‌اند ؟ مسئله دوم مربوط بموضوع بزرگتر یعنی مذهب قدیم ایران میشود.

انتساب هفت دخمه شاهی بـه هفت نفر از اسلاف ویشتاسب امری ساده است . چهار پادشاه اولی در نقش رستم و سه پادشاه بعدی در تخت جمشید مدفون شده‌اند. آرامگاه واقع در پاسارگاد یقین است که متعلق بکوروش بوده، بنابراین قبر کبوجیه نیز باید بین آنها وجود داشته باشد . برخلاف نظریات دیگران اینجانب (یعنی پرفسور هرتسفلد) عقیده مندم که بنابر کتیبهٔ بیستون این شهریار بدبخت در اکباتان یا حوالی آن خودکشی کرده‌است . گوماتای غاصب مجوس بجای او برتخت نشست و محققاً بـرای جسد کبوجیه مقبره باشکوهی نساخت . وچـون نزدیك تخت جمشید دخمهٔ شاهانه‌است معروف به تخت گوهر که هیچوقت باتمام نرسیده و کاملا پلکانهای دخمه کوروش در آن پیروی‌شده، اینجانب حدس میزنم که این دخمه نـاتمام متعلق به کبوجیه بـوده‌باشد. درصورت صحت این فرض آرامگاه تمام شاهان هخامنشی برما معلوم خواهد بود.»

* * *

میراث غنی معماری ایران

پرفسور پوپ (۱) مینویسد: «یك همبستگی وپیوستگی باقدرت‌های آسمانی همواره هدف ومنظور معماری ایرانی بوده است. بناها باشکال ومظاهری طرح وتزئین میشدند که بعقیده آنها دارای قدرت مرموز وسحر آمیزی برای جلب الطاف وعنایات الهی بودند. عظمت ورفعت بناها از آن نظر بود که رابطه‌ای مستقیم‌تر ونزدیکتر باقدرت‌های آسمانی ایجاد شود، چون پای‌بندی باصول مذهبی مفهوم زندگی مردم بود»

اما یك جنبه دنیائی وغیرمذهبی نیز بهمان نسبت بر سبك معماری آنان حکمفرما بود. پیروزی رهبران فاتح وتغییر سلسله پادشاهان همیشه همراه باسبکهای تازه معماری برای جلوه قدرت‌های جدید بوده است. از خصوصیات وحقوق ویژه پادشاهان این بود که بنحوی قدرت خودرا درمعرض دیدعمومی قراردهند. بهمین سبب ساختمانها وسعت وحجم بیشتر یافتند وبر تزئینات وآرایش آنها روزبروز افزوده گشت. اشتیاق روزافزون برای ایجاد ساختمانهای عظیم‌تر و جالب‌تر، باعث شد که معماری ومهندسی بصورت یك مهارت کاملا علمی درآید.

کاخهای تخت جمشید بدون شك بارزترین مظهر تمدن وهنر باستان در خاورنزدیك است، ودرشکوه وزیبائی نظیر ندارد. این بنای باعظمت نتیجه هزاران سال تجربه بوده وهدف بزرگ وعالی داشت وآن هدف پرکردن فاصله بین انسان وجهان پرقدرت استانها بود. اززمانهای بسیار دوریعنی ازسه تا چهارهزار سال قبل ازمیلاد، این هدف عمده ایرانیان بود. قدرت‌هائی که مورد ستایش خاندان هخامنشی بود وگفته میشد که سبب جلب عنایات والطاف الهی در

۱ـ شماره نهم دوره چهاردهم شهریور ۱۳۴۹ مرزهای نو

تسخیر تمامی آسیای غربی بوسیله شاهان هخامنشی گردید.

ذوق وسلیقه وریزه کاریهای هنری ایران ، از کاخهای هخامنشی باطراف تراوش کرد وتا شمال شرقی هندوستان که بتصرف داریوش بود امتداد یافت. پس از حمله اسکندر، سلیقه وسبك معماری یونانی باین کشور راه یافت ولی با روی کار آمدن سلسله‌ساسانی درحدود ۲۶۰ میلادی دستخوش تغییر وتحول گردید . درهمین دوران بود که ساختمان گنبد و بناهای سنگین گنبددار شروع گردید وبعدها بعنوان شکل اساسی و ضروری درمعماریهای اسلامی و ساختمان مساجد قرار گرفت .

از برجهای بلند ۲۲۰۰سال پیش از میلاد تا گنبد زیباو ظریف مسجد جامع اصفهان متعلق بقرن یازدهم بعد ازمیلاد، همواره گرایش درجهت ساختمانهای عظیم وسنگین ولی بااشکال ساده بوده‌است . طاقهای متعدد و پشت سرهم در ردیف منظم ستونها از خصوصیات طرحهای تازه معماری بود . صحن وسیع این بناها هسته مرکزی راتشکیل داده و یك گنبد بزرگ پراهمیت و سنگینی تمامی برشکوه ساختمان می‌افزوده ومحیطی پرازسکوت وآرامش بوجود میآورد .

سرزمین پهناورایران با دره‌های وسیع ودشتها وجلگه‌های فراوان و کوهستان‌های پوشیده ازبرف برای بناهای عظیم متناسب بود. درچنین محیط و مکانی ساختمانهای ساده‌وبی اهمیت ابدآموردی نداشت. هدف معماری ساختن بناهائی بودکه درآنها مردم خودرا نزدیکتربخدا احساس کنند. ولی مردم برای راهنمائی خود به‌زمین چشم دوخته بودند.

بهمین نظرسمبل‌هائی طرح شدکه مظاهری ازطبیعت باشند. آتشکده‌ها ساخته شد وطرح عبادتگاه‌هائی بشکل کوه معمول گردید تاتوجه مردم همواره

بسوی آسمان باشد. گاومیش حیوانی بسیارقوی وپرزوربعنوان مظهرنعمت و برکت انتخاب گردید. نقش گل آفتاب گردان بدان نظربود که مردم عقیده داشتند گل آفتاب گردان نیروی حیات بخش آفتاب را مستقیماً بداخل خاك منتقل میسازد. نوروروشنائی خود جوهرومنبع هرچیزبود.

سمبل کوه درسراسرتاریخ طولانی معماری ایرانی ادامه داشت وترسیم آن درطرحها وتزئینات مختلف باین نیت بود که سرسبزی وحاصلخیزی زمین همواره باقی بماند. حتی راه دخول به ساختمانها بشکل کوه ساخته میشد. دروازه ومدخل یك ساختمان راهی بود که ازطریق آن میشد بمرکزیا قلب ساختمان راه یافت وخلاصه راهی بود ازدنیای خارج به دنیای درون.

مواد ومصالح موجودومنحصربود به گل وآجروگچ که درگچ کاری وگچبری بکارمیرفت. بتدریج نبوغ تزئین وهمچنین روشهای انقلابی درتکنیك ساختمان پدیدارگردید. ازاستعداد ومهارت معماران همین بس که بسیاری ازساختمانهای آنها تاکنون پابرجا مانده‌اند.

معماری ایران اززمانهای خیلی دور، دست کم از ۵۰۰۰ سال پیش ازمیلاد آغاز گردید. نفوذ آن برسبك ساختمانی کشورهای دیگراززنگبارتا چین کشیده شده درخودکشوردرهمه نوع ساختمان، ازکلبه محقرگرفته تابناهای عظیم، زیبائی وفورم همیشه درنظرگرفته‌شده است، ومفهوم مذهبی همواره مدنظربوده، تاانسان مورد لطف آفریدگارخود باشد وبه‌راه راست هدایت شود. این مهارتها درریزه کاریهای معماری درساختمان مساجد باوج خود رسید، تامحل عبادت که درآن تمامی مردم گردمیآیند، اززیبائی وشکوه سبك خاص ایرانی برخوردار باشد.»

* * *

دکتر گیرشمن رئیس پیشین هیئت علمی حفاری فرانسوی درشوش (۱) نوشته است:

«سفرهای جنگی درمشرق و مغرب، قسمت بیشتردوره سلطنت کوروش را اشغال کرد وفرصتی اندك برای فعالیتهای دیگر مخصوصاً شهرسازی گذاشت. کوروش هنگامی که هنوزفقط حکمران انشان بوده شوش را پایتخت خودقرار داد وسپس هگمتانه (همدان) وبابل را بپایتختی برگزید. وی درهریك ازاین شهرها درازمنه مختلف زندگی کرده است معهذا برای اخلاف خود مقرسلطنتی پاسارگاد را به ارث گذاشت وطبق روایت آنرا درمحل غلبهٔ قطعی براستیاگس بناکرد. دانشمندان چنین اندیشیده اندکه نام شهرمزبورتصحیفی است ازپارسه گد بمعنی «اردوگاه پارسیان» واگراین تصحیح درست باشد، مفهوم آن تصویری قابل اطمینان از شهرمزبور است. این شهردرحقیقت، اردوگاهی وسیع بودکه بادیواری حایل محصورشده بود، و درخلال دیوارمذکور ووسط فردوسها و باغها، قصرها ومعابد بناکرده بودند. درجناحین مدخل فردوس دوگاونربالدار نصب شده بود. در دروازهٔ تالارشمالی هنوز هم یك عدد ازیك زوج جنیان چهارگانه بالداردیده میشود.

درکتیبه‌ای به‌سه زبان پارسی باستان بابلی وعیلامی چنین خوانده میشود: «من کورش هستم، پادشاه هخامنشی» ومیبایست تاریخ آن مربوط بزمانی باشدکه‌وی هنوزتابع بوده‌است. تالاربانقش روحانیانی که حیواناتی برای قربانی میآورند، مزین است وجنیان را باسرها وپنجه‌های عقاب نشان میدهد. بالای ستونها رگه‌هائی به شکل اسب، گاونر، شیر وشیرهای شاخدار بکاررفته است. ستونهای مربع قصردیگر حامل کتیبه دیگریست به‌سه زبان که درآن کوروش خود

---

(۱) صفحه ۱۲۴ کتاب ایران ازآغاز تااسلام ترجمه شادروان دکترمحمد معین

را «شاه بزرك» مینامد و این ساختمان محققاً میبایست پس از غلبه بر ماد بناشده باشد. جای دیگر ستونهای چوبی نصب شده بود که بطور جلی برنگهای آبی، سبز قرمز و زرد ملون بود. در کتیبهٔ درها تصویر پادشاه دیده میشود درحالیکه عصای سلطنتی دردست دارد، چشمان وقسمتی از لباس او با زر مرصع است. آتشکده‌ای بشکل مکعب که باسنگهای تراشیدهٔ نیکو بنا شده شبیه به منصوبه‌ایست که درجبهه آرامگاه داریوش در نقش رستم دیده میشود. در فاصله‌ای دورتر دو آتشگاه پله دار مشاهده میشود که در اطراف آنها تشریفات مذهبی را درهوای آزاد انجام میدادند.

پاسارگاد جلوهٔ وسیعی است از هنری ایرانی که نخستین گامهای آن هنوز برمامجهول است. هنرمزبور، باوجرد ترکیب آن ازگاوهای نربالدار آشوری، مجسمه‌های (طرفین تالار) ختی (هیتی) رنگارنگی بسبك بابلی و علایم مختصه مصری، اصولا تصویری است از فرهنك ملی که درآنزمان بدرجه‌ای مترقی رسیده بود. هرچه ازخارج آمده، دوباره گداخته، مبدل وبهم پیوسته ومتعادل گردیده، وتشکیل هنری جدید داده است، که سجیهٔ معماری آن مقام اول را داراست. هنرمذکور که نسبت بـه اثررنگها درسایه وروشنائی حساس بوده، به تناوب سنگهای سپیدوسیاه را بکاربرده است. این هنردرنشان دادن نیم‌رخ انسانی بـا ایجاد چین‌ها درلباس ترقی‌قابل توجهی کرده بود. همهٔ تفصیلات خواه ابتکاری باشد وخواه‌ازخارج به عاریت گرفته باشند، به صبغهٔ‌ایرانی درآمده‌است ودر نظربسیاری ازدانشمندان هنرپاسارگاد بسیار مهمتراز هنرتخت جمشیداست.

* * *

ادوارد براون مینویسد : (۱)

«...مسافری که ازده‌نو بطرف شیرازمیرود، اولین چیزجالب توجهی راکه که‌می بیند، همین خرابه‌هاست. خرابه‌های تخت سلیمان روی تپه طرف چپ یعنی مشرق جاده قرار گرفته وطول نمای خرابه‌های مزبوریکصد وپنجاه‌پا میباشد و وهرکس نظری بآنها بیندازد متوجه میشودکه چقدردربنای آن دقت کرده‌اند تا مستحکم باشد.

من درکتاب «سرآرکرپرتر» خوانده بودم‌که روی سنگهای قدیمی‌خطوطی که‌لایقرء میباشد، نوشته شده است. ولی وقتیکه دقت‌کردم دیدم‌که خطوط لایقرء نیست بلکه علائم ابزارکاراست وبدان میماندکه بوسیله یك‌قلم آهنی‌روی‌سنگ علاماتی (لیکن نه‌بشکل خط) رسم‌کرده باشند. مرد روستائی که راهنمای من بود میگفت این‌علامت ازطرف بناهاگذاشته شده تامیزان کارروزانه آنهاهنگام ساختن عمارت معلوم باشد وازروی همان میزان بآنها مزد بدهند !

تصورمیکنم که‌گفته روستائی صحیح‌باشد ودرهرصورت آن علامات‌خط نیست و«سرآرکرپرتر» اشتباه‌کرده وعلامت‌های‌مزبوربهیچ الفبائی شباهت‌ندارد.

وقتیکه انسان برابر خرابه‌های پاسارگاد میایستد، تمام‌جلگه‌بطوروضوح مقابل چشمش نمایان میشود وجاده شیرازبطرف مغرب می‌پیچد تا اینکه وارد دره‌ای میشودکه رودخانه پلواردرآن جاری است وتمام خرابه‌ها باستثنای قبر کوروش بزرگ در نزدیکی آن میباشد. آرامگاه‌کوروش نیم‌میل آنطرف‌تر، ودرجهت دیگرجاده، قرارگرفته وقریه‌کوچکی هم دراطراف آنست، بطوریکه قریه آرامگاه‌کوروش را احاطه‌کرده وایرانی‌ها برای آن خیلی احترام قائل

۱ـ یکسال درمیان ایرانیان صفحه ۲۲۱ ترجمه آقای ذبیح‌الله منصوری

هستند و آنرا یکی از امکنه مقدس میدانند.

هنگام پائین آمدن از تخت سلیمان ، اولیـن عمارتی که دیدم بطوریکـه «کرپرتر» نامگذاری کرده، آتشکده است. اما راهنمای روستائی من آنـرا بنام «زندانخانه» میخواند. آتشکده که درمجاورت جاده قرارگرفته، بنائی است محکم که دست روزگار هنوز نتوانسته بکلی آنرا ویران کند، لیکن کتیبه‌ای در آن وجود ندارد. اکنون فقط قسمت غربی این بنا برجاست و نزدیك سی پـا ارتفاع دارد و شانزده ردیف سنگ در آن بکار رفته و یك پنجره هم در عمارت مشاهده میشود.

قدری دورتر از بنای مکعب شکل، قسمت اصلی خرابه‌ها قرارگرفته که مردم بنام «نقاره خانه سلیمان!» میخوانند. در بین این خرابه‌ها ستون مرتفع و باریك و زیبائی قرارگرفته که تقریباً ارتفاع آن شصت پا و برنگ سفید است. این ستون مرتفع فقط ازچهارقطعه سنگ که رویهم استوار گردیده ساخته شده، و هرچه از پائین بطرف بالا میرویم طول قطعات سنگ کاسته میشود ...

قبر کوروش رامسجدمادرسلیمان میدانندوجزوامکنه‌مقدسه‌بشمارمیآورند، وبهمین جهت میترسیدم که مبادا مرااز تماشا مانع شوند. ولی ترس من بدون جهت بودوسکنه قریه‌ای که درپیرامون قبراست، خود حاضرشدندکه‌مرا برای تماشای آن ببرند ....

در مقبره کوروش یادگاریهای طولانی روی دیواری کـه هنگام ورود به مقبره طرف راست قرارگرفته، بنظرمیرسد وایـن دیوار دارای یك محراب، که بطرز بی‌قواره‌ای ساخته شده، نیزمیباشد وباحتمال قوی‌این محراب رامخصوصاً ساخته‌اندتااسم مسجد مادرسلیمان نام باستانی‌باشد وبدینوسیله آرامگاه پادشاه عظیم‌الشأن هخامنشی ازدستبرد وخرابی مصون بماند.

داخل مقبره بوسیله دوسنگ طولانی ساخته شده وسنگها را طوری کار گذارده‌اند که شکل V وارونه راتشکیل میدهد وهر کس بخواهد وارد مقبره شود یابقول ایرانیها وارد مسجدبشود، باید از وسط دوشاخه این V بگذرد و نظر باینکه عرض دوشاخه کم است، بدن زائرین باسنگها تماس حاصل کرده وآنهارا مثل آئینه صاف نموده است.

راهنمای من میگفت که این سنگها دارای معجزه هم هست وهر گاه سگ‌هاری کسی راگزیده باشد واو خودرا باین دوسنگ بمالدواز وسط آنهابگذرد، معالجه خواهد شد. از صیقلی بودن سنگها معلوم بود که شاید باین توصیه عمل شده‌است». (۱)

* * *

جرج راولینسن (۲) تاریخ‌نویس نامی انگلستان نوشته است:

«کوروش اگرچه درآغاز کارش، سرداری درسختیها پروریده بیشترنبود، چون به‌شاهنشاهی رسید، بخوبی نشان‌داد که‌ارزش وشکوه‌هنررابه‌نیکی درمییابد. درساختمانهایش درپاسارگاد، بزرگی‌را بازیبائی درآمیخت و روشی‌پدیدآورد که‌هم ساده‌است‌و هم‌ظریف. گمان میرود که ستونهای بلندی که از پائین به‌بالا نازکی ظریف وجالبی‌دارد ومایه شکوهمندی‌بناهای‌پارسیان است، باید ابداع او باشد.»

* * *

۱- این‌موضوع تاچندی‌پیش‌مورداعتقادبعضی بودکه‌هرگاه‌کسی راسگ هاری میگزد به مشهد مادرسلمان میرفته و درآب آنجا شستشو میکرده وشفا میافته! درباره مالیدن خود به سنگ درآرامگاه هم فقط ادواردبراون نقل قول کرده و خاورشناس دیگری این موضوع را متذکرنشده.

۲- G. Rawlinson, Five Creat Monarchies of The Ancient Eastern World vol 111 London 1879

دکتر ریچارد فرای در کتاب میراث ایران ضمن بحث درباره ایران و سرزمینهای مغرب آن مینویسد: (۱)

«معماری پاسارگاد، مانند تخت جمشید، هم ممتاز است و هم بی سابقه، و نشانه‌ای از نبوغ هخامنشیان میباشد... پاسارگاد هنر و معماری نخستین دوران هخامنشیان را بخوبی نشان میدهد و در تخت جمشید بهمین شیوه، بگونه کاملتری نمایان شده است. بنابراین پاسارگاد را میتوان نمونه‌ای گرفت از انتقال هنر و فرهنگ شمال یعنی ماد که آن نیز از اورارتو متأثر بوده‌است، بجنوب ایران که در آن هنر عیلامی نیز اثر کرده بود....

پاسارگاد برای بررسی در هنر نخستین دوران هخامنشی مأخذ عمل ماست... بدبختانه از دورانهای نخست هخامنشیان چندان یادگاری بما نرسیده و تا هنگامی که کاوشهای دامنه‌دار پاسارگاد صورت نگیرد، نمیتوان آثار کوروش را از پادشاهان پس از او باز شناخت. در فراهم ساختن فرضیه‌های مربوط بهنر و معماری اوائل هخامنشیان باید نهایت احتیاط را بکاربرد.»

* * *

آلبر شاندور خاورشناس معروف فرانسوی در کتاب «کوروش کبیر» تألیف خود در مقدمه با نقل قسمتی از نظریه دو خاورشناس دیگر پرووشی پیه مینویسد:

«هنر معماران و صنعتگرانی که نقشه این بنا را طرح کرده‌اند، سرمشق معماران آینده شد، بعد با بنای سایر کاخهای پادشاهان هخامنشی که ما امروز شاهد عظمت و بزرگی آن هستیم، از آن تقلید شد. در پاسارگاد ما در برابر هنری با استعداد قرار گرفته‌ایم که با آرامی آبستن آینده‌ای تابناک بود. کتیبه‌های موجود، بهترین

۱ـ صفحه ۱۳۷ ترجمه آقای مسعود رجب‌نیا از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران سال ۱۳۴۴

مؤید این قضاوت صحیح است زیرا همه‌جا این متن واحد که متن پارسی آن قدیمترین آثار باقی مانده پارس قدیم محسوب میشود، بسه زبان رسمی مملکتی تکرار شده: «من کوروش پادشاه هخامنشی». این متن هنوز هم در رأس دوستونی که از سایر قسمتهای بنا بهتر محفوظ مانده خوانده میشود....

پاسارگاد یکی از بهترین مظاهر هنر پارس باستان است زیرا: «این هنر بعد از تسخیر مصر و با استقرار روابط نزدیك بایونان ایجاد نشد، بلکه مدتها قبل از این تاریخ، از زمان کوروش خصوصیات بدیع آن مشخص گردید، وچون این هنر زیبا از سایر هنرهای شرق مجزا شد، دیگر نیازی به تغییر راه و تغییر اصول نیافت. کمال رونق این هنر وقتی بود که درزمان داریوش و جانشینان او، از دو منبع بزرگ الهام بخش یعنی عظمت طلبی شاهزادگان و جاه و جلال پایتخت الهام گرفت».(۱) این هنرپارسی که بعدها تولیدکننده آنهمه شاهکار شد، از اواخر قرن ششم و در جریان قرن پنجم پیش ازمیلاد، بصورت آخرین نمونه هنر شرق باستان درآمد و ترکیبی از هنرهای مختلف و مظهری از اجتماع خصوصیات آنها شد.» (۲)

* * *

هارولد لمب خاورشناس فقید امریکائی مینویسد :(۳)

« پارساگرد» خانمان هخامنشیان (از ۵۵۹تا۵۳۰ق.م) فصلی مشبوع از داستان آنان را میتوانست حکایت کند . ولی فرسودگی بیست و پنج قرن و دست تطاول دشمنان انسانی، چیز زیادی بجز یك ستون و قبر عجیب خانه‌مانند کوروش،

۱ـ صفحه ۴۹ کتاب کوروش کبیر تألیف آلبر شاندور Albert Champdor ترجمه آقای دکتر هادی هدایتی نشریه شماره ۳۵۴ دانشگاه تهران.

۲ـ نقل از کتاب تاریخ هنر درعهد نخستین تألیف Perrot و Chipiez

۳ـ صفحه ۳۳۶ کتاب کوروش بزرگ ترجمه آقای دکتر شفق

و بقایائی از سنگ نگاریهای دیواری ومهتابی وسطوح سنگ آهکی و چند کانال ویکی دوطاق باقی نگذاشته .

بااینهمه شخص زایر ؛ عظمت آن دره متروك و تپه های بایر را احساس میکند، مانند پالیمرا (۱) که آنجاهم وقتی شهر کاروان گذر بود و اکنون ویران ومترك است. خرابه های پارساگرد با فصاحتی از روزگـاردیرین حکایت میکند . زیرااز آن زمان بناهای دیگری بجای آن خرابه ها ساخته نشده . پارساگرد درانسان تـاثیر « اکروپلیس » رامیکند. نهایت اینکه شهر آتن درجوار آن نیست. درمدت دونسل اخیر باستان شناسان ایرانی وخارجی کاوشهائی درزمین آنجاکرده اند.

... ستونها نسبت بستونهای معابد یونانی بلندتر و باریکتر بوده. سادگی تزئینات نمونه متانت است و رنگـك آمیزی سفید وسیاه خصوصیتی دارد . چنان هنری رامشکل میتوان مظهر آرزوی یك مردم بیابان گرد، تشنه تظاهر، دانست، بلکه بقول المستد(۲) : «یك فرهنگ رشد کرده ملی را نمایان میسازد» .

ایرانیان عصر کوروش اولین نمونه هنر آریائی را بمادادند ویونانیان بعداً شروع کردند . هنر پارساگرد بسالهای ۵۲۰-۵۵۹ همان پختگی را داشت که هنر آتن سه نسل بعد از آن داشت .

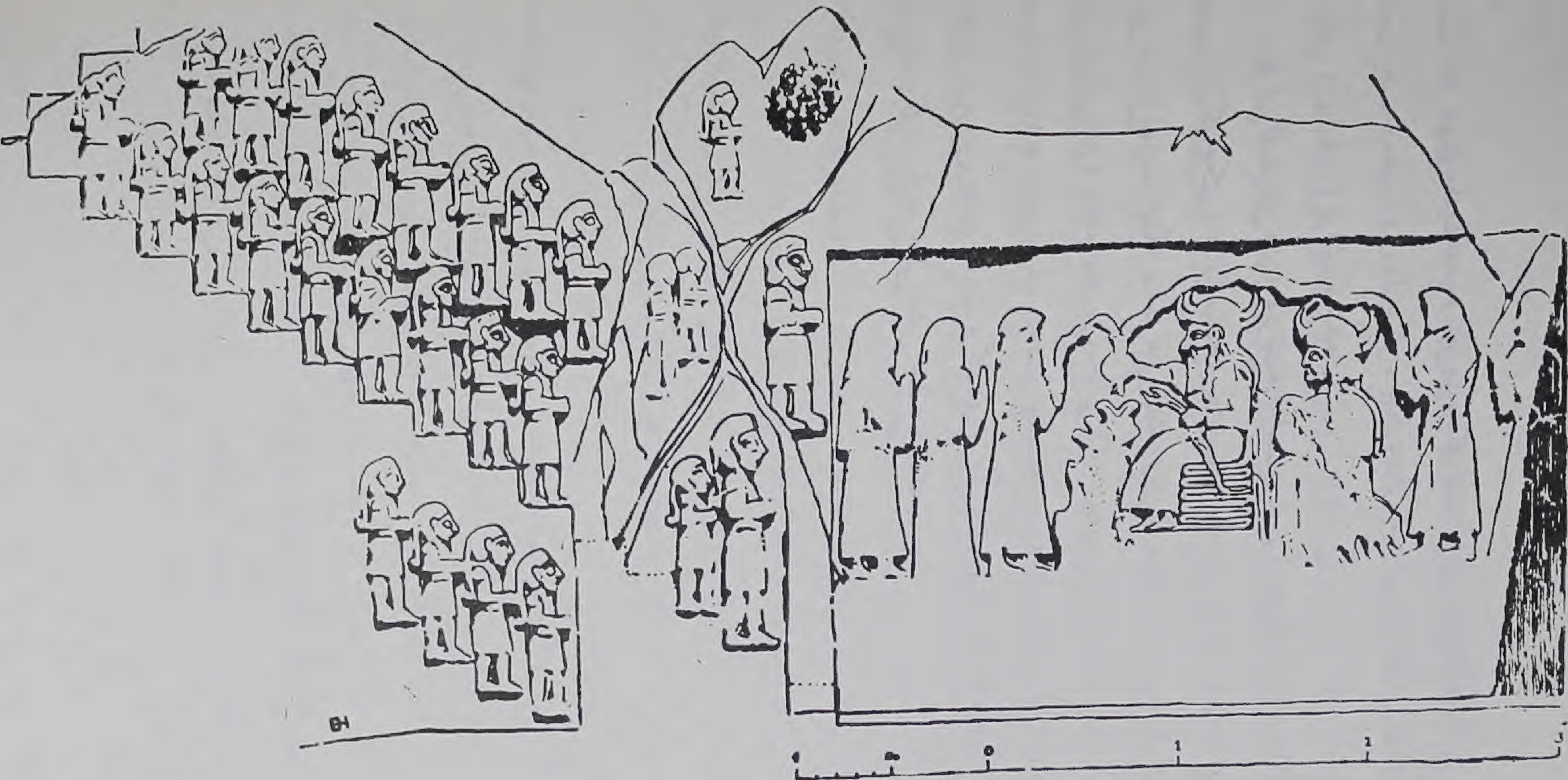
میتوان گفت بنای آن هنر بیشتر بفایده عموم متوجه بود . مثلا عمارتها جمله برطبق احتیاج ومقصود ساخته شده وسنگ تراشی نیز بمنظور تزئین معماری بعمل می آمده . درخارج از بدنه عمارت مجسمه ساخته نمیشده، طرحها تکرار میافته. ایرانیان علاقه داشتند چیزهارا جفت جفت یا چهار چهار بنمایانند ودو جفت در نظر آنان از یك جفت بهتر دیده میشد و پیکره هـای کنده شده، موزون و روانند و

۱- Palmyra شهر معروف قدیمی دربادیه شام که جغرافیون عرب (تدمر) خوانند.

۲- A .T. olmstead مؤلف تاریخ شاهنشاهی ایران .

نسبت به‌طرحهای قدیم‌مصر و بابل‌متحرکترند . دراین مرحله هنردرمراحل قدیمتر صنعت‌تخت‌جمشید دوره‌داریوش، پیکره‌های حیوانی و انسانی بیشتر از طبیعی اسلوبی (آرایشی) تراشیده شده .

توان گفت این‌هنر، هنرشاهی است. زیرا مشوق‌آن پادشاه و باستثنای بعضی آثارکوچکتر، غالباً مختصربکاخهای سلطنتی بوده، هنرمذکور بیشترجنبه دینی دارد. نهایت اینکه مانند هنرسبك رومی، عقاید دین زیادتراز مظاهرهای دینی درآن جلوه یافته لطف روحانی دارد،بدون اینکه پیکره‌های زمان ادوار-الحاد را داشته باشد ، یك مجسمه چمباتمه مردوك یا مجسمه برهنه عضله‌دار مشتری دربرابرپرهای لطیف وگلهای مرموزوگامهای آهسته وچهره‌های بلندنظر هنرپاسارگرد، البته خیلی‌خشن جلوه میکند ...»



نقشهای برجسته کورانگون ممسنی مربوط باواسط هزاره سوم پیش ازمیلاد. (مربوط به‌صفحه ۱۸۸)

۱۹

شخصیت جاودانی و جهانی کوروش بزرگ

شاهنشاه

کشورگشا - سیاستمدار - بزرگوار - مهربان - بشردوست

مقایسه کوروش با دیگر کشورگشایان شرق باستانی

قضاوت تاریخ و تاریخ نویسان درباره کوروش

هرودوت - کتزیاس - اشیل - دیودور - اسفار یهود

هانری برگیینو - اسکار یگر - آلبرت شاندور - گیرشمن

پرسی سایکس - ایلیف - ویل دورانت - گزنفن - ریچارد فرای - هارولد لمب

مشیرالدوله پیرنیا - ابوالکلام آزاد

شخصیت جهانی و جاودانی کوروش بزرگ

چون موضوع این کتاب شرح پایتخت و کاخها و آرامگاه کوروش بزرگ ونتیجه کاوشها وبررسیهای باشتان شناسی در پاسارگاد است، بنابراین شایسته است که مختصری از فضائل وشخصیت ممتاز این جهان‌دار پارسی، که پدید آورنده چنان شاهنشاهی پهناوری بوده است، ذکر نماید:

کوروش بدون شك یکی از برجسته‌ترین ودرخشان‌ترین چهره‌های تاریخ جهان کهن است، که مورد ستایش مردم جهان کهنه ونو بوده، وتاکنون چون او کشورگشا وجهانبانی که مورد قبول واحترام دوست ودشمن، خاوروباختر باشد، بوجود نیامده است. یونانی، مصری، عبرانی، بابلی، آشوری ازجمله کشورها واقوام قدیمه‌اند که فریفته نبوغ وفضائل ونوع خواهی او بوده، ودر تاریخها ونبشته‌ها وکتابهای خودشان، به‌نیکی وخوش فطرتی وبلند نظری و آقائی اورا ستوده ویادکرده‌اند. قوم یهود درسراسر تاریخ خود هیچگاه روش سیاسی آزادیخواهانه کوروش راکه اجازه دادویاریشان کرد تا از تبعیدگاه بابل بسرزمین خود برگشتند، فراموش نکرده ونخواهند کرد. اینکاربرای کوروش بزرگ یادبود جاودانی، هم درکتاب دینی یهودیان «عهد عتیق» ودرنتیجه در انجیل عیسویان «عهد جدید» بوجود آورد. پیشوایان ورهبران مذهبی یهود اورا نجات دهنده قوم خود ومسیح موعود دانسته، با تقدیس وتکریم وسپاس فراوان

یادش کرده‌اند. یونـانیان اورا پشتیبان ضعیفان وپادشاه دادگستروسرور(آقــا) خوانده‌اند.

کوروش نه تنها سرداری رشید و سیاستمداری دوراندیش وکشورگشائی شکست ناپذیربوده، بلکه انسانی بتمام معنی واقعی، بشری کامل، وفرمانروائی آقا ومهربان ونوع دوست بود، وآرمانهائی که هنـوزپس‌ازگذشت بیست‌وپنج سده، اندیشمندان وسیاستمداران جهان برای‌آن تلاش مینمایند، بمیان آورد. باآنکه زمان مازمان دیگری است‌وبا دنیائی که‌کوروش درآن درخشید تشابهی ندارد، ولی مبادی واصولی که شاهنشاه‌کشورگشای پارس درراه صلح وامنیت وتفاهم واحترام بعقاید دیگران وعدالت مبذول داشت، آموزشی ارزنده وقابل تقلید است واین‌همان چیزی است‌که بشرامروزبدان نیازدارد.

اهمیت وفضیلت‌کوروش بیشترازدولحاظ است: یکـی آنکه پارس‌راکه کشوری محدود بود دراندك زمانی بیك شاهنشاهی پهناورونیرومندی تبدیل‌کرد که تاآنزمان چنین دولت وسیع ومقتدری بوجود نیامده بود، وایرانیان سرافراز ومفتخربودندکه ملتها واقـوام نیرومند چندی را درزیرنفوذ دارند. دیگری که‌نزد اندیشمندان‌ازهمه کارهای‌اودرخشنده‌تروجاودانی‌تراست، حسن سلوك وسیاست متین‌وروش‌پسندیده‌ای بودکه درباره‌کشورهای تابعه وزیـردست درپیش‌گرفت. این مقام معنوی وروحانی برسایرجنبه‌های نیك اوبرتری داشت.

اثرهای معنوی مهمی که تاریخ‌کورش در دگرگونی مدنیت بشری داشته، بسیارژرف‌وریشه‌دار بوده، واین‌قرنی کـه بنیاد شاهنشاهی ایران گذارده شده، قرن طلائی تاریخ جهان وقرن خلاقه وزاینده هنروفرهنگ میباشد. قرنی که سیر تکامل‌جامعه‌بشری‌ودگرگونی‌معنوی‌ومدنی‌وحقوقی انسانهاتأثیرمنحصربخودداشت.

اودرمنطقه وموقعیتی بپاخواست که جزخونریزی وغارت وثروت اندوزی وغرورفتح‌وپیروزی، چیزدیگری نبود. اقوام کهنسال سومر واکد وهیتی وآشور وعیلام، فراموش‌نشده، وبابل عروس آسیا و سارد خزانه طلائی آسیای غربی در غرورثروت وتباهی فرورفته‌بودند. مادهم که‌باپارس هم‌نژاد وهم‌پیمان ودوست بوده، پس‌ازتشکیل یك پادشاهی‌بزرك درقسمت اعظم‌پهنه‌ایران وآشوروآسیای کوچك‌تارودقزل آیرماق، دریك خواب سنگین وغروری که درنتیجه ثروتمندی وقدرت زیاد، گریبانگیرش شده، فرورفته بود. بااین شرائط، کورش‌باکاردانی وانسان دوستی بی‌همانندی، دنیای روزرا درزیرلوای شاهنشاهی خوددرآورد، که تا دوقرن وربع بزرگترین ونیرومندترین دولت شرق باستان‌شد، واز دره سند وخوارزم تامصر وافریقا و اروپا گسترده شد، ویك حکومت نمونه ازدادگری وآزادی مذاهب ومردمی تشکیل داد.

حکومتی که بدست کوروش‌تشکیل‌شد، نموداریك‌حکومت‌ملی‌معتقدبمبانی حقوق وفضائل انسانی‌بود. حکومتی که نوع بشررا محترم میشمرد وبه‌اندیشه‌ها وعقاید مردم‌احترام میگذاشت وتمدنی بوجودآوردکه پس‌ازگذشت روزگاران درازی، هنوزتابندگی ودرخشندگی خودرانگاهداشته وهیچگاه مغلوب حوادث نشده است.

او نه تنها پادشاه شکست خــورده لیدی «کرزوس» را ازبند وکشته شدن رهائی بخشود، بلکه رایزن ویژه و همنشین خــود گردانید وبــا پادشاه بابل‌نیز رفتاری کمترازاین نکرد. باآنکه یکتا پرست بود وباید با دید دیگری بخدایان دست سازفراوان اقوام بنگرد، باوجود براین، چون‌آن خدایان مورد اعتقادو پرستش‌عده‌زیادی مردم‌واقوام‌بود، اونیزمورد احترامشان قرارداد. درپرستشگاه

مردوك خدای خدایان بابلیها مراسم تکریم بجا آورد ومظاهر خدایانی را که پادشاهان بابل بدانجا آورده بودند، فرمان داد تابه پرستشگاه های خودشان ببرند وباز بهمین اکتفانکرد، بلکه کمك مالی داد تاپرستشگاههای ویران شده از بیداد ستمگران آشور وبابل، از نوآبادان گردد. رفتاری که با یهودیان زجر کشیده اسیر دربابل نمود، درتاریخ جهان همانند پیدانکرد.

اگراین روشهای بشر دوستانه اورا درنظر بگیریم وبیاد آوریم که کشور گشایان پیش ازاو، ازسرهای کشتگان چه پشته‌ها ومناره‌های بلندمیساختند، و بر- بسیاری شماره کسانی که زنده زنده میسوزانیده یا زبان می‌بریده و چشم در میآوردند ودختران وزنان بیگناهی که‌دردست سربازان خونخوار باسیری میرفتند، افتخار ومباهات میکرده، آنگاه خوب درمی‌یابیم که چراهاله‌ای از عظمت و جلال ومعنویت و روحانیت برگرد سیمای این کشورگشای انسان دوست آشتی جو، نورافشانی مینماید. اوحقا بخشنده و جوانمرد، آزاده‌و دادگستربود اصول خشونت وسنگدلی وترس وبیم را ازکشورها برداشت وبرای تادوقرن یك عامل اتحاد وهم بستگی وهم زیستی مسالمت آمیز در سراسرجهان ازهند تا دریای مدیترانه گردید.

او فرمانروائی خود را برکشورها ومردمان دست‌نشانده، نه‌درقالب یك حکومت خودسرباقدرتی مافوق تصور، که‌بگیرد وبه‌بندد وبکشد یا ویران کند و بسوزاند، بلکه‌بصورت یك‌پشتیبان، یك‌دادخواه، یك نجات دهنده که‌آسایش و سعادت مردم‌را میخواست درآورد.

کوروش‌را بااسکندر مقدونی و ژول‌سزارامپراطورروم، سه‌سرداربزرگ تاریخ برشمرده‌اند. لیکن‌امپراطوری اسکندر یازده‌سال بیش نپائید وبا مرگ

نابهنگامش درهم فروریخت . درحالیکه شاهنشاهی تشکیل شده بدست کوروش، دوسده پس ازخودش باهمان گسترش و نیرومندی برجای ماند. دوکشور گشای دیگر سعه صدر و بلندنظری کوروش رانداشته اند .

درباره مقایسه کوروش با اسکندر مقدونی وژول سزار بهتر آن میداند که قسمتی ازداوری فلویگل(۱) خاورشناس آلمانی را دراین باره نقل نماید: (۲)

« هنگامی که اوضاع تیره وتار جهان را کمی پیش از روزگار کوروش بیاد میآوریم، اهلیت این شاه نیرومند وبزرگ، بخوبی نمودارمیگردد . اورا بحق لقب «بزرگ» داده اند، زیرا بدان گروه انگشت شماری از مردمان تعلق داردکه انسانیت نمیتواند از دادن لقب «بزرگ» بدانان دریغ کند . اگر او رابزرگ میدانند، از آنجهت است که او باوسائلی مختصر و محدود، بکامیابیهائی رسید، که همانندش راکسی را نشنیده بود . شاهنشاهی که او بنیادگذاشت، آشوریان در درخشان ترین ونیرومندترین روزگار فرمانروائی شان، دولتی آنچنان پهناور و استوار نتوانسته بودند، بناکنند . شاهنشاهی او ازدریای سیاه تامروئه (۳) واز سیرنائیگ (٤) تاجیحون و رودسند گسترش یافت (۵) . این نخستین شاهنشاهی جهانی، همان قلمرو اسکندربود، پیش از آنکه اسکندری پیدا شده باشد . ولی کوروش مانند اسکندر بادولت گسترده، اماپوشالی ودر بستر مرگ افتاده ای، روبرو نشدکه شکار آسانی برای هرسردار گروهی مزدوران جنگی باشد .

۱- V. Floigl ۲- Cyrus Und Herodot Nach Den Neugefundenen Keilinschritten

۳- Meroé شهری درمصر کنار رود نیل . ۴- Cyren

۵- خاورشناس آلمانی اشتباهی در این حدود کرده زیرا مصر درزمان کبوجیه جانشین کوروش وهندور زمان داریوش بزرگ گشوده شد وضمیمه شاهنشاهی ایران گردید .

کـوروش همچون اسکندر نبود که برقومی کوچك ولی فرمانفرما بتازد، قومی که به پاداش سیاست آمیز دوراندیشانه‌اش درواپسین نبردبزرگش تنها مانده بود . درحالیکه دشمن (اسکندر) سپاهی زیرفرمان داشت که گران‌تر وورزیده‌تر و مجهزتـر بوده وبا روحیه قوی‌تر میجنگید ودر حقیقت نیروئی درهـم‌کوبنده و دشمن شکن بود . برعکس کوروش گروهی از پـارسیان برگزیده را به‌گشایش چهار دولت که بزرگترین وگردن‌فرازترین دولتهای روزگارخود بودند، رهبری کرد . دوتاازاین کشورهااندکی پیشتر، نیرومندترین دولتهای نظامی یعنی آشوررا شکست داده‌بودند . این‌دودولت نوخاسته، لیدیه‌وماد، دربرترین پایه‌نیرووجوانی بـودند وازفتحی بـه‌پیروزی تازه‌ای‌رسیده‌وازتسخیرکشوری بـه‌گشودن سرزمین دیگری پرداخته بـودند . دوکشوردیگر مصرو بـابل، دودولت متمدن بسیارکهن روزگار بشمارمیرفتند ... کوروش برای همیشه‌این دولتها را برچید .

بازاوبزرگ بود، اگربزرگی را درآن بدانیم کـه‌کسی در راه درستی و داد بجنگدوحتی بمیرد.وی مانندژول سزارآن‌فرمانده رومی که چون‌مادرکشان تیغی راکه «جمهوری» باوسپرده بود برروی خوداوکشید، نبـود. مانند آتیلایا شارلمانی‌یاچنگیزنبودکه برای سیرکردن حس آزمنـدی وجنگجوئی خود برسر مردمان بیگانه تاخته باشد، بلکه پادشاهی بودکه چون بوسیله دولت مـادمورد حمله واقع‌شد، ولیدیـه وبابل ومصـربرعلیه‌اش هم‌پیمان‌شدند وبسرش تـاختند، شمشیرش رابرای دفاع ازتخت‌وتاج وسرزمین‌پدرانش، ازنیـام بیرون‌کشید و پیروزیها یافت وبرحق‌ترین همه پیروزمندان گشت.

ازهمه اینها برتر، اویك انسان بود. برجامه‌اش هیچ فرمان‌کشتاری، یا ستمگری وکین‌جوئی وبیدادگرانه‌ای که فرزنداولمپیاس (۱) (اسکندر)رابی‌آبرو

---

۱ - Olympias، مادراسکندر

ساخته است یافت نمیشود. حتی هنگامی کــه لیدیه را برای باردوم بزیرفــرمان آورد، اجازه‌نداد کسی ازدم تیغشان بگذراند، ولی اسکندر بارها فرمان کشتار همگانی داد....

اوبرترین بود ، بسیاربرتراز آنچه دراندیشه ملتش ویاروزگارش بگنجد، وآینده راچون یك‌انسان ونیز بمانند یك سیاستمداربزرگ ازپیش میدید. جوئی ازخون بین‌اوومردمان شکست خورده جدائی نمی‌افکند . تنها شالوده استوارو مطمئن برای بنای‌بزرگش را درآن یافت که فتح شدگان رابــا فاتحان برابری دهد ....

آزادگی وبخشندگیش به سیاست متین اوکمك میکرد. بــرای آنکه بتوان دشمن رابی‌جنگ فرمانبردارکند، این‌دو عامل که برنــده‌ترین سلاح هاست در جنگ پادشاه برومندی چون کوروش بوده ....

این قوم پارسی که موجودیت خــود را بعنوان یــك عامل جوان درتاریخ جاودانی بشرمدیون‌اوست، باهمه طوفانهای سختی که بروی گذشته، ازسرنوشت هزاران قبیله‌ای که سرزمین ایران را زیرپای گذاشتند وسپس رفتند وگمشدند و فراموش گشتند، دورمانده است.

نتیجه کارهای درخشان کوروش هنوز پابرجای است .گــوآنکه خودآن کارهای برجسته مانندبس‌چیزهای‌دیگر دراین‌جهان‌کهن، طی‌هزاران‌سال‌فرازو نشیب‌روزگار، ناپدیدگشته است .

اومانند پسر فیلیپ (اسکندر) یا برادرزاده ماریوس (۱) (ژولیوس سزار) و یا پسرپپن(۲) (شارلمانی) فرزندزمان وپرورده روزگــارخــودنبوده‌و، همچنین

۱- Marius ۲- Pepin

زاده انقلاب (ناپلئون) بشمار نمیرفت، بلکه آفریننده وپدرزمان خود بوده و وجودش یکتاوبی‌همتا، درتاریخ‌جهان مانده‌است . وی‌ازهر بشردیگری گردونه زمان‌را محکمترچسبیده ودرمدت زندگیش یك‌دوره تاریخی رابپایان‌رسانید و دوره نوینی‌را آغاز کرد، یعنی فرمانروائی‌جهان‌را ازچنگ سامیها بدر آورد و برای‌همیشه بدست آریائیها سپرد . »

کوروش باآنکه بربسیاری ازنواحی حاصلخیزوخوش آب وهوا دست یافته‌بود، که ازلحاظ وسعت ونعمت برزادگاهش برتری داشت ومیتوانست پایتخت را بآنجاها منتقل سازد، ولی‌خاك‌پارس وسرزمین نیاگان خودرا ازهمه جابیشتردوست‌میداشت، وحاضرنشدآن کشتزارهاوزمینهای‌پربر، وفراوانی‌نعمت رابربیابانهای بایروکوهساران‌پارس برتری دهد، ازآنروکه آقائی‌وفرمانروائی زاده همین‌محدودیت‌ها بودوکشورهائی‌که درنازونعمت فراوان غوطه‌وربودند، مردمان‌کم اراده وراحت‌طلب میپروراندند.

هرودت مینویسدکه: «آرتمبارس بکوروش گفت: نظربراینکه خدا نیروی برتری‌را درپارسیان داده وترا ای‌کوروش بشکست آستیاژدرمیان مردم‌موفق گردانیده‌است، وچون کشورماکوچك وکوهستانی است، بیاازاینجاکوچ کنیم سرزمین بهتری راانتخاب نمائیم . بسیاری ازهمین‌کشورها نزدیك مرزهای ماو کمی دورترهستند. اگریکی ازاینها را نشیمنگاه‌خودقراردهیم، بیشترموردتحسین مردم واقع خواهیم‌شد، وصلاح‌هم دراینست وآنهائیکه مسلطند چنین کاری را میکنند وماکی فرصتی بهترخواهیم داشت، ازاین هنگام‌که بربسیاری ازملل مسلط هستیم، بلکه برتمام آسیا.

کوروش هنگامی‌که این سخنان راشنید پیشنهاد آرتمبارس‌را نپسندید و

گفت: «چنین بکنید، ولی آگاه باشید که دیگر از این پس نباید انتظار داشته باشید بر دیگران فرمان برانید. زیرا در کشورهای پر نعمت و ناز، مردمان ضعیف پرورانیده میشود و آن کشوری که میوه‌های لذیذ میرویاند، قهرمان جنگی ممکن است نپروراند. پس پارسیان باشتباه خود پی بردند و پیشنهادشان را پس گرفتند و ترجیح دادند، در سرزمینی که نعمت‌های فراوانی ندارد، زندگی کنند ولی فرمانروا باشند. این بهتر از آن است که کشتزارهای پربر بکارند، ولی بندگان و زیردست دیگران بشوند....»

برای آنکه به فضائل بشردوستی کوروش بزرگ بهتر پی برده شود، شایسته میداند که چند مورد از رفتار کشورگشایان پیش از اورا محل شاهد بیاورد، تادانسته شود که کردار و رفتار نیك این کشورگشای پارسی در دنیای آن روز چه قدر و قیمتی داشته، و تاریخ بی جهت این شخصیت بتمام معنی انسان را نستوده است.

۱ـ مانیشتوسو(۱) مؤسس سلسله اکد در ۲۸۰۰ پیش از میلاد پادشاه عیلام (خوزستان) راباسارت برد و کشوراورا بکلی تاراج کرد.

۲ـ کودورنان خوندی (۲) پادشاه عیلام درسال ۲۲۸۰ ق.م شهر «اور» پایتخت اکد را بکلی غارت و سلسله پادشاهیشان را برانداخت و پیکر ربت‌النوع «ارخ» را به عیلام برد.

شوتروك ناهونته (۳) کشورگشای دیگر عیلامی درسال ۱۱۹۰ ق.م زمان حکومت سلسله کاسیها (سلسله سوم سلطنتی بابل) شهر بابل را تاراج و تمام اشیا گرانبهای آنجا راحتی ستل (نارام سین) (٤) و (پیکر مردوك) خدای بزرگ بابل را بشوش برد و دودمان کاسوها را بکلی برانداخت.

۱- Manishtousou
۲- Koudur Nankhundi
۳- Shoutrouk Nahunté
۴- Naram - Sin

۴ـ آشوریها پس‌ازجنگ وخونریزی و یغماگری، ساختمانها و آثـار را نیزبکلی ازبین‌میبردند . ازشقاوت آشور نازیربال(۱)مینویسند که حتی به کودکان اسیر اعم‌ازپسر یادختر رحم‌نکرده آنهارا زنده‌زنده درآتش‌میسوزانید . تکلات فالازاراول (۲) (۱۰۹۰تا ۱۱۱۲ق.م) تنها بویران کردن و سوزانیدن شهرهـا و پرستشگاه‌های آنها اکتفانمیکرد، بلکـه دوست میداشت‌سراسیران رادر حالیکه اسلحهٔ بدست‌دارند، ببرد وازسرهای‌بریده آنهاتلهائی بسازد .

۵ـ توکولتی‌نینور تادوم (۳) (۸۸۴ تا۸۹۰ ق.م) بموجب نبشته‌هائی که از او بجامانده، شکست خوردگان رازنده‌زنده پوست‌میکند وپوست آنهارا ازکاه پرمینمود وبردیوار شهرها میآویخت، یاآنها را زنده‌زنده لای دیـوار میگذارد.
اسارهادون(۴) (۶۶۹ـ۶۸۰ق.م) فاتح‌دیگر آشوری شورشیان آشوری‌را بدست خودگوش وبینی میبرید .

۶ـ آشورنازیربال شرح‌یکی‌از فتوحات خودرا در۸۸۴ق.م اینطور ضبط کرده است :

« بفرموده ایشتار(۵) وآشورخدایان بزرگ‌و پشتیبانـان من، سپاهیان و ارابه‌های‌جنگی‌خود راگردآوری کردم، ازآبهاگذشتم وبجانب کینابـو (۶) قلعه هـولائی (۷) روان‌شدم ... بشهرحمله‌آوردم وبیك ضرب‌شصت متهورانـه‌آن را گشودم . ششصدهزارنفر ازجنگیان دشمن را ازدم‌شمشیر گذراندم وپوستشان را بدیوار شهرآویختم . ازکینا بسوی‌تلا (۸) روان‌شدم، شهربخوبی‌مستحکم شده بود وسه‌بارو داشت، مردم که‌بحصار مستحکم‌وعدد بیشمارسپاهیان خـود دلگرم

۱- Assur Nazirbal ۲- Teglat - Phalasar
۳. Toukoulti - Ninourta ۴- Asarhaddon ۵- Ishtar
۶- Kinabou ۷- Hulaï ۸- Tela

بودند، ازدرعجز والحاح درنیامدند بجنگ پرداختم وخونهاریختم وبشهریورش بردم وآنرابگشودم وسه‌هزار سرباز راازدم شمشیر گــذراندم ... بسیاری را در آتش انداختم واسرای زیادی زنده گرفتم وپاره‌ای را دست وانگشت بریــدم و دیگران راگوش‌وبینی، وبسیاری راازدیده محروم‌نمودم. اززندگان وازسرهاپشته ساختم. سرها را بــه‌تاکهای بیرون شهرآویختم جوانان و دختران را درآتش انــداختم .

همچنین مینویسند که آشوریها در ٦٤٥ ق.م که‌سرزمین خوزستان(عیلام) را تاراج کردند، استخوانهای پادشاهان وشخصیتهای نامی آن کشورراهم به‌نینوا بـردند وپس‌ازکشتار وتاراج وویرانی شهر، آخرین‌پادشاه عیلام‌را (هـوم بان هالدوش سوم) (١) (٦٤٠-٦٤٦ق.م) که‌فرار کرده‌بود بــا (تــاماریتو) (٢) دوم پادشاه قبل‌رابه ارابه‌خودبست وآنهارا مجبورنمود تاپرستشگاه آشور ارابــه را بکشند .

آشور بانی پال درباره ایـن پیروزی و خونریزیهایش نبشته‌ای دارد براین مضمون: « درمدت‌یکماه سراسرکشور عیلام‌رابویرانه مبدل‌ساختم. صدای‌مردم و صـدای پـای چارپایان کوچك وبزرگ وهـرنوع زمزمـه‌شادی وسروررا در کشت‌زارها ودشتهای آن خاموش کردم وآنرا بصورتی درآوردم کـه‌گورخرو آهووسایرحیوانات وحشی باآرامش خاطردرآن زندگی کنند.» (٣)

درجای دیگرمینویسد: «بااین رفتارارواح آنها را هـم‌ازآسایش محروم کرده، مانع‌استفاده آنها ازخیرات اهالی شدم.»

١- Humban - Haldush   ٢- Tammaritou

٣- تاریخ‌کشورهای آسیای‌غربی تألیف‌آقای دکتر احمدبهمنش نشریه شماره ٢٣٩ دانشگاه تهران .

حزقیال همه این پیروری و خونریزی و انهدام و انقراض را دریك جمله خلاصه کرده (۱) : «عیلام وتمام جمعیتش دراین گورستان هستند که همگی کشته شده وازدم شمشیر گذشته‌اند.»

همین کشورگشای خونریز پادشاه عربستان «اوت» (۲) راکـه با بابل و آشورهمکاری کرده بود، اینطورتنبیه کرد که فك او را باکاردخود سوراخ کرد وزنجیری ازآن گذرانید ،وبااینحال اورانگاهبان دروازه شهرنینواکرد.

۱ـ سنا خریب پادشاه دیگرآشور دربـاره فتح شوش پایتخت (عیلام) و فجایعی که درآنجا مرتکب‌شده،نوشته است: «سی وچهار دژ وشهرهای بی ـ حسابی که تابع آنها بود من‌محاصره کرده بیورش گرفتم وسکنه آنهارا باسیری بردم وآنجا را ویران ومبدل به تل‌خاکستری ساختم. دودآتش سوزی آنها را مانند دود قربانی بزرك بآسمان پهن وگسترده، بلند نمودم.»

همین پادشاه‌بابل‌راکه درسال ۶۸۹ ق.م‌گشود،شهربآن‌زیبائی وپراهمیتی را باخاك یکسان ساخت وسپس رود فرات راکه درمیان شهرجاری بود، روی ویرانه‌ها بازکرد تاآنها راهم آب ببرد.

۲ـ کرزوس پـادشاه معروف لیدی همزمان کوروش، بنابـگفته هرودت هنگامی که میخواست باستقبال کوروش برای جنگ بشتابـدپس‌از گذشتن از کپدوکیه همه‌جا را تاراج نمود وشهر«پتریوم» که اکنون به «بغازکوی» معروف است (درترکیه کناردریای سیاه) ودرقدیم پایتخت هیتی‌ها بود، بکلی غارت و مردم را برده خودساخت .

۱ـ باب ۳۲ آیه ۲۴

۲- Ouaté

دربرابراین رفتارهای خشن ودوراز مردمی و انسانیت پادشاهان وکشور گشایان ملل قدیمه شرق، شاهنشاهان هخامنشی چون از یك قوم تربیت شده وممتازی برخاسته بودند، بعکس پیشتازان خود نسبت به شکست خوردگان و کشورهـای تابعه، محبت ومروت ومردمی معمول داشته ، معتقدات ورسوم ونوامیس ودارائی-شان را مقدس ومحترم دانستند. هیچگاه مرتکب کشتاو وتاراج وویرانی بدان صورت که درخشت نبشته‌های آشوری وبابلی منعکس است، نشده، جزدرمواردی که سرسختی ساکنان شهری یا شورشهای پی‌درپی مردمانی ایجاب گوشمالی‌و خشونت میکرد. این‌خود یکی‌ازصفات ومزابای این دودمان بودکه در پرتو آن توانستندبیش‌از دوسده، همانطورکه براقوام بسیاری فـرمانروائی داشتند ،بر-قلبهایشان هم حکومت نمایند.

نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم یونان مانند هرودوت وکزنفن‌وکتزیاس که همزمان آنها بودند وخشت نبشته وسنگ نبشته هائی که ازآنها بیادگار مانده، مانند استوانه کوروش وسایر الواح مربوط باین شاهنشاه، شاهدبارزی بـراین بیان میباشد. همچنین نبشته‌هائی که درمصرراجع به کمبوجیه وداریوش بزرك‌پیدا شده، ماننداوشته‌های مصری روی پیکرسنگی «اوجاهورسن» (۱) روحانی‌بزرك ورئیس دانشکده پزشکی سائیس (موزه‌واتیکان)، ادامه سیاست مسالمت آمیز و مردم‌پسند جانشینان کوروش‌بنیان‌گزار شاهنشاهی ایران‌راتائید می‌نماید. قسمتی ازترجمه نبشته پیکراوجا هورسن درباره کبوجیه براینمفاد است:

«.... من‌ازکبوجیه پادشاه مصربالا وپائین خواستم تاآسیائیهائی راکه‌در پرستشگاه‌نیت‌جاگرفته‌بودند، از آنجا براند، تااین پرستشگاه مقام مقدس خودرا

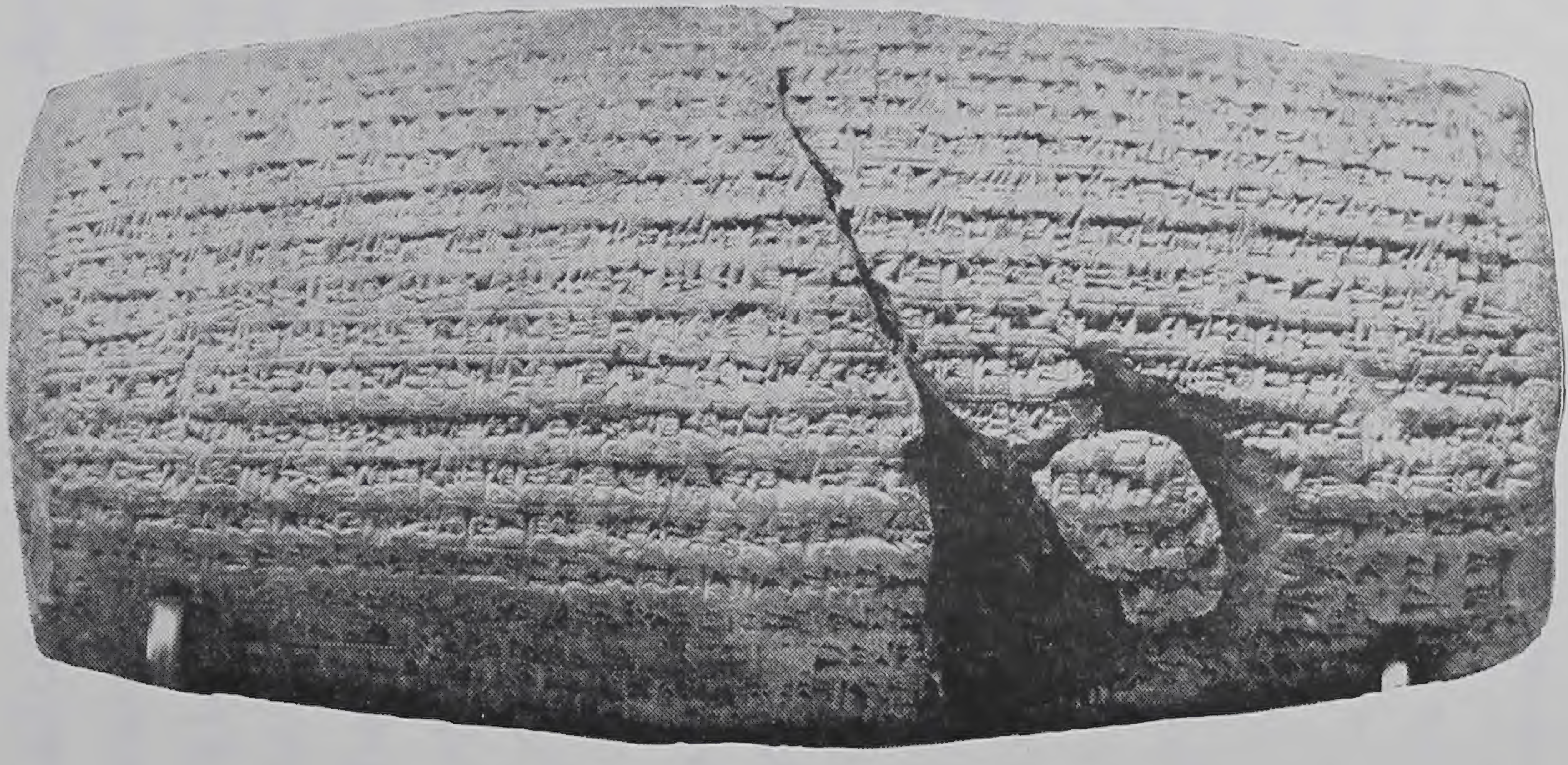
۱- Oudjahoresn

بازپیدانماید. اعلیحضرت فرمان داد و آنهارا ازمعبد نیت راندند وخانه هائیکه درآن ساخته بودند ویران کردند ....

...اعلیحضرت فرمود معبدرابشویند. کاهنان آنجارا بجای خود برگردانند اعلیحضرت فرمان داد نیازهائی به پرستشگاه «نیت» مادر بزرگ همه خدایان بزرگ که درسائیس هستند، بفرستند وقربانیها کنند چنانکه ازپیش معمول بود و جشن های خودرا بگیرند همانطورکه درگذشته میگرفتند... هنگامی که کبوجیه پادشاه مصربالاوپائین به«سائیس» درآمد، اعلیحضرت به پرستشگاه «نیت» رفت و دربرابربزرگی «نیت» بخاك افتاد، چنانکه پادشاهان مصربخاك میافتادند. پس او بافتخار«نیت» بزرگ مادرخدایان که در«سائیس» جادارد، قربانیهای بزرگ از همه چیزکرد.»

سیاست متین کوروش دائربراحترام وآزادی مذاهب وعقاید کشورهای گشوده شده، وجاهت ومحبوبیت خاصی برای اودرنزد اقوام وملل ایجادکردکه درسرنوشت واستحکام دولت هخامنشی تأثیر عمیقی داشت. استوانه گلی او همانطورکه درترجمه اش دیده میشود، کارهائی که برای احترام خدایان وتعمیر پرستشگاهها وبرگردانیدن خدایان آورده شد ببابل معمول داشته، یك یك شرح میدهد وازآن خدایان استمداد میکند.

این نبشته نخستین اعلامیه حقوق بشری شناخته شده است که توسط یك کشورگشای انساندوست دردوهزاروپانصدوده سال پیش صادر، وطبق آن هم رفتارشده است.



اعلامیه کوروش بزرگ که درسال ۵۳۹ ق.م پس ازفتح بابل صادر گردیده ودرسال ۱۸۷۸ نزدیک ویرانه‌های بابل توسط لایارد خاورشناس انگلیسی پیدا شده (موزه بریتانیا ـ لندن) بخط و زبان بابلی

استوانه کوروش

بطوریکه درپایان کتاب پایتخت شاهنشاهان هخامنشی صفحه ٤٥٦ متذکر شده (١) اخیراً ا.ل اپنهایم (٢) متن استوانه کوروش را بانهایت دقت تـرجمه کرده که در کتاب «متون خاورمیانه باستان» (٣) چاپ شد. مترجم نامبرده سعی کرده است جای ریختگی‌های خشت نبشته را بصورتی که حدس‌زده پرنماید ، و درمورد آنها توضیحاتی دهد مفاد ترجمه نامبرده باین‌شرح است:

«.... یك سطرریخته ...(گ) وشاهان (جهان).... مردی بعنوان انو(٤) کشورش گمارده شده است، وی‌تندیسهای راستین خدایان را، ازتخت‌هایشان ربود. تندیسهای ساختگی را بفرمود تا برآنها نهند. ساختگیهائی (٥) ازبتخانه ازگیلا...براه«اور» (٦) ودیگرشهرهای مقدس آئین‌پرستش نابجا....روزانه‌وی رابه‌ناروا(٧) خواند.(٨) اوآئین‌قربانی همیشگی رابه شیوه‌های دیوآساگسیخت و...کرد...درشهرهای مقدس برپـای داشت. پـرستش خدای مـرودك پادشاه خدایانرا(به‌شیوه‌ای) دیگربا زشتی بیالود. هرروز کارهای دیوآسائـی برضدشهر او(٩) کرد...اوساکنان آنرا به‌بیگاری گرفتن‌وآسایش ندادن...کرد و(١٠) کار همه را زارساخت.

چون فریاد دادخواهی آنان برخواست، سرورخدایان بی‌اندازه‌خشمگین گشت و(سرزمینشان) را رهاکرد. آن خـدایان دیگرهم که میان آنهـا زندگی

١ـ نشریه‌شماره۹ دانشگاه‌پهلوی

٢- A. Leo, openheim

٣- Ancient Near Eastern Texts 1950

۴- Enou

۵ـ تقلیدی.کپیه،المثنی‌ویاساخته‌شده‌شبیه‌آن‌پیکرها

٦ـ UR

٧- یعنی‌سرودهای نادرست

٨ـمقصودپادشاهان‌بابل‌است

٩ـ شهرمردوك

١٠ـمقصودپادشاه بابل میباشد . مطالب نوشته شده تااینجا نکوهش پادشاه‌بابل است

میکردند، خانه‌هایشان را گذاشتند و گذشتند، خشمناك از آنکه وی ایشان را به‌بابل «شوان‌نه‌کی» آورده بود. ولی مردوك ... ازبرای آنکه پرستشگاهها همه‌بویرانی افتاده‌بود، وساکنان سومرواکد بمانندمردگان متحرك شده‌بودند، پشتیبانیش را دوباره رواداشت. خشم (وی فرونشست) وبرآنان رحمت آورد.

او بادقت نگریست وبه‌سرتاسر کشورها نگاه کرد، برای یافتن فرمانروای دادگری که‌مایل‌باشد پیشاپیش او (مردوك) راه‌پیماید. آنگاه‌او نام کوراش پادشاه انشان‌را برخواند. نام(وی) را برزبان راندکه فرمانروای همه‌جهان گردد. او چنان کردکه سرزمین گوتی (۱) وهمه‌اقوام مادی به نشان فرمانبرداری پیش‌پای وی (پای کوروش) نماز برندووی (کوروش) همواره میکوشید، تاباسیاه‌سرانی که‌او (مردوك) به‌پیروزی برآنان کامیابیش داده‌بود، دادگرانه رفتار کند. مردوك سروربزرگ پشیبانی برای پرستندگان خودکردارهای نیك‌او (کوروش) را و اندیشه بلندش را با خوشدلی مینگریست. (بنابراین) به‌وی فرمان دادکه بسوی شهرش بابل (کادنی گیر-ر) بتازد. اورا واداشت تاراه بابل (دین-تیرکی) را درپیش گیرد، درحالیکه‌خود همچون دوستی راستین دوش‌بدوشش راه میسپرد. سپاهیان بی کرانش که‌تعدادشان‌چون‌آب‌رودخانه‌ای شمارش‌ناپذیر بود وجنگ افزارهایشان راکوله پیچ کرده بهمراهش گام برمیداشتند. بی هیچ نبردی او (مردوك) وی (کوروش) رابه‌شهرخودش بابل (شو-ان-نه) درآورد. ازهر بلائی بابل (کا-دنیگیر-راکی) رادورنگاهداشت. او نبونه‌ئید راکه‌وی‌راپرستش‌نمیکرد بچنگ‌او (کوروش) انداخت. همه‌ساکنان بابل(دین-تیرکی) ونیزاهالی سرتاسر کشورسومر واکد، شاهزادگان و فرمانروایان بوی(کوروش) نماز بردند.

۱- مقصود پارس است.

شادمان ازاینکه وی پادشاهی (یافته) وباچهره‌های تابان پاهایش را بوسیدند. باخوشدلی وی‌رابعنوان سروری که بـه یاریش ازچنگال مـرگ بزندگی (باز) آمده‌اند وازهمه زیانها ومصیبت‌هـا دورمانده‌اند ، شادباش گفتند و نـامش را ستودند.

من کوروش هستم ، شاه‌جهان ، شاه‌بزرك ، شاه‌دادگستر ، شاه‌بابل ، شاه‌سومرو اکد ، شاه‌چهارگوشه‌جهان ، پسر کبوجیه پسر کوروش‌شاه‌بزرك شاه‌انشان ازتخمه شی-ایش-پی-ایش (چئش‌پش)شاه‌بزرك ، شاه‌انشان ، ازدودمانی (که) همواره از شاهی (برخوردار) بوده وکه فرمانروائیش را بل‌ونبو دوست میدارند واو را در مقام شاهی میخواهند تا قلبهایشان را خرسند دارد.

هنگامی که من مانند یك دوست به بابل‌پای گذاشتم. وبه تخت پادشاهی درکاخ فرماندارمیان غریو شادمانی وجشن و خوشی نشستم مردوك سرور بزرك (به دل) ساکنان بزرگوار بـابل (دین تیرکی) انداخت کـه (دوستم بدارند) ومن هـرروز کـوشیدم اورا تقدیس کنم. سربازان بی‌شمارم ، درصلح وصفا در بابل (دین - تیرکی) بگردش پرداختند. من‌اجازه ندادم که هیچکس (هیچ‌جا)ی کشورسومرواکد را دروحشت فروبرد. من‌برای صلح کوشیدم دربابل(کا-دنیگیر - راکی)ودرهمه شهرهای دیگرمقدس او(مردوك)درمورداهالی‌بابل(دین-تیرکی) که‌علیرغم خواست خدایان... بودند من‌بیگاری را که مخالف‌وضع (اجتماعی) آنان‌بود ، برانداختم. من کمك آوردم برای آبادکردن خرابی خانه ها (این‌چنین) به شکایات آنان پایان دادم. مردوك خدای بزرك از کـردار من بسیار شادمان گشت وبرکت مشفقانه فرستاد برای خودمن کوروش پادشاهی که وی را تقدیس میکند . برای کبوجیه‌پسرم زاده تن‌من ، نیزبرای همه سپاهیانم . ماهمه مقام والای

(خدائی) اش‌را شادمان درحالیکه در صلح و صفا نزدش ایستاده بودیم ستایش، کردیم.»

همه پادشاهان جهان، ازدریای بالاتا دریای پائین، آنهاکه دربارگاهها می‌نشستند، (همچنین کسانی که) دربناهائی از (نوع دیگر) می‌زیند، همه باج سنگین آوردند، وپاهای مرا دربابل (شو-ان-نه) بوسیدند اما درمورد (آن نواحی) از... تابرسد باَشور وشوش، آکاده، اش نـونا، شهرهای زمبان مـ تـورن دژ، ونیز سرزمین گوتیان. من به این‌شهرهای مقدس آنوردجله، که پرستشگاههایشان دیر-زمانی بویرانی‌افتاده بود، بتانی‌را برگردانیدم که درروزگار باستان درآنجاها می‌زیستند؛ وبرای آنان بتخانه‌های پایدار ساختم. من (بهمچنین) همه ساکنان (پیشین) آن (شهر) هارا گردآوردم. خانه‌هایشان را (بدانان) بازدادم. ازاینها گذشته، من‌بفرمان‌مردوك خدای بزرك، همه خدایان سومر وآکاد راکه‌نبونه‌ئید علیرغم خشم سرورخدایان به بابل (شو-ان‌نه-کی) کشانیده بود، بی‌آنکه‌زیانی به‌بینند بـه پرستشگاههایشان، در جایهائی که آنهارا خرسند میدارد، بازآورده برپای داشتم.

بشودکه همه خدایانی کـه آنان را دوباره در شهرهای مقدسشان جـای داده‌ام، هرروز ازبل ونبویك زندگانی‌درازبرایم‌بخواهند.

وبشودکه آنان سفارش مرا (بوی) بکنند! چنان‌بادکه‌آنان بمردوك سرور من این‌را بگویند:

«کوروش پادشاهی که ترا می‌پرستد وکبوجیه پسروی ....»

... همه آنان را من دوباره درجائی آرام جادادم.... اردکان وکبوتران ....من کوشیدم تا زیستنگاهشان راپایدارکنم ....»

شش سطر هم بکلی خراب شده وخوانا نیست.

نام کوروش درسنگ نبشته‌های میخی پارسی کوروش یا کوروش (کورائوش) درخشت نبشته‌های بابلی کوراش، درمیخی عیلامی کوراش، درتورات کوروش، وکورس، بیونانی کورس وبه‌لاتینی سیروس یادگردیده است. اوازخانواده هکهامنش یا هخامنش میباشدکه هخامنشیها نیزازتیره پاسارگادیها (۱) و پاسارگادیهاازاقوام پارس وازنژاد آریائی بوده‌اند. هخامنشیها درسده هشتم پیش ازمیلاد درپارس فرمانفرمائی داشته ودرنیمه‌دوم قرن‌هفتم پیش‌از میلاد همراه‌و متحد پادشاهان مادبوده‌اند. پس‌از آنکه دولت‌عیلام درسال ۶۵۹ق.م تا۶۳۰ با پادشاهان آشور درجنگ‌وپیکاربود وسرانجام بدست آشور بانیپال برچیده‌شد، هخامنشی‌ها از ضعف آنها وزد وخورد با پادشاهان آشور و ماد استفاده‌کرد، قسمتی‌از عیلام‌راکه انزان‌یاانشان نامیده میشد، ضمیمه کشور خودکردند. بطوری که‌ازگفته‌های پاره‌ازمورخان برمی آید واستوانه کوروش مؤیدآنست کوروش‌و نیاگان‌اوتاسه‌پشت، پادشاه انشان‌ونیاگان داریوش پادشاهان پارس‌بوده‌اند و نیزمیتوان حدس‌زدکه چون‌انشان معروفتر از پارس وفتح آن برای هخامنشیها موجب افتخارو بلندنامی بوده، ازاینرو کوروش‌خودرا شاه‌انشان خوانده‌است.

این شهریاردر سال۵۹۸پیش‌ازمیلاد چشم‌بجهان‌میگشاید، ودرسال ۵۵۸ پادشاه‌پارس وانشان‌شده ودر۵۵۳ برآخرین شاه‌ماد (آستیاژ) قیام‌کرد ودر۵۵۱ اورا شکست‌داد وهگمتانه (همدان فعلی) پایتخت‌او راگرفت ودر ۵۴۶ سارد و در۵۴۵ مستعمرات یونانی آسیای صغیر راگشود. از۵۴۶ تا۵۳۹ درنواحی شرقی جنگ کردودر ۵۳۸ (۲) بابل‌راضمیمه کشورخودنمودودرهمین‌سال‌رسماً شاهنشاه

۱ـ درصفحه ۲۱ تیره‌های‌ده‌گانه‌پارسیهاتوضیح‌داده‌شده . ۲ـ همه قبل‌ازمیلادبوده‌است

هخامنشی گردید و تاجگذاری نمود. مادرش ماندانا دختر اژدی‌هاك وبرادرش مگابرن‌میباشد. کوروش بزرگ سه‌همسر داشت که‌نام دوتای آنها کاسان‌دان و آمی‌تیس میباشد. از کاسان‌دان دو پسر کبوجیه (فاتح‌مصر) و بردیا (اسمردیس) واز زن‌دومی دودختر آتس‌سا Atossa ومرئه Meroé ، اززن سومش دختری بنام آرتیس‌تن داشته .

کوروش پس‌ازبنیان گزاری شاهنشاهی ایران که‌مشتمل بر کشورهای‌متمدن ونیرومند شرق‌نزدیك وشرق‌میانه بود، وتأمین‌یك‌نام‌بزرگ وتاریخ آبرومندانه‌ای برای‌اعقاب خودکه‌امروز موردافتخار وسربلندی مردم‌ایران‌است، درسال ۵۲۹ ق.م پس از هفتادسال زندگی دراوج‌عزت ونیکنامی درگذشت .

مورخین‌قدیم‌وپژوهندگان‌وخاورشناسان‌توصیف‌زیادی‌ازاین کشورگشای قهرمان وبشردوست کرده‌اندکه قسمتی‌از نوشته‌های آنها نقل میشود :

هرودت تاریخ‌نویس یونانی، کوروش را پدری مهربان ورؤف‌میداندکه برای رفاه‌مردم کار میکرده . وی‌مینویسد: «کوروش‌پادشاهی بودساده، بردبار، بسیارعالی همت، شجاع، ودر فنون‌جنگ‌ماهر، که‌ایالت کوچك پارس رایك مملکت‌وسیع نمود . مهربان و بارعایا سلوك مشفقانه وپدرانه مینمود، بخشنده، خوش‌مزاج، مؤدب، وازحال رعیت آگاهی‌داشت ... » ودرجای دیگر اورا آقای‌تمام‌آسیا میخواندو مینویسد:

«هنگام پادشاهی کوروش و کبوجیه، قانونی‌راجع به‌باج ومالیات وضع نگردیده‌بود، بلکه‌مردمان هدایا می‌آوردند ودرنتیجه تحمیل‌باج ومالیات که در زمان داریوش معمول گردید، گفتند داریوش تاجروکبوجیه آقا وکوروش پدری بود. اولی‌بجهت اینکه‌سودطلب بود(برای معمورنگاهداشتن خزانه‌کشور)، تاجر،

دومین راچون سخت گیروبا نخوت بود، ارباب، وسومین را (کوروش)بواسطه اینکه ملایم ورؤف بود وهمیشه خیروخوبی ملت خود را هدف قرارمیداد، پدر میخواندند.»

گزنفن مینویسد: «اوسطوت ورعب خودرا درتمام روی زمین انتشارداد، بطوریکه همه‌را مات ومبهوت ساخت، حتی یکنفرجرأت نداشت که ازحکم‌او سرپیچی کند، ونیز توانست دلهای مردمان راطوری باخود کند، که همه‌میخواستند جزاراده‌او کسی برآنهاحکومت نکند». در جای دیگرمینویسد: «کوروش خوش‌رو، خوش‌اندام، جوینده دانش، بلند همت، بامحبت ورحیم بود. شدائد ورنجها را متحمل میشد وحاضربود بامشکلات مقابله کند، وآنها را ازمیان بردارد، تا مردم اورا بستایند. کشوربسیاربفرمان خود درآورد، ازآنجمله سوریه، آشور، عرب، کاپادوکیه، کاریه، بابل، باختر، هند، گیلیکیه، سکائیه، پافلاکونیه، وکدنیه، میباشد. بریونانیهای آسیا نیزفرمانفرما بود. باوجود ملل مختلف که درزبان‌و رسوم وکیش، باهم اختلاف داشتند، برهمه شاهی میکرد». ودرجای دیگر کوروش را چنین توصیف کرده: «اویك نابغه فوق‌العاده بود. یك آمال مقدس داشت که مخصوص روح ایرانی است. کوروش دوست عالم انسانیت وطالب حکمت، قوی‌الاراده وراست ودرست بود.»

اشیل‌شاعربزرگ یونانی‌ضمن نوشتهٔ میگوید: «کوروش یك‌فانی‌سعادتمند بودکه‌به‌تبعه‌خود آرامی می‌بخشید. خدایان اورا دوست میداشتند زیرا دارای عقلی بود سرشار...»

دیودورسیسیلی‌نوشته است: «کوروش ازحیث کفایت وحزم وسایرصفات نیکو، سرآمدمعاصرین خود بود. اونه فقط دربرابردشمن شجاعت‌فوق‌العاده

نشان میداد، بلکه نه‌تبعه خـودرحیم وجوانمرد بود، ازاینجهت پـارسیها اورا پدرخواندند.»

پیشوایان یهودکـوروش را مسیح موعـود خواندندکه ازطرف خـدا آمده است. زیرا اوآنهـا را رخصت داد تـا بسرزمین خـود بروند وذخائـروخـزائن بیت‌المقدس راکه توسط پادشاهان بابل غارت شده ودرمعابد بابل بود، بیهودیان مسترد داشت تابه بیت‌المقدس ببرند. معبدشان راهم تجدیدبنا نمود.

برای نمونه چندآیه ازکتاب عزرا ، بابهای اول ودوم نقـل میشود: «در سال اول کورس پادشاه پارس تاکلام خداوند بزبان‌ارمیاکامل‌میشود، خداوند روح کوروش پادشاه‌پارس رابرانگیخت تادرتمامی ممالك خـود فرمانی نـافذ کرد وآنرانیز مرقوم‌داشت وگفت کوروش پادشاه پارس چنین‌میفرماید، یهـوه خدای آسمانها جمیع‌ممالك زمین‌رابمن‌داد ومرا امر فرموده‌است خانه برای او در اورشلیم کـه دریهود است بپانمایم . پس کیست از شما از تمامی قوم‌اوکـه خدایش باوی‌باشد . اوباورشلیم که دریهود است برود، خانه یهودراکـه خدای اسرائیل وخدای‌حقیقی‌است، دراورشلیم بنا نماید. هرکه باقی مانـده باشد در هرمکانی ازمکانهائیکه درآنها غریب میباشد، اهل آن مکان اورا بنقـره وطلاو اموال وچهارپایان علاوه‌برهدایای تبرعی بجهت خانه‌خداکه دراورشلیم‌است، اعانت نمایند. کوروش‌پادشاه، ظروف خانه خداوند راکه نبوکد نصرآنها رااز اورشلیم آورده ودرخانه خداوند خودگذاشته بود، بیرون آورده کوروش‌پادشاه پارس آنهارااز میترادات خزانه‌دارخودگرفت وبه‌ششبصر رئیس‌یهودیان‌مستردداشت. تمامی ظروف طلاونقره پنجهزاروچهارصد بود وششبصرهمه آنها را بااسیرانی که ازبابل باورشلیم میرفتـند، برد...» (۱) «تمامـی جماعت چهـل ودوهزارو

۱- ازباب‌کتاب‌اول عزرا

سیصد وشصت نفر بودند سوای غلامان و کنیزان ایشان که یکهزار وسیصد وسی و هفت نفر بودند، و مغنیان و مغنیاة ایشان دویست نفر بودند ... » (۱)

در کتاب اشعیاء نبی حتی لقب مسیح به کوروش داده شده (۲)، زیرا او چنین نجات دهنده و رهاننده‌ای بود، که یهودیان درسالهای متمادی انتظار ظهور او را میکشیدند. درهمان کتاب او نیز از طرف خدا شبان خوانده شده (۳)، زیرا قوم یهود را مانند گله‌ای پاسبانی مینمود. دراین دوقسمت مضمون نوشته چنین است:

ازفصل چهل و پنج کتاب اشعیاء (٤): «خداوند به مسیح خویش یعنی کوروش آنکه دست راست او را گرفتم تا بحضور وی امتها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم، تا درها را درمقابل وی مفتوح سازم، و دروازه‌ها دیگر بسته نشود. چنین میگوید: که من پیش روی تو خواهم خرامید، و جایهای ناهموار را هموار خواهم ساخت، و درهای برنجین را شکسته پشت بندهای آهنین را خواهم برید، و گنجهای ظلمت و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید، تا بدانی که من یهوه که ترا باسمت خوانده‌ام، خدای اسرائیل میباشم.)

از فصل ٤٤: «کوروش شبان من است وتمام مسرت مرا باتمام خواهد رسانید.»

راجع بسیاست تحسین آمیز کوروش نسبت بملت یهود، بعضی معتقدند که چون مذهب یهود با مذهب ایران از سایر مذاهب نزدیکتر و هر دو برمبنای خداپرستی و یکتاپرستی بوده، سبب گردید تا یهود را موردعنایت و توجه خاص خود قرار دهد.

۱- ازباب دوم کتاب عزرا آیات ٦۴ و ٦۵

۲- کتاب اشعیاء ۴۵: ۱   ۳- اشعیاء ۴۴: ۲۸   ۴- ص ۱۰٦۴

هانری بـر دانشمندفرانسوی در کتاب تمدن ایران باستان مینویسد: « ایـن پادشاه بزرگ برعکس سلاطین قسی القلب وظالم بابل و آشور بسیارعادل ورحیم و مهربان بود . زیرااخلاق و روح ایرانی اساسش برتعلیمات زرتشت بود . بهمین سبب شاهنشاهان هخامنشی خودرا مظهر صفات (خشترا) میشمردند و همه قـوا و اقتدار خودرا ازخداوند دانسته، وآنرابرای خیربشر وآسایش و سعادت جـامعه انسان صرف میکردند . »

کنت دو گبینو مینویسد : « او هیچگاه نظیرخود رادراین عالم نداشته . این یك مسیح بود ومردی که درباره‌اش تقدیر مقررداشته‌بود، بایدازدیگران برترباشد».

سرپرسی سایکس در کتاب تـاریخ ایران نوشته است :« مـاهم میتوانیم مباهـات کنیم باینکه‌اولین شخص بزرگ آریائی کـه اقوال او درتاریخ بخوبی معلوم‌میباشد، دارای‌چنان صفات‌عالیه‌و برجسته‌ای بوده‌است.» درجای‌دیگراز مسرتی که زیارت قبرکوروش برای‌او تولیدنموده مینویسد: « من‌شخصاً دومرتبه بزیارت این‌مقبره رفته‌ام ودرآنجا موفق شده مختصر تعمیری‌هم‌نموده‌ام، وضمناً در هرموقع باین‌نکته متذکرشده‌ام که دیدن‌مقبره اصلی کوروش پادشاه بزرگ و شاهنشاه‌عالم، مزیت کوچکی‌نیست ومن‌چقدر خوشبخت بودم که‌بچنین افتخاری نائل‌شده‌ام، ودرواقع‌شك دارم که‌آیا برای ماطایفه‌آریائی هیچ‌بنای‌دیگری‌نیست که‌زیادتر ازآرامگاه مؤسس دولت‌پارس وایران که تقریباً دوهزار وچهارصد و چهل سال (۱) قبل‌ازاین دراینجا مدفون‌شده، اهمیت‌تاریخی داشته‌باشد»

اسکاریگر گوید: « هیچگاه قبل‌از کـوروش چنین دولت بـزرگی بوجود نیامده‌بود. عظمت شخصی راکه‌چنین دولتی تأسیس کرده، فقط‌از سایه‌ای که در

۱- ژنرال ساکس، تاریخ‌دفن کوروش‌راتازمان تألیف‌کتاب خـود حساب نموده و الا تااین‌تاریخ که ۱۳۵۰ شمسی و ۱۹۷۱ میلادی‌است تقریبا ۲۵۰۰ سال‌ازمرگ کوروش میگذرد.

تاریخ انداخته‌است میتوانیم بسنجیم، زیرا از جزئیات کار آنها اطلاع نداریم. معلوم است که این شخص نمیخواسته است فقط ممالکی را تسخیر کند، بلکه در فکر آن بود که آنها را اداره نماید. او و بزرگترین جانشینهای او عقیده داشتند که اداره کردن چنین مملکت عظیمی، وظیفه‌ایست که از طرف خدا بآنها رجوع شده است.»

توصیف کوروش از زبان آلبرت شاندور مورخ و خاورشناس شهیر و معاصر فرانسوی :

« کوروش امپراطوری خودرا براساس خشونت که دیر یا زود فاتح موقتی را مورد غضب ملت مغلوب قرار میدهد و از کشور میراند بنانکرد، وحقوق ساکنان بابل و ارزش تاریخی گذشته ومفهوم عالی تمدن آنرا تصدیق کرد. در بامداد پیروزی بزرگی که هر فاتح در برابر درخشندگی و جلال آن غره میشود، کوروش درنهایت فروتنی ورحم و شفقت رفتار کرد، واین رفتار سرشار از بزرگی و عظمت بود. کوروش برای افتخارات پرهیاهو وکشورگشایانی که آرزوی تسلط جهانی داشتند وسرانجام بازهر بهلاکت میرسیدند، ارزشی قائل نبود. او که یکی ازبزرگترین فاتحان دنیای باستان بشمارمیرود، بطورقطع ازمحبوب ترین فاتحان نیز محسوب میشود. ملایمت وحسن سیاست او دشمنانش را باحترام ناگزیر میکرد، زیرا اینها که وسیله‌ای برای سرزنش و بدگوئی نداشتند، نمیتوانستند افکار را ناراضی کنند واحساسات ملی را برانگیزند. فقط قوم یهود بود که انتظاراتش بطور کامل اجابت نشد. قوم یهود انتظار داشت که کوروش بانتقام کشور اسرائیل، بابل را زیرورو کند. ولی چنین نشد وبابل ویران نگردید.» (۱)

۱- صفحه ۱۹۴ کوروش کبیر ترجمه دکتر هادی هدایتی ازانتشارات دانشگاه تهران شماره ۲۵۴ چاپ تهران سال ۱۳۳۵

پروفسور ج.ه. ایلیف استاد باستانشناسی معاصر انگلیسی و مدیر موزه لیورپول ضمن مقاله‌ای در کتاب میراث ایران راجع بشخصیت کوروش مینویسد : (۱)

«شاید از نظر مردم امروز جهان، بارزترین شخصیت تمام دوره شرق قدیم، کوروش کبیر باشد. یك قسمت این امر مربوط به نبوغ و عظمت واقعی او از لحاظ کشورگشائی و بنیادگذاری تشکیلات مملکت داری، و قسمت دیگر آن مربوط بمعاضدت با یهودیان بود.»

دکتر گیرشمن فرانسوی رئیس پیشین هیئت علمی کاوشهای شوش مینویسد : (۲)

«از میان پادشاهان، عده معدودی هستند که پس از خود، شهرت و نامی نیك مانند کوروش باقی گذاشته‌اند. کوروش سرداری بزرگ و پیشوای مردم بود. بخت نیز با او یاری میکرد. وی سخی و نیکخواه بود، و اندیشه آن نداشته که ممالك مفتوحه را به اتخاذ روش واحد ملزم نماید، بلکه این خردمندی را داشت که مؤسسات هریك از حکومتهائی را که بر تاج و تخت خود ضمیمه میکرد، لایتغیر باقی گذارد. او هرجا که رفت، خدایان مذاهب مختلف را برسمیت شناخت و تصدیق کرد، و همواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی مینمود.

اسکندر نخستین کسی نبود که این سیاست را اتخاذ کرد، بلکه او فقط از سیاست کوروش تقلید نمود، و بدین وسیله مورد تحسین رعایای جدید گردید. نسیمی جدید برسراسر جهان وزیدن گرفت و کوروش شهرها را از قربانیها و قتلهای بناحق نجات بخشید. حریق شهرهای غارت شده را خاموش نمود، و اقوام را از اسارت و بردگی آزاد کرد.

۱ـ صفحه ۲۱ ترجمه شش دانشمند ایرانی، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ تهران سال ۱۳۳۶

۲ـ ایران از آغاز تا اسلام ترجمه شادروان دکتر محمد معین، چاپ تهران سال ۱۳۳۶

کوروش بیش ازهرفرد دیگرمتوجه بود که جهان باستان .شهرهـای متمدن وقبایل‌وحشی ، ازقوای داخلی که میکوشد همه را دریك جامعــه انسانی مستهلك سازد ، بزحمت اطاعت میکند. ما هرگزنمی‌بینیم کـه کوروش مانندرومیان ، ملت رقیب خودرا باخویش متحدکند ونخست با اومانند ملتی هم‌شأن رفتار نماید و سپس درزمان‌ضعف‌وی ، اورا تابع ومطیع کند وباوظلم وستم روا دارد. ایرانیان کوروش‌را «پدر» ، ویونیان که وی ممالك ایشانرا تسخیر کرده بود ، اورا «سرور» و«قانونگزار»مینامیدند ، ویهودیان این پادشاه را بمنزله «ممسوح پروردگار»(۱) محسوب میداشتند. باآنکه روح جنگجوی اوهرگزوحتی پس ازسالها جنگ و پیروزی سست نشد ، همواره نسبت بدشمن مغلوب بلندنظربود وبدودست دوستی درازمیکرد. خود درمتن تاریخی که دربابل نوشته چنین میگوید : «مــردوك همه سرزمینهای را بازدیدکرد تاکسی‌راکه میبایست پادشاهی عادل شود پادشاهی که تابع قلب خویش شود دریافت ، دست اوراگرفت ووی‌را بنــام (کــوروش انشانی) خواند وپادشاهی همه جهان را بنام اوکرد...»

دکترریچارد فرای درکتاب میراث ایران مینویسد (۲) :

«یك صفت‌دوران کوروش همانا اشتیاق بفراگرفتن خویها وسنتهای‌مردم فرودست‌وفرمانبردارشاهنشاهی‌وسپاسداری دین ورسمهای ایشان ومیل بآفریدن یك شاهنشاهی آمیخته وبی‌تعصب بود...

فتوحات پارسیان درحقیقت بزرگتراز آن جهانگیران گذشته نبـود ، ولی فن سپاه‌گیری بی‌شك بابکاربستن شیوه‌های نودراستعمال سوارودیگرنیروهــا ،

۱- مترجم اینطورترجمه‌کرده است

۲- صفحه ۱۳۹ ترجمه مسعود رجب‌نیا چاپ تهران سال ۱۳۴۴

پیشرفت کرده بود. آنچه‌دراین میان بیشتر تفاوت کرده‌بود، سیاست آشتی‌خواهانه کوروش‌بود برای برقراری یك صلح درسراسرشاهنشاهی. برای رسیدن بایـن هدف مردم زیردست می‌باید باشاهنشاه همکاری کنند ...

درجهان هنروفرهنگ‌وهمچنین ملکداری، عناصرمختلف‌موجود بود، منتها نبوغ کوروش وازاوبیشتر نبوغ داریوش دربهم جوش دادن واستوارپیوستن‌این افراد بود. زیراکه چنین‌مـی‌نمایدکـه یکی شدن شاهنشاهی هخامنشی بیشتربـه شاهکارداریوش باشدتاکوروش، ولی کوروش‌پایه‌گذاروصحنه‌سازاین یگانگی بود....

کوروش پنداری نفوذ بـزرگ درایرانیان بجای‌گذشته بـود، تنها نـه‌از آنجهت‌که شاهنشاهی پهناوری را بنیان نهاده بود، بسیاری شهرها ورودهـارا بنام اونامگذاری کردند ، شایـد بعضی از آنهارا خودمردم بی‌دخالت دولت و رسمیت‌دادن‌به‌آن، انجام دادند.

هرودوت درکتاب سوم بند۸۹میگویدکه ایرانیان رفتارملایم اوراهمواره بیادداشتند واورا پدرمینامیدند ونیز«حماسه کـوروش» دردست است‌که درمیان مردم پرآوازه‌بود. همه‌اینها دلیل‌برسپاسداری ومهرورزی مردم‌نسبت به‌بنیانگزار دودمان هخامنشی است...»

هاورلدلمب خاورشناس آمریکائی مینویسد (۱) :

«کوروش نام‌معروفی است ودرروزگارنیاگان‌ماشاید متداولترین‌نامهای مردانه درآمریکا بود.با اینهمه این‌نام درابتدا ازپادشاهی‌که نسبت بماناشناخته

---

۱ - Cyrus The Creat By Harold Lamb
ترجمه‌آقای دکترشفق سال۱۳۴۰تهران

بود ودرفجر تاریخ جهان زندگی میکرد، بمارسیده، با وجودبراین درپیرامون این نام اقوال مشهوری میان مـــاهست نظیر خط روی دیـــوار ، قـــوانین پارسیها و ومادها، مغان وخردمندان خاور. همچنین مطالب دیگرراجع بزمـــان اوساری است مانند ثروت کرزوس، غیب گوی دلفوس، وبرج بابل (۱).

ولی اینهمه اسرارنیست، زیرا نیاکان ماکتاب عهدقدیم رامیخواندندوکوروش ناشناخته که شاه مادها وپارس‌ها نامیده شده، درصفحات آن بااعتنای خاصی ذکرشده، یکی ازآنهادرآغاز کتاب عزرا آمده که گوید:

«کوروش پادشاه پارس چنین میفرمایـــد : یهوه خدای آسمانهـــا جمیع ممالك زمین را بمن داده‌ومرا امرفرموده است که خانه‌ای برای وی دراورشلیم که دریهودیه است بنانمایم». دراینجـــا عبارت«ممالك زمین» تخیل آمیـــزبنظر میرسد ولی درآغاز کتابی دیگر، استرآن‌ممالك‌راچنین توصیف کرده: «درروزگار اخشورش (این امورواقع شد) این همان اخشورش است کـه ازهند تا حبشه بر صدوبیست وهفت ولایت سلطنت میکرد.

این پیمبران فجر تاریخ درباب شخصی که میشناختند ودردنیای آنزمان که درنظرآنان بین رودسند ونیل علیا بسط مییافت، وجودداشت، حقیقت رامیگفتند. این شخص یعنی کوروش درمیان اسرار تاریخ خود سرعجیبی است. معمای مردم «هیتی» که وقتی مرموزبود، تاحدی معلوم گشته. تمدن (میـنوسی»ها که درسواحل دریای بزرگ یعنی مدیترانه وجود داشت تعیین شده ودولت هخامنشی که بعد از

۱- صفحه اول دیباچه مؤلف

۲- درباب نوشته بردیواررجوع شودبه‌کتاب دانیال (عهدعتیق) بـاب‌پنجم وراجع بمادها وپارسها بکتابهای پادشاهان واشعیا وارمیا واسترازتورات. درباب خردمندان خاور رجوع‌شودبکتاب انجیل‌متی. (بنابمفسران‌عیسوی این خردمندان‌خاور، مغان‌ایران‌بوده‌اند)

کوروش ظهور کرد به‌تفصیل در وقایع نامه‌ها ثبت گردیده، ولی شخص کوروش هنوز مرموز است. از منشأ مجهولی ظهور نموده، با اینهمه اولین دولت جهانی منظم را او پدید آورد. وی فکری با آرمان نوینی بوجود آورد که برفرض هم که کمال مطلوب نبوده باشد، درهرصورت مسیر تاریخ را عوض کرد و جهان باستان و ادوار عهد اور و کلده و فراعنه و آشور و بابل را پایان داد...».

مرحوم مشیرالدوله پیرنیا مورخ عالیقدر ایرانی که حق بزرگی نسبت به تنظیم و تألیف تاریخ ایران باستان دارد، راجع بشخصیت کوروش مینویسد:(۱)

«اکثر از شاهان هخامنشی بزرگ‌منش و بارافت بودند. بالحاصل قضاوتی که درباره کوروش نظر باسناد و مدارك و نوشته‌های مورخین عهد قدیم میتوان کرد، این است: او سرداری بود ماهر و سائسی بزرك. او لیاقت خود را از حیث سرداری درجنگ با کرزوس ثابت نمود. زیرا موقع را تشخیص داده باسرعتی حیرت‌آور دربحبوحه زمستان تا قلب لیدیه تاخت و بدشمن مجال نداد از نو قوت بگیرد. برگردانیدن فرات هم از کارهای فوق‌العاده اوست، زیرا دلالت میکند براینکه نظم و ترتیب واطاعت نظامی درقشون کوروش استوار بود. او اراده‌ای داشت قوی، و عزمی راسخ. حزمش کمتر از عزمش نبود، چه بعقل بیشتر متوسل میشد تا به شمشیر. کیفیات تسخیر سارد و بابل شاهد این معنی است و سلوك کوروش بامردمان مغلوب دوره نوینی در تاریخ شرق قدیم گشود که تا آمدن اسکندر بایران امتداد یافته و آنرا از دوره‌های قبل تمیز داد.»

آقای گرندی استاد دانشگاه اکسفورد که در تاریخ قدیم تنها مرجع موثق شناخته میشود و تاریخ گرانبهای او (جنگ بزرگ پارس) قبول عام یافته است در این کتاب میگوید:

۱- صفحه ۴۷۶ جلداول

«شك نیست که شخصیت کورش شخصیتی نادر و بی‌نظیر ودر عصرخود غیرعادی بود. کورش‌دردل ملل‌معاصرخود، چنان اثری بجای گذاشت که عقل رامات میکند. گزنفون شاگرد سقراط تاریخ حیات اورا پس‌از ۱۵۰ سال تألیف نموده، در تمام‌روایات اوفضائل بارز کوروش‌را می‌بینم. صرفنظر ازاینکه باین مطلب‌اهمیت بدهیم یا ندهیم، ناگزیریم اعتراف کنیم که رشته سیاست مملکت داری کوروش مربوط ووابسته بمحاسن اخلاقی وملکات‌وفضیلت اوبود. وقتیکه رفتاراورادربرابر رفتارپادشاهان‌سلف‌او، از کشورهای آشور وبابل‌قراردهیم، می‌بینیم که‌درخشندگی وبرجستگی خاص‌رفتار کورش‌دربین‌سایرین، کاملا آشکار است.»

گرندی درجای دیگرمیگوید:

«موقعیت وپیروزی کوروش بسیار بزرك بود تا ۱۲ سال‌قبل، حاکم‌ولایت کوچکی بنام انشان بود درحالیکه یکباره تمام حکومتهای قوی وبزرك دربرابر اوزانو میزنند. اینها کشورهائی بودندکه‌روزی دم از امپراطوری جهان میزدند. «سرزمین ساراگون» پادشاه افسانه‌ای کشور«آکاد» وامپراطوری بخت‌النصر و بابل، اکنون‌در برابر شاهنشاه جدید سرتعظیم فرود آورده . کوروش نه تنها فاتحی بزرك بود بلکه حاکمی مقتدر برای این‌ممالك محسوب میشد.

ملتها نه‌تنها رژیم‌جدیدراپذیرفتند، بلکه بآن بسیارروی موافق نشان‌دادند، چنانکه درده سال‌عمر کوروش پس‌ازفتح بابل می‌بینیم که هیچ‌شورش و سرو — صدائی درامپراطوری بزرك او روی نداده است.»

«صحیح است که ملتها دربرابر اوتسلیم شده بودند، ولی‌این تسلیم دربرابر سخت دلی واستبداد اونبود، چه حکومت کوروش قتل وعذاب وتبعید وغارت

نمی‌شناخت. گناهکاران رابتازیانه نمی‌بست وفرمان قتل‌عام نمیداد، وملتها را براندن از کشور وموطن خودتهدید نمیکرد، بلکه تمام‌این تسلیم‌ها نتیجه این‌بود که امن وآرامش همه‌جارافراگرفته، گرگ ومیش با هم زندگی میکردند.»

«آثاربیدادپادشاهان آشوروبابل ازمیان رفته وملتهای تبعیدشده‌بکشورها وشهرهای خود بازگشتند وخدایان ومعابد خودرا ازنوبرپای داشته بودند. از آداب ورسوم‌قومی هیچ‌ملتی جلوگیری‌نمیشد، بلکه‌همه درکارخود آزادی‌داشتند وادیان‌ومذاهب، انحصاری نشده وبجای خوف ووحشت عمومی سابق، دادو دادگستری وبخشش ومساوات تام نصیب اقوام شده بود.»

ویلیام‌جمزدورانت‌دانشمند شهیرآمریکائی‌در کتاب «مشرق‌زمین، گاهواره تمدن» درفصل‌سیزدهم درقسمت مربوط بتمدن ایران راجع بکوروش چنین‌نوشته است(۱): «کوروش یکی ازکسانی بودکه‌گویا برای فرمانروائی آفریده شده. بگفته امرسون (۲) همه مردم ازباجگذاری اوشاد شدند. روح شاهانه داشت و شاهانه بکاربرمیخواست. دراداره اموربهمان‌گونه شایستگی داشت‌که درکشور گشائیهای‌حیرت‌انگیزخود چنین بود. باشکست خوردگان به‌بزرگواری رفتار میکرد ونسبت بدشمنان سابق خود مهربانی مینمود. پس مایه شگفتی نیست که یونانیان درباره‌وی داستانهای بیشمارنوشته واورا بزرگترین پهلوان جهان‌پیش ازاسکندردانسته باشند.»

«آنچه بیقین‌میتوان‌گفت‌اینست، که‌کوروش زیبا وخوش اندام بود، چه ایرانیان تاآخرین روزهای دوره هنرباستانی خویش، بوی همچون نمونه‌زیبائی اندام مینگریسته‌اند. دیگراینکه وی مؤسس سلسله هخامنشی یا سلسله شاهان

۱ـ صفحه ۵۱۷ کتاب «مشرق زمین» ترجمه‌آقای احمدآرام چاپ‌تهران سال ۱۳۳۷

۲- Emerson

بزرگ است که در نامدارترین دوره تاریخ ایران بر آن سرزمین سلطنت میکرده‌اند.
دیگر آنکه کوروش سربازان مادی و پارسی را چنان منظم ساخت که بصورت قشون شکست ناپذیری در آمد. بر سارديس و بابل مسلط شد و فرمانروائی اقوام را بر مغرب آسیا چنان پایان داد که تا هزار سال پس از آن، دیگر نتوانستند دولت وحکومتی بسازند. تمام کشورهائی را که پیش از وی در تحت تسلط آشور و بابل و سوریا و آسیای صغیر بود، ضمیمه ایران ساخت و از مجموع آنها یك دولت شاهنشاهی و امپراطوری ایجاد کرد، که بزرگترین سازمان سیاسی پیش از دولت روم قدیم، و یکی از خوش ادوارترین دولت‌های همه دوره‌های تاریخی جهان بشمار میرود.»

«آن اندازه که از افسانه‌ها بدست میآید، کوروش از کشورگشایانی بوده است که بیش از کشورگشائی اورا دوست میداشته‌اند و پایه‌های سلطنت خود را بر بخشندگی و خوی نیکو قرار داده بود دشمنان وی از نرمی و گذشت او آگاه بودند، و بهمین جهت در جنگ باکوروش مانند کسی نبودند که بانیروی نومیدی میجنگد و میداند چاره‌ای نیست جز اینکه بکشد یا خود کشته شود.»

«یکی از ارکان سیاست وحکومت وی آن بود که برای ملل واقوام مختلفی که اجزای امپراطوری ایران را تشکیل میدادند بآزادی عقیده دینی و عبادت معتقد بودند، واین خود میرساند که بر اصل اول حکومت کردن بر مردم آگاهی داشت و میدانست که دین از دولت نیرومندتر است.

بهمین جهت است که وی هرگز شهرها را غارت نمیکرد ومعابد را ویران نمیساخت، بلکه نسبت بخدایان ملل مغلوب بچشم احترام مینگریست و برای نگاهداری پرستشگاهها و آرامگاههای خدایان از خود کمك مالی نیز میکرد

حتی مردم بابل که در برابر او سخت ایستادگی کرده بودند، در آن هنگام که احترام وی را نسبت بمعابد و خدایان خویش دیدند، بگرمی برگرد او جمع شدند و مقدم او را پذیرفتند. هر وقت سرزمینی را میگشود کـه جهانگشای دیگری پیش از وی بآنجا نرفته بـود، باکمال تقوی و ورع قربانیهائی بخدایان محل تقدیم میکرد. مانند ناپلئون همه ادیان را قبول داشت و میان آنها فرقی نمیگذاشت، بامر حتمی بیش از ناپلئون بتکریم همه خدایان میپرداخت.»

* * *

اشعار ربرت برونینك درام‌نویس شهیر انگلیسی زبان حال این آثار است:

«میگویند روزگاری درهمین مرغزارها، شهری بـزرك و پرشکوه سر بر-افراشته بود که شاه در آن جـاداشت ودر دربار خویش با مشورت وزیـران و رایزنان سرنوشت جنگ و صلح کشور خودرا معین میکرد.

امروز دیگر از این همه شکوه و جلال حتی در ختی کهن نیز برجای نمانده. دیگر از فراز و نشیب‌های شهر که دست طبیعت روپوشی از علف بر آنها گسترده، نشانی باقی نیست. تنها چند جویبار کوچك که از تپه‌ها سرازیر شده‌اند بهم می‌پیوندند و تشکیل رودخانه‌ای میدهند که درروزگار پیشین کاخ باشکوه پادشاه درکنار آن سر برافراشته بود وسقف بلند آن برزمین سایه میافکند. درچهارسوی کاخ برجهای بلندچون شعله‌های آتش سربسوی آسمان برده بودند.

«... اگر این چند پاره سنگ نیز که یادگار ستونهای ویران شده این کاخ پرشکوهند برجای نبودند، هرگز بخیال کسی نمیرسید که روزگاری درین سرزمین شهری برپا بوده است»

«بااینهمه قرنها پیش دراین نقطه مردمی بیشمار زندگی میکردند که چون مابا غم وشادی جهان آشنابودند، وچون ما درپی جاه ومال تلاش میکردند، چون مانیزازبیم واحتیاج تن بفرمان فرمانداران میدادند وهمه چیزخودرا ببهای سیم وزر میخریدند ومیفروختند. امروز ازاین کاخ باعظمت جزبرجی کوچك کـه گذشت ایام برآن شکست واردآورده، ودست روزگارازشکافهای آن گیاههای هرزه بیرون کشیده ، چیزی برجای نمانده است. (۱)»

(۱) صفحه ۶۲ منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعرجهان ترجمه آقای شجاع الدین شفا چاپ تهران ۱۳۳۱

کوروش کبیر همان ذوالقرنین مذکوره درقرآن مجید است

اسکندرمقدونی بطوریکه مورخین نوشته‌اند ودرصفحه ۱۹ متذکرگردید، همراه خود یکعده تاریخ نویس ودانشمند داشت (۱) تافتوحات وکارهایش را بنوبسند. رسم تاریخ نویسان مخصوصاً تاریخ نویس دستوری آنهم اگریونانی‌و درمکتب هرودت تربیت شده‌باشد، اینست که سرگذشت را بزرگترومهمتراز آنچه بوده جلوه دهد. ازینروعلاوه‌برذکرکشورگشائیها، کارهای افسانه‌آمیزو خارق‌العاده دیگری هم باسکندرنسبت دادند واسکندرنیزبشخصه طالب تملق و مداهنه بود وازهمراهان هرکدام چاپلوستربودند، مقرب‌تربودند. تنها بین همراهان کالیس تنس برادر زاده ارسطو، پیوسته‌حقایق‌وکارهای صواب را باسکندرمیگفت واورااز‌اعمال ناپسند وررویه‌های ناشایسته‌که باشأن مقام یك کشورگشا سازگارنبود ، بی‌پرده باوی میگفت وبجهت همین صریح‌گوئی و نگفتن تملق مورد نفرت وکینه اسکندرقرارگرفت وازیك کنگاش که برضد او

۱ـ اومنس Eumenes روزنامه مینوشت یعنی‌وقایع روزراثبت میکرد، بی‌تن Baeton ودیوگینتس Deognetus زمین‌رامساحت‌مینمود، کالیس‌تنس‌وبطلیموس ودریاسالار نثارکوس وانسیکریتس Onesikeritos نیزتاریخ مینوشتند. آریستوبولس جغرافیای سیاسی وطبیعی کشورها را یادداشت مینمود.

شده بود استفاده کرده، کالیس‌تنس رابـدون آنکه وارد دسته کنگاشیان بـاشد بدون محاکمه اعدام نمود و با این عمل‌زشت، نفرت مقدونیها را نسبت بخود افـزود .

ازطرفی چون پس‌ازاسکندر بطالسه که ازاعقاب بطلمیوس‌بودند درمصر ریشه دوانیده وتشکیل سلطنت بادوامی دادند، ازموقعیت استفاده‌کرده مصریها راکه درحدود دوقرن زیرسلطه ایرانیان بودندتحت تأثیرتبلیغات پیروان اسکندر واعقاب آنهاقرارداده ،حب اسکندر وبغض‌ایرانیان را دردل گـرفتند. افسانه نویسان نیز در این باره غاوکرده ، اسکندر را فرستاده از جانب خدا و گاهی هم‌طرازخدانوشتندوروی همین‌موضوع افسانه‌ها ساختند. این افسانه‌ها برحسب گفته محققان شاید درقرن سوم میلادی تدوین یافته و درقرن هفتم بزبان پهلوی وازآن بزبان سریانی‌نقل‌شده وبدست اعراب افتاده باشد. متن‌پهلوی ازبین‌رفته ولی سریانی‌آن باقی‌مانده بودکه توسط دانشمند انگلیسی بج(۱) ترجمه‌گردیده.

هجوم تازیان وتبلیغات شومی نیزکـه آنها بـرضد شاهـان هخامنشی و ساسانی وآئین‌آنها معمول داشتند وترویج افسانه‌های اسکندرکمك به‌تبلیغات گذشته‌کـرد وتازه مسلمانان متعصب ومفسرین اولیه راکـه تحت تأثیرنفوذ ایـن گفته‌هاقرارگرفته بودند، برآن داشت تا اسکندر راهمان ذوالقرنین مذکوره در قرآن‌تصوربنمایند، واورا تاحد پیغمبری ارتقادهند ومتدرجاً آن انزجاروکینه‌ای که ازاوتا پایان دوره ساسانی درنهاد مردم بود، بمحبت و دوستی‌تبدیل‌شد، تا آنجاکه بعضی اورا اصلا ایرانی شمردند. شعرای فارسی زبان نیزکـه جریان تاریخ‌گذشته برآنها مجهول بود، تحت تأثیرهمان افسانه‌ها وگفته‌ها قرارگرفته درمدح اسکندر ذوالقرنین اشعارشیوا ساختند وازاو به نیکی همچون یك پیامبر ویا سردار وحکیم با ایمان ایرانی‌نام بردند .

1- Budge

رفتن اسکندر بظلمات درجستجوی آب حیات، ورسیدن بآن چشمه و زنده شدن ماهی در آب چشمه و نوشیدن آب حیات توسط دو سردار اسکندر، ودرو گوهرشدن ریگهای همراه آورده شده ازظلمات، از افسانه‌ها و پرداخته های تاریخ نویسان یونانی است که بعرب سرایت کرد وداخل افسانه‌های تاریخی و ادبیات ایران هم گردید وضمن این نقل و انتقالات، شاخ و برگهای خرافاتی بیشتری پیدانمود، تاآنجاکه اغلب موضوع نظم‌دیوان گویندگان گردید. اسکندر- نامه و شرفنامه دو کتاب شیرین وادبی استاد عالیمقام سخن وحکمت، حکیم نظامی میباشد.

* * *

دانشمند ومحقق فقید قرن حاضر مولانا ابوالکلام آزاد وزیرفرهنك پیشین هند که درسال ۱۳۳۷ بدورد زندگی گفت یك بحث جالب تاریخی ومشروحی در تفسیر چندآیه ازسوره کهف دارد که خود تشکیل کتابی میدهد. دربن بحث عالمانه ازروی آیات تورات وقرآن وروایات مورخان قدیم وباذکردلائل محکم و کافی ثابت نموده است که ذوالقرنین مذکوره درقرآن مجیدهمان کوروش بزرگ هخامنشی است.

دانشمندنامبرده بااین تفسیروتحقیق که بخوبی ازعهده آن برآمده وحق مطلب راآنطوریکه لازم بوده‌است اداکرده، خدمت بسزا وبزرگی بروشن کردن یك مشکل‌وابهام تاریخی نموده که درخورکمال تمجید وتحسین میباشد. نویسنده میل‌داشت که میتوانست عین ترجمه آن مطلب‌راکه درحدود یکصد صفحه‌وحاوی نکات مهمه تاریخی است نقل‌نماید، ولی چون مبنای کارراجع بتاریخ وسوانح

۱- ذوالقرنین یاکوروش‌کبیر بقلم امام‌الهند مولانا ابوالکلام آزاد وزیرفرهنگ‌هند ترجمه آقای دکترباستانی پاریزی.

زندگی و شخصیت جهانی کوروش بزرک براختصارقرارگرفت، از اینرو نسبت باین‌قسمت جالب تاریخی نیز آنچه راکه بامطلب مامربوط وملازم‌بوده، خلاصه کرده وبشرح صفحات آتی ازلحاظ خوانندگان عزیز وعلاقمندان میگذراند.

* * *

بطوریکه محققین متذکرگردیده‌اند قریش به تحریك قوم یهود ازحضرت محمد(ص)راجع بیك‌شخصیت‌مرموزوبزرك‌تاریخی که‌فتوحات زیادی در شرق و غرب عالم کرده ودر دوران سلطنتش وقایع بسیارمهم و فوق العاده‌ای صورت گرفته وبلقب ذوالقرنین معروف‌بوده، پرسش مینماید. درجواب این‌پرسش آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف بر آن حضرت نازل میگردد، که‌عین آن آیات و ترجمه تحت‌اللفظی آن ذیلانقل میگردد:

«ویسئلونك عن ذی‌القرنین قل ساتلوا علیکم منه ذکراً ٭ انا مکنا له فی‌الارض واتیناه من‌کل شیء سبباً ٭ فاتبع سبباً ٭ حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حمئة و وجد عندها قوماً ٭ قلنا یاذاالقرنین اما ان تعذب واما ان تتخذ فیهم حسناً ٭ قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذاباً نکرا ٭ واما من امن وعمل صالحاً فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسراً ٭ ثم اتبع سبباً ٭ حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها ستراً ٭ کذلك وقد احطنا بما لدیه خبراً ٭ ثم اتبع سبباً ٭ حتی اذا بلغ بین السدین وجد من دونهما قوماً لایکادون یفقهون

قولاً ۞ قالوا یاذا القرنین ان یأجوج ومأجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل
لك خرجاً علی ان تجعل بیننا وبینهم سداً ۞ قال ما مکنّی فیه ربی خیر فاعینونی
بقوة اجعل بینکم وبینهم ردماً ۞ اتونی زبر الحدید حتی اذا ساوی بین
الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله ناراً قال اتونی افرغ علیه قطراً ۞ فما
اسطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا له نقباً ۞ قال هذا رحمة من ربی فاذا
جاء وعد ربی جعله دکاء وکان وعد ربی حقاً »

وسؤال میکنند کفار یایهود تورا از ذی القرنین، بگوای محمد زود باشد که بخوانیم برشما از او خبری وبیانی. (۸۳) بدرستی که ماقوت دادیم اورا باستیلای درزمین ودادیم اورا از هرچیزی سببی، یعنی اسباب هر کاریرا بدو دادیم .(۸٤) پس پیروی نمود آن سببی راکه میرسانید اورا بمغرب (۸٥) تاوقتی که رسید بمکانی که جای غروب کردن آفتاب بوده چنان دریافت آفتاب راکه غروب میکند درچشمه آب گرمی، ویافت نزدیك آن چشمه برساحل دریاگروهی راکه سبزچشم وسرخ موی وتن آوربودند. لباس ایشان پوست حیوانات وخوراکشان گوشت وحوش وجانوران آبی بود. گفتیم ما ای ذی القرنین یاعذاب کن وبکش اینقوم را اگرایمان نیاورند، ویااینکه فرامیگیری درباب ایشان نیکوئی از ارشادو تعلیمات، دینیه اگرقبول ایمان میکنند. (۸٦) گفت ذی القرنین اما کسیکه ظلم کند برنفس خود پس زود باشد که عذاب کنیم اورا بقتل، واین عذاب دنیااست. پس باز گشته شود بسوی پروردگار خودش درقیامت، پس عـذاب میکند خدا اورا عـذاب سختی. (۸۷) واماکسیکه ایمان بیاورد وعمل نیك کند پس از برای اوست جزای نیکو وزود باشد که فرمان دهیم اورا بکاریکه براو آسان باشد. (۸۸) پس پیروی کرد سببی را. (۸۹) تااینکه رسید بمحل طلوع آفتاب، چنان یافت آفتاب راکه طلوع میکند برقومی که نداده

بودیم برای ایشان ستری، یعنی بی لباس زندگی مینمودند. (۹۰) همانطور که باقوم مغرب سلوك کرد باایشان هم سلوك کردو بتحقیق که احاطه کردیم ما بآنچه نزدیك اوبودازروی آگاهی (۹۱) پس از پی درآمد ذوالقرنین سببی دیگر رایعنی ازجنوب بشمال رفت. (۹۲) تاوقتی که رسیدبمیانه دوکوهی که ازپس آنها زمین یأجوج و مأجوج است. یافت نزدیك آندوکوه قومی راکه نزدیك بود بجهت غرابت لغت آنها اینکه گفتارایشان فهمیده شود. (۹۳) گفتند مترجمین ایشان ای ذوالقرنین بدرستی که یأجوج ومأجوج مفسدند درزمین پس آیا قراربدهیم ما ازبرای تو خرجی وبدهیم بشرطی که سدی میانه ماوایشان بسازی (۹۴) گفت ذوالقرنین آنچه رامکنت داد مرا درآن پروردگارمن بهترو بیشتراست. پس اعانت کنید مرا با اشخاص باقوت، که بگردانم میانه شما ومیانه ایشان بنیانی سخت (۹۵) بیاورید مرا پارچه های آهن و گفت میانه دوکوه راکندند تاباآب رسید، از آنجاسنگ گذاشته وپارچه های آهن روی آنها نهادند تاوقتی که مساوی شد میانه هردوجانب کوه، و گفت ذوالقرنین بدهید تا وقتیکه آن پارچه های آهن مانند آتش گردید. پس گفت ذوالقرنین بیاورید مرا مس گداخته تابریزم بر آن (۹۶) پس نتوانستند یأجوج و مأجوح بالابروند بر آن سد ونتوانستند بر آن دیوار تنی بزنند (۹۷) گفت ذوالقرنین این ساختن سدرحمتی است ازجانب پروردگارمن پس چون بیاید وعده پروردگار من بگرداند آن سد راازهم ریخته وهست وعده پروردگارمن راست ودرست. (۹۸)

* * *

این شخصیت عجیب ومرموز تاریخی که ازاعمال ورفتاراودر شرق وغرب عالم قدیم بدین اوصاف یادگردیده کیست؟ ودرکدام قسمت اززمان میتوان بین برگهای پریشان تاریخ، دوران اقتدار وشکوه او رایافت؟ اینهاسؤالاتی است که

خودبخود برای محققین ومفسرین پیش آمده، ولی هیچکس بخوبی از حقیقت امر خبرنداشت، زیراراه تحقیق راه صاف ومستقیمی که باصل مقصود برسد انتخاب نمیشد.

نخستین پرسشی که پیش میآید معنی ورمز لقب این شخصیت تاریخی است، ذوالقرنین (صاحب دوشاخ). زیرادرتاریخ بشری هنوز دیده نشده که بشری دارای شاخ باشد. بنابراین بعضی از مفسرین برای رفع این توهم وابهام «قرن» (۱) را بمعنی همان «مدت» دانسته وگفته اند که چون مدت فتوحات وسلطنت و پادشاهی از دوبرابر سلطنت عادی متجاوزشود ذوالقرنین میشود ودراینصورت یك قرن را بعضی سی سال وعده دیگر ۲۵ سال دانسته اند.

درهرصورت چندتن از مفسرین عالیمقام ایرانی، از آنجمله ابوعلی سینا تصور نموده اند که مقصود از ذوالقرنین درقرآن مجید اسکندر مقدونی بوده، در حالیکه صفاتی که برای ذوالقرنین دراین کتاب آسمانی مذکور گردیده، بهیچوجه باصفات وکارهای اسکندرمقدونی مطابقت ندارد، بلکه مغایرت هم دارد، زیرا اسکندر فتوحاتی درغرب کشورش آنجاکه خورشید درمیان آب فرومیرودنداشته، ودر مدت کم زندگی سدی آهنین نه بسته، بامغلوبین رؤف ومهربان و باگذشت نبود، خداپرست ومعتقدبروزقیامت نبود، مدت دوقرن سلطنت نکرد، بلکه سلطنتش کوتاه وزودگذربود، فتوحاتش باکشت وکشتار وخسارت وانهدام وآتش زدن قصور توأم بوده است.

بنابراین، تحقیقات محققین ومفسرین گذشته دراین باب مبهم وناقص ومستند بمدارك صحیح ومهم تاریخی نبوده، وازهمین لحاظ منتج به نتیجه قانع کننده ای

۱- کلمه «قرن» عربی و بزبان عبری «لوقرانیم» آمده که همان معنای ذوالقرنین رامیدهد

نگردید و می بایستی کشف این رازرا دراسفار یهود جستجو نموده باشند، از آنرو که بدواً دراطراف چنین شخصیتی که مورد احترام و علاقه یهود بود، ازطرف آنها عنوان گردیده. اینک باید فهمید پادشاه عادل و مهربان ومرموز وفوق العاده، که قوم یهود وام دار او بودند وراجع باو پرسش نموده اند ودرسوره کهف بدان خصوصیات موصوف گردیده، کیست . ؟

سفر دانیال :

در « عهد عتیق » فصلی است منسوب بدانیال پیغمبر بنام «سفر دانیال» که از کارهـای او وپیشگوئیهایش هنگام اسارت یهود در بـابل مطالبی بیان گردیده است . (۱)

اسارت یهود در بابل سخت ترین وشوم ترین دوره زندگانی آنها بشمار آمده ودرهمین تاراج بود که پیکر مقدس یهود که مورد تکریم آنان بوده، بدست مهاجمین وتاراجگران بابلی افتاده بود، وشهرهای آنها خراب وقومیتشان متزلزل گردید.

یهود ازین پیش آمد دردناك فوق العاده غمگین ومتأثر بودند ودرحال یأس و نـاامیدی، بانتظار سپیده دم آزادی روز شماری میکردنـد. دانیال پیغمبر در آن روزهای سیاه ظهور مینماید. وی دراثر پیشگوئیهای عجیب نزد پادشاهان بابل تقربی پیدا نمود وبرتمام کهنه وغیبگویان برتری میجوید.

رؤیای دانیال درسال سوم سلطنت «بیلیش فر» واقع میگردد وبدین شرح است :

«درسال سوم ازجلوس پادشاه بیلیش فر، من درشهر «سوس هیرا» ازنواحی عیلام درکنار رود «اولائی» بودم که قوچی درکنار رود ایستاده ودوشاخ بلند دارد، این دو

۱ـ بخت النصر پادشاه بابل دوبار بفلسطین حمله برد ودرسال ۵۸۷ ق.م پس از ۱۸ ماه محاصره اورشلیم راتسخیر ومعبد یهود را خراب واشیاء گرانبهای آنجارا غارت ودر حدود ۷۰۰۰۰ تن یهودیرا باسارت ببابل برد .

شاخ یکی بطرف پشت اوخم شده بود. قوچ بادوشاخ خودغرب وشرق وجنوب را شخم میکرد ومیکند وهیچ حیوانی نبود دربرابراو ایستادگی کند. بنابراین هرچه میخواست میکرد. درهمین حال که من درفکرانجام کار این قوچ بودم، متوجه شدم که یك بزکوهی ازطرف مغرب درحالیکه زمین را باشاخ خودمیکند، پیش آمد. میان پیشانی این بزیك شاخ بزرك وعجیب کاملا پیدا بود. کم کم بزکوهی با قوچ دوشاخ «ذوالقرنین» نزدیك شد وسپس خشمناك براوتاخت ودرین حمله دوشاخ حریف شکست وقوچ ذوالقرنین دربرابر اوازمقاومت عاجزماند. کسی هم نبود که باوکمك کند. (تا۸)

آنگاه همین کتاب ازقول دانیال میگوید: «فرشته‌ای که باید آنرا جبرئیل خواند براونازل شد و رؤیای دانیال رابدین نحوتفسیر کرد که: قوچ ذوالقرنین نماینده اتحاد دوکشورماد وپارس است. یکنفرپادشاه قوی براین کشورحکمرانی میکند. بطوریکه هیچ دولتی قادربمقاومت دربرابر اونخواهد بود. اما بزکوهی یك شاخ که بعدازقوچ پیداشد مقصود ازآن مملکت یونان است وشاخ برجسته میان پیشانی اودلالت براولین پادشاه آن سرزمین میکند.» (۸تا۵)

بنابراین رؤیا وپیشگوئی، پارس وماد وقتی متحد شدند بقوچ ذوالقرنین نمایانده شد وآن بزکوهی که این قوچ را مقهورکرد، اسکندر مقدونی میباشد.

دانیال ازین رؤیا بقوم یهود بشارت میدهد که ظهورشخصیت ذوالقرنین پایان دوره أسارت ودربدری آنهاست، وذوالقرنین همان پادشاهی است که خداوند اورا برای کمك به یهودیاری مینماید، واو اورشلیم را از نوآباد وقوم یهودرا باوطان خود برخواهد گردانید.

چندسال پس ازپیشگوئی دانیال، کوروش بزرك ازپارس طلوع کرد: دولت

پارس وماد رایکی گردانید وبابل راگشود، وبه‌اسرای یهود مهربانیهای پرارج وکرانبها کرد، آنان را بفلسطین برگردانید وپادشاهان بعدی نیزازحمایت قوم یهود مضایقه ننمودند . (۱)

درتورات غیراز «سفردانیال» در دوسفر دیگرنیز پیشگوئیهائی هست که عبارت از «سفراشعیاء» و«سفرارمیا» باشد (۲)

درکتاب اشعیاء ازانهدام اورشلیم بدست بابلیان وتجدید بنای آن از طرف کوروش خبرداده‌شده، که‌قسمتی از آن چنین‌است :

«خدای نجات دهنده میفرماید... اورشلیم ازنوبناخواهدشد و شهرهای یهود مجدداً آبادان خواهدگردید .من‌خانه‌های ویران آنرابرای‌باردوم از نوبنا خواهم کرد» (۴۴ : ۲۶)

« درباره خورس (کوروش) میگویم که‌او برآورنده رضایت وخشنودی من است ... خداونددرشأن مسیح‌خود «خورس» میفرماید: « من دست‌او راگرفتم تاملت‌ها رادرحیطه اقتدار اودرآورم، وازچنگ پادشاهان‌خونخوار نجات‌دهم، دروازه‌ها پشت‌سرهم بروی‌او بازشد . آری‌من‌همه‌جا باتوهستم وهمه‌جا ترا در راه‌راست راهنماخواهم‌بود. دروازه‌های آهنین‌شکسته، وخزائن‌مدفون وگنجهای پنهان بدست‌تو خواهدافتاد، همه‌این کارها بدست‌تو خواهدشد، تابدانی که من خدای بزرگم، خدای‌یهود که‌ترا‌باسم برای‌نجات بندگان برگزیده، اویعنی قوم اسرائیل صلا میدهد . »

۱- بنابگفته محققین، یهودیانی که به فلسطین بازگشتند درحدود ۴۲۰۰۰ نفر بودند تحت ریاست ششبصر یکی ازنواده‌های‌داود پیغمبر. یهودیهای بازگشته اغلب فقیروآنها که دارا بودند دربابل مانده بکسب وتجارت مشغول شدند.

۲- بعقیده‌یهوداین‌دوکتاب بترتیب ۱۶۰ سال‌و ۶۰ سال‌قبل‌ازکوروش تألیف گردیده.

درجای دیگر کوروش به «عقاب شرق» خوانده‌شده وچنین مینویسد:

« هان نگاه کنید، من عقاب شرق رافراخواندم، من این مردراکه‌ازسرزمین دورمیآید وخشنودی‌مرا فراهم‌میکند فرا خوانده‌ام » (۱۱.۴۶)

از کتاب «یرمیاه» :

« نترسید ودرمیان‌مردم ندا دردهید، بگوئیدکه بابل‌راگرفت، یعنی‌دوچار بلاگردید،مردوك بحیرت افتاد، تمام‌بتها پراکنده‌شدند، زیراازجنوب نزدیك‌قومی بسوی بابل روانه‌است که بابل‌را زیر ورو خـواهدکرد، آن‌چنانکه بشری‌در آن یافت نشود » (یرمیاه * ۵ : ۱)

« خداوندگوید: پس‌ازآنکه هفتادسال‌از زمان‌اسارت بابل گذشت‌بسوی شماخواهم آمد . مرابخوانید، بشماجواب خواهم گفت . بیادمن‌افتیدمراخواهید یافت .بندهارا‌گسسته وباوطانتان بازخواهم‌آورد » (۲۹ : ۱۴ - ۱۰)

گفته‌های اشعیاء وارمیاو دانیال عقاید قـومی و ملی وازکتب الهامی و آسمانی یهوداست وآنچه پیشگوئی توسط پیغمبران‌یهود قبل‌ازوقوع شده، بعداز حدوث صحت آن تـأییدگردیده، من‌جمله پیشگوئی راجع بظهور کوروش منجی قوم‌یهوداست‌ازطرف‌خدا، که‌در رؤیای دانیال بصورت قـوچ، ودرگفته اشعیاء بصورت عقاب شرق نمایانده شده .

یك شاهد دیگر :

آنچه تاکنون گفته‌شد، استناد ازقرآن وتورات‌و سایرکتب‌مقدسه قوم‌یهود بود، نام‌پادشاهی که‌قوم یهود راازاسارت وخـواری‌نجات‌داد، درکتاب دانیال بلقب (لوقرائیم) یعنی صاحب دوشاخ ودرعربی (ذوالقرنین) یادگردیده است و این‌پادشاه‌کسی جزکوروش بزرگ‌نمیتواند بوده‌باشد .

یك دلیل دیگری نیز موجود است و آن نقش برجسته‌ای است که اینك در پازارگاد موجود است(۱) و برروی سر این نقش دوشاخ بصورت شاخ قوچ وجود دارد ودوبال مثل بالهای عقاب از دوطرف اونمایان است. دوشاخ روی سر نقش مثل دوشاخ سایر قوچها نبوده، بلکه همانطور که در رؤیای دانیال آمده یك شاخ روبجلو و یك شاخ روبعقب سر نقش گردیده است.

دوبال نقش نیز گفته اشعیاء (عقاب شرق) رابیادمیآورد.

درباره اینکه چرا این نقش‌را بادوشاخ و دوبال ساخته‌اند، میتوان گفت همانطور که‌درتورات (کتاب عزرا) اشاره‌میشودکوروش بزرگ پس‌ازفتح بابل بزرگان یهودرا نزدخودطلبید و آنهارا گرامی داشت. درمیان آنها دانیال پیغمبر بودوازرؤیای عجیب خودشمه‌ای برای شاهنشاه فاتح ایران بیان‌داشت، وگفت ترا بشکل قوچی بادوشاخ بلندو بزرگ درخواب دیده‌ام وپیروزیهایت را پیشگوئی کرده‌ام. کوروش ازاین خواب بسیارراضی و خوشحال گردید، واز آن‌پس درمیان مردم براثرپیشگوئیهای دانیال و اشعیاء که‌او راعقاب شرق خوانده بود، بقوچ نیرومند وعقاب شرق لقب‌یافت، وبطوری این‌دولقب موردتوجه مردم‌قرارگرفت که‌هنگامیکه نقش‌اورا میساختند دوشاخ برروی‌سرش ودوبال بدوطرف بدنش اضافه‌کردند. (۲)

تطبیق آیات قرآن درباره ذوالقرنین بااحوال وکارهای کوروش:

۱- مقصود دانشمند نامبرده نقش‌انسان بالداراست که‌درصفحه ۹۴ راجع بدان بحث شده است.

۱- مطالب بالاراجع بشاخ و بالهای نقش پاسارگاد تصوری است که دانشمند فقید مولانا ابوالکلام نموده ونظرمؤلف همانست که درصفحات ۹۴تا۱۰۲ موردبحث قرارگرفته معهذا این عقیده نیزشایان مطالعه وتحقیق‌است ومیتوان بادوشاخ وبال‌نقش منطبق‌ساخت.

درابتدای این گفتار چندآیه سوره کهف نقل گردید، اکنون یك بیك آن آیات باحالات و کارهای کوروش کبیر تطبیق میشود:

۱ـ درآیه اول خداوند فرموده است کـه «باو (یعنی ذوالقرنین) قدرت و توانائی اداره کشور رابخشیدیم وهروسائل رابرای استحکام حکومت وفتوحات اوفراهم ساختیم.»

بررسی درحالات کوروش وموفقیت‌های شایانی که نصیب او گردید، ودر آن شرائط زمان ومکان که امکان نـداشت فردی گمنام ازیـك کشور کوچك بفرمانفرمائی ملل متمدنه شرق بـرسد، امری غیرعادی ونادر بـود و خواست خداوندی وسائل نیل بدانها رافراهم ساخت.

۲ـ «تاآنجا راندکه محل غروب خورشیداست وچنان مینمایدکه خورشید درچشمه‌ای که آب تیره رنك دارد فرومیرود» این همان توجه کوروش بسوی لیدیه است که درمغرب ایران شمالی (ماد) قرارگرفته بود، وپس ازفتح لیدی تاکنار دریای مغرب پیش‌رفت ودرساحل دریاست که بواسطه کروی بودن زمین، هنگام غروب آفتاب بنظرمیرسیدکه خورشید دردریا فرومیرود.

۳ـ «باو گفتیم اکنون میتوانی درباره آنان به عذاب وستم رفتارکنی ویا اینکه برفتارنیکو گرائی گفت ...» پس ازآنکه کوروش درمغرب فتوحاتی کردتا بدریا رسید، ویونانیهای کرانه دریاکه باوحمله نموده بودند، مغلوب گردیدند، ذوالقرنین بعکس باآنها بعدل وداد رفتارکـرد وازجسارت آنها چشم پوشید و فرمان داده بودکه لشکریانش جـز باسپاهیان دشمن دیگـر بهیچکس با اسلحه روبرو نشوند.

مورخین یونانی عموماً معتقدندکه کارهای کوروش همه بابخشش ودادو

رؤفت توأم بوده «کوروش تاپای داد نایستاد بلکه از آنمقام نیزفراتررفت»

۴ـ «سپس باوسائلی که دراختیار او گذاشتیم تابدانجا رفت که خورشید طلوع میکند وقومی درآنجا یافت که حتی وسیله نداشتند خودرا از گرمای آن حفظ نمایند...» این آیه نیزبا فتوحاتی که کوروش درطرف مشرق ایران پس از فتح کشورهای مغرب نمود، تطبیق کامل دارد.

۵ـ «بازهمچنان رفت تارسید بمحلی که میان دو دیوارعظیم بودودرآنجا قومی یافت که زبان نمی فهمیدند. آن قوم گفتند یا ذی القرنین...» محقق عالیمقام مولانا ابوالکلام آزاد معتقداست که این محل درحدود دریای خزر وکرانه های قفقاز انجام گــرفته. درمشرق قفقاز بحرخزر، ودر مغرب دریای سیاه، مانع از عبورقبائل مهاجم بود وخودکوههای قفقازنیز مرتفعترین ومحکمترین سدی بوده است. فقط درمیان این رشته کوهها، تنگه‌ای وجوددارد (تنگه داریال فعلی) که قبائل مهاجم وحشی ازهمان راه بنواحی جنوبی هجوم کرده، بقتل وغارت می ـ پرداختند. کوروش بزرك درین تنگه سدی آهنین ساخت که نه تنها مردم قفقاز، بلکه تمام ملتهای آسیای غربی وشمال مصر ازهجوم قبائل وحشی شمالی در امان ماندند، واین دروازه طبیعی را بااحداث سدی بروی اشرار ومهاجم قفل نمود.

بروزشخصیت کوروش : روشن ترین مطلبی که درنوشته هــای مورخین میبابیم، مقام وشخصیت بی نظیر کوروش ازجنس دیگران نــه، بل وجودی نادر وبی نظیربود، چنانکه گوئی برای زمان آینده بوجودآمده بود. آموزگارباوچیزی نیاموخته وحکیم بتربیتش همت نگماشته وحتی درشهروآبادی نیز پرورش نیافته بود. آموزگارش طبیعت، وحکمت ازلی مربی اوبود، دامان کوه وصحرامکتب پرورش اوست. از مردمان دشت های شرقی استان پارس بود. اما بازی شگفت

روزگار را بنگرید، که همین شخص روزی چنان شخصیت خودرا به چشم جهانیان کشید، که همه را خیره کرد و بزرگترین نمونه حکمروائی، و بالاترین مثال حکمت وفضیلت شد.

اسکندر بزرك که ازچشمه پرورش ارسطوآب خورده بود، شك نیست که فاتحی بزرك محسوب میشد. اما ببینیم آیا گوشه‌ای اززوایای اخلاق وانسانیت راگشود، کوروش ارسطو ومعلم اولی نداشت. بجای مکاتب بشری، مکتب طبیعت اورا پرورش داد، معذلك همچون اسکندر تنها به‌فتح کشورها اکتفانکرد، بابل کشور انسانیت وفضیلت را نیزفتح کرد.

ازین نظر عمرفتوحات اسکندر باعمرخود اوپایان‌پذیرفت، اما پایه هائی که فتوحات کوروش درکشورهاگذاشت، دوقرن کامل برای فرزندانش حکومت را نگاهداشت ودست روزگار بانهدام آن توفیق‌نیافت.

هنوزنفس واپسین اسکندر از دهان خارج نشده بود، که کشورش بچند پاره تقسیم گشت، اما روزی که کوروش چشم ازجهان بربست، هنوزکشور او مستعد توسعه وتقویت بود. فتوحات اوهنوز بمصر نرسیده‌بود، که‌پسرش دره نیل راگشود و یك باره یك امپراطوری بزرك جهانی پدیدآمد، که دنیای قدیم‌نظیر آنرا نشان نمیدهد.

قسمت اعظم قاره‌آسیا واروپا ومصرزیرفرمان امپراطوری بودکه پسر کوروش بتنهائی براورنك آن تکیه زده بود.

فتوحات اسکندر همه جنبه مادی داشت، اما کوروش روح کشورها را میگشود، امپراطوری اسکندر سربرداشت اما پایداری نتوانست، در صورتیکه امپراطوری کوروش سالها پا برجا واستوار ماند.

۲۰

پاسارگاد در دوره های مختلفهٔ تاریخی

در دوران هخامنشی - پس از شاهنشاهی هخامنشی

در عهد اسلامی

پاسارگاد در دوره‌های مختلفه تاریخی

درباره آثار پیش از تاریخ و پیش از هخامنشی و عهد هخامنشی و اسلامی، آنچه تاکنون نتیجه کاوشها و پژوهشهای باستان‌شناسی معلوم داشته، درجای خود گفته‌شد ونکته‌شایان اهمیت و بحث اینست که عمر کاخهای پاسارگاد چه اندازه پیشتر از کوروش بزرگ بوده؟ وبعداز دائر شدن تخت جمشید چه وضعیتی داشته است.

چون تاکنون جز چند خط میخی که متعلق بخود کوروش است، نوشته دیگری دیده نشده، بنابراین غیر آنچه مورخان قدیم نوشته‌اند وجز آنچه را که از قرائن و بقایای آثار استنباط میشود، نظریه دیگری راجع به چگونگی پاسارگاد پیش از کوروش، نمیتوان اظهار داشت. ولی آنچه محقق است جلگه پاسارگاد برای فرمانروائی پارسی‌ها ونیاگان کوروش وداریوش علاوه برجهات طبیعی وآب و هوای معتدل وآب فراوان وقرار گرفتن درمرکز خاك پارس، دارای برتریها و ویژگیهائی بوده، که درنتیجه جایگاه فرمانروائی پارسی‌ها وهخامنشی‌ها گردید، و کوروش بزرگ هم پس از گشودن ماد وقسمت مهمی از کشورهای خاورزمین، آنجارا گسترش داد وررونق خاصی بخشید وبصورت یك پایتخت باشکوه درآورد تاباشاهنشاهی پهناورش جور دربیاید، وبطور حتم نقوش و تزئینات وآثار و ساختمانهای پاسارگاد درعهد آبادانی خیلی بیش از آنچه امروز مانده، بوده است.

بناهای غیرسنگی همه از بین رفته اند، همچنانکه از بناهای سنگی بدان استحکام مختصری بیش باقی نمانده است.

بناهای پاسارگاد از سالهای ۵۶۰ تا ۵۲۹ پیش از میلاد رو بگسترش رفت و پاره‌ای از مورخان بر آنند که کوروش پاسارگاد را بیادبود فتح ماد احداث کرد، زیرا مرسوم کشورگشایان عهد باستان چنین بوده است که بیادبود هر فتح و پیروزی بزرگی شهری میساختهاند و کوروش هم بنابرهمان رسم و سنت پاسارگاد را بساخت. البته این فرضیه معدودی از خاورشناسان میباشد و منطقی تر شاید همان باشد که در بالا بدان اشاره شد.

بنابراین پاسارگاد چه زمانی که کوروش و نیاگان او فرمانروای پارس و انشان بودند، و چه، هنگامی که فاتح دنیای متمدن مشرق زمین گردید، مقر فرمانفرمائی و پایتخت او بوده است. ولی عمر این موقعیت نیم قرن بیش دوام نکرد و با ساخته شدن کاخهای باشکوه و عظیم پارسه (تخت جمشید) و هگمتان (همدان) و شوش، دیگر برتری و اهمیت پایتخت بودن را از دست داد و بصورت یك شهر مقدس مذهبی ومقدم و مورد احترامی در آمد. همان زمان کوروش، یعنی آغاز بنیاد شاهنشاهی ایران، وی بندرت در پایتخت میتوانست بماند، زیرا یك قسمت مهم از اوقاتش صرف کشورگشائی ولشکرکشی، و قسمت دیگر نیز در راه کشورداری و گردش در شهرها و سایر پایتخت های کشورهای زیردست و بنیان گزاری اساس شاهنشاهی مصروف گردید. بنابراین نمیتوانسته است مدت درازی مانندپیش در پاسارگاد بماند. کبوجیه هم که قسمت اعظم سالهای کوتاه پادشاهیش را در مصر و افریقا گذرانید.

پاسارگاد پس از کوروش: پاسارگاد پس ازساخته شدن تخت جمشید

بنابرتقدم واحترامی که‌داشت وازآن لحاظ که هم‌زادگاه شهریاران هخامنشی وهم آرامگاه بنیان‌گزارشاهنشاهـی وبرجسته‌ترین شخصیت آن‌خاندان بـود، مقام معنوی خودرا نگاهداشت وپیوسته مورد علاقه واحترام شهریاران جانشین کوروش بـوده است . برحسب نـوشته پاره‌ای از مورخان شاهان هخامنشی تاجگذاری خودرا درپاسارگاد باتشریفات خاص‌وباشکوهی برگزارمیکرده‌اند ونوشته‌اندکه شاهنشاهان این دودمان در روزتاجگذاری لحظه‌ای جبه کوروش را میپوشیده‌اند واین کارنشانه آن بودکه شاه نو باید درنیك‌کرداری وکاردانی‌و آبادانی کشوروومهربانی بامردمان چون کورش باشد، سپس انجیرخشکی‌میخورد وقدری شیریا سرکه مینوشید واین کارنیزنشانه آن بودکـه نوش شاهی بـا نیش نگهداری آن توأم وهرکه آنرا خواهد بایدتحمـل دشواریها ومشکلات راهـم بنماید. درصفحه ۷۰ شمه‌ای ازمراسم تاجگذاری اردشیردوم ازقـول پلوتارخ نقل شده

مقتضیات سیاسی وکشورداری ولشکرکشیها، ایجاب مینمودکه شوش و هگمتانه وبابل راکه سه‌مرکزعمده خوزستان (عیلام) ماد وکلده بود نگاهداری کنند وچندی ازاوقات سال‌را دریکی ازاین سه مرکزبسربرند. ازایـن لحاظ و ازجهات تمرکزتشریفات دربارشاهنشاهی درتخت‌جمشید، پاسارگاد طبعاً‌رونق واهمیت اولیه را ازدست داد، وظن قوی که مورد توجه پـاره‌ای ازپژوهندگان نیزقرارگرفته اینست که علاوه برانجام مراسم مربوط بتاجگذاری، آنجـا مرکز آموختن علوم‌ومحل‌گرد آمدن وپرورانیدن دستوران وروحانیان ومغها ودبیران بوده است، تادرپاسارگاد معلومات لازمه‌را فراگرفته، سپس‌بسایرشهرهای‌حوزه شاهنشاهـی اعزام‌گردند. شاهان هخامنشی هنگـام مراجعت ازتخت‌جمشید و

عزیمت بسوی هگمتانه (همدان) از پاسارگاد گذشته وچند روزی در آنجا توقف میکردند.

پاسارگاد پس از هخامنشیها ـ هنگام حمله مقدونیها، آنچه از نوشته‌های تاریخ نویسان برمیآید، اسکندر احترامات لازمـه را نسبت به کاخ و آرامگاه کوروش بزرك روا داشت و آن یغما وچپاول و ویرانی که در تخت‌جمشید بکار بست، در پاسارگاد مرتکب نشد و درصفحه ۶۸ از دیداری کـه او از آرامگاه کوروش کرده، مطالبی ازقول آریان ذکر شد. که در اینجا از تکرار آن خودداری میشود.

درزمان سلوکیها واشکانیان که پارس فرماندار آزاد ونیمه مستقلی داشته و بطور ملوك‌الطوایفی اداره میشد، پاسارگاد مرکز حکومتی بود که تحت فرماندار پارس که مرکز آن شهر استخر بوده، اداره‌میشده ودر تاریخها کمتر نامی از آن برده شده‌وباید همینطورهم‌باشد، زیرا جائیکه اورنگ وتخت جم بباد یغما وویرانی رفت، نبایدانتظاری‌داشت که پاسارگاد باهمان مـرتبت وبرتری بمانـد، بویژه آنکه آنجا دراواخرپادشاهی این‌دودمان خود بتدریج بی‌رونق شده بود. درزمان ساسانیان هم‌همانطورمرکزحکومتی بوده‌تحت دستورفرماندار استخر، هیچگونه آثاری ازاین دودودمان بزرگ ونیرومند (اشکانی وساسانی) تاکنون دیده‌نشده است. تنها برسردرورودی اطاق کوچك آرامگاه چنـد حرف پهلوی نقرشده‌بود که شاید از آن اطاق بعنوان قبری جهت‌یکی ازبزرگان استفاده شده وچون‌این کلمات‌ریخته‌و ازبین رفته، نشد ازمعانی آن اطلاعی پیدا کنند.

پـاسارگاد پس ازاسلام: همانطورکه بسیاری‌ازشهرهای تاریخی ایران ازدستبرد وخرابکاریهای سپاهیان مهاجم تازی درامان نماند، پاسارگاد هـم

مصون نماند، منتهاز بردستی و کاردانی زمامداران ودور بودن از مناطق زدوخورد، سبب شد تا آرامگاه بنیان گزار شاهنشاهی ایران ویران نشود وخود آرامگاه بنام قبر مادر سلیمان پیغمبر محفوظ بماند، و بتدریج در اطراف آن تشکیل محراب و مسجدی دهند که سردر و کتیبه‌های ثلث آن بجامانده و بطوریکه در صفحه ۲۹ متذکر شده، گویا پاسارگاد تیول سلیمان بن ابی جعفر برادر هارون الرشید خلیفه عباسی بوده که از طرف او فرماندار این ناحیه بوده است. همچنین اگر نوشته شادروان فرصت الدوله شیرازی را که در کتاب آثار عجم منعکس میباشد، ملاك قرار دهیم میتوان تصور کرد که پاسارگاد در زمان اتابکان فارس مرکز شهرستان و حکومت نشین نواده‌های اتابکان بوده که در همانجا مرده و بخاك رفته‌اند و در نتیجه در آن زمان آنجا معمور و پرجمعیت و استعداد اینکه یکی از نواده‌های اتابکان در آنجا فرماندار باشد، داشته‌است.

فرصت الدوله مدعی است که سنگ قبری در آنجادیده که روی آن واژه‌های « ابن اتابك سعدزنگی » و کلمه سبع مائه یعنی «پسر اتابك سعدزنگی و هفتصدسال» منقوش بوده است.

در زمان پادشاهان آل مظفر (۷۴۳ تا ۷۹۵ ه.ق) از روی آثاری که گفته شد، میتوان یقین داشت که سرراه ونسبتاً مرکزیت وموقعیتی داشته، که شاه‌شجاع اقدام به‌ساختمان کاروانسرائی در آنجا نموده‌است. اکنون تنها دهکده مادر سلیمان درهمسایگی این کاخ باستانی و تاریخی قرار گرفته و با روستاهای ابوالوردی و مبارك آباد که در همان جلگه میباشد، بلوك مادر سلمیان راتشکیل میدهد وهرسال دوبار « بهار و پائیز » مسیر رفت و آمد ئیلات و عشایر عرب و باصری و تیره‌های آنها میباشد.

۲۱

آغاز کاوشهای فنی باستانشناسی در پاسارگاد

اقدامات اساسی که برای صیانت و بزرگداشت این آثار صورت گرفته

* * *

گنجینه سکه‌های زر اتابکان فارس

آغاز کاوشهای فنی باستان‌شناسی و کارهای تعمیراتی در پاسارگاد

پاسارگاد مانند ده‌ها آثار همانندخود، قرنها بدست فراموشی و بی مهری سپرده شده وجز نوشته‌هائی که خاورشناسان دردوقرن اخیر درباره آن نوشته، اطلاعات مشروح دیگری از آن فراهم نگردیده بود. نوشته‌های تاریخ نویسان و خاورشناسان هم بطوریکه دربحث گذشته باستحضار خوانندگان عزیز رسیددر اطراف آنچه که دیده ویا شنیده‌دور میزند، وگاهی هم مستندبه نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم یونانی است.

درحدود سال ۱۳۰۴ هنگامی که هرتسفلد باستان‌شناس نامی معاصر از آنجادیدن مینماید، مختصر گمانه زنیهائی مینماید ومقاله‌ای‌هم نوشته که به‌قسمتی از آن اشاره شد. نویسنده این کتاب درسالهائی که افتخار سرپرستی کاوشهای علمی تخت جمشیدرا داشت(۱) درپائیزسال ۱۳۲۸ باتوجه‌وزارت فرهنگ‌وقت‌و اداره کل باستان‌شناسی کاوشهائی رادرویرانه‌های‌پاسارگاد آغاز کردودر زمستان همان سال وبهارسال ۱۳۲۹ وسال ۱۳۳۰ توفیق خاکبرداری سه کاخ کوروش‌و بنای اسلامی عهد مظفری نصیب گردید، وبرای‌حفاظت وصیانت آنهـا وترمیم نقوشی که‌بجامانده، اقداماتی‌بعمل آمد. سالهای‌بعد نیزمرتباً چندهفته‌ای که‌مقتضی

۱- ازآغازسال ۱۳۱۹ تابهارسال ۱۳۴۰

کار در آنجا بود کاوشهائی میشد و در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ در تپه‌های ماقبل تاریخی پاسارگاد و صفه تخت سلیمان و اطراف برج سنگی حفاریهائی شد که ضمن شرح آثار، بکارهای انجام گرفته، اشاره‌هائی شده‌است. بعلاوه برای ترمیم آثار و احداث خیابان بین کاخها و آرامگاه و خرید یکدستگاه برق و تلمبه آبی باکمك اعتبارات وزارت فرهنگ و انجمن آثار ملی ایران پیشرفتهای شایانی حاصل گردیده‌است.

ازسال ۱۳۴۱ تادوسال ازطرف هیئت مختلط حفاری ایرانی وانگلیسی به‌سرپرستی آقای داوید استروناخ کاوشها ادامه پیدا کرد. درسال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ که پاسارگاد برای جشن بزرگ ملی بنیاد دو هزاروپانصدمین سال شاهنشاهی ایران مهیامیگردید، ازطرف وزارت فرهنگ وهنروسازمان حفاظت آثارملی ایران توسط کارشناسان فنی آنوزارتخانه و آن سازمان، تحت نظر اداره کل فرهنگ وهنرفارس نسبت بیك سلسله اقدامات ضروری و مرمت اساسی آثارو جمع آوری ونصب قلمه‌های پراکنده ستونهای کاخها بجای خود، وخرید مقدار زمینهائی که آثاردرآنها قرارگرفته ازخورده مالکان، گامهای سودمند واساسی برداشته شد که موجب سپاس وخوشوقتی میباشد.

اقدامات چندسال اخیروزارت فرهنگ وهنروسازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران درپاسارگاد بشرح زیرخلاصه میگردد:

۱ـ خریداری حدود یکصدهکتار اززمینهای حریم کاخها و آرامگاه کوروش ازخرده مالکان ونرده کشی دورآن زمینها بطوریکه هم اکنون همه آثارتاریخی پاسارگاد بانرده‌های آهنی محصوروازاراضی زراعتی جداگردیده است.

۲ـ پیداکردن قسمتهای دیگری از آب نماهای سنگی که درباره آن درصفحه ۱۴۶ بطورتفصیل بحث شده است.

۳ـ کلیه ستونهائی که درعهد اسلامی از کاخها جدا و دراطراف آرامگاه کوروش گذارده شده بود، بجاهای خود منتقل و نصب گردید.

٤ـ ایجادراه‌جدیدی از کناره‌مادرسلیمان تاآرامگاه کوروش واسفالت آن

۵ـ هرمقداراز سنگهای برج چهارگوش سنگی معروف به‌زندان سلیمان (قبر کبوجیه) که درپیرامون آن پراکنده بود بجای خود نصب خواهد گردید و قاعده برج بوضعی که هنگام آبادانی بوده، نمودارخواهدگردید.

٦ـ سنگهای گورستانی که در چند قرن اخیر پیرامون بنای آرامگاه احداث‌شده‌بود، بجای مناسب دیگری انتقال‌داده شد و هرکدام از آنهاکه‌قدمت زیادی دارد درجای متناسب‌تری نگهداری خواهد شد .

۷ـ تسطیح مقدارزیادی ازمحوطه دورآرامگاه و کاخها وتبدیل حصار کوتاه دورصفهٔ آرامگاه کوروش که قبلا باسنگهای شالوده ساخته شده بود به سنگهای تراشیده خاکستری رنگ ازنوع سنگهای بکاررفته در کاخهای تخت جمشید .

* * *

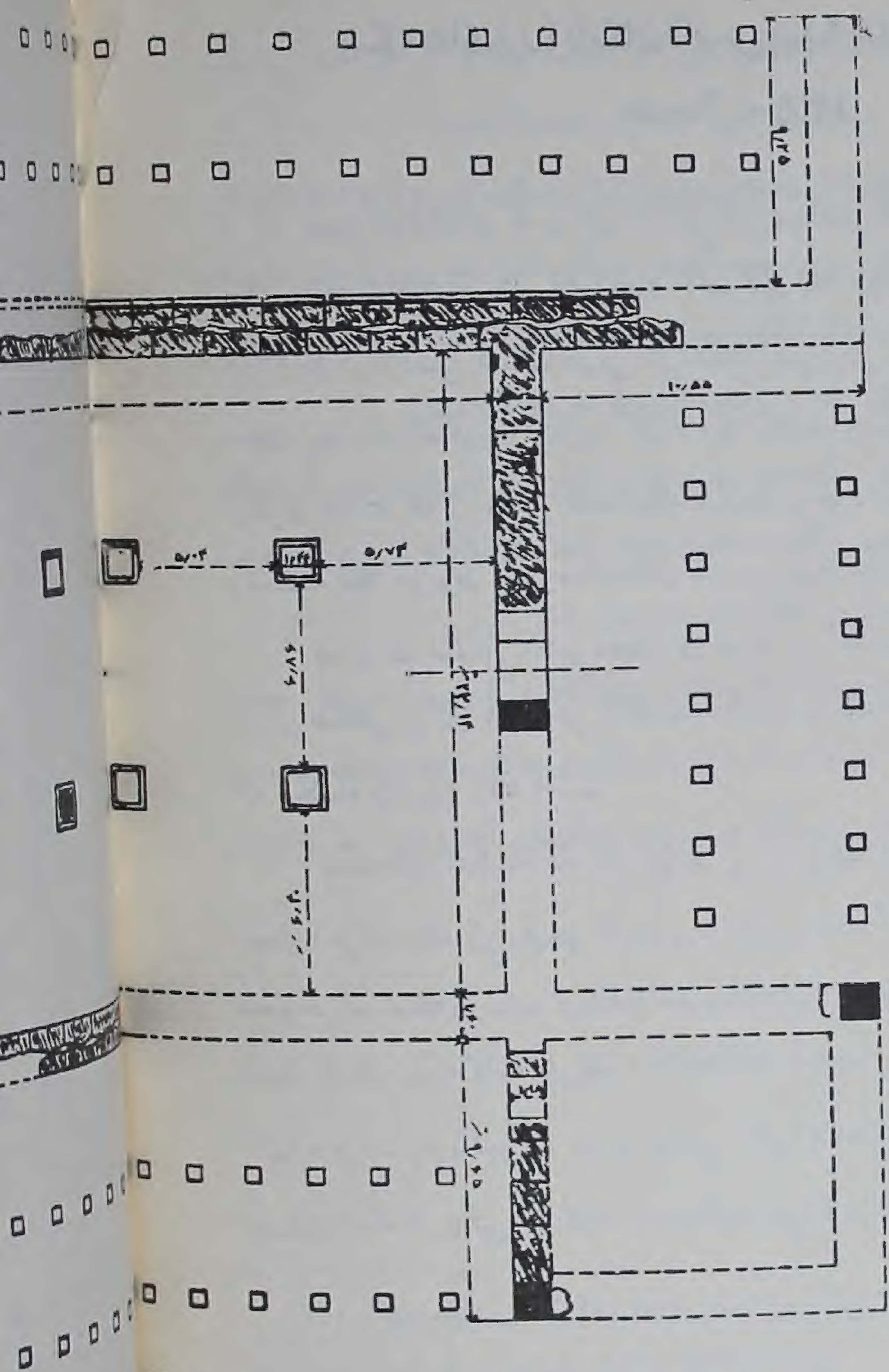
سکه‌های زر اتابکان فارس پیدا شده در پاسارگاد در سال ۱۳۵۰

ضمن برنامه‌ای که برای خاکبرداری پاسارگاد ومجهزساختن آنجابرای جشن بنیاد شاهنشاهی ایران (هفته آخرمهرماه ۱۳۵۰) انجام میگرفت (۱) در ۵۰/۲/۲ دراراضی شمال غربی آرامگاه کوروش بزرگ دوظرف سفالی شبیه به‌قلك پیدا شدکه دربزرگترین آن ۵۰۷ سکه زرسالم و۶۱ سکه زرشکسته ودر دیگری ۳۰۴سکه زروسی عدد سکه شکسته وجود داشت جمعاً ۹۰۲ سکه‌درست وشکسته طلا مربوط بدوره اتابکان فارس درهردوی آنها بود.

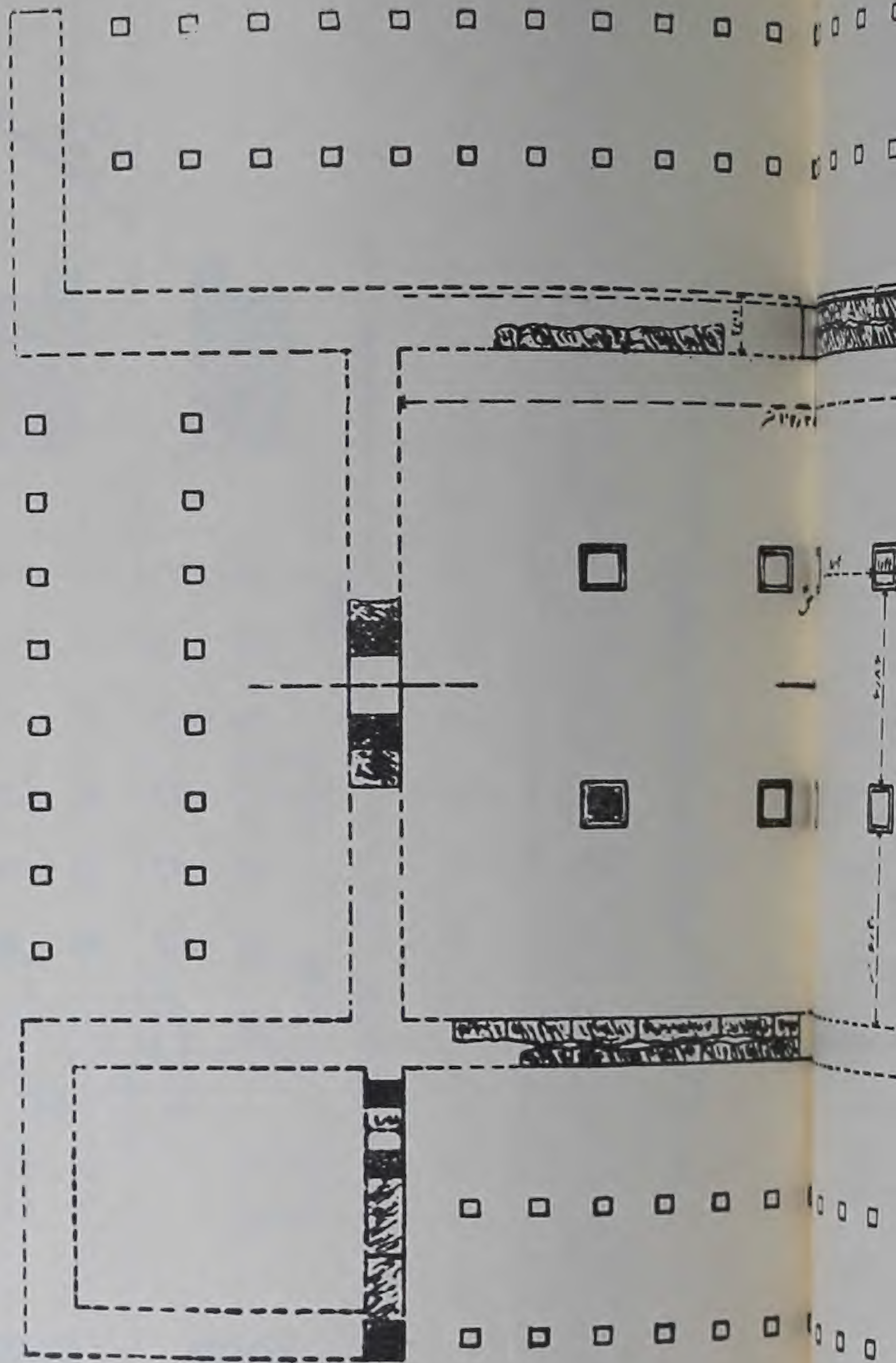
دوظرف سفالی نامبرده‌دارای سری برآمده واستوانه‌ای شکل میباشدکه درآن شکافی برای انداختن سکه‌تعبیه شده. رنگ سفال نخودی ودسته‌ای‌داشته که شکسته وازبین رفته است.

سکه‌های شکسته باندازه $\frac{۳}{۴}$ و $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۱}{۴}$ یك سکه ومعلوم میداردکه آنهارا بجای‌اجزاءِ سکه زر، قیچی کرده وبدانصورت‌درآورده‌اند. جزچندسکه که‌بامس مخلوط است‌بقیه‌زرناب وباندازه‌های‌مختلف باخطوط کوفی منقوش گردیده‌اند. دریك طرف سکه کلمه شریفه «لااله‌الاالله محمد رسول‌الله» ودرپشت بعضی از آنها «معزالدنیاوالدین» و روی بعضی نام «اتابك سعد» بخوبی خوانده میشود و درروی سکه کوچکی نیز کلمه «سعدالله» خوانده شده.

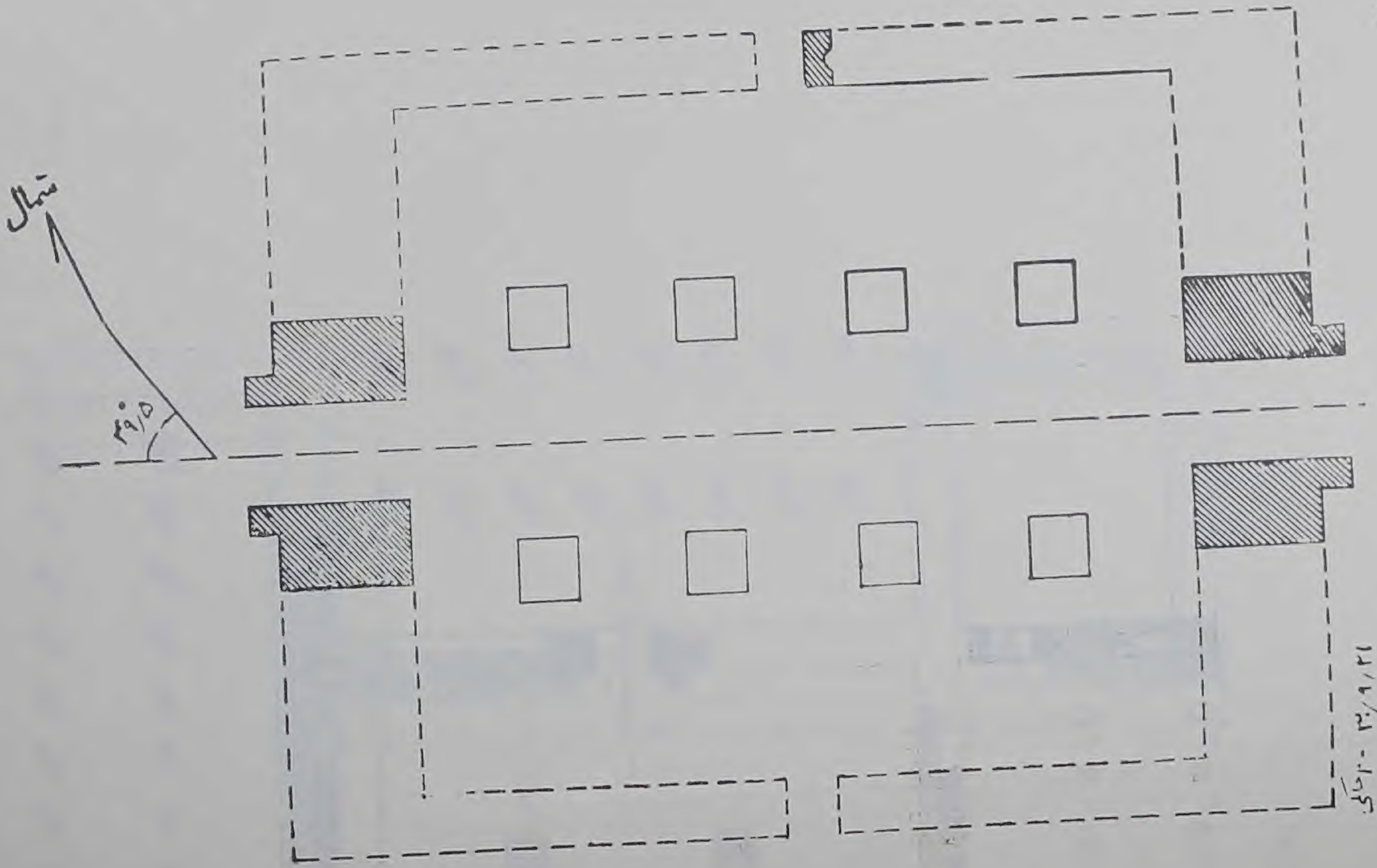
۱- این‌عملیات‌زیرنظرآقای‌الله‌قلی‌اسلامی رئیس‌اداره باستان‌شناسی فارس‌انجام‌گرفت واطلاعات‌نامبرده‌نیزازگزارش ایشان تهیه‌شده‌است.



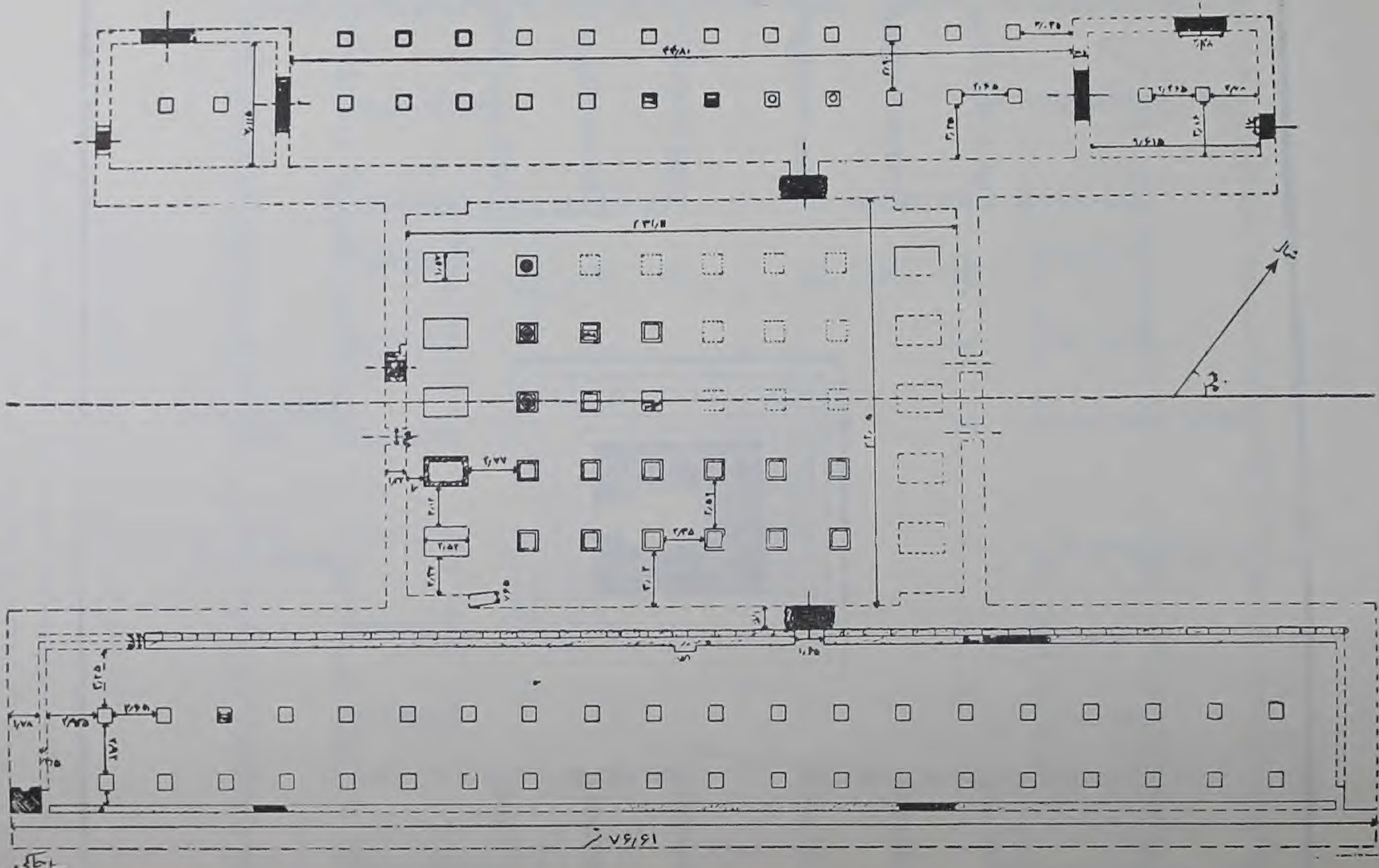
نقشه کاخ پاسارگاد



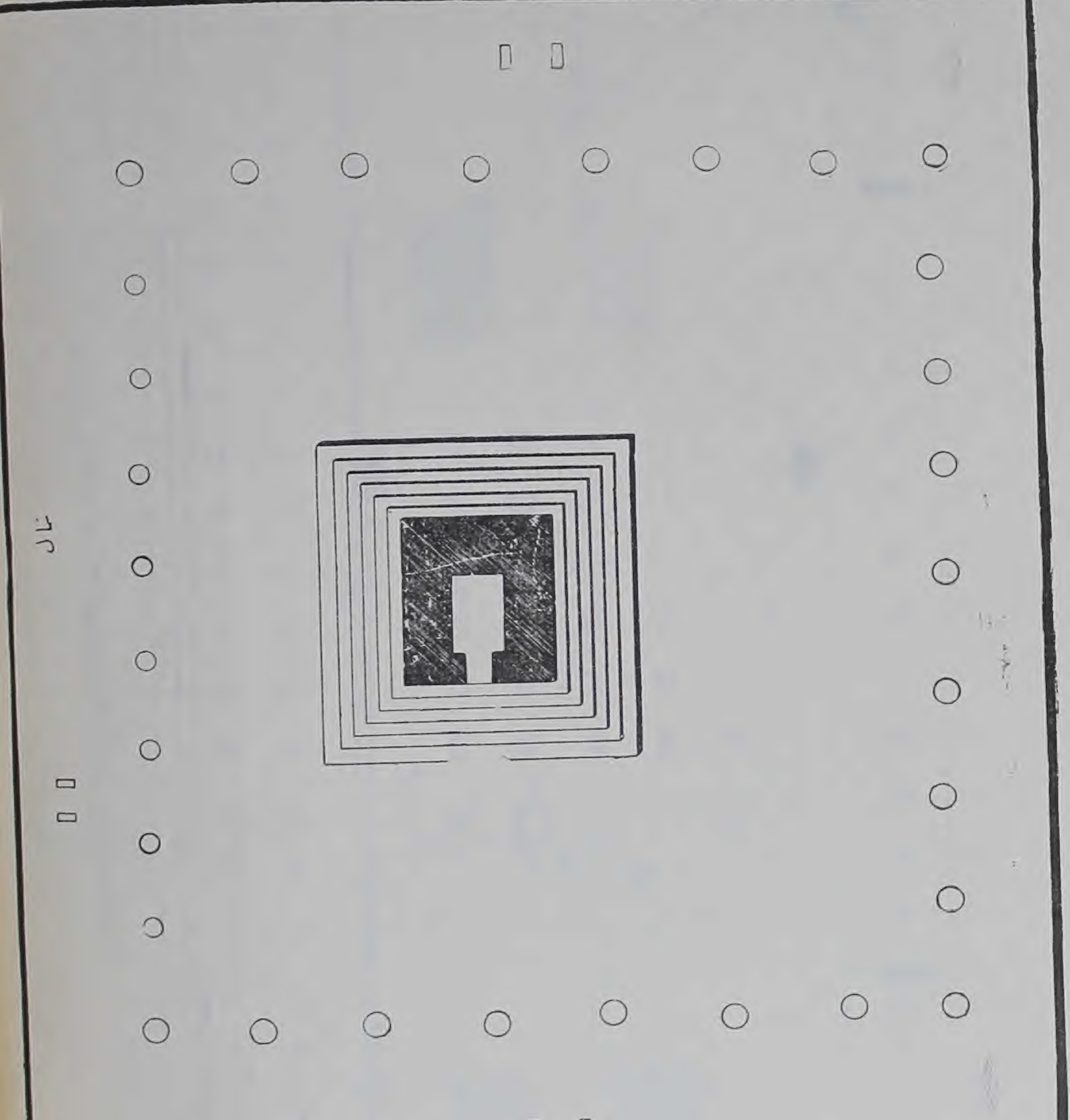
روش بزرگ در پاسارگاد



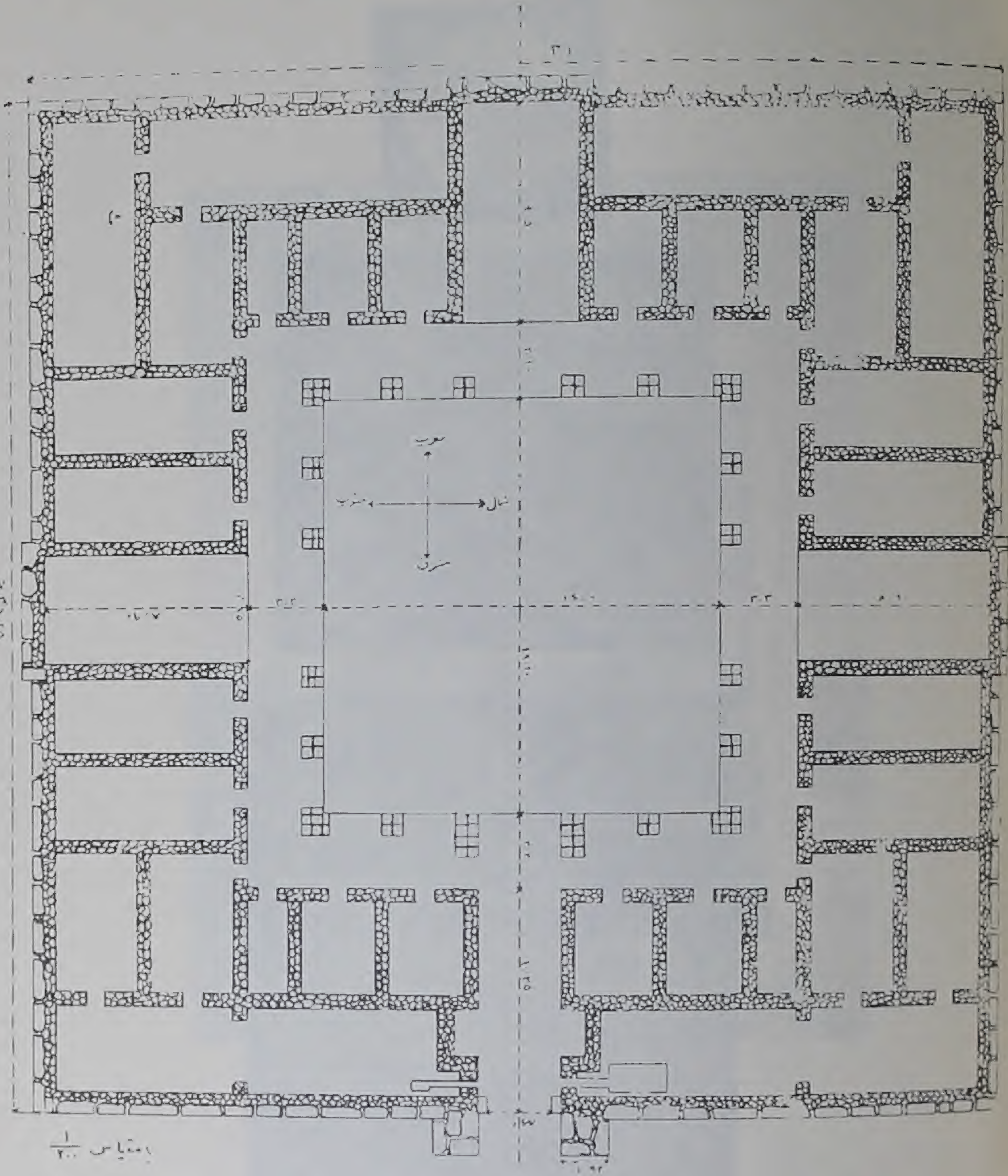
نقشه کاخ بزرگ کوروش که تصویر انسان بالدار بر درگاه آن نقش شده است



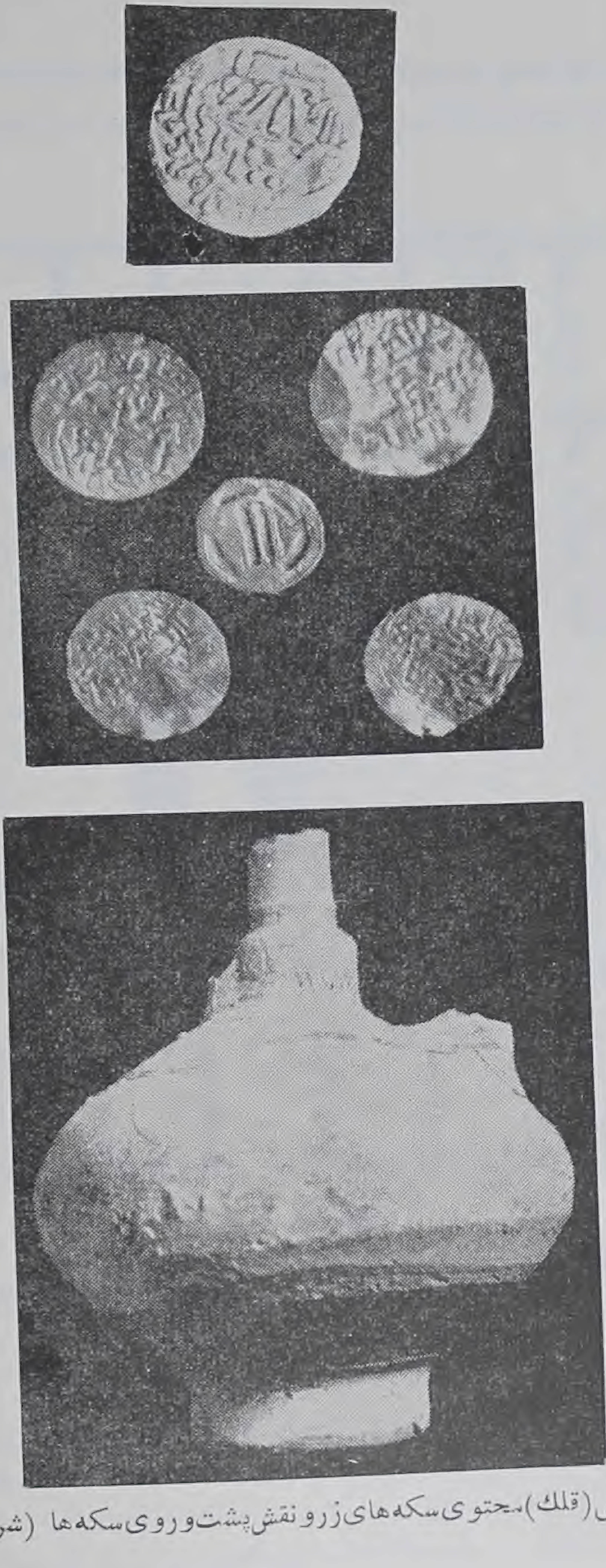
نقشه کاخ اختصاصی کوروش بزرگ



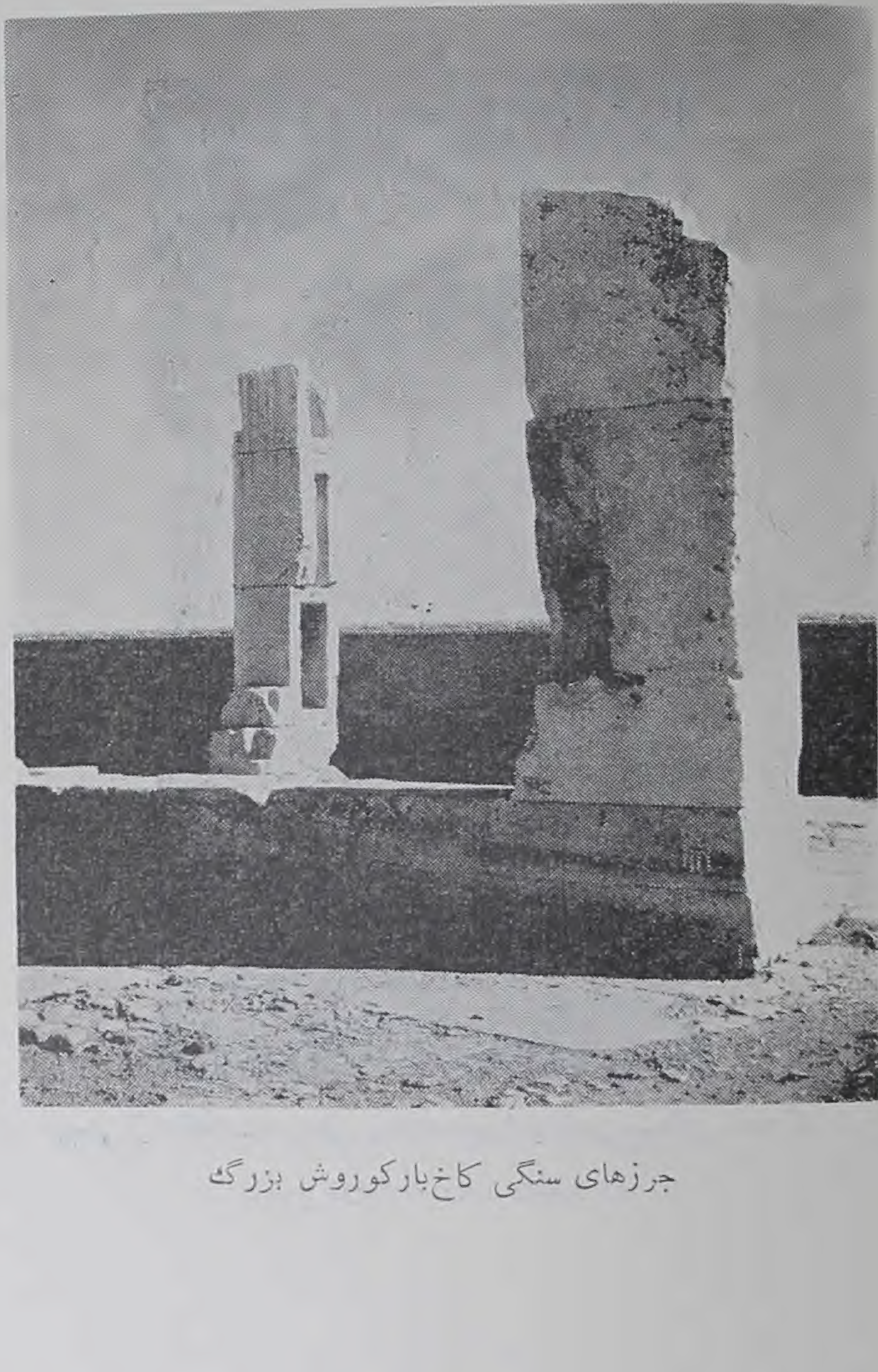
نقشه مقطع آرامگاه کوروش بزرگ و مسجد اتابک که دور آن ساخته شده بود
اکنون این ستونها برداشته شده و بجاهای خود منتقل گردیده است



نقشه بنای کاروانسرای مظفری شمال آرامگاه کوروش بزرگ



یکی از دو ظرف سفالی (قلک) محتوی سکه های زر و نقش پشت و روی سکه ها (شرح در صفحه ۲۷۹)



جرزهای سنگی کاخ بار کوروش بزرگ



قسمتی از سنگ‌نبشته میخی پیداشده پیرامون برج‌سنگی پاسارگاد
(شرح در صفحه ۱۸۰ ردیف ۴)

فهرست ها

فهرست مطالب ـ گراورها ـ نامها

منابع و مؤاخذ

انتشارات ادارهٔ کل فرهنگ و هنر فارس

فهرست مطالب کتاب

صفحه

صفحه

صفحه

فهرست عکسها و نقشه‌ها :

صفحه

صفحه

فهرست مآخذ و منابع

۱- A Survey of Persian Art. Arthur Upham Pope.

۲- Land of Eastern Coliphat ,L' istrange .

۳- Persepolis Treasury Tablets G. Cameron.

۴- F. Spiegel, Eranische Alter Tumuskunde.

۵- Sculpturs Ancient Persian, Kiash 1889.

۶- L'Iran Des Origin A l'Lslam Paris 1951.

۷- Ferd Justi in Indogermanisch Forschungen Anzeiger.

۸- History of the Persian Empire. A.T. Olmstead.

۹- Harold Lamb Cyrus the Great.

۱۰- De Morgan Recherches Arc. Vol IV

۱۱- Rawlinson Marche From Zohab to Kuzistan Journal of the Royal Geographical Society vol IX

۱۲- Flandin et Cost Voyage

۱۳- W. Hinz Iranichen Alter Tumskonde Einwicderauf Gefundenes Medi Ches Felsgrab Zei Tschrift Douche Gesellschaft 1939.

۱۴- A Short History of Ancient Egiypt Arthur Weigl.

۱۵- Ernest.E. Hertzfeld Archaeological History of Iran Oxford 1925.

۱۶- Ernest .E. Herzfeld Iran in the Ancient East.

۱۷- Old Persian Grammar Texts Lexicon Kent 1949.

۱۸- History of the Persian A.T. Olmstéad.

۱۹- Corpus Inscriptionnum, Henning.

۲۰- Eric-Schmid Persepolis

۲۱- G. Rawlinson, Five Great Monarchies of The Ancieint Eastern Vol 111 London 1879.

۲۲- V. Floigl Cyrus und Herodot Nach den Neugefundenen Kellinschritten.

۲۳- A. Leo Openheim Ancient Near Eastern Texts 1950.

۲۴- W. Hinz Iraichen Alter Tumskonde Einvicderauf Gefundenes Medi Ches Felsgrab Zei Tschrift Deuche Gesellschaft 1939.

۲۵- مشرق زمین یاگهوارهٔتمدن تألیف ویل‌دورانت‌ترجمه احمدآرام
۲۶- فارس‌نامه ابن‌بلخی
۲۷- مسالك وممالك اصطخری بکوشش‌ایرج‌افشار
۲۸- تاریخ ایران‌باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا
۲۹- تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس ترجمه فخرداعی
۳۰- تاریخ ایران تألیف عبداله‌رازی
۳۱- برهان قاطع
۳۲- نزهت‌القلوب تألیف حمداله مستوفی
۳۳- ایران ازآغازتا اسلام تألیف گیرشمن ترجمه دکترمحمد معین
۳۴- میراث ایران تألیف ریچارد فرای ترجمه مسعود رجب‌نیا
۳۵- تاریخ صنایع ایران‌تألیف‌کریستی ویلسن ترجمه دکترعبداله فریار
۳۶- مجمل‌التواریخ والقصص
۳۷- حدودالعالم
۳۸- فارس‌نامه ناصری
۳۹- آثارعجم
۴۰- المعجم فی‌معائیراشعارالعجم
۴۱- تاریخ وصاف
۴۲- تاریخ طبری
۴۳- تاریخ بلعمی
۴۴- سعدی‌نامه چاپ وزارت فرهنگ
۴۵- شیرازنامه ابوالعباس زرکوب شیرازی
۴۶- تاریخ عصر حافظ تألیف دکتر قاسم غنی
۴۷- اقلیم پارس تألیف‌سید محمدتقی‌مصطفوی نشریه‌شماره ۴۸ انجمن‌آثارملی‌ایران
۴۸- تاریخ‌کشورهای آسیای‌غربی تألیف دکتربهمنش‌نشریه‌شماره ۲۳۹ دانشگاه‌تهران
۴۹- اقبال‌نامه حکیم نظامی
۵۰- مجلدسوم گزارشهای باستان شناسی
۵۱- باستان‌شناسی‌ایران تألیف لوئی‌واندنبرك ترجمه دکتر عیسی‌بهنام
۵۲- مقالات مرحوم‌کسروی گردآورنده یحیی‌ذکاء
۵۳- تاریخ علم‌تألیف‌ژرژسارتن ترجمه احمدآرام
۵۴- کوروش‌کبیر تألیف‌آلبرشاندور ترجمه دکترهادی هدایتی
۵۵- کوروش تألیف هارولدلمب ترجمه‌دکتر رضازاده شفق
۵۶- تاریخ‌هرودوت ترجمه‌دکتر هادی‌هدایتی

۵۷- تاریخ گزنفن
۵۸- تاریخ مصرقدیم جلداول‌ودوم تألیف دکتر احمدبهمنش
۵۹- میراث‌ایران تألیف ۱۳ تن خاورشناس فرانسوی
۶۰- سرزمینهای خلافت‌شرقی تألیف‌لیسترنج ترجمه احمدعرفان
۶۱- قرآن مجید
۶۲- تورات
۶۳- ذوالقرنین یاکوروش‌کبیر تألیف‌مولانا ابوالکلام‌آزاد ترجمه دکتر باستانی پاریزی
۶۴- یشتها تألیف پورداود
۶۵- یسنا تألیف پورداود
۶۶- فرهنگ ایران باستان تألیف پورداود
۶۷- هرمزدنامه تألیف پورداود
۶۸- تاریخ ابن عبری
۶۹- کارنامه ایران‌باستان تألیف عباس‌مهرین (شوشتری)
۷۰- تاریخ پلوتارك
۷۱- سیاحتنامه فیثاغورس درایران
۷۲- سفرنامه اوژن فلاندن ترجمه نورصادقی
۷۳- سفرنامه‌کنت دوگبینو
۷۴- سیرتمدن درایران باستان تألیف دکتراسداله بیژن
۷۵- الواح گلی تخت‌جمشید تألیف پرفسورژرژ کامرون ترجمه سیدمحمد تقی مصطفوی
۷۶- تاریخ یهود
۷۷- تمدن فلات ایران تألیف دکترعیسی بهنام
۷۸- ویرانه‌های شوش تألیف دکترحبیب‌الله صمدی
۷۹- سفرنامه کاوسبجی کیاش
۸۰- سفرنامه دیولافوا فرانسوی
۸۱- هگمتانه تألیف سیدمحمد تقی مصطفوی
۸۲- سکه‌های یونانی
۸۳- نامه‌تنسر
۸۴- تاریخ ساسانیان تألیف‌کریستن‌سن ترجمه رشیدیاسمی
۸۵- آثارالباقیه ابوریحان بیرونی
۸۶- دینکرد
۸۷- سبک‌شناسی تألیف ملك‌الشعراء بهار
۸۸- مرآت‌البلدان

۸۹- شاهنامه ثعالبی
۹۰- شاهنامه فردوسی
۹۱- گلستان سعدی
۹۲- دیوان حافظ
۹۳- منتجی اززیباترین شاهکارهای شعرجهان ترجمه شجاع الدین شفا
۹۴- فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی تألیف آقای نارمن‌رالف‌شارپ
۹۵- یکسال درمیان ایرانیان تألیف ادوارد براون ترجمه ذبیح‌اله منصوری
۹۶- مجله بررسیهای تاریخی نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران
۹۷- مجله آرتش
۹۸- مجله هنرومردم
۹۹- مرزهای نو
۱۰۰- مجله نقش ونگار
۱۰۱- مجله ارمغان
۱۰۲- مجله یغما
۱۰۳- فرهنگ ایران زمین
۱۰۴- مجله مهر

فهرست نامهای خاص

آ

ش

ص

ض

ط

ع

غ

ف

ق

ك

ن

و

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date